

# سپا وون

شماره ششم ماه سنبله سال ۱۳۶۸  
مهر ۲۴ -



Ketabton.com

الفان حسینوف ۴۰



# کابل را از کانتیننتال تماشا کنید

با روم کانتیننتال برای محافل عروسی  
و خوشی شما همیشه باشکوه و بی نظیر است

وقتی مهمان کابل هستید حتماً در کانتیننتال باشید.  
حمام سونا خستگو را از شما میگیرد. • کلب بلیارد، وینسنگ  
بانگ و گرمیون کانتیننتال در خدمت شماست.  
رستورانتهای کانتیننتال برای تان پر خالره خواهد بود.



# سفر آرام با موتورهایی شیک، آرام و مستریم

اتحادیه ترانسپورت هرات کاروان ازده سال به اینسویه شکل راجستر شده  
باد اشتهن موتورهایی نوع ۲۰۲ مدل عصری مجهز باد ریوران ماهر در لین غسرب  
کشور در خدمت مسافرین قرارداد :  
از هرات به گرشک، لشکرگاه، کندهار، غزنی، وردک، میدان و کابل برای  
حمل و نقل مسافرین آماده است.

# هرات کاروان ترانسپورت

همچنان این اتحادیه از شش ماه به اینطرف در مسیر لین های شمسان  
فعالیت مینماید :  
از کابل به بلخمری، سنگان، مزار شریف، جوزجان و کندز. اتحادیه در همه  
ولایات نماینده گی دارد.  
ادرس کابل: جاده میوند مقابل شفاخانه میوند تلیفون (۲۴۴۲۹) ویل خشته  
در مزار شریف: دروازه شادیان و در چوک علیرب  
در جوزجان: شبرغان، بندر سرپل  
در کندهار: دروازه کابل تلیفون (۲۶۴۴)  
در هرات: شهرنوجاده شهزاده تلیفون (۲۱۲۷) همه روزه موتورهایی اتحادیه  
هرات کاروان در مسیر های متذکره حرکت مینمایند. سفر آرام، باموتورهایی آرام  
و مستریم.

رضا در ملتون  
ادوبه مطئن وموتور از کبشنی های عمده جطان  
آدرس: خوشحال مینه مقابل کبسه سین کلسی

قرطاسیه فروشی بیج الله  
ادرس: مقابل تانک تیل میونسیدان

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی  
ادرس: چوک خاده میوند  
متصله شاجن انمان

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه  
آدرس منزل اول فروشگاه بزرگ -  
انمان: نمبر تلیفون ۲۱۷۷۶

حمید الله پداسنیک  
ادرس: میونسیدان مقابل تانک تیل

قرطاسیه فروشی دوست  
ادرس: مارکت مکروبیان اول

# سپا و ورزش

سلسله کتب آرسوقه

تابین لویی ازیک

## غروب غم آلود

۲۲ صفحه

## موسیقی برای همه

۲۶ صفحه

موسیقی کلاسیک  
در افغانستان  
سوگوار است

۴۰ صفحه

## عجایب طب

۱۱ صفحه

## تولوت ده پد زره پوری

۱۱ صفحه

## زمانه ازیدی دولون

زلیخا مخی  
هنر گه ستون رود که تری

مواد مخدره:

## ابرقدرت پلید کما قلمرو

گزارش تکان دهنده در مورد  
شبهه های تاجان مواد مخدره  
را در صفحه ۱۲ مطالعه نمایید



۱۸ صفحه



آره  
تفسیر

۱۰۰ صفحه



# ساعتی با شما

صفحه ۷

۱۴۰۲

شاهان قلم و بی همتا پشت سپید

صفحه ۲۶

# بسیار

تیر ماه

۲۲

زمانی او گلپر خنک تا گل کیدل؟

خ ۲۷



# افسانه

صفحه ۱۰

مدیرمسئول: دکتور ظاهری وطنیه  
تلفون: ۶۱۹۰۲  
معاون: محمد اصف معروف  
تلفون: ۶۲۷۰۲  
مسئول چاپ: ۶۱۸۷۸  
سرگزین: ضیاء مجاهدی

ادرس: بلاک ۰۶ امکوریان سم

Sabawoon monthly  
magazine OF AFGHANISTAN

Our account No. 40233/B  
De Afghanistan Bank  
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50USdollars  
yearly-25USdollars-6mounts

نشره اتحادیه زورنا ایستان  
جمهوری افغانستان

هیئت تحریر:  
بارق شفیمی  
دکتور محمود حبیبی  
عبدالله شادان  
رهنورد زریاب

حسیند مسعود  
ارت وگرافیک: و حسیند حلیمی  
خطاطی: کبیرامیریمیمی قانمی  
تایپ: محمد اسحق جلیلی و  
احمد شاه نصیری  
مهندس: محمد گل

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضافاً  
به این که به اداره مواصلت صنایع در صورت نشر یا عدم نشر واپس به  
نویسنده مسترد نمیکرد. نظریات ارایه شده در رسائل صرف  
نظر نویسنده میباشد.

حساب بانک (۰۰۲۳۳) بصر ۸  
Block 106,  
Kabul, Afghanistan  
د افغانستان بانک



# سهیلا حسرت

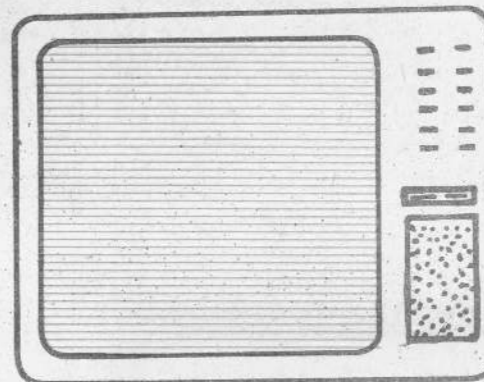
نظمی ۲۴

# ساعتی



اسماعیل نرۆزی

گزارشگر نیلا یلدا



## آیا برنامه ساعتی باشما نمی تواند دلچسپ تر شود

### یونی گمگویی با گرداننده گان یک برنامه تلویزیونی

بیشتر با کارکنان تهیه کننده گان برنامه و در راهی با تهیه کننده گان برنامه نشستی را انجام دادند که اینک شما را به خوانش دعوت می نمایم.

محترم فروعی برای نخستین بار طرح برنامه توسط کی های ریزی گردید؟

طرح ایجاد برنامه ساعتی شما توسط من و سعید ورزگری برای نخستین بار طرح ریزی گردید.

محترم فروعی! چرا روی که ام هدف

تا جایکه خواننده گان عزیز ما آگاهی دارند به تعداد علاقه مند ان برنامه (( ساعتی باشما )) در تلویزیون که از ایجاد آن مدت کوتاهی می گذرد روز تا روز افزود می گردد. خوشبختانه این برنامه به سبب سعی و تلاش و علاقه تصندی کارکنان برنامه در اجرا و آراسته برنامه پل محکم بین بیننده ها و تلویزیون راقام نموده است که همین امر سبب شد تا خبرنگار مجله برای آشنایی هرچه بهتر و



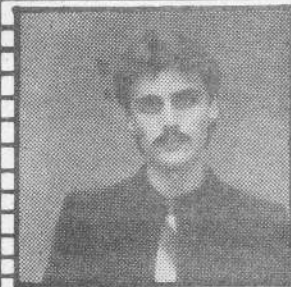
زهره رهگذر



اسدالله سوفی



سهیلا اصغری



عبدالله احمدزی



ماهشه روح



مهلاذ یوسفی

# ساعتی

های شعر.

اکنون میخواهیم پرسش های هم از گوینده گان برنامه داشته باشیم.

محترمه سهیلا جان وردن اینظر شما در رابطه برنامه ساعتی شما چیست و چقدر در اجرای برنامه موفق بوده اید؟

نظرمین کاملاً نیک است. مثلاً این برنامه با علاقه تصندی تمام کارکنان برنامه به پیش می رود با اینکه امکانات تکنیکی وسیع نداریم. مخصوصاً من خود آرزو مند آن استم تا مطالب کاملاً نو هرچه بیشتر بقیه در صفحه (۸۴)

است؟

به عقیده ما موفقیت در کار برنامه از عشق و علاقه و حوصله فراوان تهیه کننده گان برنامه و اینکه ذوق اکثریت بیننده ها همیشه در نظر بوده منشاء می گیرد.

مطالب و اطلاعات خارجی را چسب گونه تهیه می کنید کی در این راه - شمارا یاری می رساند؟

در این زمینه ما از دستگاه شمشاد و داشته های مدیریت عمومی تلویزیون اداره بین المللی استفاده می کنیم. همچنین بیننده ها بی اندازه ما را یاری رسانیده اند، به خصوص فروشگاه

باری جان و عثمان و تخلیک داد - برکت محترم شریف د هاتی و همچنین نطقاتان برنامه زهره رهگذر، محمد اسماعیل فروعی، سهیلا وردن عبدالله احمدزی، رابورتران برنامه سپهرین ولی و عبدالحی غروب می باشند. ناگفته نباید گذشت که در تهیه برنامه محترم هارون یوسفی رئیس نشرات تلویزیون همیشه ما را یاری رسانیده است.

متن برنامه توسط کی تهیه می شود؟

متن برنامه توسط محترم اسماعیل فروعی نوشته می شود.

راز موفقیت شما در چه نهفته



# یگانه درد

محمد وحید سرماز فرقه  
۸ ساله خام:

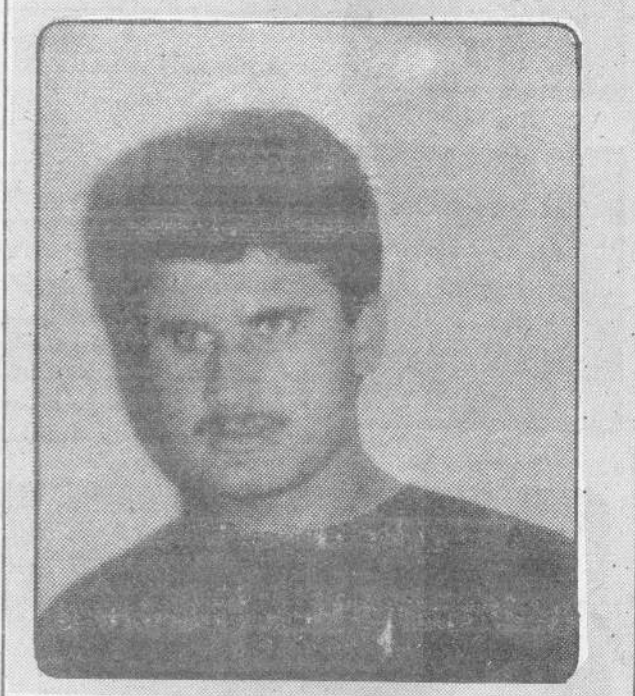
اکثرأ به آن زمانی میاندیشم که ترخیص شده باشم در مسورد انتخاب رشته تحصیلی ام تا هنوز به نتیجه نرسیده ام اما به رشته طب معالجوی زیاد تعلق دارم. سرمازه اجی درد دل کند آنها همیشه در خدمت مردم اند و در خط اول دفاع از وطن قرار دارند یگانه دردی که احساس میکنم از چگونه می نماید شرایط کشور است.



# دختران و



# دختران و



# خیلی حسود هستم

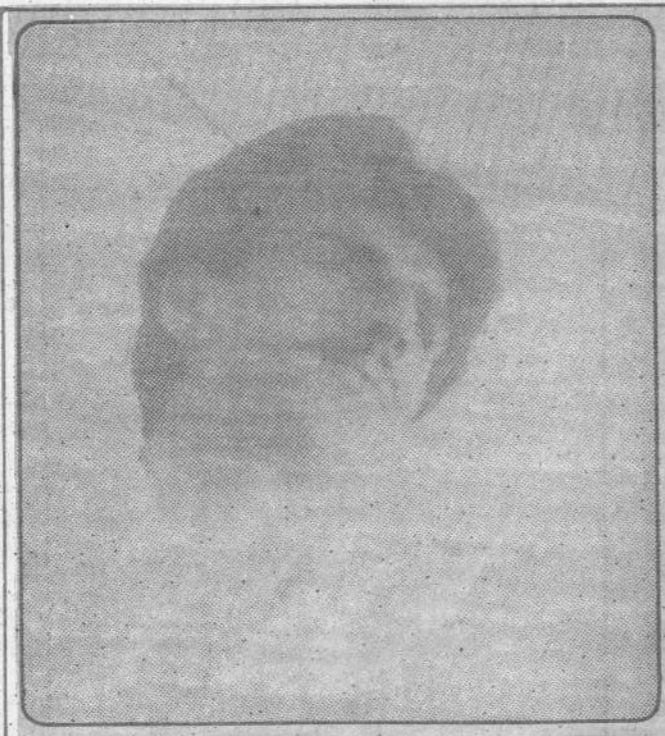
فلام صدیق محصل سال چاه بوهناس ژورنالیزم بوهننون کابل: خوش دام درآینده پیک ژورنالیزم خوب و آگاه بارآیم همیشه حقایق را بنویسم چند ان علاقه مند ازدواج به زود بهانستم درآینده میخواهم بادختری ازدواج تمام کسه دارای اخلاق نیکو بوده، تحصیل یافته باشد، از دختران زشت خوش نمیباید در اخبرایم علاوه تمام که خیلی حسود هم هستم.



# هیچ انتظاری ندارم

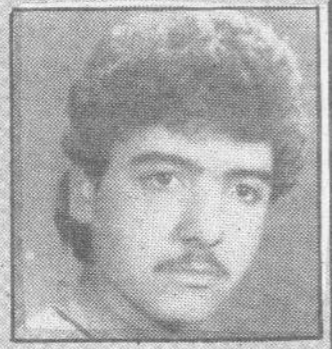
روح الله (احمدی) محصل  
سال سوم طب کابل:

در مورد عشق و عاشقی های جوانان که معمولاً از اشتباه منظر است و بیوسته او وحسرت را همراه دارد نمیخواهم چیزی بگویم در مورد درس های مان باید بگویم که با مشکلات زیادی مواجه استیم. بیم آینده میم و کمی در کتاب های درس و وسایل مربوط به آن از حق تلفی ها هم باید یاد ی شود



# شعر، داستان و طنز

رادوست دارم



همایون شعر متعلم لیسسه عالی حبیب: سخن به شعر سرودن و طنز نوشتن علاقه زیاد دارم میخواهم اشعار انعکاس دهنده درد های جامعه باشند اما بار اول آنچه که مراد شعر سرودن تشویق کرد مشاهده حال زار و زخم های مجنون در عالم (لیلی و جنون) بود اما میخواهم درین راه کس رهنمایم

کد، تابهنسیرام: همچنان تازه داستان نویسی را نیز آغاز کرده ام، کارتون نیز رسم میکنم، گاهی گاهی نگاه هم مینویسم، کارتون ها و نگاه هایم در جریده نگاه افتخار چاپ یافته اند. از زود ان بوهنسی ادبیات را تعقیب کنم تا با اندرخته بهتر علم خیرتر و بیشتر نویسم.



یگانه دردی علاقه ندارم

رقیه کارمند مجله دوستی: از زود ان درآینده ژورنالیزم ورزیده باشم تا بتوانم مطالب جالب و اطلاعات دلچسپ تقدیم خواننده کنم. در عرصه زنده گی شخصی خانواده گی به اشپزی علاقه دارم و ان میتوانم غذای پر مزه تهیه نمایم از بیچه های ظاهر ترسب نورت دارم.

# جلوه‌های کافسانه‌ها

مهاجیه کننده کامله حبیب

## در راه هنرمند زیادیت و هنرمند کوب بشد ام



آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه هها بیبوند که کسی برایم گفت هنسوز ۱۲ سال داشت که در راد یسو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بد یزنده از جنمزه پیک در خترک ۱۲ ساله باشد و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه د یروز و افسانه امروزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه یو باشد برای خواننده گان مجله .

گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته ای .

آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه هها بیبوند که کسی برایم گفت هنسوز ۱۲ سال داشت که در راد یسو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بد یزنده از جنمزه پیک در خترک ۱۲ ساله باشد و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه د یروز و افسانه امروزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه یو باشد برای خواننده گان مجله .

گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته ای .

در پاسخ گفتم : - نیوس که درین راه زیاده لت و کوب شدم . - جرا، از جانب شنونده گان یا کمپوزیتوران ؟ - نه، از لطف و مرحمت خانواده خودم، من خورد سال بودم که در پروگرامهای هنری مکتب سیم میگرفتم همه برایم میگفتند، آواز خوب د ام، آنقدر مسرا تشویق کردند که یکروز از راه مکتب راد یو رفتم و طور مستقیم یک آهنگ خواندم و نتیجه از راد یو بیرون آمدم مرحم استاد بوشنبا و مرحم فرخ انصدی و دیگران زیاد از اوانم توصیف کردند و لسی چون بدون اجازه خانواده خود راد یو رفتم، همینکه شب اوانم

از طریق ران یو پخش شد در قسم اول براد م آواز مرا شناخت و قسم نیوز برقی را کشیدم ولی بسرا دم گفتم او بد یخت افلا برای من میگفتی، و انوقت روز گارید منم آغاز شد .

همیگو یندید و شما خود اهل موسیقی و طرفداران بود، پس چرا ترامانح میشد ؟

- بدن با اهل خرابات زیاده در تماس بود و خراباتیان را قدر میکرد، یکروز استاد شیدا در خانه ماد عوت شده بود او آواز میخواند و من زو به روی او دست زیرالاشه نشسته غرق د نیای موسیقی بودم .

بقیه در صفحه ( ۲۲ )



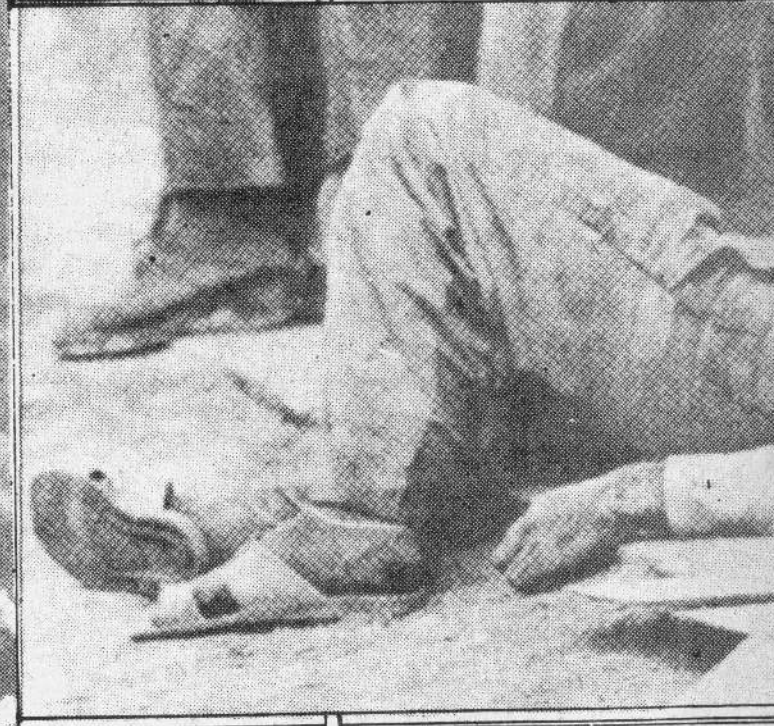
این گزارش‌نگار  
دبند را حتماً بخوانید

# مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است

اقتصاد از جمله سرش جای جمهوری اسلامی ایران

### مواد مخدره:

# ابر قدرت پلیدی قلمرو



هر روز که می‌گذرد تولید و مصرف مواد مخدر افزایش می‌یابد. قاچاق مواد مخدر رانندگان منافع عظیمی - نصیب قاچاقچیان میکند که گاهی به آنها فرصت می‌دهد که کشوری را کنترل کنند. ولی واقعیت مواد مخدر و بدبختی و نیکیت جسمانی و روانی معتادین است که برای - ارضای نیاز سرکوب نایز برشان حل - ضربه هرگاری می‌شوند. مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است و به ویژه برای پیروزی حتی باید از اراده استوار برخوردار بود. در راهی حاصل از تولید و قا - چاق مواد. قدرتها را به زانسو در می‌آورد. قاچاق کوکائین به صورت یک

صنعت اداره می‌شود. تولید هر وین از ابتدا مثلث طلایی به سایر کشورها راه پیدا می‌کند. - مواد مخدر، دام هولناکی است که هیچ کشوری از آن برحذر نیست خواه این کشور دارای یک حکومت کم قدرت باشد یا خود شریک جرم - باشد.

هر وین، حشیش، مواد مخدر ر صنایع ۰۰۰ هیچیک از ۱۷۲ کشور جهان از شریک آنها را مان نیستند و تولید و مصرف مواد مخدر هر روز سیر صعودی می‌پیماید. ماه مارچ گذشته وزیر خارجه آمریکا (د رخننگ با مواد مخدر، مایوروزی به دست نیارود. ام ۰) برای اینکه

اطلاعاتی از مقدار مواد مخدری که در سطح جهان در گردش است داشته باشیم، کافی است که به ارقام گمرکها رجوع کنیم. مقامات گمرکی جهان چنین تخمین می‌زنند در موارد موفق ۱۰ فیصد در موارد ناموفق فقط ۲ فیصد از کل مواد - مخدری را که از مرزها می‌گذرند، می‌توانند کشف کنند. با علم به اینکه هر وین، کوکائین و صمغ حشیش سه ماده‌ای که بیش از همه مورد استعمال استند - رقم وحشتناک ۱۶۴۰۰۰ را در سال را - تشکیل می‌دهند.

به رقم کوششهایی که برای مبارزه با مواد مخدر می‌شود، - تولیدات آن همچنان رویه تزیاید

است. در سال ۱۹۸۸، مثلث طلایی (برسا، لایوس، تایلند)، افغانستان، پاکستان و مکزیک، از کشت خشخاش ۳۰۸ تن تریاک به دست آوردند. بر گهای کوکا که در کشورهای بولیوی، پرو اکوادور و کلمبیا کشت می‌شوند حدود ۴۰۰۰۰ تن بوده است. در حالی که ۲۶۷۰۷ تن ماری - جوانا، از مبدای مکزیک، کلمبیا، ایالات متحده، آمریکا (سومین تولید کننده جهان)، جاسیکا و بلیز (بلیز یا بلیس، هند و روس سابق انگلیس) به نقاط دیگر نیز راه یافته اند.

بنابرا قوامی که در سال ۱۹۸۷ از سوی کمیسیون مواد مخدر رساز - بقیه در صفحه (۷۸)

# راما

به لاسرکي واخيستلی او اجرا کولسی نسي . د (( فترې )) يا (( کشتريسا )) قبيلی وظیفه توره وهل و د بر - هنانو او امری برخاي کول ماحکي به بی ساتلی اوجی ضرورت به شو جنگه به بی کاوه . خود احوالت د تل لپاره ټینگ باټی نه شو . هغه وخت چی نوموړي قبيلی قدرت به خپل لاسرکي متمرکزولید . نو د نورو له اوامر وڅخه بی سروغې اړه او ورو ورو د هغو برخلاف و بنور - بدل او خپل تسلط بی پر هغو تحمیل کړی . برهمنانو چی د هغو په مقابل کی خپله کمزوري اوسی واک احساس کوله نو د هغوسره بی د هغی ډول مقاومت توان نه درلود . کشتريا نه یوازي به استبداد اکتفا ونه کړه بلکی وی غوښتل چی خپل

راماد هند په میتولوژي کی دیو رب النوع (وشنو) نوم دی چی د یوه مقدس زاهد هلك پرفیافه د توانگر جاماد په نامه ښکاره شوي اود (( باراسوراما )) په نامه یسی شهرت موندلی دی . سبب یسی داسی توضیح کړي دی چی پسر مختلف ډلو باندي د هند وانسو د ویشلو په وخت کی د مینی او - مدنی مشرتوب دارا په اتفاقی اود عمومويه رضا په برهمنانو پوري اړه وموندله او هغوي د اولس چاري له روحی اوزمانی حیثیه په

# ټولو ته پازیره پوری

## د خروفي کورنۍ

پرت له دې چې انسان ورسېد . نې کولې نسي خروف وکړي د مثال په ځايه څو له مور پورته کړي او سايبې په دغه څو له نيمس کړي . ستاسي له خولې څو له ارغاسی سره حرکت خروف دې اړخه نيمس کړي . هماغسه بېرته خروفی کړي . دې کړنې د مور حرکت او اوږدولو سره سمون کوي . په دې کړنې کې د نيمس کړنې د مور حرکت او اوږدولو سره سمون کوي . په دې کړنې کې د نيمس کړنې د مور حرکت او اوږدولو سره سمون کوي . په دې کړنې کې د نيمس کړنې د مور حرکت او اوږدولو سره سمون کوي .

شوه او د پوستي ټکټونو مختلف ډولونه چاپ او کاري وراخيستل شو . په همدغه وخت کی وچي د لومړي ځل لپاره په کابل کی مرکزي پوسته خانه تاسیس شوه . د دغه پوسته خانه موقیعت د ارگه جنوبي خواوه . لږ لږ سره سره چی دغسې پوسته خانه پيرابدایي شکل او جوړښت درلود خو بیایي هم وکولای شول د هیواد په پوستي خدمتونو کی ستره ونډه واخلي .

دغه وخت کی شپز د پيش - ډوله پوستي ټکټونه د جلند په حال کی وو .

د امیر حبیب الله خان د سلطنت په دوره کی د پوستي رسولوخد متونونه د پیره زیاته باطننه وشوه اوس پر پیره پردې چی د پوستي ټکټونو تعداد او ډولونه زیات شول د پوستي رسولومرکزونوم پراختیا وموندله .

د امیرامان الله خان د پادشاهۍ په وخت کی تر پخوانیات د پوسته رسولو چارو ته پام واوښت

سره لدې چی زموږ په هیواد افغانستان کی له د یوزمانورا - هیسی د لیکونو او پیامونو د لاسو راوړلو لپاره په ابتدا ای شکل روانه وه خود امیرشوعلی خان د سلطنت په دوره کی (۱۲۶۲ کال) د لومړي ځل لپاره پستی ټکټ چاپ اویسه مخابراتی چارو کی تري استفاده و شوه .

په هغه وخت کی د لومړي ځل لپاره پستی ټکټ د افغانستان مخابراتی سیستم ته راننوت اود لیکونو او مکتوبونو د پاکتونو پرمخ ولگول شو . دغه ډول پاکټونه چی شخصی لیکونه اوریسی مکتوبونه یکی شامل وو د یو شمیر سربوسه وسیله چی د (( چایار )) یا (( ډال - گي )) په نامه یاد یږل وورل او راوړل کېدل . چاپارانو له داسی اسونو څخه استفاده کوله چی ډیر چټک تگه بی درلود اوسدی وسیله په ممکن لږ وخت کی د پسته رسولو چاري ترسره کېدلی . د امیر عبدالرحمن خان د سلطنت په دوره کی د پوستی رسولو خدمتونه باطننه زیاته

# پوسته خانه

بايد له اسمانی کانونیا (( متوریت )) سره یوشی ونه بلل شی مخکې دوي یوله بل سره به بشپړه توگه تیسیر لری .

په فضاکی ډیرینی درې یا فلزي ستري ټوټی شته دي چی له لکن لرونکی ستورو ډیري فنی اودرندې دي چی په اسمان کی چاودنیزې د هغوي ډیرینی او فلزي نرې د اورښت په شان پرمخه راتویژی دوي ته (( اسمانی کانن )) وایسی .

په پرخلی کیدا ای شی یوله دغو اسمانی کانو څخه د محکمې پرمخ را ولویژی لکه چی په سل گونو کاله مخکی یوله دغو غټو ډبرو څخه د (( اینزونا )) په دښته چی په امریکا کی پرته ده ، راولیده او د راپدید و په وخت کی په محکم کی د یوکلیپټوس په بندوالی بی یوه څلا خود راداروله مخی کولای شو محکمې ته نژدی د هغوي له تیرید و اود هغوي له چاودنې څخه خبر شو .

(( لکه لرونکی ستوري )) چی په علمی اصطلاح ورته (( متور )) وایسی

# لکی لرونکی ستوری

البته ډیر ښکلی نوم دی ، خودغه نوم که ښه له واقعیت سره سمون نه خوري اوسم نه دي . هرستوري عبارت دي ، د غزاله لویي گلولی څخه چی ډیره محلید ونکی او بندده ده او د هغی بندوالیس میلیونونو کیلومتره رسیزي .

په زرگونو لکه لرونکی ستوري په فضاکی جوړلی ، کله کله دوسره محکمې ته رانژدی کیژی چی د محکمې د ثقل قوه هغوي دسمان خواته را کازی . دا هغه وخت

د دوي په شپوکی چی هواپه بشپړه توگه صافه او اسمان لسه ستورو ډلېدی او تاسی په ډاگه او یاد پام په سرغزیدلی او اسمان ته گوري چی ناخپه د اسمان په منع کی نورانی کرښه وعلیده او له یوي شیبی وروسته ورکه شوه . د دې نوم بی (( لکه لرونکی ستوري )) ایسی دی .

# اسماوات و ستاره

نوشته: دستگیر تایل

نسيم ملايم بهاري، زلف چمن هاو كنسزارها را نشانه ميزد و رايحه دل انگيز گلها و شگفته ها را هر طرف با خود ميبرد. دل دشت ها و دره هاي ((شمالی)) از رويش گلها و لاله ها رنگين بود. تاك هاي انگور، برگي كرده بودند و از لاي برگي تاك ها نور آفتاب، به زمين مي تابيد.

بچه ها و دخترهاي مكاتب با چهره هاي شاد و نازناز، به مكاتب مي آيدند، آنها، ناصله هاي دور را تا آمدن به مكتب، طسسي ميگردند. در محل ما، براي دختراني كه از صنف ششم مكتب ابتدايي فارغ ميشدند، ويايستي به صنف بالاتر شامل ميگرديدند. كدام مكتيبي وجود نداشت. بعضي مامورين حكومتي كه در رسوالتها ما بودند، دخترهاي خود را بسنه ليه مي كه بچه ها در آن درس

بود، آورد. بودند و در وقت آيينه. مصحف، چهره زن خود و سيماي عروس خود را براي اولين بار، پس از دو سال نامزدي، در آيينه ديده بود. به نظرش مي آمد كه زنيش، در آن وقت كه عروس هم بود، مثل زهره زيبا و خواستني نبود. طراوت، دلربايي و زيبايي زهره را نداشت، صاف و ساده و گنگ و بي زبان مثل يك بت، همين و سيم و سالهارا كه با هم گذاشته بودند. دند و در رجن طفل كلمه گسوي قد و نسيم قد از ويه ديده بود. يكبار هم مثل زهره به نظرش جلوه نكرده بود و يكبار بانگه عاشقانه آن چنانكه به زهره مي ديده، به زن خود نديده بود. اين خيال، مثل تاريخكوت اطراف كهنه دوز را گرفته بود و برنده خيالش را در عالم بي مكاني و بي زماني به پرواز در آورده بود كه جعفر از سوي

ميخواندند و ميگفتند، به اين ترتيب، در صنف مادم دو سه تا دخترهاي جوان بودند. اين دخترها كه لباس سياه مي پوشيدند در ميان بچه ها مشغول زانگهاي بودند كه در خيل كترها آمده يا شنيدند.

با آمدن يك دختر جوان به نام (زهره) از كابل، كه دختر يك مامور دولت بود، يكبار تغييرات در وضع ظاهري و باطني معلمان و شاگردان صنف ما رخداد. زيرا زهره بظنون پوشيده و به مكتب مي آمد، زيباهم بود، زيباتراز همه دختراني كه در مكتب ما بودند. رويش چون قرص ماه شب چهارده ميدرخشيد، بدن استخواني، چاق و اما جاق متناسب و زيبا داشت. گردن بلند و آهومانديش از گردن هاي همه دخترهاي مكتب ما بلند تر و سفيد تر بود. موي سرش تا پشت شانه اش مي رسيد. كمي آرايش هم مي كرد. در حاليكه ديگر دخترها، موهاي جوتسي كرده مي دراز تا گردن داشتند. چادرهاي سفيد و لباسهاي سياه مي پوشيدند، پاك و صاف و ساده به مكتب مي آمدند و آرايش كردن را محاز نميدانستند. ((زهره)) با گذشت روزها و ماه ها، دلها را تسخير مي كرد. زيبا بود، زيباتر ميشد، بچه هاي ميرومك، روز هاي جمعه و عيد و پيرايه به مود برابر ميرفتند و لباس هاي به مود برابر خريده مي آمدند تا توجه زهره را به خود جلب كنند.

در ميان بچه هاي صنف ما تنها ((جعفر)) بزرگ شهنواز خان بود كه از همه پيشي گرفته بود و توانسته بود مطابق مود لباس و ريشي بپوشد. لاجمله وله ما بچه هاي غريب و بي رفته و عشق و عاشقي رانديده و لمسي نكرده، جرات نداشتند.

شتم كه طرفي از دخترها با نگاه خريداري بينيم، مگر مدبير مكتب و سر معلم، پوست مانرا كه بر ميگردند و وجه هاي خان و ملكه كه به آنها چشم دوخته بودند، با چاقو خردم شكم مي دريدند و نرم مان ميگردند.

جعفر، در قد و قواره و هيكل و هياكل خود، كدام يك قماز مي ماند، گردن، كمر، باها و بيني اش از قازهاي باغ و حشر كابل، بچ نميگردد. در خارج از مكتب، پورا هن و تشبان سفيد خامك دوزي مي پوشيد، ولي، همچ نوع لباس در تنش نمي زيبيد. مثل اينكه آدم در تن گدي يا بت لباس بپوشاند. در ساعات تفريح، جعفر پيش و در بچه هاي ميرومك از دنبالش مثل خيل مرغاي روان مي بودند و بارت ساخته بودند كه چطور دخترها به خصوص زهره را آزار بد دهند و به اين وسيله آنها را به دام هوس خود گرفتار كنند.

يكروز داغ تابستان كه خورشيد چون دفتاشين بالاي سر آدم ايستاده بود، زهره روي چوكسي، پيشروي يك دكان كهنه دوز، نشسته بود كه بوتهايش را بدوزد. زهره، همان روز پيراهن نازك و بي آستين به تن كرده بود. كهنه دوز، با پشت دستش باران عرق را كه از پيشاني و دور گردن چسرك سوخته اش ميباريد، پاك ميگرد و از زير چشم، نگاه سرگردانش به اندام چاق و بلورين زهره ميخوب شد. بود كهنه دوز، به خيالات خود غرق بود. به روزهاي جولتي خود فكري ميگرد، به آن روز ها يي كه داماد شده بود و مردم ده و خويش و قومش در شب نكاح او را و عروسش را به پشت يك يابوي لاغري سوار كرده داخل خانه گلي اش كه از پدر به ميراث مانده

پيدا شد، مثل اينكه زهره را تعقيب كرده باشد و بايدن زهره، خود راه به دكان كهنه دوز نزديك كرده در حاليكه مانند گربه به او ميديده، پرسيد:

چي ميديزي كاكافور؟  
رشته خيالات كهنه دوز از هم گسست، تگاني خورد و سر خود را بلند كرد و گفت:

همچ بادار، بوتاي، همي بي ره ميديزم.

بعد از چند لحظه مكث افزود:

دمي روزا همچ معلوم نميشي بادار.

همه كاكافور، ده زهره مي آسمان كيود، ده زهره مي آسمان پرستاره، اي ستاره هانامه اي عجيب دارن، ناهيد، زحل، ماه زهره (و سياردگه) مگ زهره از همه شان كه مقبول اس! هر دختری كه زهره نام داشته باشد، مقبول ميشد! انوس كه دست آدم به اي ستاره ها نمي رسد كاكافور، دوز يا استهزا پرسيد:

بادار، تو خوماره مزد و زني گرفتني امروز چطور مره كاكافوري؟ اي عجب دليل خوب اس كه اي طور چقا رام ياد گرفتني، جان كاكافور كوشش كن مي رسي، جوينده يابنده اس.

جعفر به حرفهاي كهنه دوز توجهي نكرده به قد و بالاي زهره بانگه هوسالود نگريست، همچ روز زهره اينقدر زيبا و دلبري به نظرش جلوه نكرده بود، در آن لحظه در تمام وجودش، آتشي از هوس مشعل جريان خون دويد، شفتلنگي خود را به پشت شانه انداخت و گفت:

خو، يكروز اي ستاره صاحب خود، بيد اميكه، يكروز اي ستاره مثل خورشيد، قمر خود، ده مدار خود جذب ميكه!

بارفتن جعفر، زهره از كهنه دوز پرسيد:

اي لچك بچه بي تربيه چي ميگفت، فكرت بود كاكافور؟

هان، فكرت بود بي جان، بيچاره عاشق شده، خدا هم به چي چيزها دولت و عزت ميتونه بپوشيد كه بگيري، مثل موش، نفش ميپرايه.

زهره پرسيد:

بدرش چي كار ميكه؟

كهنه دوز جواب داد:

ملك شاه نواز خان، آدم ملك داروزمين دار اس، ده در بار هم رفت و آمد داره، آدم غلام و خد ناترس اف چي بگويم!

زهره سير راه جعفر را دنبال كرد و پرسيد:

خي، چرا بچيشاي قد ر لاغريسي؟

كهنه دوز بوزخندي زد:

بدرش هم همينطور لاغريسي. دولتتدي خوبه چاقني ولاغري نيسي بي بي.

از آن پس، زهره كه جعفر را به مكتب ميديده، نغزت به او روقفا، پيش كه هر روز با كايه گفتن هما و آزار دادن ها، سبب رنج او ميشد، بيشتري شده ميرفت. زهره در مكتب فقط به ((اكبر)) معلم تاريخ دل بسته بود، به نظر او، معلم تاريخ، آدم خواستني و ايد آل بود. در نگاه ها و روان بويي او، دنياي دوزني خودش را يافته بود، نام معلم تاريخ، به سر زبان همه شاگردان و معلمان و حتي محل و منطقه ما نئين انگنده بود. به خاطر لياقت و ضروري كه داشت، به خاطر سحر كلام و فصاحت زباني كه داشت، با وصف آنكه هرگز ما را در صفت نميگردد و حرف بد از زبانش نمي برآمد، همچنانيكه از اومي ترسيديم، دوستش هم داشتيم.

بقيه در صفحه (۶۱)

# نخستین

مباحبه از لحرم

# دختر افغانی

## که به سینما

## روی آورد



## روزهایست که رنگ آسمان را فراموش میکنم

آن روز با چهره بازخندان منظره تاریک و خفقان آور تیاتر را تغییر داد. با هنر آفرینش آتش قلب‌ها تن از مردم راه تماشای واداشت. همه بانگه تحسین، او را تکرستند. نمایش در شور و شوق، خنده و گه‌زدن‌های بهیم تماشاچیان به پایان رسید. بعد از نمایش یکبار شوق و ذوقش فرونشست. اشک‌های هم برگزیده‌هایش جاری شد چنان میگریست که تا اصاق قلب انسان اثر میگذاشت. همان روز مادر کلانش که خیلی او را دوست میداشت، فوت کرده بود و دو ساعت بیشتر دفن شده بود.

آری (عشق میونه غزال باتیاتر در هیچ کلامی توصیف‌پذیر نیست) او هنر را والاتر از هر چیز دیگری میداند و هیچ مشکلی مانع فعالیت‌های هنرش شده نمیتواند.

میخواهیم با اومساحبه بی داشته باشیم، با صمیمیت میگوید: اگر شما هم بعضی واقمیت‌ها به ارتباط تیاتر و سینما را مانند پروگرام کاروان خله از گفته‌هایمان سانسور میکنید، خوب است از مباحبه بگذریم... در غیر این حاضر!

شما خاطرمع یا شاید گفتنی‌های شما بدین کم و کاست به نشر خواهد رسید. شما درباره آغاز فعالیت‌های هنری تان صحبت نمایید.

هنوز بیش از هفت سال نداشتیم که روزی مادر کلان خوانده ام. (میروم بروین) در بوهنی فنداری کسرتی به نام (گل فروش) داشت در آن کسرت من گل‌ها را همراه با آهنگ بی بی جانم توزیع میکردم. وقتی بار نخست به وجود دختر دافغان فلم ضرورت احساس شد، هیچ کس حاضر نبود که دخترش در فلم کار کند، ولی بی بی جانم که زن هنردوست و هنرپرور است، گفت: من نواسه ام را قانع میسازم تا در فلم نقش بازی نماید. من هم که آن وقت در هند همین بهار زنده می‌گشتم با گذاشته بودم، بد برفتم و نقش هیروین را در فلم ((روزگار)) بازی کردم. به تعقیب آن با خواهرم ((محبوبه جباری)) در فلم ((اندروز مادر)) نیز نقش بازی کردم. نخستین کارم در تیاتر، درام ((خشو)) بود که این درام در هشت روز آماده نمایش شد.

برسیدیم: شما نخستین دختر افغانی بودید که در فلم کار کردید و راه سینما را به روی سایر دختران کشور گشودید، پس چرا آن راه را به روی خود بستید؟

سرش را پایین انداخت به فکر عمیق فرو رفت، در حالیکه از لحنش انتقاد هویدا بود، پاسخ داد:

من خیلی علاقه دارم در فلم کارنمایم، امروز سینما بیننده زیاد دارد، توسط سینما یک هنرمند خوبتر میتواند هنر خود را در خدمت اکثریت مردم بگذارد و از طریق سینما هنرمند زودترین مردم شناخته میشود. اما کارگردانی که فلم میسازد، تا کون از من دعوت نکند، اندک در فلم شان کارنمایم، ورته من باخوشی فراوان میباید برفتم. آنان از آوازم استفاده میکنند، صدای اکثر رول‌های مرکزی از من میآید، ولی خودم نمی‌توانم به روی برد سینما ظاهر شوم. نمیدانم شاید هم از نظر آنان من هنرپیشه خوب نیاشم، خودم علاقه مند به چه که اگر عاشق سرسخت فلم هم باشم، هرگز از یک کارگردان خواهش نمیکنم که برایم نقشی در فلم خود بدهد، و همچنان خاصیت مهمان نمودن و دست شستن دیگران را نیز ندانم.

کار در تیاتر مشکل است یا در فلم؟

تمثیل در تیاتر مشکل تراز سینما و تلویزیون است، مثل تیاقر باید حافظه قوی داشته باشد او مجبور است درام را مکتب و به درستی حفظ کند، در حالیکه در سینما این مساله حتمی نیست، مثل میتوانی یک بخش از رول خود را برای فلمبرداری همان روز، حفظ نماید. اگر هنگام فلمبرداری هنرمند سینما نقشش را فراموش کند، فلمبرداری متوقف خواهد شد، ولی هنرمند تیاتر در مقابل آن همه بیننده نیاید نقشش را فراموش نماید. هنرمند تیاتر با بسیار ساده‌گی میتواند در سینما کار نماید اما هنرمند سینما نمیتواند در تیاتر کار نماید، زیرا سینما

# سیمای گنگستر

## گنگستر برای ما و راست که

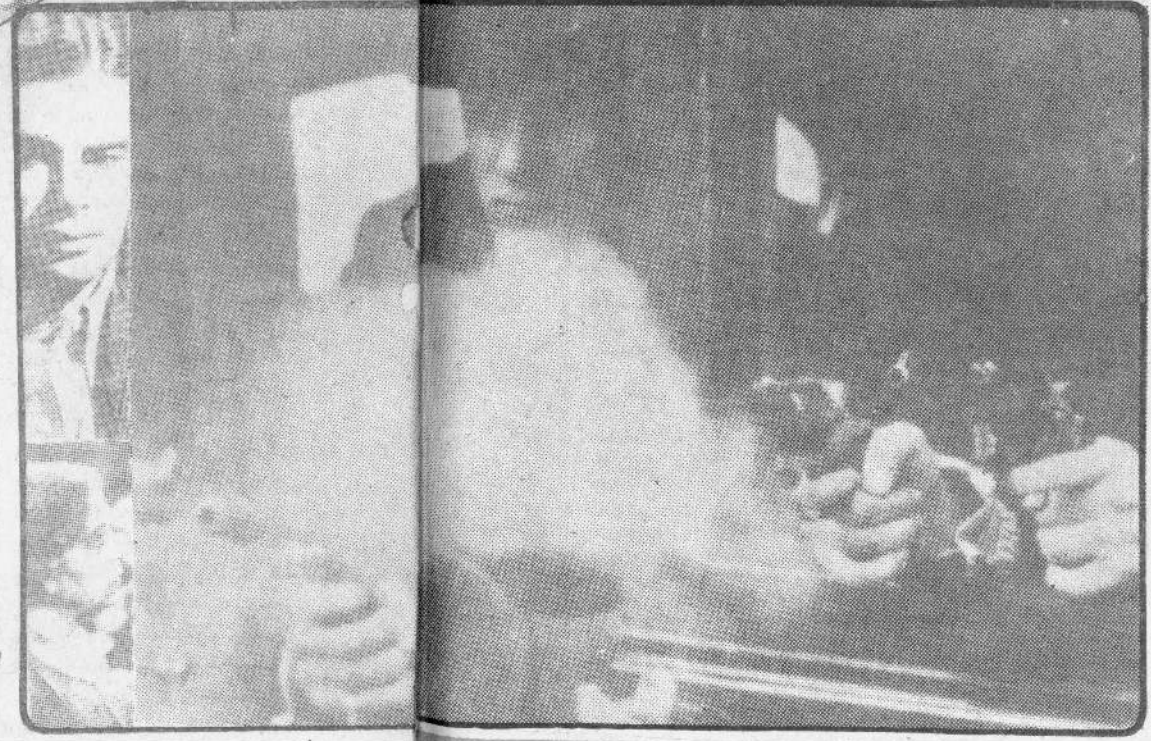
## حق با قوی و قدرتمند است

یاقی همیشه چهره جذابی بوده و زنده گی او راهاله می از -  
 روحانی سیم احاطه کرده است.  
 در دنیایی که در آن تعداد انگشت شماری ثروتمندان و تعداد کثیری از آن قدرتمند ، یاقی معمولاً چهره فرمان به خود می گیرد ، او کسی است که سیمت را از یاد دور آورد ، کاری می کند که آدمهای ته خط با کتازدن چند چهره سطح بالا اعتماد بچه دست آورند و حالشان بهتر شود . در تمام طول تاریخ مرز ظریف میان یاقی و چهره های مخالف سیاسی وجود داشته است ، تقریباً تمامی انقلاب های معاصر را کسانی رهبری کرده اند که حداقل در یک برهه از زمان به عنوان یاقی شناخته می شدند ، در نتیجه اصلاحاتی شگفتی ندارد که چرا یاقیان تا این حد در قوه تخیل مردم جای والایی دارند .

اما یک نوع یاقی در این چار -  
 چوب نمی گنجد . گنگسترهای امر -  
 وزی که چهره های درهم کشیده و  
 منشی خشونت بار ایشان سالها -  
 ست که مایه عذاب تماشاگران اروپا  
 عرض سینما شده ، گنگستر در صحنه  
 کار می گیرد .

سینما چهره متناقض نماست .  
 از یکسو ، او نمونه مجسم شرفیبر  
 قابل تمسخر است ، از سوی دیگر  
 او رویایی به واقعیت بدل شده  
 مردم است .

گنگستر برای ما و راست که حق  
 با قوی و قدرتمند است ، اخلاقاً -  
 ت سایرین کوچک ترین اهمیتش  
 برای او ندارد ، او فقط یک راه و  
 رسم را می شناسد و این راه و رسم  
 چنان با منافع او همسان می  
 دارد که کمتر مانعی در سر راه  
 او ایجاد نمی کند ، جنایت حرفه  
 اوست ، او در این مسیر هیچ مانعی  
 را تحمل نمی کند ، او هر آنچه را  
 در بر آوردن منظور به کمک آید ، به  
 کار می گیرد .



از نظر سیاسی گنگسترها نا اطمینانند . او هر بار بود رهرو موضعی که به جامعه حمله کند ، موجب تضعیف آن می شود ، اعتماد به نفس آن را از میان می برد ، قوه کارکردی را از آن سلب می کند و در ادامه حیات آن اخلاص یابی می آورد .

نماد موفقیت یادی کند . او سر رقبای پیشین خود می شود ، آنها را از سر راه برمی دارد و او می آید . تماشاگران و تحسین و ستایش می کند . اولین فلم مهم گنگستری سزار کوچک ( ۱۹۳۰ ) نام داشت که مریون لروی آن را ساخته بود ، فلم آن چنان تا شیر گذار بود که ظرف یک سال سینمای گنگستری به دوران کلاسیک خود رسید و بلافاصله پس از آن فلمهای معظم دیگری نظیر دشمن مردم ( ۱۹۳۱ ) ساخته



ویلیام ولمن و صورت زخمی ( ۱۹۳۲ ) ساخته هارولد هاروکر ساخته شدند اما سینمای گنگستری پس از این دوره شاهد زوال بود . البته قبل از این تاریخ هم فلم جنایی ساخته شده بود . اما هیچ یک از آنها واجد کیفیاتی نبودند که بتوان آنها را فلم گنگستری نامید . مثلاً -  
 سزار کوچک نام نهاد ، تروتسکیست ساخته جوزف فن اشتربنرگ به نام شرکت جورج بنکرافت و ایولین برنت را نباید بتوان بهترین فلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد . بال و پد شخصیت اصلی فلم بیندیزن تروتسکیست از جمله خانه های بزرگ و -  
 ساد ، جواهر است که دوستان -  
 نزد یکس را جنایتکارانی که بیشتر به چهره های شریکها های چارلی دیکز شیا هستند دارند تشکیل میدهند . نهاد ریایان فلم ، در فصل تروتسکیست از یهای متقابل که شباهت زیادی به فلم صورت زخمی هاروکر دارند است که دنیای تبهکاران

دیدگاه او نسبت به جامعه ، در محیطی که او در آن می زیست باز -  
 تاب یافته است ، او در جهانسی آگنده از ایزرو سلسل ، سایه و تاریکی ، خیابانهای هراس انگیز و سایه های دلهره آورنده گی میکند گوشه های او برای اینکه ( کسی ) باشد ، تنها به بھای سایرین تحقق می یابد و او برای رسیدن به قدرت حاضر به تحمل هیچ کم نیست ، او خشن ، خون سرد ، بی ریشه ، قوی گاه نامتعاد ل و همواره زیرک است اما او چوه دیگری هم دارد ، او تجسم بخش آرمانهای جامعه نیز است ، او به بسیاری از هدفها می رسد ، به قدرت ، پول ، اشتغال و افتخار ، یعنی دقیقاً به همان اهدافی که جامعه از آنها به عنوان

به فلمهای کلاسیک گنگستری شباهت پیدا میکند ، شاید علت این شباهت نیز آن باشد که فلما ناماً دنیای تبهکاران و سزار کوچک توسط یک فلنامه نویسی ، یعنی بن هکت نوشته شده است .  
 در دهه ۱۹۲۰ فلمهای جنایی دیگری هم ساخته شد ، که در برخی از آنها بعضی عوامل مشخص فلمهای گنگستری دیده می شد . اما باید گفت که سه فلم سزار کوچک دشمن مردم و صورت زخمی بسیار هند یگر ، و به تنهایی ، تمامی معاین و قواعد اصلی این ژانر را در برداشتند ، در هر سه فلم فرزند نشیب زنده گی یک گنگستر تصویر می شود که به ترتیب عبارتند از ریگو ( اد واره جی ، ریپینسن در سزار کوچک ) ، تام باورنزا ( جیمز کاکو در دشمن مردم ) و تونی کامونتسی ( بل مونی در صورت زخمی ) ، هر سه این گنگسترها مهاجرند ، در هراس از دستگیر شدن ، به سیر می برند ، آنها هر سه به مرگش مشابه می میرند ، ریگو کامونتسی بسیار سلسل گشته می شوند و جنازه ، تام باورنزا ی پله های منزل مادرش پیدا می شود ، شکست و مرگ گنگسترها در پایان فلم ، به هیچ وجه قابل بحث نبود و جای هیچ سازشی نداشت . ایسن منطق ملودراماتیک قعه نبود که چنین رخدادی را طلب می کرد ، در دهه ۱۹۳۰ چنینی خواست عناصر اصلی سینمای گنگستری را میتوان چنین برشمرد .  
 لباس : لباس نشانگر موقعیت اجتماعی است و گنگستر تازه به دوران رسیده از آنها برای زیست و ادن استفاده می کند ، لباس تازه و شیک برای کسب برتری نسبت به منتقدان و ریبودن دل عشاق کارایی دارد ، گنگسترها حتی دست دارند که دستیارانشان لباس شیک به تن کنند تا همه نت را نباید بتوان بهترین فلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد . بال و پد شخصیت اصلی فلم بیندیزن تروتسکیست از جمله خانه های بزرگ و -  
 ساد ، جواهر است که دوستان -  
 نزد یکس را جنایتکارانی که بیشتر به چهره های شریکها های چارلی دیکز شیا هستند دارند تشکیل میدهند . نهاد ریایان فلم ، در فصل تروتسکیست از یهای متقابل که شباهت زیادی به فلم صورت زخمی هاروکر دارند است که دنیای تبهکاران

# سهر

بريالی جندې



هغوان، بيامی يوه پينځله اوبيا بله  
 ابيغله . ټول گډوډ په همدې چينغو  
 کې نيويدل ؟ کله سره خپري ؟  
 کله پر مخي . کله ستونی سترخ کله  
 په ولاړي . کله په يوي ټپي او  
 کله په بلې ټپي . همداسې گډوډ  
 نيويدل . يوه کې په اوز وياړو .  
 نورو چې لا داوبنکويه تويولونه  
 پوهيدل . يونيم محل هغه ته  
 کتل . خپري يې گرم نيولی وي .  
 په دې کې د همدې گډوډ بهيرد  
 ننه من يودوه له شانه ټکي خپري  
 مخي ته راغلی . هغوي ټپوگرم او  
 نيولی په نظر راغلل . هغه چې په  
 اوز وياړوهغه ته يې کتل . يونيم  
 محل په يې هغه بل هغوان ته وکتل  
 د د وار و شونډي و خو نديدي . يو  
 څه يې له خولی وتل ، داسې لکه  
 نيوې چې کوي . هغه هغوان ته  
 من وکتل چې د دوي سره سترگس  
 نه مخ کوي . بلې خواته گوري . خو  
 نيوبيزي . په چينوکي نيوبيزي .  
 په دې کې من پام شو چې دده -  
 يوي خواته سترگس واوښتې . هلته  
 وړاندې يې وکتل . هلته يو  
 ټپو بد څيره سترگوته ورغله .  
 هغی خپري يوه تيزه واخيسته . يو  
 بل شې يې د تيزي ده سرکينود .

حالت لاره . د هيڅ يوه امر محواب  
 يې په خبرو کې نه ورکاوه . کله کله  
 به يې تپل ماتيل د ويره ټپو شوچس  
 کټ په نژدې وپه يوې . خو کټ په  
 هيڅ ټول جا غورخيد و نه نهيښود  
 کټ په ټپو د رناوي سره په اوزو -  
 وړل کيده . او په دې پوهم نه  
 پوهيدل ، چې ولی د ويره د رناوي  
 ورته کيده . خو يوه خبره وه چېس  
 کټ د هر جا د راتلونکي خبره په  
 بحان کې لرله . هغه چې هيڅوک  
 هم بحان تري نه شې خلاصولی . د  
 داسې خپري زور و چې په ټولسو  
 باندې يوگرم بروت و ښه دروند  
 گرم .  
 زه هم همداسې تلم خوېس له  
 دې چې يوسيند له خولی وياړم .  
 په ټولی لاري کې ترهغی چې بله  
 ته رسيد و ما کټ ته نه وکتلی . ان  
 چې له حویلي څخه يې په ژړا وو  
 او انگولا وو کې کټ پورته کړ . هلته  
 من هم ورته ونه کتل . هلته مسس  
 يوازي چينغی وليدي . او . هم .  
 چينغی من وليدي . په هغو کې من  
 چې لکه يوسيند داسې بهيدي . -  
 لومړي يو هغوان وليد ، بيامی بدل

ټول هغی يوي خواته روان و .  
 د ټولو په خبرو کې يو ټول غم وو . دا  
 غم د دې څخه نه و چې گني هغه  
 من و . هسې خو په ورځ کې ټپو  
 هغه په شان مره کيدل . د هغه  
 په هکله دومره چا پروانه ساتله .  
 خبره بل ټول وه . د هغه من يې  
 د څنگان خبره نه وه . يوگرم خپوړ  
 و ، شونډي سره ورغلی وي ، چېس  
 په لاره روان وو . يوازي د کټ په  
 خوا کې يونيمه خبرې کيدې :  
 - هلې ، ورکړي .  
 - هله ونيسه .  
 پام کوي ويا له موخې ته دده .  
 اودا ټول کارونه کيدل ، خو کوونکو  
 يوه خبره هم نه کوله . د هغو په  
 شونډو هم چيتيا خبره وه . هغو  
 هم د همدغو ټپو خبرو په ټول

بله تيزه يی واخسته او د تيزي به سر  
 په براته شی یی حواله کړه .  
 ومی لیدل چی دا د نیویید ونکی  
 رنگه وڅوړید . ده هم د هغه نیولی  
 سره همداروکر . خو په خوشیو  
 کی می پام شو چی هغه بیا گرم .  
 شو . نه بوهید وگرم . بیامسی  
 ولیدل چی له لري یو دوه شیان را  
 ښکاره شول . هغونکی یو د بل په  
 اوز و بارو . هغه چی بارو ورپاړ  
 له اوز و ښکته کړ او ختمه یی وکینله  
 بیا یی هغه چی له خپلی اوز یی -  
 ښکته کړی و . په هم هغه غوچار یی  
 کی واچاره او خاوره یی پری را ښکله  
 ده دغه نیویید ونکی هم د غه  
 کاروکر او بیا خوشاله شو .  
 مالاد اتولی صحنی نه وی لیدلی  
 لا به پای نه بوهیدم . غوښتل مسی  
 وگرم چی په هغو نوروخه راغلل .  
 خونور د چیغو خخه لري شویوم  
 او بیا می په لار کی کپته ته نوکللی  
 خو چی د بله سرته ورسید ونولو -  
 مری می د بله لاندی ته وکتل . یو  
 خه بهیدل ، یوهیرو ، هلته  
 هر خه بهیدل ، شگی ، خزلسی ،  
 کبان ، چنگنسی ، پوتی ، پانی . . .  
 هر خه بهیدل . اوز ما پام ناخا به  
 د دی کپته سره روان بهیر ته  
 واوښت . دغه بهیر چی اوس یسی  
 کپته اوز ووه هغه هم یوهیرو .  
 یوی خواته بهیده ، خود دی ووه  
 بهیرونو تیر به دی کی چی هغه ،  
 د اوبوهیرو عادی بهیرو ، هری خواته  
 چی ته بیا هم د ختمکی سرو ، خود ا  
 بهیر د ختمکی سرته نه وه د ختمکی  
 لاندی خواته بهیده . یوه خریکه  
 راباندی تیره شوه . بی ارادی می  
 د کپته و خواته سترگی واوښتی . کپته  
 می وکت . د کپته دننه یوسپین شی  
 پروت و . او په بهیر کی کله لورید  
 او کله تیتید . لکه دا بود باسه  
 لرگی . هغه په بهیر کی خبانند و .  
 خورید یی به دی کی وه چی مس  
 ولیدل دی بهیر په خپلولا سونوکی  
 خپل کپته نیولی و . خپله همد ا  
 بهیرو همداسی خپل کپته خپله  
 اوز و ووی . کپته پیدا شول . سترگو  
 می تره شو چی کارگاه نوکونه وو  
 هری خواته کپته . مالولیدل چی ان  
 زه هم په کپته کی م . تول په کپتونکی  
 بارو . اود اکتونه خونور د زیزید و  
 له ورسی خخه راسره وو . هر خوک  
 د یو کپته سره تر لی و . ژوند په کپتو  
 پوری نه وتر لی . کپته په میز پوری

تر ل شوی و . هر چیری چی تلسو  
 کپته راسره وو . هره لحظه دی ته  
 تیار و چی موز په خپلو لاسونوکی  
 ونیسی . کپتونولا سونه لرل . د ولونه  
 یی هم لرل . تول یو د ول نه وو .  
 رنگونه یی هم بیل . بیل و . او چی  
 اوس می کتل نویا هم هر چاکت  
 بیل و . رنگ یی هم بیل و . لاسونه  
 یسی او تول کپته یوله بله بیل و .  
 خاواس خبره د کپتونو د بهیرو . په  
 کپتونوکی یو ، یوتن پروت و . هر  
 لور کپتونوکی و . محضی کپته پراخ او  
 محضی بیالند ، لنډ او تنگ ، تنگ  
 و . محضی خپل سر یی پته کړی و او  
 نغار لی و . همد ا بهیرو اوس بهیده .  
 خونه د بله د لاندی بهیر په لور .  
 دا بهیر د ختمکی لاندی ته بهیده .  
 غوچ ، غوچ ، محای ته . هلته چی  
 بیرته ستیدل تری نه و . ترقیا مته  
 د خدای ترامه .  
 لومړی می د بهیر مخی ته پام و .  
 بیا می د بهیر ښاته هم وکتل . هلته  
 هم همد ا کپتونو د ولونو بهیرو .  
 هر سر یی ، پاچا ، گدا ، خوار او  
 مور تول د همدی کپتونه بهیر کی  
 بهیدل . هغوی هم بهیدل خو  
 هلته لا خیری تتی وی مالیدل .  
 چی محضی خخه د دی کپتونه خخیری  
 لگولی وی . غوښتل یی د اکتونوله  
 بخانه لري کړی ، لري ، یی چیری  
 وغورخوی . د بهیر خخه جلاشی .  
 د کپتونو د بهیر خخه هغه چی د -  
 ختمکی لاندی غوچار یی ته بهیده .  
 خونه کیدل ، په دی کی می ولیدل  
 چی دیر کسان خپله وروان وو .  
 بی له دی چی پوهیزی چی د -  
 کپتونو لور و پوری تر ل شوی -  
 دی . محضی لوی ، لوی کپتونه  
 لرل . شالونه یی په کپتونو کی  
 وو . لوی ، لوی شالونه ، د ورینمینیو  
 اوز رفتو خخه نیولی بیاترونو -  
 د ولونو پوری . خود هغو کپتو  
 یسی او بازگان د سرو اوسپنیوو .  
 خوکله به چی د اکتونه عمومی بهیر ته  
 راوتل . نویا بهیچا هم پام نه ورته  
 ساته . د تولوله باره یی تفاوته وه

خه د سروکت او خه د اوبو کپته او  
 خه هم خپتین کپته . د ختو کپته هم  
 وو . د اوسپنو کپته هم وو . خو په  
 بهیر کی د چاپام نه ورته اوښته  
 د ومه گتته یی هم نه کوله . هر کپته  
 به په بهیر کی بخان تر غوچار یی پوری  
 رساوه . هلته به یی خپلی اوز یی -  
 تنشی کړی . نور یی نود هیخ شی  
 ان د خپل بار پروام نه ساتله .  
 که به هغه سلطان واوکه گدا ومه  
 توبیر یی نه ورته لاره . فقط پوشی  
 توبیر گاو . هغه د دی بهیر د ننه  
 د چیغو واو گولاوو خیری وی . په  
 محضی چیغوکی به د پیر رنخ واوسه  
 محضی کی به هیخ رنخ نه و . په  
 محضی یسی به پوری او تنکی بهیدی  
 اوه محضی یسی به لزی اوسنکی  
 بهیدی .  
 کتل می چی به محضی کپتونو یسی د  
 خند او او خوښیو کاروان هم روان  
 و . د خوښیو کاروان هم توبیر سره  
 گاو . په محضی خوښیوکی د بنغسی  
 تخلیه اوه محضی خوښیوکی خپله  
 خوښی . محضی می لیدل چی کپتونه  
 یی سیکاوی ، بدرگه کوی ، خو خپله  
 کپته والا به یی پرواه کپته اوندی  
 ته . د محضی نوو کپتونو سره یی ولیدل  
 چی د نوو د درد ونو او ازارونو -  
 کاروان هم بهیده . د هغو بهیر  
 هم و . یوشمیر کپتونه خو په همدی -  
 بهیرونو د رانه و . د محضی په کپتونو  
 پوری د محضی نوو مر ژواندی ته و -  
 یوه هم محضی ند و . د کپته والا و -  
 سونه می لیدل چی هغه د تصویر  
 والا یی په زوره د کپتونه لاسونوکی  
 وړکول . د کپته سینی یی حملول .  
 کپته یی به زوره په بهیر کی گرتی  
 کول . د هغو خپرونه هم د اسیسی  
 ازار یادیده . د درد سره گدا ازار  
 همد غو ازارونو او درد ونو هغو  
 نوو کپتونه بدرگه کول . خو محضی  
 نوو ته می چی وکتل نویا د هغوله  
 کپتونو خخه یو د ول ربا یادیده .  
 هغو یسی هم ژړاویوی . پدوی  
 یسی د خواشینی کاروان بهیده .  
 او ښکوه هغه کپته بدرگه کول .  
 دا کپته محضی د ونو په بهیر کی  
 روان و . سړی نیمه خوارینی ، له  
 نا امید یو د کو وینو کاروان و .  
 په دی کی می ولیدل چی په تولو  
 کپتونو باندی زما پلار پروت دی . هر  
 خه می سترگی وینلی و نه شول . هم  
 هانه کپته اوز ما پلار تولو کپتونی -  
 یاتی په (۷۸) مخ کی



آرامش  
می بخشد

# شعر خوب

سهیلا حسرت نظیمی:  
استعداد، ابتکار



وقتی او را بروی برده تلویزیون  
در حال دیکته شعر می بینم  
تو گوئی که نگاهش از مردم مسک  
چشمش به قلب بیننده تسری  
می نشاند  
او در لای لای دیکته اشعار  
سرود زنده گی را زنده میکند  
آنچنان که سراسر جان و کلم  
او بیننده و شنونده راه سوی  
لحظه ها میرد لحظه های سی  
که مثل از آراس اند، چنانکه  
خود نیز گوید:  
وقتی شعری را که به دل  
چنگ بزند زنده میکنم آرامش  
به من دست میدهد  
سهیلا حسرت ناظمی نطق خوب،  
زورنالت مومن، دیکلیات سور  
زنده و نادر معبران را در خانه-

پشتکار و نوآوری نطق  
را تکمیل  
می کند

این ملاقات میکنم، کودکش را در  
آغوش دارد، نگاه صمیمی این را  
به چهره ام میداند و من چراغ  
می یابم تا بر من هم رامتر ح  
کنم  
X آنهایی که علاقه مندند  
شنیدن آواز شما بروی سرده  
تلویزیون اند میخواهند راجع  
به زنده گی، نما، تحمیلات تا ن  
و کارهای هنری تا بدانند  
- من لیسانس بوهندگی  
زورنالت بوهندتون کامل استم  
سان اون کارمن در اداره پرو-  
گرام های بین المللی تلویزیون  
بخش کسرت های خارجی است  
X فقط همین؟  
- من در خود استعداد کار  
های جدی تو را می بینم زیرا  
سهیلا - رسیده (۲۱)





# خارق العاده‌ها چگونه افرا دی اند؟

ما پس به درستی تشریح وتو -  
ضح کرد . آنانیکه کاملاً افساد -  
پذیرش و اعتقاد به این امرند -  
کسانی اند که در کاره‌ای خیرخواه -  
ها نه و نیک تعلیم دیده اند -  
همچنان اکثریت زنان نسبت به  
مردان به این امر معتقد اند .

برخی از مردم می‌پرسند :  
( چرا نباید این چیزها اتفاق  
بیفتد ؟ ) روی هم رفته ، دانشمندان  
از همه چیز آگاهی ندارند . من  
خودم در جستجوی آن خواهم  
شد . سرانجام مردی رامی  
شناختم که میگوید بعد از  
معاینه یک انسان معتقد به  
تداوی عقیده بی ، وضع نامیرد  
واقعاً خیلی بهبود یافت .))

و شاید هم او بهبود یافته  
باشد . ولی آیا این بدان معناست  
که برخی مردم واقعاً باید  
داری قدرت خارق العاده و  
ما فوق طبیعی باشند . تا حدی  
بیماریهای نهایت خطرناکی را که  
طب امروزی از معالجه آن عاجز  
است ، تداوی کند . از این با -  
تعمیت انکار نخواهم کرد که بعضی  
افراد فوق العاده حساس اند .  
به عنوان یک طبیب در مسأله موارد  
با این پدیده برخورد ام . در  
برخی افراد حساسه نهایت  
انکشاف یافته وجود دارد و در -  
بعضی دیگر نوب انگشتان شان  
به طور باور نکردنی حساس است  
غالباً آزمون این گروه یاد شده ،  
شفاد هند و گمانی بیرون می آید  
که انگشتان معجزه آسای شان  
ظواهر آرد تشخیص وتداوی هرگونه  
بیماری کمک میکند .

**علت و معلول**  
به عنوان یک قاعده ، یک عضو

بیمار ، محل شدیدی ترین پرورده  
های استقلال بیست . جلد آن نا -  
حیه عرق زیاد میکند ، رنگ و درجه  
حرارت آن تغییر مییابد . شخصی  
فوق العاده حساس قادر خواهد  
بود حتی از فاصله دور بدون آنکه  
با ناحیه تماس بگیرد . بداند که  
حتماً در ناحیه نقصی موجود است  
و چی خوب است اگر طبیب این  
استعداد را دراز باشد ، زیرا در  
آن صورت میتواند وضع عمومی بیمار  
را درک کند . و بیماری اورا بدون  
آن که پرسش‌های زیادی از او  
عمل آورد ، تشخیص نماید .

هنگامیکه فردی بدون دان -  
ستن تعلیمات طبی مالک این  
هدیه باشد ، خارق العاده به  
وسیله اذراک مستقیم یا کاملاً به  
طور غیر استدلالی و مبتنی بر  
حدسیات ، عمل میکند و هرگاه  
( تیرش به هدف بخورد ) او را  
عنوان مردی معجزه آسایشناسند  
و محوری برای بخش انواع شایعات  
میکردند .

با نظرداشت باران و کسرها  
کانیست که شایعات همیشه پهن  
بنیاد هم نباشد . بعد از یک  
زمان کوتاه بعضی از بیماران او -  
قماً احساس بهبود میکنند ، به  
هر صورت ، حتماً چیزی در این  
امر نهفته است !

من از جمله کسانی استم که  
عقیده دارند درین جامیکانیست  
کاملاً متفاوتی وجود دارد . در  
واقعیت امر ، قاعده یا برتریست  
( این حاد نه نمیتواند اتفاق  
بیفتد به خاطریک هرگز اتفاق  
نمی افتد .)) چنان ناموجه و نا  
معدقول به نظر میرسد که قتیسه  
بدیعی یا قاعده کلی را به

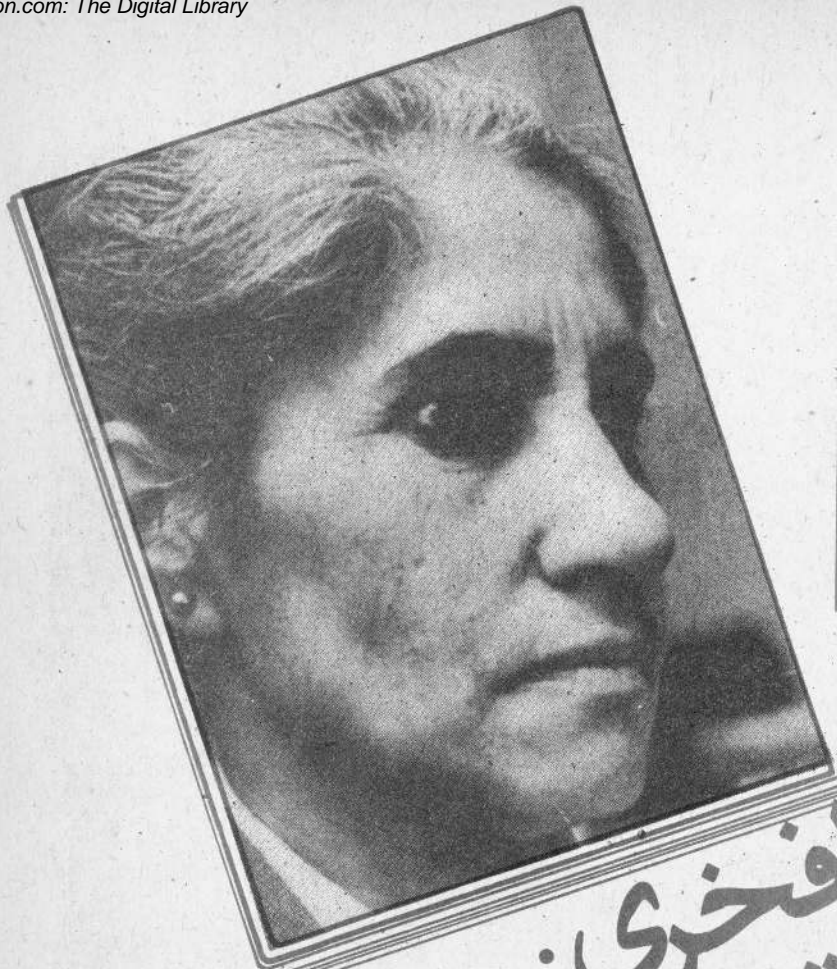
د هند و گمان عقیده بی به نظرم  
بامیکانیم توضیح خودی که از -  
دیر زمانی نزد روانشناسان -  
شناخته شده است ، ارتباط -  
دارد . این خود عقیده ایست به  
قدرت همچو شفا دهندگان که  
( معجزه )) ایجاد میکنند . بیمار  
خود تر معتقد میشود که بیماریش  
برطرف خواهد شد و گاه گاهی  
بیمار شفا هم مییابد . در واقعیت  
امر ، این شفا یابین غالباً مدت  
طولانی را در بر نمیگیرد . هرگاه  
شکایت بیمار ، شدید باشد ، یا  
یادیده گرفته شود ، صرف طبیب  
آن را به طور کامل تداوی خواهد  
کرد .

مگر تا بد برسیده شود ؟  
- درباره کودکان جسی ؟  
طوریستال ، نوزادان که نمیتوانند  
حرف بزنند و نه زبان بزرگسالان  
را میدانند . با آن هم در برخی  
موارد ثبت شده ، که نوزادان -  
بیمار نیز بعد از معاینه ایست  
شفاد هند و گمان بهبود یافته اند .  
ولی این ( معجزه ها ) نیز  
به دلایلی غیر از آن چه با ساحه  
بیولوژیکی ، رابطه دارد ، بلکه  
وقوع مییوند . مادری که  
معتقد است کودک شفا خواهد  
یافت . آرزوش را و ظاهراً همیشه و  
واکنش‌های روانی او بالاتر از فریب  
نمی تنفس و تبض او به حالت نورمال  
باز میگردد و در چشمش مادر بر او  
کودک نوزاد در خورا اهمیت زیاد  
است . آرایش حتی در خود مادر  
حالت فیزیکی خوبی را در کودک  
ایجاد میکند . وضع مزاجی والدین  
تا نیز یادنی بالای کودک دارد .  
هرگاه مادر احساس عصبانیت کند  
کودک نیز عصبانی میشود .

**کسانی  
که همه  
چیز  
برای  
شان  
روشن  
است.  
مردم  
بدبختی  
استند!**



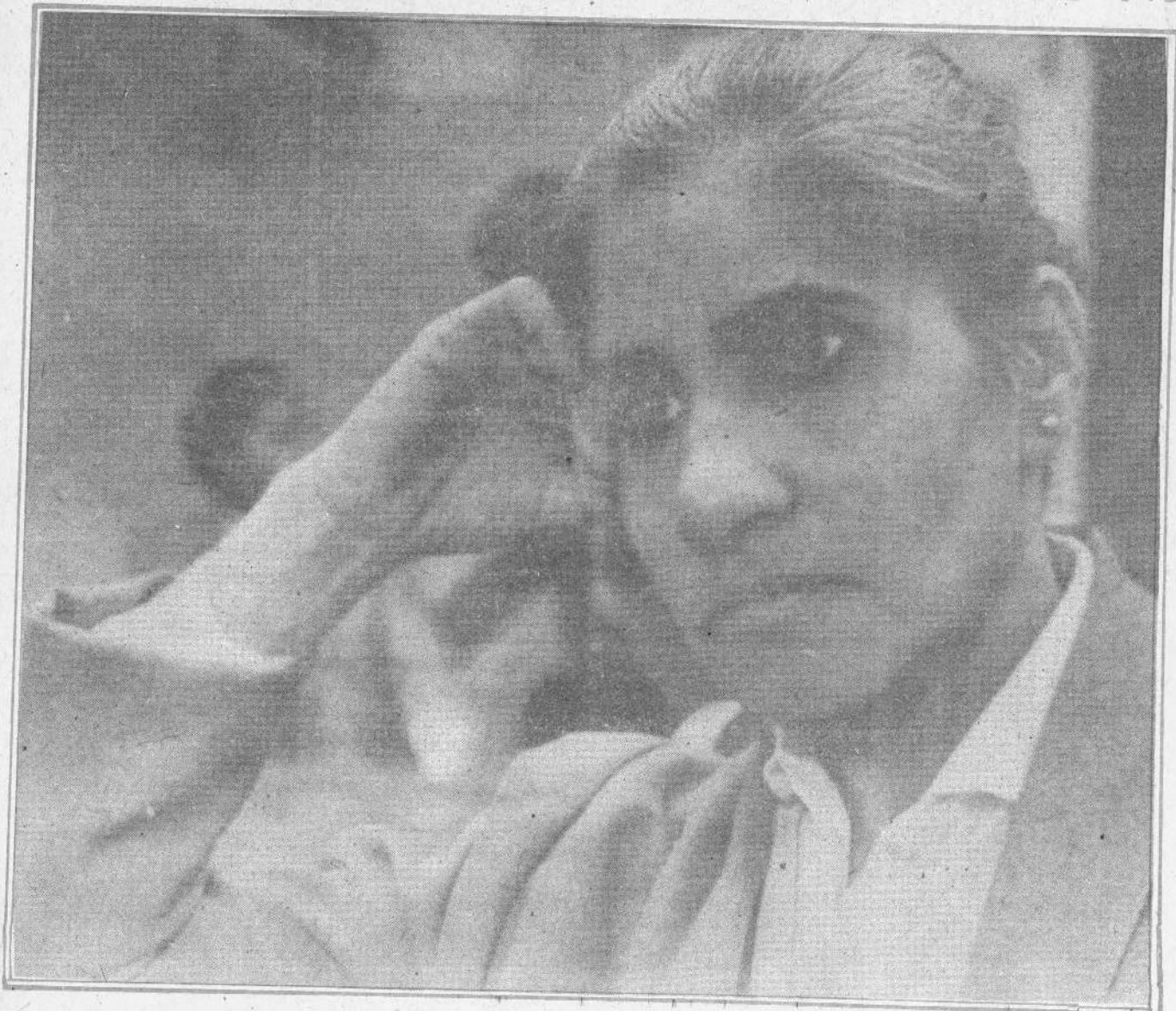
طبق راهی گویی های عامه  
که در ساله‌ای اخیر صورت گرفت  
( ۶۰ ) درصد مردم کشور فرانسه  
به تداوی عقیده بی ، تیلیاتس  
خواه‌های بیشگویی کنند و مشابه  
آن عقیده دارند . مادین کلیت  
از فرانسه میگوید که درباره این  
چیزها با شک و تردید میگرد ولسی  
اینها مجاز میدانم که هنوز هم  
چیزهای زیادی وجود دارند که  
با پستی درباره وجود انسانی  
بدانیم . او علاقه مند است بداند  
که متخصصین طبی اتحاد شوروی  
درباره ( پدیده روانسی )  
چی نظر دارند . ولادیمیر  
کونوفالوف ، داکتر علوم ( طب )  
و محقق در انستیتوت فزیک حیاتی  
آکادمی علوم شوروی به ایست  
پرستش پاسخ میدهد .  
روان انسانی قادر به تمام  
انواع چیزهای باور نکردنیست  
بیشتر این چیزها آن قدر تعجب  
برانگیز است که زمینه را برای تمام  
انواع حدسیات خیالی مساعد  
میسازد . در اکثر موارد ، این  
حالت وقتی اتفاق میافتد که این  
یا آن پدیده را نمیتوان به وسیله



# ژوند ، رولونه

# زمانه تراژيکي

ساحبه کونکي : دلچسپ



## هنر له ستونزو ډکه نړۍ:

## ده

کله چې غواړم د پښتو ژبې له ډیرې تکرار او استعداد او سابقه لرونکې ممثلې سره چې کار یې په راډیو تلویزیون، تیاتر او فلم کې همیشې ډیرې سره همغږي کېږي، دې مرگه وکړم راډیو ته ورومخېږم خو هغه نه وینم، همکاران یې وایې چې په تیاتر کې معرفیت لري. سپاس تیاتر ته ورومخېږم هلته هم د همدې په لید لونه بریالی کینم ځکه هلته وایې چې په راډیو کې یې پروگرام درلود. اوږدې ډول د پوځي منډو رامنډو وروسته مې وکړه چې شولې د لیکناغږي په راډیو کې پیدا کړم نو د دې د مصروفیتونو په نظر کې نیولو سره د وخت له ضایع کولو سره پرته داسې ورځه لومړې پوښتنه مطرح کوم:

ذلیخاغږي د دې پوښتنې په جواب کې وایې: - هنر خوتول پوهنډي، زه د تمثیل له هرې ساحه سره زیاته مینه لرم. ما په ۱۳۴۸ کال کې د راډیو تلویزیون سره همکاري پیلې کړه. په هماغه وخت کې د تیاتر لوبغاړي هم شوم او په (دخترې، پیرامن سفید، ستاره، زمين، زن، په سوي خورشید، وروستې هیلې) رهنی نورو فلمونو کې مې هم کار کړی خو د وروایې چې تیاتر تر ټولو ښه بولم. په تیاتر کې ژوندی- هنر خلکو ته وړاندې کېږي. هلته باید لوبغاړي په پوره ډول پرمختیا ډاډه او خپل رول حاکم وي. سره د دې چې باید د ښې حافظې خاوند هم وي. همدارنګه ده چې تیاتر هنرمند تر یوې کوي او پوهېږي. د تیاتر لوبغاړي په ډیره آسانۍ سره کولی شي چې په سینما کې هم

ځانته یوښه موقعیت لاس ته راوړي مگر د سینما لوبغاړي داسې موقعیت په تیاتر کې نه شي گټلی. تاسې ځان په کومه ساحه کې بریالۍ وینئ؟ - هنر د یوه لوي او خپلاند سیند په خیر پراخه ساحه لري. څومره چې انسان د هنر غږی ته ورننوي هماغومره پوهیږي چې دې لا هنرمند نه دي. زه هم د خپل کار څخه رضایت نه لرم او ځان هنرمند نه بولم. ماصرف دې سپیڅلې لارې گام ایښی او هڅه کوم چې ورو ورو پکې پرمخ ولاړه شم. تاسې کوم رول خونوي تراژيکي یا کمډي؟ - داسې حال کې چې

سور اسولې کوي وایې: - زمانه د سراسر د غم او غوسې سره پوځي دي. څنگه چې ژوند مې تراژيکي دي نو تراژيکي دي رو- لونه مې هم خونینې دي. او فکر کوم څنگه چې داسې رول زما د ژوند په څیر دي نو تر نورې ښه لومړی ستاسې لومړنی ډرامه په راډیو او تیاتر کې کوم کوم دي؟ - په راډیو کې زما لومړنی ډرامه د ((نري رنځ)) ډرامه وه. په دې ډرامه کې ما د نري رنځ رول په غاړه درلود. او داسې پوښتنو- پښتني و چې قریب و چې په نري رنځ کې



بیخشد .  
 پژوهش‌های تازه نشان  
 می‌دهد که مردان و زنان در دوره  
 پنجاه تا شصت ساله گی نسبت  
 به بوشدن، واکنش‌های متفاوتی  
 دارند . مردان که غالباً درین  
 سال به بالاترین درجات حرفه‌یی  
 میرسند ، معمولاً توجه به این  
 موضوع دارند که چند سال دیگر  
 میتوانند کار کنند ، حال آن که  
 يك نکته مهم دیگر، این  
 است که دیگران در مورد ما چس  
 میگویند ؟  
 داکتر دیوید کارت معتقد  
 است که احساس ما نسبت به  
 سن و سال ها ، بسته گی به  
 طرز برخورد مردم نسبت  
 به ما دارد ، درین باره داستان  
 مرد پنجاه ساله یی را روایت  
 میکنند که ناگهان احساس بیرونی  
 با او دست داده بود ، چون بعد  
 از يك بازی با سکتبال ، مرد نسبتاً  
 جوانی به او گفته بود :  
 (( آقا ! با سکتبال ، راستی  
 بازی خوبیست . ))

# ۵۰-۶۰ سالگی

## آزادی بیشتر زن و مرد

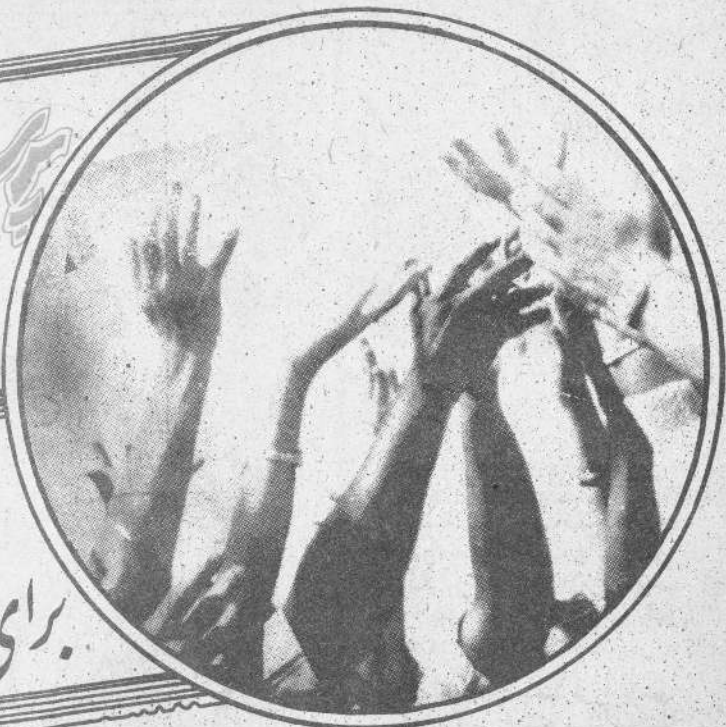
دوکتوران و اطبای امریکایی ،  
 ناگهان توجه ویژه یی به دوره\*  
 میان سالورانسان یعنی سنین  
 چهل تا پنجاه و پنج تا شصت  
 پیدا کرده اند . در چند ماه گذشته  
 چندین گزارش مهم درباره منتشر  
 شده است . درین گزارش ها  
 نکات جالب توجهی درین دوره از  
 زنده گی بیان شده است .  
 (( دیوید کارت )) استاد  
 جامعه شناسی دانشگاه بوستون  
 میگوید : با تحقیقات خود دریافته  
 است که دوره یی بین پنجاه تا شصت  
 ساله گی محور عمر و نقطه عطفی  
 در زنده گی ماست و درین دوره -  
 است که انسان بیشتر احساس  
 بوشدن میکند ، در سنین پنجاه  
 تا شصت ساله گی بسیاری مردم  
 برای اولین بار بدین فکر میافتند  
 که از همشان چو قدر باقیمانده  
 است . در نظر بسیاری ها ، این دوره  
 وقت نیست که برای ما بقی زندگی  
 شان تجدید نظر کند و به خاطر این  
 که سالهای باقیمانده هم را به گونه  
 شایسته یی بگذرانند ، برنامه  
 بریزند .  
 برای گروهی از مردم این هوس  
 یعنی مو آید که دیگر از ایوه\* کار  
 زنانشوی بیرون بیرونی میافتند ، حال  
 آنکه گروه دیگر برای حفظ ارزش  
 زنانشوی حرفوی خود تلاش میکنند  
 یا میخواهند بداند به چو ترتیب  
 به زنده گی خود ارزش بیشتر

بیشتر زنان در پایان دوره بار  
 داری ، به کار کردن در بیرون خانه  
 علاقه زیاد نشان میدهند .  
 نگاهی به مجالس ختم و ترحیم  
 بیش از هر عامل دیگر مفهوم  
 سنین پنجاه تا شصت سال را به  
 ذهن انسان می آورد . آدم -  
 مبیند که خیلی از کسانی که  
 میمیرند در حدود همین سن  
 و سالند .  
 اما پژوهش‌های تازه نشان  
 می‌دهد که زنان درین سال آقدر  
 که علاقه مند سلامت شوهران -  
 شان هستند ، به سلامت خود  
 توجه ندارند ، بسیاری از زن ها  
 میترسند که شوهران شان با سکت\*  
 قلبی میمیرند و آن ها بیوه میشوند .

اگره جای آقا (رفیق)  
 یا برادر را میگفت ، حتماً فاصله  
 سن خود با آن جوان را احساس  
 نمیکرد و خود را بیرون نمیدید .  
 يك تفاوت دیگر زن و مرد درین  
 زمینه این است که زنان بارها  
 شدن از فکر کردن بچه‌ها درین  
 دوره از زنده گی ، خلق و خوی  
 ستیزه جوانه ویر خاشاکرانسه  
 پیدا میکنند ، در حالیکه مردان  
 درین سن و سال برای رفتار  
 ملائم ، آماده گی بیشتری دارند .  
 بقیه در صده (۱۰)

زیر نظر کامله حبیب

# برسیه اند و از ما پارچ میخورند



## سرگذشت های دردناک و جانسوز ما برای عبرت دیگران بنویسید

### مرگ میخورم :

توید ان باز اورا خواهم دید  
یا نه ؟

زنده گی من ، امید من و هوش  
من او بود ، اورفت وی او هیچ  
او چار من بود که بارفتش زنده گی  
ام رنگ خزان گرفت و گلها سی  
امید بر بر شد ، سطور بالا از نامه  
خواهرمان (الف) محصل بوهنوی  
تاریخ و فلسفه گرفته ایم .  
خواهر عزیز !

نامه شمارا مطالعه کردیم  
اما نقد هم که شما از دست کسی  
شکوه و گله سرداده بودید  
برخلاف اورا مقصر نیافتیم .  
شما بگوئید تا اندک واقعین  
باشید و یک کوی هم از خود  
بیرون بیاید ، آنوقت خواهید دید  
که نه تنها . . . مقصر نیست  
بلکه زنده گویم خیلی زیبا  
و دوست داشتناست و هیچگاه  
هم از مرگ نام نبرید .

چه مرگ بهانه ایست ، برای  
بایان دادن به زنده گی ، و ایان  
مبارزه ایست بین هستی و نیستی .  
و انسانهایی که نهایت زیونوست  
اراده اند به مرگ بینه میبرند

جواب به نامه های دوستانه  
که از ما طالب مشوره گردیده اند  
سرگذشت مرا چاپ کنید .

خواهر عزیز ! م از کارته ۳ :  
نامه مختصر اما پرانده شمارا  
گرفتیم ، سرگذشت شما واقعا  
تکان دهنده و تاثربرانگیز است .  
به گفته خودتان (از زنده گی)  
باشما بازی و حستاقی داشته  
است ، نوشته اید می خواهید  
سرگذشت خود را برای ما خودتان  
قصه کنید تا ما بنویسم و هم از ما  
خواسته اید تا در یک روزادارات  
دولتی برایتان شغلی پیدا کنیم .  
در جوابتان باید گفت چشم  
چرا نه !

شما لطفا یکبار به اداره مجله  
تشریف بیاورید از یکسویا هم  
از نزدیک معرفی می شویم و فکر  
عایمان را روی هم میزنیم  
تا کاری برایتان دست و پا کنیم  
و از سویی هم سرگذشت تلخ شمارا  
که شاید برای هردختری آموزنده  
باشد در تمام با هم در صفحه  
کشتزار سوخته بدست نشر میساریم

ورنه زنده گی زیباست که باید  
انرا دودستی چسبید ، حفظش  
کرد و دوستش داشت ، زیبا  
و سواس نباشید در ابراز نظرها  
به دیگران هم حق بدهید .

XXX

به دلبر مجله می آم .  
خواهری برای مانامه نوشته  
که از ذکر نام شان خودداری کرده  
اند .

او نوشته است :

برای شما می نویسم نه بخاطر  
آنکه رهنمایم کنید ، نه بخاطر  
آنکه سوزنم کنید ، نه بخاطر  
رنگینی یکی از صفحات مجله . شان  
بلکه بخاطر همت دیگران ، آنجا  
که تا هنوز به مرز کهن رسیده ام  
نرسیده اند و راهی را که من  
پیموده ام نه پیموده اند ، لازم  
میدانم سرگذشت مرا بخوانند .

گفتم برایتان می نویسم و لیس  
نه ، نمی نویسم من کجا و نوشتن  
کجا ؟

نزد شما می آم ، نزد یکتان  
می نشینم ، کپ های خود را می گویم  
برایتان می گویم که چی گونه از راه  
به بیراهه کشانیده شدم ، چسی  
گونه حوادث دست بدست هم  
دادند و از من دختری بد نام  
زن گمراه و مادر منفور بالا آوردند .  
خواهر عزیز (بی نام) !

ما خوش می شویم اگر بدقت  
مجله بیاید و کپ های دلستان  
را با ما در میان بگذارید ، هر روزیکه  
خواسته باشید میتوانیم بیاید  
مانتظر شما استم تا سرگذشت  
تانرا شنیدیم و در صفحه کشتزار  
سوخته بدست نشر میساریم .

# عملیات

## برای نجات انسان

مباحثه از لیلای پلدا

اسیستانت من کتم، هرچه در سابق تحمل زیاد داشت، اولی در اینسن او اواخر شاید از سبب بیوی باشد که زیاد گرگرمی کم، اولی به عقیده من یک امر حتماً، احتمالاً باید انقباض - لازم را حفظ نماید. (۱۰)

او با از خود گذری تمام زنده گسی شخصی اثر او وقف می‌باشد.

بقیه در صفحه (۸۴)

**هنگل خوان**  
**دیدار با خون**  
**دلش آب می‌دهد**

مش‌خیلی‌ها عظیم تلقی می‌گردد و به این عقیده است که حیاتت مرضی وابسته به کار جراح است و جراح نباید که مرضی را تعمیر می‌فکر کند که دوباره قابلیت اعمار را خواهد داشت بلکه حیات انسانی را از مرگ نجات بخشیدن کسار خیلی آرزوی من است.

او با از خود گذری تمام زنده گسی شخصی اثر او وقف می‌باشد.

بقیه در صفحه (۸۴)

مش‌خیلی‌ها عظیم تلقی می‌گردد و به این عقیده است که حیاتت مرضی وابسته به کار جراح است و جراح نباید که مرضی را تعمیر می‌فکر کند که دوباره قابلیت اعمار را خواهد داشت بلکه حیات انسانی را از مرگ نجات بخشیدن کسار خیلی آرزوی من است. (۱۰)

درد ست‌ترین نقاط وطن بسرای - من نیازی داشته باشند که کرمک شان بشتابم (۱۰)

آیا نداشتن معاینه خانه - شخصی نزد شما لیلی دارد؟ (۱۰)

بقیه در صفحه (۸۴)

درد ست‌ترین نقاط وطن بسرای - من نیازی داشته باشند که کرمک شان بشتابم (۱۰)

شده آرامش یافته است و با مسرگه - مرضی اونیز به درد و اندوه رفته است. (۱۰)

هرچه او نباید در شفاخانه کسار - بستر مرضی من حیث نوزک سوال شپ‌های شب بیدار ماند اما او سا رضایت مندی تمام می‌گوید:

بقیه در صفحه (۸۴)

شده آرامش یافته است و با مسرگه - مرضی اونیز به درد و اندوه رفته است. (۱۰)

درد ست‌ترین نقاط وطن بسرای - من نیازی داشته باشند که کرمک شان بشتابم (۱۰)

آیا نداشتن معاینه خانه - شخصی نزد شما لیلی دارد؟ (۱۰)

بقیه در صفحه (۸۴)

درد ست‌ترین نقاط وطن بسرای - من نیازی داشته باشند که کرمک شان بشتابم (۱۰)

شده آرامش یافته است و با مسرگه - مرضی اونیز به درد و اندوه رفته است. (۱۰)

هرچه او نباید در شفاخانه کسار - بستر مرضی من حیث نوزک سوال شپ‌های شب بیدار ماند اما او سا رضایت مندی تمام می‌گوید:

بقیه در صفحه (۸۴)

شده آرامش یافته است و با مسرگه - مرضی اونیز به درد و اندوه رفته است. (۱۰)

درد ست‌ترین نقاط وطن بسرای - من نیازی داشته باشند که کرمک شان بشتابم (۱۰)

آیا نداشتن معاینه خانه - شخصی نزد شما لیلی دارد؟ (۱۰)

بقیه در صفحه (۸۴)

درد ست‌ترین نقاط وطن بسرای - من نیازی داشته باشند که کرمک شان بشتابم (۱۰)

شده آرامش یافته است و با مسرگه - مرضی اونیز به درد و اندوه رفته است. (۱۰)

هرچه او نباید در شفاخانه کسار - بستر مرضی من حیث نوزک سوال شپ‌های شب بیدار ماند اما او سا رضایت مندی تمام می‌گوید:

بقیه در صفحه (۸۴)

شده آرامش یافته است و با مسرگه - مرضی اونیز به درد و اندوه رفته است. (۱۰)



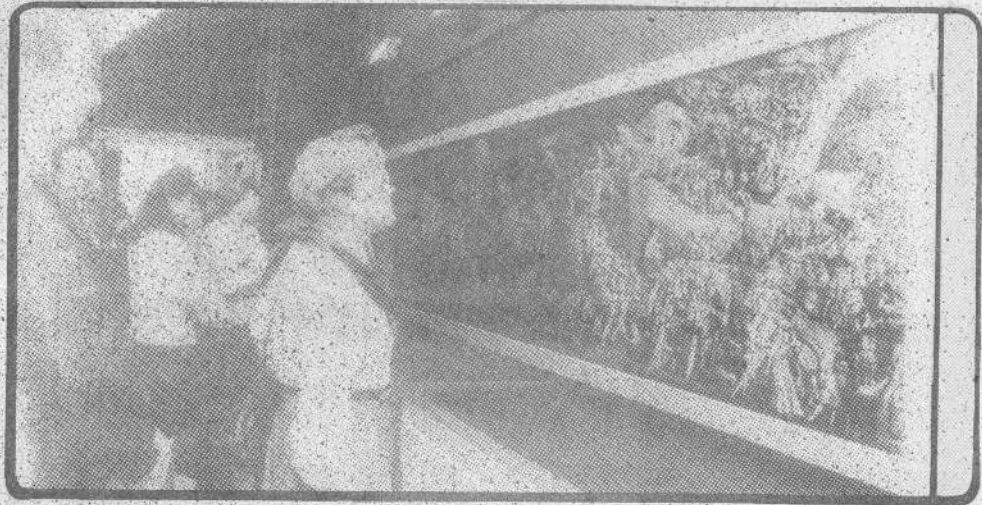
درد ست‌ترین نقاط وطن بسرای - من نیازی داشته باشند که کرمک شان بشتابم (۱۰)

آیا نداشتن معاینه خانه - شخصی نزد شما لیلی دارد؟ (۱۰)

بقیه در صفحه (۸۴)

درد ست‌ترین نقاط وطن بسرای - من نیازی داشته باشند که کرمک شان بشتابم (۱۰)

ماکریت شیون از عمده  
 رساله‌های برگزیده  
 از انتشارات سوره مهر  
 گزیده‌های



# بزرگترین تابلو فلسفی

ترجمه رهتاب

۱۹۸۷ پایه پنجاه و هشتمین بهار  
 عمرخویش گذاشتند هفتمین سال  
 برای بار سوم کارهایش نایل به  
 دریافت جوایز ملی آلمان نمود  
 کراتیک شد  
 او میگوید کار این تابلو به حدی  
 زیاد بود که گاهی به صرف تمامی  
 نیروی فیزیکی انسانی انجامید. تیوکه  
 در سال ۱۹۴۸ در شرایط بعد از  
 جنگ شده بکسوریا را  
 به دست آورد. در دانشگاه  
 گرافیک و هنر طراحی کتاب به  
 تحصیل پرداخت و در ونیورستی  
 گرافیک و هنر طراحی کتاب را در  
 رشته پیداگژی هنر و روانشناسی  
 سپری نمود. بعداً بروقیسورشد و  
 از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ رئیس  
 دانشگاه گرافیک و طراحی کتاب  
 لیبسیگ بود. در آغاز سپتامبر ۱۹۸۸  
 دوباره به صفت استاد گرافیک و  
 هنر طراحی کتاب به لیبسیگ برگشت.  
 نمایش تابلوهایش همواره  
 در اکثر کشورهای اروپا و آسیا و توجه  
 زیاد بوده است.

انبوهی از فیگورها، رنگ‌ها  
 اشکال، حوادث، نقل قول‌ها  
 تصاویر خیالی، مناظر طبیعی و  
 صحنه‌های عشقی، بیننده را در  
 بند می‌کشد. انانی را نیز به فکر  
 وامیدارد و مجذوب و محظوظ می‌سازد.  
 زد که هنوز قادر به یافتن کلید  
 معنایی قسمت‌هایی از آن نشده  
 اند. این تابلو که بنام ((انقلاب  
 بورژوازی نوامی در آلمان)) یاد  
 میشود ۱۲۳ متر عرض و ۱۴ متر ارتفاع  
 تفاعل داشته که از تقریباً ۳۰۰۰  
 فیگور با بزرگی دوچندان جسمات  
 عادی نظیره بزرگی رابازتاب  
 میدهد.  
 تابلویی درین خصوصیت بسزایی  
 نخستین بار در جهان پایه عرضه  
 وجود می‌نماید.  
 تیوکه با دلیری به چنین آزمایش  
 بی‌مانندی در تاریخ هنر آلمان و  
 اروپا دست یازیده، پلی تمام  
 یک دوره رابا کلیه تضادها و تعصیف  
 های آن در نقش و شکل توضیح و  
 محسم می‌سازد. تیوکه در جولای



# اینهاراهم بدانید

## یگانه موزیم هندی

موزیم کارلامایاد رراد پیولسی روزانه ۲۵۰۰۰۰ تا شام چسی دارد .  
 ( شپسی تری خیند )) و  
 ( برین نیت )) دو سالون بزرگ  
 این موزیم راتشکیل میدهد . در  
 این موزیم تقریباً ۱۸۰۰ اثرنمایشی  
 نژاد شناسی باذکر تاریخچه بی از  
 زنده گی مردم اصلی امریکای  
 شمالی موجود است .

## قدیمی ترین استیشن

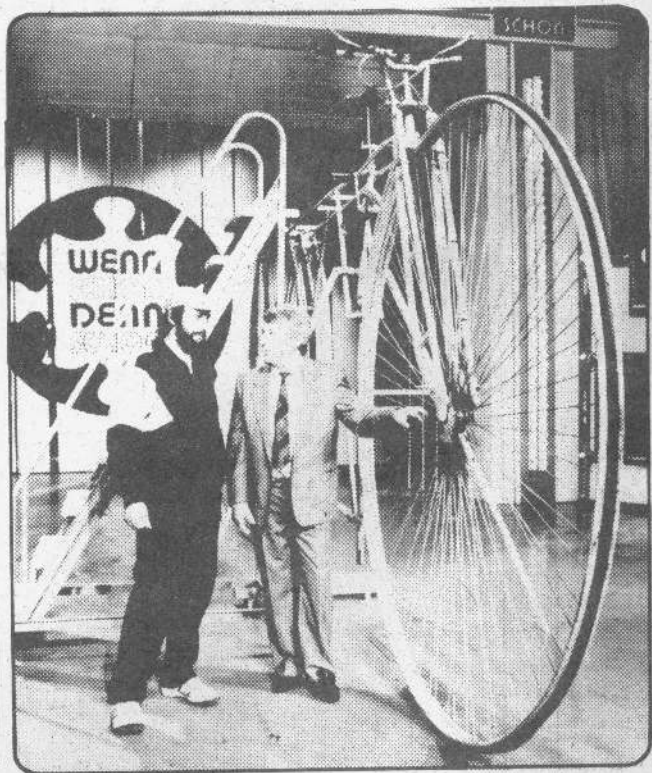
بزرگترین استیشن ریل در -  
 اروپا در جمهوری المان در موکراتیک  
 در شهر لیزنیک دارای ۲۶ خط  
 سیور رجهاست مختلف میباشد .  
 ساحه این استیشن به ۸۰۰۰ مترمربع  
 متر می رسد که میتوان ازین ساحه  
 وسیع ۱۲ میدان فوتبال ساخت

## بزرگترین بایسکل جهان

بزرگترین بایسکل جهان توسط  
 یک میخانیک موتور در یک دهکده  
 برلین شرقی پایتخت جمهوری  
 المان در موکراتیک ساخته شده  
 است . قطر هر چرخه آن ۲ متر  
 است که برای سوار شدن بر زمین  
 آن زین لازم است .

## طول ترین پل خشتی

این پل که دارای طول ۵۷۴  
 مترو عرض ۷۸ متر میباشد ، در  
 گولچ تالیبریوک المان در موکراتیک  
 موقعیت دارد .  
 در وسط قرن ۱۹ در ساختمان  
 این پل ۲۶ میلیون خشت  
 ۶۴۰۰۰ متر مکعب سنگ سنگریز  
 و غیره استعمال شده است .



# اسرار خوراکیها

## حرفه

## نبات معجزه گر

یکی از نباتاتی که در کشور ما به شکل وحشی می روید و دارای ارزش  
 زیاد غذایی می باشد نبات (( خرفه )) است . این نبات در تعدادی  
 از کشورهای جهان بنا بر داشتن ارزش غذایی به پیمانہ وسیع کشت  
 می شود و از آن استفاده به عمل می آید .

در برخی از کشورها منجمله کشور ما این نبات در جمله نباتات هرزه  
 و وحشی محسوب می شود و کسی به ارزش بزرگ غذایی آن توجه نمی کند .  
 در تعداد ناچیزی از نواحی کشور ما نبات (( خرفه )) توسط زارعین  
 کشت می شود و بهیچ سبزی از آن بهره برداری صورت می گیرد .

نبات خرفه در زمانه های پیشین توسط مردم شناخته شده بود و از  
 آن در طبابت محلی استفاده می شد . در زبان سانسکرت به نام  
 Lonica یا Lania یاد گردیده که بعداً به مورزمان در زبان  
 های جدید هندی و یونانی شکل ترجمه شده ، آن مروج گردیده است .  
 چنانکه در زبان یونانی به نام andrachne و در زبان لاتینی به  
 نام Portulaca تغییر شکل یافته است ، در زبان فارسی به گونه  
 های خرسه ، کورسه ، کلفه و یا خرفه آمده است .

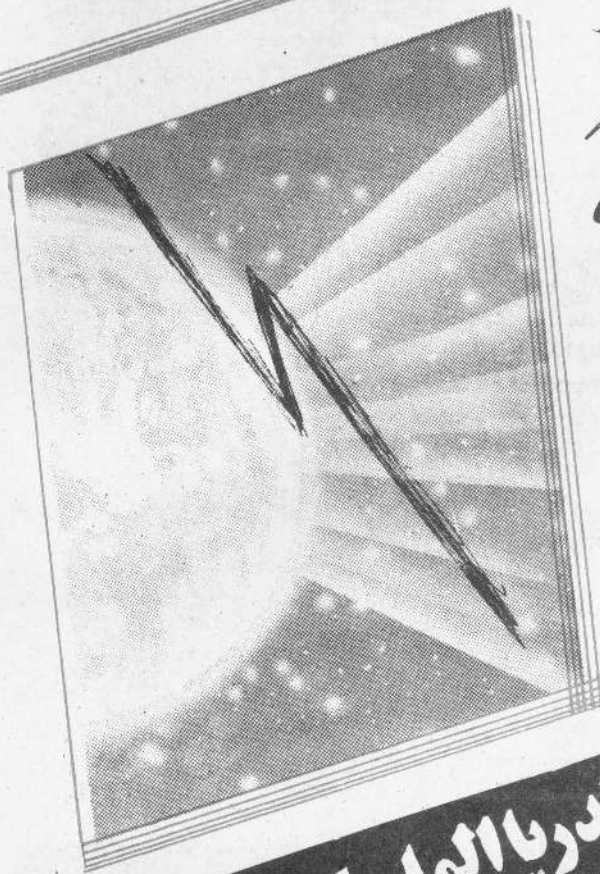
نبات خرفه از زمانه های پیشین در سواحل بحیره کسپین ، مناطق  
 قفقاز و جنوب روسیه کشت و زرع می گردید . گفته می شود که نبات خرفه  
 طی سده های زیاد در قاره های آسیا و اروپا وطن بیشتر از دو هزار  
 سال در نیم قاره هند کشت می شد و مورد استفاده قرار می گرفت .

این نبات از اروپا به امریکای شمالی رفته و هسته آهسته در قاره  
 امریکا نیز ترویج گردیده است ، اکنون این نبات در تمام کشورهای  
 امریکای شمالی و مرکزی کشت می شود و بهیچ نباتی که دارای ارزش  
 بزرگ غذایی و طبیی است در مارکیتهای بزرگ مورد خرید و فروش قرار  
 می گیرد .

نبات خرفه دارای پروتئین ، شحم ، کاربوهایدریت ، مواد منرالین  
 چون کلسیم ، فاسفورس ، آهن و ویتامین های A ، B<sub>1</sub> ، رایبوفلاوین  
 ( B ) نیاسین ( PP ) و اسکوربیک اسید ، همچنان روغن تخم  
 خرفه دارای مقادیر زیاد اسید های شحمی بالیمیتیک اولئیک و لینو-  
 لییک می باشد .

خرفه به شکل خام آن در سالاد و به شکل پخته بهیچ سبزی  
 خوشمزه استعمال میگردد . مزید بر آن در بعضی از کشورها چون هند از  
 خرفه در طب یونانی بهیچ مرهم شفابخش دوائی ضد تب نیز استفاده  
 می گردد . در کشور چین از نبات خرفه یک نوع مرهم ساخته می شود که  
 به منظور نرم ساختن جلد بدن از آن استفاده می شود ، همچنان برگ  
 های نبات خرفه برای اما سرا و بند پده گی ها ، زخم معده و زخم  
 های سایر اعضای بدن انسان بهیچ دوائی مؤثر استعمال  
 می شود .

# يا الماسك خطرناك



## تندريا الماسك دستراکمی هوا زيتر زنده ده

تراوسه بوري به نري کي تند ر  
يا الماسک به وسيله بي شميره  
خلک له منعه تللی ۰ پرکرونسه  
ويچار شوي ۰ پرورنگلوناور -  
اخيمستی اونه ايرواينستی دي ۰  
زموږ په هيواد کي هم هرکال يو  
شميرکسان د تندريا الماسک سر  
پورغل لاندي راضي اوژل کيږي  
په ټوله نري کي داسي خوک نشته  
چي له تندرخه ويړه ونلري ۰ هغه

وزد والی نلري اوټول اوز د والسی  
بي له خومتروخه نه زياتيزي دي  
پول تندرته عادي تندريا عادي  
بريننا وايي خوتندر هغه وخت  
خطرناک حالت غوره کوي چي د -  
برقی سپرغی د کانال اوز د والسی  
زيات وي ۰

وخت چي د تندرغز به فضاکسی  
انگازي خپروي اود تورو او سرسي  
وريغو له منعه د بريننا قمچينسی  
هره خوا به حرکت راضي پر وړونه  
له ويړي ريز دي او پري وينی کنگل  
کيږي ۰

کله چي تندريا الماسک منع ته  
راضي دهغه د برقی ساحسی د  
اوز د والی او پراخوالی په انسهول  
د سپرغی د کانال د شاوخوا هوا  
برقی کيږي او د پوي ثاني په  
موده کي هوا به پر شدت سره  
توږيزي اوکله چي دغه برقی سپر-  
غی ځمکی ته ورسيزي نو په بسوره  
تندرید ليزي ۰ اوکه چيري په کم  
انسان يا حيوان ولگيزي وژني بي  
اويایي شد پيدا ژولوي اوسوزي بي  
همدارنگه که چيري دغه برقی  
سپرغی پرکم ځنگله برابره شي اور  
وراچوي اونه ايروسی بدلوي ۰

د هرچايه ذهن کي د اپوښتنه  
هم پيدا کيږي چي تندريا الماسک  
خه شي دي اوخه پول منع ته  
راضي اوڅرنگه کيداي شي د تندر  
له معيبت خخه انسانان وساتل  
شي ۰ بدي برخه کي د نري په  
برخ تللپوهيواد ونوکي يو شمير  
خپي ن شوي اودغو پوښتنوته لان  
محوابونه ورکړل شوي دي ۰

که چيري د تندر د جاذبسی او  
ککش قوت زياد وي به پر سرعت  
او چټکوالی سره د ځمکی له خوا  
جذبيزي خوکه چيري د تندرد  
خپو د دو ټکو ترمنع برقی قوت  
فرق ولري پري قمچنی منغ بيښی  
منع ته راوړلای شي د مثال په  
ډول که چيري د تندر له برقی  
خپو خخه يوه بي بنغه زره اوبلې  
لر زره ولته قدرت ولري ايوغوی  
د دغو خپو په منع کي واقع شوی  
نو غوی به سد شوی مړ شي اونه  
هددي ډول که انسان يا بل کوم  
ژوندي موجود که هرڅومره مقاوم هم  
وي خپل ژوند له لاسه ورکوي ۰  
شد يده برقی ساحه جسم د  
(تجاويزي ککش)) په نامه هم  
باتي به (۱۰) مخ کو

د تندر لنډمه ته توږخه بی د -  
(سيليسوس)) تر د پرشود رجسو  
پوري اندازه کړي ده ۰ اوکله چي  
د تندر د سپرغی حجم لوي وي لکه  
د يوه عظيم بم غوندي انفجار کوي  
اوغز بي تر ډيو ليوي محابون پوري  
رسيدزي ۰  
کله چي د تندر سپرغی پر ځمکه  
ولگيزي په دا پوري شکل پراختيا  
موس اولکه د متحد المرکزه خپرو  
په شان عمل کوي اوداسي منظره  
غوره کوي لکه چي په ولاړ او سو  
کي تيزه واجول شي اوترشاخواي  
متحد المرکزه دا پوري جوړي شي ۰

تندريا الماسک دستراکمی هوا  
زيتر زنده ده ۰ کله چي لنده هوا  
کنگله اومتراکه شي اودغه ډول -  
هوا د چټک باد او توبان په  
وسيله د سري هواسيموته پور له  
شي ۰ بدغه وخت کي د الکتریکي او  
برقی سطحو ترمنع يو ټاکلی توپير  
منع ته راضي اونه نتيجه کي يوه  
شد يده اوقوي برقی سپرغی رامنغ  
ته کيږي اودغه برقی سپرغی په  
هغه هواي کانال کي چي خو  
کيلومتره اوز د والی لري به پيسره  
چټکتيا سره په حرکت پيل کوي  
دغه تندريا الماسک کله کله پيسر



# زمان اوکلیز څنگه ټاکل کیدل؟

1989 ۱۴۱۰ ق ۳۶۸ لیدي  
 نومبر ۱۱ ربيع الآخر ۱۰  
 دسمبر ۱۱ جمادى الاولى ۱۰

چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶
۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴
۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶
۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸
۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹
۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰
۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲
۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳
۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵

د وخت د تنگسود ټاکل کید و  
 لپاره بشر د لومړي محل لپاره  
 پخپله له طبیعت څخه استفاده  
 وکړه. د کال میاشتی اود شمسی  
 ورځنی واحدونه د طبیعت د عواملو  
 له مخی اندازه شوي او له پورتنيو  
 اندازو څخه برسیره قرار دادی.  
 واحدونه هم شته دي، چی یو  
 شمیر یی په بیلابیلو وختونوکی منځته  
 راغلی چی په هر دوران اود هر  
 ملت په وړاندي یی ځانگړي وضعه  
 درلوده. کال یی د لمر د گردید و  
 له مخی (لکه څنگه چی مخکی فکر  
 کیده) وپاڅه اود (( میاشتی ))  
 ویش یی د آسمان د میاشتی د  
 تغییراتوله وخت څخه اقتباس کړی.  
 د (( میاشتی )) لغت په زیاتر  
 وژبوکی د ځمکی د ستوري د هماغه  
 نوم له مشتقاتو څخه یو مشتق دي.  
 د لرغونی مصر په لیکونوکی هم د  
 (( میاشتی )) د کلکی نښه ځمکی  
 د ستوري هماغه بڼه وه. څرنگه  
 چی قمری ټولی د لمر میاشتی

څنگه چی په د یو لومړ نیوزیو کس  
 د ورځی اوشی لپاره ټاکلی نومونه  
 نه لري په ځینو ژبوکی هغه یی د  
 روښنایی او تورتم اوبه ځینوکی د  
 لمر او تورتم په نومونیاو وي.  
 ورځی د لمر ونوکی شیی د ځویونو اویا  
 د لمر څخه اولمر لوید و د شمیرماندازو  
 شمیرل کیدی. د مثال په ډول څوک  
 چی په مسافرواوشیز محللی بیید ه  
 شوي او شپز ورځی مسافرت کړی و  
 د ورځی د ویش نوم ایښودل به  
 بیلابیلو شیبوکی د لمر د حالت له  
 مخی کیدل اود ورځی وخت د گهیځ  
 غرمی اولمر لوید و په نومونو ټاکل کیده.  
 یا د دغه ویش یوه برخه د هغه  
 وخت د انسان بوختیاوته د باملرنی  
 له مخی نومول کیده.

د مثال په ډول هومر شپه په هغه  
 وخت کی چی غوایان له ځنځیر څخه  
 خلاصوي او غواری چی په سهار کی  
 غوایان به ځنځیروتری یاد وي.  
 د کال بیلابیل ویش او فعلیونه  
 هم د طبیعی بینو له مخی ترسره  
 شوي دي د مثال په ډول د الوتونکو  
 ډله ییز مهاجرت د هغه فصل او  
 د ځانگړي گل ټوکیدل د اوبی د  
 فصل د رسید ونښه ده اویا د ټاکلو  
 ونو شنه کیدل د کښت د فصل د  
 پیل نښه گڼل شویده. د فصلونو

## بشر د لومړی ځل له پاره د وخت د تنگسود ټاکلو له پاره پخپله له طبیعت څخه استفاده وکړه.

- یو لمریز کال ته نزدی دي په لمری
- میاشتیوکی یی هم کال په دولس
- میاشتیو شپه. البته دغه میاشتی
- له قمری میاشتی سره ارتباط او ورته
- والی نه لري.
- موز پوهنیزو چی قمری هسره
- میاشتی د ۲۹ نیمو ورځو په شاو
- خواکی ده اود قمری د دولسو میاشتیو
- په نتیجه کی د یولسو ورځو په
- شاوخوا اود ورځی یوه څلورمه بر
- څه له لمریز کال څخه کمه ده.
- له دي امله د یوولس ټونو قسری
- شمیرنی اوکلیز پرینودل اود خپل
- کلیز بنسټ یی د لمریزو شمیرنوله
- مخی کینسود.
- د اوونی ویش د میاشتی او کال
- د ویش په څیر له پخوا څخه دود نه و
- اوبه څرگند ډول په وروستۍ
- وختونوکی منځته راغلی دي.
- ځینو ځلکو په نظر قمری ویش په نامه
- د اورو ورځو ټاکل د اورو ستورو په نوم
- وو چی پخوانیو ځلکو هغه بیژن ل
- په تیره بیا په ځینو ژبوکی د ورځو
- بنسټ د نوموړو ستورو له نومونوسره
- یوشان دي یاد اچی له هغو سره
- نزدی دي. د مثال په ډول په
- لاتینی ژبه کی د لمر وروځ، دوشنبه
- د میاشتی او نوری میاشتی د زحل
- په نوم او نورو ستورو په نامه نومول
- شوي دي.
- لومړنی انسان کلونه د اوس
- وخت په څیر په شمیرل بلکی د شمیرلو
- اود وخت د ښودلو لپاره یی
- طبیعی عواملو اویا یی په بیلابیلو
- بینوسره اشاره کوله د مثال په توگه
- هغه ماشوم چی اته ځللی د اوری
- وریدل لیدلی دي اته کلن دي یا
- د ماشوم له زید و څخه د څخه
- ۹ ځلی میاشتی ښکاره کیزی.
- د شیبی او ورځی اصطلاحات او
- شمیرل په څرگند ډول په وروستۍ
- وختونوکی منځته راغلی دي لکه
- ویش د هرې سیمی د فضا په حالت
- پوري اړه لري. لکه څنگه چی په
- ځینو برخوکی. د رې فصله اوبه ځینو
- نورو سیموکی یی ان دوه فصله یو
- کال گڼلی دي.
- په لومړي وختونوکی چی کالی
- د فضا بینو ته په باملرنی سره ټاکه،
- بینو منځته راټلی. د مثال په
- ډول د هندوستان په یوه برخه کی
- د جنوب لوید یخ اود شمال ختیځ
- موسمی بادونه هریو د یو ټاکلی
- فصل نښه ده څو د دغه د فصلونو
- ترمنځ تر یو څخه پوري واټن و.

# ازهرکجا

## ایدزدرتایلند

تایلند در نظر دارد در برابر آن روسیانی که معلوم شده به مرض ایدز معاب اند اقدامات قانونی به عمل آورد.

داکتر تیواراموت دایرکتر جنرال شعبه کنترل امراض ساری در وزارت صحت عامه تایلند میگوید در سراسر تایلند خون این روسیانیان آزمایش خواهد شد و در موارد یکس آزمایش مثبت باشد این وزارت در بازداشت چنین اشخاص از پولیس کمک خواهد خواست و بعد محکمه تصمیم خواهد گرفت که آنان زندانی شوند و یادست کم یک سال رادر نظارت خانه زندان بگذرانند.

روسیانی که از همکاری در وی جویند، بایک سال زندان بدون ضمانت روه رو میگردند. پولیس نیز علیه مالکین روسی خانه های که در جلوگیری از سرایت این بیماری کمک نکنند، اقدام قانونی خواهد کرد.

بیماری ایدزدرتایلند اخیراً به شکل ترس آوری زیاد شده و تازه ترین آمار نشان میدهد که در حدود ۸۰۰۰ تن مبتلا به این بیماری در آن کشور وجود دارد.

## در سواحل مدنی

وقتی پس از جری بحث زیاد، مسابقه برقرار شد و آن، دیوید در او بر این گفت (مثل آن بود که در آنچه تشناب بوده باشم) ۱۰۰ موزه و طعم آب نیز کاملاً تغییر یافته است طبق گزارشهای علمی و رسمی برای آبیاری در سواحل مدنی برای صحت خیلی هازیان آواست و کمابیکه از فداهای بحری منطقه استفاده مینمایند نیز خود را در استفاده مینمایند بزرگی می بینند. معرض تهدید بزرگی می بینند. پروژه ۴۰۰ مایون دالری برای کاوش آلودگی و بازگردانیدن صفای آبهای ساحلی نیز صورت شک و تردید نهمه سال ۱۸۸۹ بسر برولم نهمه سال ۱۸۸۹ بسر میگردد و وقتی رهنمای شد و فابریکه به اندازه دوهصد و شصت و چهار مایون مایون فاضل آب فابریکه های مشابه به این سواحل سرازیر میشوند...

این شهرهای بی توجهی را در طی سده گذشته میگرداند از سواحل روشن و زیبای مدنی از سالیان دراز، خارجی هارابسه سوی خود میکشاند. امسال نیز دوستانه های سفید سواحل بودند و بزرگی های معروف مانند آن و سایر محلات معروف آب شفاف، و سایر محلات معروف آب شفاف، از آوردند و اما به مقایسه آب این مواد فاضله را بیشتر یافتند. یک قرن است که فاضل آب ساحلی شهر، مستقیماً در آبهای ساحلی مدنی میریزد و یکی از یکشنبه های اخیر سازماندهان مسابقه سالیانه آبیاری به خاطر آلودگی آب، مجبور به فسخ آن شدند.

# ازهرکس

## سده بی سابقه

موج بیسابقه سردی هواد را لاسکا ایالت الاسکا برای یک ماه کامل شدیدی ترین امواج سردی را از سر گذرانید، در بعضی جاها برف ت به ۷۰ درجه فارن هایت رسید و در کلود فوت یکی از قریه جات - الاسکا سردی هوا طی دوهفته تا ۸۲ درجه فارن هایت هم ثبت شده است.

سردترین لحظات امریکای شمالی در سال ۱۹۴۷ در منطقه یوکول در کانادا بود که برف ت هوا ۸۱ درجه را نشان میداد.

والی الاسکا حالت اضطرار را اعلام و از همه درخواست کرد تا خود ممکن در داخل خانه های خود بمانند. باد های به سرعت ۱۰۰ میل فی ساعت و یک سیستم فشار خیلی هابلند در تاریخ امریکای شمالی بارومتر به ۳۱٫۸۵ درجه سیلاب رسانید، این شرایط جوی با توفانهای برف همراه بود.

مکاتب مسدود شد و تجارت و داد و ستد متوقف گردید و مردم حتی در خانه های خود احساس گرمی نمی توانستند. کمی تیل و گاز و وحشت و ترس مردم افزود، بدترین وضع در مرکز الاسکا رخ داد. جاییکه تهیه غذای عادی قطع شد و از گارد ملی هوایی خواسته شد به قسراً در دست توسط باران شوت منفه ا بریزند.

شدیدی ترین توفان برف در اد مونتون از سال ۱۸۸۵ به اینسو شهر را به رکورد کامل در آورد. در کالگری یکصد هزار شاگرد مکسب مجبور شدند از منزل بیرون نیایند زیرا سردی هوا به ۶۷ درجه رسید بود که انسان را در یک دقیقه تبدیل به کدو میساخت.

## ولادت با قلب پیوندی

ماریاسیلواد المیدا باشنده شهر برازیل نخستین خانمیست که در امریکای لاتین با قلب پیوندی طفلی به دنیا آورد.

این خانم ۲۸ ساله که دوسر دارد در سپتامبر ۱۹۸۶ پرازیل ری شدیدی قلبی تحت عملیات جراحی قرار گرفت و قلب اصلی او را تمویض کردند.

طفل او که تازه به دنیا آمده، دختر است و ۲۲۱۰ گرم وزن داشت.

## حادثه جالب

متوجه شد که قفس خالیست... رنگ خطر را به صدا در آورد. در خلال چند دقیقه صف طولانی در مقابل در خروجی تشکیل شد و مردم با شتاب فرار میکردند.

رد پای و خلاص، نشان میداد که این حیوان عظیم الجثه به نحوی توانسته برکناره می به ارتفاع ۷۵ سانتی متر بالا شود و جانب یک هتل برود.

روز بعد کروکود ایل در حوض همین هتل پیدا شد و مستخدمین باغ وحش توانستند این فراری را بازداشت و دوباره به قفس اندازند.

تا شاکیان در یک باغ وحش اند و نیز به وحشت افتادند. تا شاکیان یک باغ وحش در شهر چون جاگارتاد راند و نیز به پس از آن که فهمیدند کروکود ایلی به طول در متر از قفس خود ناید بید شده و وحشت زده شدند.

مستخدم باغ وحش که قفس این حیوان مهیبر را پاک میکرد ناگهان

# مطالعه و آشنایی

## بشقاب پرنده

کسانی که بشقاب پرند را به چشم خود دیده اند میگویند بیست و یک ساعت از شب های دسامبر ساختمان قرص مانند ی را که به دور خود می چرخد صدای خفیف مشابه فش فش را تولید می کند و رنگ آن در تغییر بوده است، بر فراز قسمت های شمالی قطر ملاحظه نمودند.

آژانس خبررسانی قطر می افزاید بشقاب پرند نخست در قطر نمایان شده و سپس در کویت نیز یک تعداد آن را دیده اند.

سال گذشته میلادی تعداد زیادی در قطر شاهد نمایان شدن بشقاب پرند بر فراز قسمت های شمالی قطر بوده اند.

# طبر در حله من

رهنمای نوری ناحیه ماونه هداس پت میگردد تهیه نموده اند.

قرار مطالعاتی که درین مورد صورت گرفته، صرف چند ثانیه معروض ساختن ناحیه ماوف زخم را به طرف بهبود می برد.

برای نخستین بار انستیتوت راد پوتخنیک آکادمی علوم شوروی استفاده از اشعه لایزر در تداوی زخم معدوی مطرح نمود.

یکی از دانشمندان این انستیتوت میگوید:

(( کارشناسان سیت مکسل رهنمای نوری را درین آله مد نظر گرفته اند که این امر استفاده ازین وسیله را سهل و آسان میسازد.

میتوان این میتود را در مساحات مختلف طبابت مخصوصا ستوماتولوژی و پروکولوژی به کار برد.))

همین اکنون در سیت مکسل (Maxillary sinusitis) التهاب تانسل ها، التهاب غده پروستات و غیره امراض این میتود به صورت موفقانه استفاده به عمل می آید.

علمای شوروی در نظر دارند زخم معده را با استفاده از اشعه لایزر تداوی نمایند. آنان آله ای را که حاوی اشعه لایزر بوده و سا

# کشف جدید

## بیولوژی

با آن که در طول چند دهه اخیر نقل الدم علمی حیات تعداد زیاد ضرورت مندان خون را از مرگ حتمی نجات داده است. امروز بسیاری از کسانی که به نقل الدم ضرورت دارند از خطر بسرریز بیماری که به وسیله خون انتقال مینمایند (ایمسس - هیپاتیت B، هیپاتیت Non A, B) درهراساند.

منابع صحت عامه میگویند با آن که کوشش های کارشناسان انسان را قادر نموده تا خون را که عاری از عامل سببی ایدس است تهیه نماید اما علما هنوز قادر نیستند ادعا نمایند که تمامی نقل الدم های که صورت میگیرند مصون وبدون خطراند. طورمشال پنج درصد بیماری که در آن ها نقل الدم اجرا میشود، روبه روبا

یک ویروس نهایت خطرناک که سبب بیماری بی به نام هیپاتیت Non A, B میگردد.

در صورت شدت این بیماری، شکایات عمدتاً مریضان را تب، خستگی، ضعفی و دلید و تشکیل میدهد اما در صورت سیرومن مریض را به طرف سیروز جگر میبرد.

صرف در ایالات متحده سالانه در حدود ۱۵۰۰۰۰ واقعه تازه بیماری که از اثر نقل الدم به وجود می آید، تثبیت گردیده است اما با کمال مسرت میتوان گفت این خطر به زودترین فرصت کاهش خواهد یافت زیرا علمای Chiro, agentic - engineering کالیفورنیا آمریکا یک تست جدیدی را جهت تشخیص ویروس Non A, B هیپاتیت، ویروس نوع را در خون کشف نموده اند. اوراق

اساس بشریت، واقعه نهایت مهم را که عبارت از Transplantation جین در عضویت انسان است، در تاریخ علم بیولوژی ثبت خواهد نمود.

علمای انستیتوت ملی صحت (NIH) ایالات متحده آمریکا تصمیم دارند بعد از تحقیقات و تجارب زیادی که بالای باکتریها Fruit flies و موش ها به صورت موفقانه اجرا نموده اند، جین E coli را در عضویت مریضی که مصاب سرطان اند Transplant نمایند. گرچه جین مذکور که ام رول شایخترند داشته اما استفاده از آن کارشناسان نمیتوانند در مورد موثریت تداوی های ضد سرطانی معلوماتی به دست آورند.

بقیه در صفحه (۸۶)



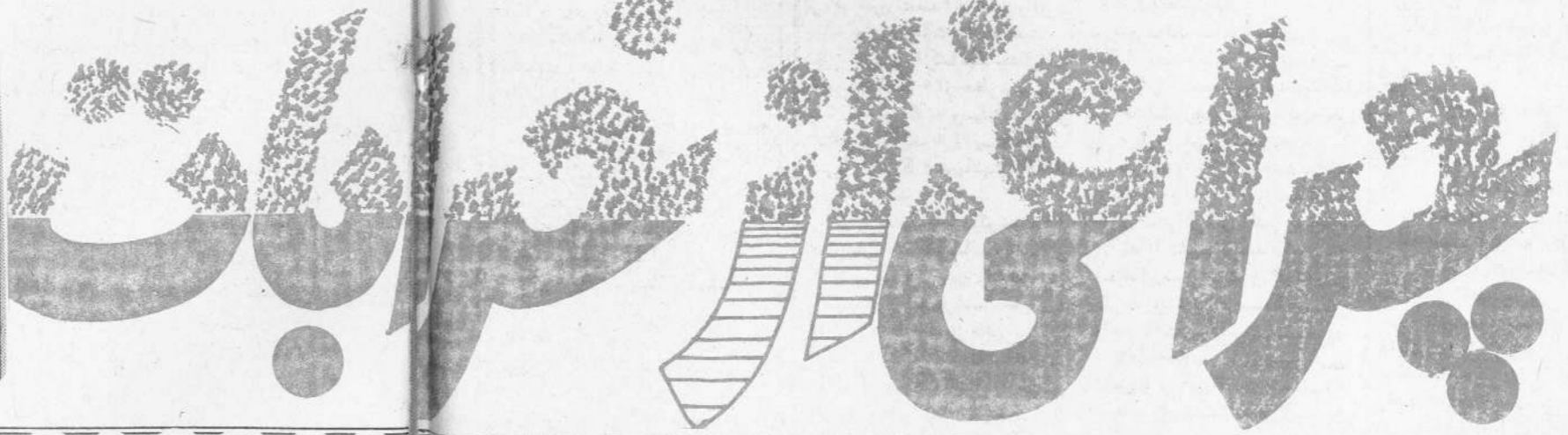
۲۰ دود

اندوهی را که آدمی با تمامیت  
سخن و بارهغه تن زبان شدن نمی  
تواند بیان نماید ، میشود باپرد  
های سازتصویرکرد ، راستی ، این  
چی شکری بود که در حلقوی موسیقی  
ریختند ! تا بر روان آدمی افسون  
بریزد و در تنگه های عشق و احساس  
سایه به سایه و دیوار به دیوار -  
دنیالترکند !!

وقتی از موسیقی شرق و موسیقی  
کلاسیک یاد میکنیم ، بید رنگ نسام  
بزرگمردی در ذهن مانعش میکنند :  
( استاد محمد حسین سرآهنگ ))  
آری این نام قامت شیر و مردانه  
تغییر مردی را در رخا طر ماصوینسر  
سید ده که به یقین میتوان گفت :  
( کوه )) و تاج « و شیر و در کنار آن  
کوچک و کم چیز خورد مینماید .  
جاد است آنکه دختران موسیقی  
پرست هنر زمانی در راهش از -  
حریر مو مغزش ساختند و چون بید  
مجنون به پای قامتش خم شدند .  
ما از زبان دل خویش سخن  
میگویم ورنه چنان بالای بلند  
نداریم که (( کوه )) را به همسایه  
می نشینیم .

سخن ما بیرامون  
نازنین وارث (( سرتاج )) محترم  
الطاف حسین دورمیزند . الطافی  
که یگانه چراغ ارکب پتیاله در  
افغانستان است . این راتنها  
مانی گویم ، بل وقتی یکی از  
هنرمند زنان د یار موسیقی پرورهند  
( ریتا گولئی )) رخت سفر به کابل  
آورد ، بودند این سخن را به  
مهداق گذاشتند . قصه چنان  
بود که در محفلی الطاف حسین  
برنامه موسیقی داشت ، و ریتا نیز  
در شمار سایر شرکت کنندگان  
برنامه حضور به آنجا بود . بود .  
وقتی برنامه آغاز یافت ، هنوز -  
لحظه ای چند بران نگذشت که  
آن بانوی موسیقی پرست ، مسند  
خود را تهی نمود و چون مریدی  
تقیه در صفحه ( ۸۶ )

**موسیقی کلاسیک  
در افغانستان  
سوگوار است**



# تابین بلوچی از یک معرور

هر چند انسان خود را سازنده سرنوشت زنده گی خود انگاشته و کاخهای زیبای در آسمان اندیشه پیرامون آینده بنیاد می نهد مگر نیروی نبروند ترازاو کسب شرایط نامیده می شود، گاهی سرنوشت او را به بازی میگردان همه کاخهای خیالی را با خاک یکسان میسازد. سرنوشت او و شیزه شور پختی که اکنون به زبان خامه مورد بازگویی قرار میگیرد، بیانگر این واقعیت تلخ زنده گی است.

برایم نامه نوشته بود که به اداره مجله موآید تا گفتگوهایم را که جانن را به لب آورده است، برایم بگوید.

به نامه او پاسخ مثبت دادم روزی در دفتر مصروف نوشتن مضمونی بودم که او آمد، روزه روزی نشست، بدون مقدمه گفت:

زنده گی من درد است، درد اصلاح خود من یک مشت درد است، نه یک مشت، بل کوهی از درد، کوهی به بزرگی همه دنیا و به بلندی آسمان خدا.



# غم از یاد

قصه از مریم نوشته کامله حبیب

رفته غمبگه به عاقبت کار خود فکر کردم، از هوش رفتی، زیرا که فقط رسوایی و بدنامی پیش رو داشتی و بعد من بودم و پوریانه غصه و اندوه که دره دره وجودم را میخورد، این غصه مرا میکشست و بیوانه ام میکرد روزها نا آرام و شیفته تاسفیده، صبح میگریستم، غم من گفتگو نبود، شنیدنی نبود، نوشتنی هم نبود اما تحملش نیز دشوار بود، به چوکس میگفتم خواهر که یگانه مونس من بود، تحمل شنیدن اندوهی با آن بزرگی را ندانستی، من خواهر را میشناختم، او میزد، نامزد کرد، ولی از من کسی نپرسید، چون بس در آدم متعصب بود، نامزدی برایم حکم بوشیدن یک بیواهن نیمه مستعمل را داشت که خوشم نمیآید و نه به دورش میآید اختم نامزدم کمتر میتوانست به خانه ما بیاید، زیرا که بدن خوشنند است بین از عروسی، بیسر جوانی با دختر بد و زود پید نماید که به خاطر همین آمدنهایم در سه باری مغایر نظرم سخت توهین شد و این روز که کسی در خانه مانده، نامزدم به خانه ما آمد، او با قدرت عجیب جادویی مرا محسوس کرد، بعد از سه روز و یکارگی، یک روزه مرا رها کرد و چون گرفتارنده، بی از من کام گرفت، عصاره کناهان غممه در نیار در وجودم ریخت و در فرجام چون سگ باخود و خوار ریام کرد، هنگامی که ترکم میگرد، برایم گفت:

بدرت مرا زیاد تحقیر و توهین کرد و... سب برای غمبگه

میکرد و من زیبا میگردم و تحسین میکردم او تا بلوی زیبای از یک غروب غم انگیز بود، نامن مریم بود، چون گل مریم - ظریف و معطر.

صحبتش را با او از ((درد)) آغازید با تا شرگفت:

کسی درد مرامید اند که درد کشیده باشد، سرگذشت من، قصه زنج طولانی و پیر بای کسی به نام ((زن)) است زنی که چون شیشه است و زود خط بر میدارد و وقتش شکسته باید به دورش انداخت و این قصه امروز نیست، بعد از آن چرا به دنیا آمدیم؟ بیهوده قد کشیدیم، بزرگ شدیم زود رشد کردیم تا باز چیه می برای هوسهای لجام گسیخته کسی به نام ((مرد)) باشم.

بگذار امروز همه چیز را بگویم تا همه بدانند این خاکستری که برداشتم نشسته، از کدام خرمن آتش گرفته بیست و این حرف امروز بد بروز نیست، حرف چند سال قبل است.

خانه ما، در یکی از بیس کویه غای شهر کهنه بسود، کوچهای بیس در بیس، تاریک و گل آلود، در خویلی بود که به کرایه نشسته بودیم، دکتر نیل زنده گی ما، که در آنجا نشسته بودیم و من و کوکبتر از من داشتیم، من همراه خواهرم مادر و پدر در بیس خویلی زنده گی

میکردیم، برادرنداشتم و خواهرم کوچکتر از من بود، بدن هر چند که مرد متعصب، قید گهر و حبیب مزاج بود، ولی مادر به عکس بدن زن اجتمالی، خوشسرد و مهربان بود، همه وقت در مقابل قهر و غضب پدر میسر مابود، وقتی باه ۱۷ ساله گو گذاشتیم، دوسه نفر برای خواستگاری، در خانه ما را کویدند، در فرجام بدن مرابه جوانیکه شغل در بیوی داشت، نامزد کرد، ولی از من کسی نپرسید، چون بس در آدم متعصب بود، نامزدی برایم حکم بوشیدن یک بیواهن نیمه مستعمل را داشت که خوشم نمیآید و نه به دورش میآید اختم نامزدم کمتر میتوانست به خانه ما بیاید، زیرا که بدن خوشنند است بین از عروسی، بیسر جوانی با دختر بد و زود پید نماید که به خاطر همین آمدنهایم در سه باری مغایر نظرم سخت توهین شد و این روز که کسی در خانه مانده، نامزدم به خانه ما آمد، او با قدرت عجیب جادویی مرا محسوس کرد، بعد از سه روز و یکارگی، یک روزه مرا رها کرد و چون گرفتارنده، بی از من کام گرفت، عصاره کناهان غممه در نیار در وجودم ریخت و در فرجام چون سگ باخود و خوار ریام کرد، هنگامی که ترکم میگرد، برایم گفت:

بدرت مرا زیاد تحقیر و توهین کرد و... سب برای غمبگه

# چگونه تدای با کف دست صورت بگیرد

## جهان طب

ترجمه از حمید خراسانی

میکنند هلت و محل بیماری را از طریق احساس حرارت، سردی یا سوزنک خفیف مشابه به تماس با برق ثابت و سایر تغییرات کف دست خود، تشخیص مینماید. در جریان تسد اوی اکسترا سینیز چنین احساس میکند که از کف دستان جریان انرژی به سوی وجود بیمار متعاهد میشود. وهم در باره موازد، احساس مینماید که انرژی اضافی ذخیره شده در وجود بیمار را بر طرف میسازد، در جریان این عملیه غالباً احساس گرمی سوزنک یا سرچرخه بیمار دست میدهد، در برخی موارد او اصلاً تغییری را احساس نمیکند، نه تنها از انواع مختلف سردردی، سینوزیت مزمن، تانشار خون و فلج های گوناگون توسط این شیوه تدای میگرد

شیوه تدای کنند، اکسترا سینیز نامیده میشوند. ساحه حیاتی هم مجموع ساحه های بیست که پیرامون موجودات زنده وجود دارد. - تدای به وسیله ساحه حیاتی از طریق به اصطلاح ماساژ بدون تماس، صورت میگیرد. شیوه تدای، چنین است که اکسترا-سینیزک دستان خود را در فاصله ۱۰ سانتی متر از وجه بیمار قرار داده حرکات مختلف را برای مدت معین انجام میدهد و این کار را چند روز یا چندین روز و گاهی هم تا بیست روز و بیشتر از آن تکرار مینماید و بیمار صحت یاب میشود.

اکسترا سینیز وقتی کف دستان خود را به اطراف جسم بیمار قرار داده و حرکت میدهد، از طریق ساحه حیاتی خود ساحه حیاتی طرف مقابل را (( لمس ))

با وجود موفقیتها و ستاورد های حیرت انگیز علم طبی معاصر، طی سالیان پسین توجه هر چه بیشتر به سوی تدای های غیر عنعنیه معطوف میگردد. مثلاً نیتوتراپی، روزه گرفتن و تشخیص امراض گوناگون از طریق یافتن انعکاس آن در چشم، نه تنها موفقانه با طبابت رسمی به رقابت برخاسته، بلکه در سامسوارده امتیازات خود را بر طبابت رسمی ثابت نموده است. یکی از امتیازات عمده آن این است که طبابت های غیر عنعنیه نسبت به رسمی فاقد موازین جنسی میباشد.

یکی از جالب ترین شیوه های تدای غیر عنعنیه، تدای اوی توسط ساحه حیاتی مینماید که نتایج آن اعجاز آمیز است. کسانی که میتوانند بیماران را با این

بل بیماری صعب العلاج و بیماری های که در طبابت رسمی درمان ناپذیر دانسته میشوند، نیز توسط این شیوه تدایمی شده میتوانند.

البته تعداد اکستراسینسز چندان زیاد نیست. یکوازل عمل عمدتاً کمبود اکستراسینسزها هم آن است که یکعده اشخاص - مستعد هنوز این توانایی و استعداد خود را نمیدانند.

تلویزیون شوروی اخیراً به کمک جوناخانم گرجی اهل شوروی برنامه ویژه برای رانشر میکند که در آن شیوه تدایمی ماساژ بدون تماس تدریس میشود. از بخش اولین برنامهها، تعدادی از بیمندگان به کمک ورهنگامی جونا قادر شده اند تا استعداد اکستراسینسز بودن را در خود کشف کنند. خانم جونا در کشورهای دیگر نیز شهرت کسب کرده و غالباً از او دعوت میشود تا تجربه و دانش خود را در اختیار دانشمندان سایر کشورها قرار دهد.

### اکستراسینسزهای بلغاریه

بر طبق اسناد کمی، بلغاریه - یها با این نوع تدایمی از عهد باستان آشنا بوده اند. این اسناد گواهی میدهد که در قرون وسطی راهبانی وجود داشته اند که بیماری های شدید را به کمک کف دستان خود تدایمی میکردند.

در زمان حاضر موجودیست همچو کسان در بلغاریه و تونس که تشبیه شده در مطبوعات شوروی و بلغاریه بخش اطلاعات در مورد همچو شیوه تدایمی آغاز یافته.

دیمیتر مانولوف با مطالعه اطلاع در مورد جونا تصمیم گرفت تا وجود توانایی و استعداد مشابه را نزد خود امتحان کند.

اوبه زودی به نتایج تشویق کننده بر دست یافت. مانولوف برای ارزیابی نتایج کار خود در سال ۱۹۸۶ به شهر یلاو دیف رفت. در آن جا او دانست که

افزون بر بیماران عادی کسانی را هم تدایمی نموده که بیماری شان از نقطه نظر طب رسمی درمان ناپذیر میباشد.

با نظر داشت نتایج کار مانولوف، موسسه (ا. جیورگورس) یکلا براتو تجربه بی را تأسیس کرد و مانولوف را به حیت مسؤول آن به کار گماشت.

بعد از مدت چند نفر دیگر هم که قدرت و استعدادشان به حیت اکستراسینسز تثبیت گردید، در این لابراتوار به کار آغاز کردند. از جمله آنان یکوهم خانم ستیلا دیمیتر و امیاشند که از سال ۱۹۶۹ بدون آن که خود بدانند همچو شیوه تدایمی را به کار میبردند دیمیتر و اصلاً آرایشگر بود

اکستراسینسزها از این نقطه نظر، ارقام ویژه بسیار بلندی نسبت به دیگران دارند.

خانم ستیلا بعد از دشواری های زیاد سرانجام توانست در گروه مانولوف به کار آغاز کند. در سال ۱۹۸۸ خانم کینکه لیلوا هم که از سال ۱۹۸۵ در حلقه خانواده، نزد یکان و دوستان از توانایی خارق العاده خود برای تدایمی بیماران استفاده میکرد، شامل این گروه شد.

در ابتدا شک و تردیدهای زیادی در این مورد که آیا اکستراسینسزها واقعاً قادر به تدایمی اند یا خیر؟ وجود داشت. روی این مسأله مباحثات و مشاجرات زیادی در گرفت و اما تجربه اکنون توانایی

استفاده از تجربه های سده های پیش

تجارب طولانی تمام ملل، مؤثریت استفاده از نباتات طبی، عمل وسایر مواد طبیعی را در سده های پیش ثابت ساختند. تدایمی مردمی در بلغاریه نیز در سده های گذشته ریشه دارد. حتی در میان نسخه های قرن نهم و دهم مثالهای از نقطه نظر طبابت معاصر قابل قبول میباشد، کم نیست. اکثر این نسخه ها استفاده از نباتات طبی، شهود و حرق گلاب سفارش شده است. به همین جهت اکثر دانشمندان و دواسازان بلغاریه توجه روز افزونی را به طبابت مردمی مبذول میدارند. تا سال

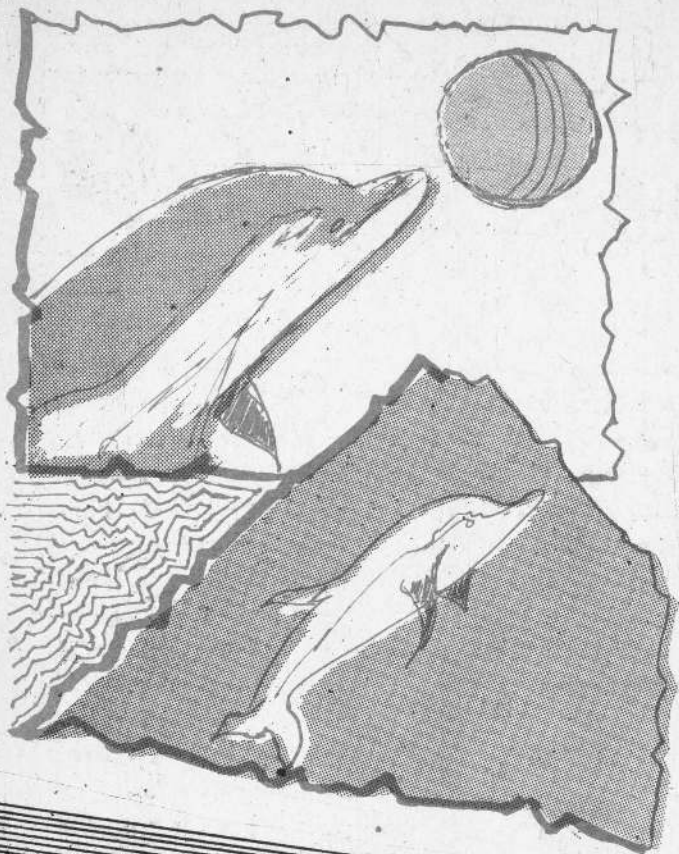
## ماساژ بدون تماس چگونه انجام میشود؟

# اکستراسینسز در خدمت انسان

گذشته مطالعات و تحقیقات در این زمینه در مراکز مختلف به گونه پراکنده انجام مییافت. اما اکنون در صوفیه مرکز ملی فیتوتراپی و طبابت مردمی گشایش یافته و به کار افتاده است. سازماندهی و کوشش برای کشف و تکثیر نباتات طبی و استفاده معقول از نباتات مذکور در جمله وظایف این مرکز قرار دارد. قابل یاد دهنیست که در بلغاریه ۱۲۰۰ نوع نباتات طبی کشف شده، در حالی که ویژه گیهای آن ها به حد کافی مورد مطالعه قرار نگرفته است. برخی از این نباتات همین اکنون در معرض بقیه در صفحه (۹۰)

اکستراسینسزها را در تدایمی بسیاری امراض، از جمله یکعده امراض که طبابت رسمی آن ها را درمان ناپذیر میدانند، ثابت ساخته است. به همین جهت در نظراست تا در یلاو دیف مرکز طبابت وسایل طبیعی، گشایش یابد. در این مرکز چهل اتاق تدایمی وجود خواهد داشت. در مرکز افزون بر اکستراسینسزها، تدایمی با استفاده از گیاه های طبی و دیگر مواد طبیعی ورشته های طبابت غیر معمول در خدمت بیماران قرار خواهد داشت.

اودر زمانی که به حیت آرایشگر کار میکرد، دانست که به مراجعین نه تنها زیبایی میبخشد، بلکه در میان آنها اگر بیماری وجود داشته باشد، از برکت دستان اسرارآمیزش تدایمی میشوند، این موضوع علاقه مندی دانشمندان را برانگیخت. بوهندوی انتسون - انتونوف کارشناس بیوفزیک بعد از آزمایشهای علمی، توسط وسایل تخنیک کشف کرد که تشعشعات انگشتان دیمیتر و نسبت به انسانهای عادی، به مراتب بیشتر است. انتونوف میگوید، که هیچگاه همچو تشعشع را نزد انسانها یاد نگرفته است. او اعتقاد دارد که



گرد آورنده: فریبا سرلوری

# از شکر

## جنگلی

# دریا

### دولفین‌ها

مدن دار دولفین تقریباً به مفهوم کمت است و حتی فریاد غمی منفرد به معنوم ((من دولفین هستم)) می باشد، اما بیشتر افراد از جمله دانشمندان، مریبان کار آرزو شده اکثران بر این باوراند که صدای سوت مانند نهنگهای کوچک به جای کلمات انسانها به ناراحتی یا خنده یا صدای آه کشیدن انسانها نزدیک است ((جان کانیگهام لیلیس))

عصب شناس و روانشناس، یکس از علاقه مندان و انجمن دولفین ها است، اکثر لیلیس اشاره میکند که وزن مغز یک دولفین حدود ۱۷۰۰ گرم است و مغز انسان حدود ۱۴۰۰ گرم می باشد مغز دولفین ظرفیت فراوانی برای موسیقی و حتی زبان دارد، متأسفانه برخی از سازمان ها در صد آن شده اند تا حیوانات نیروی دریایی را به گونه بی آموزش بدهند که بسته های مواد منفجره را حمل و در کشتی دشمن منفجر کنند البته دولفین ها هم در این زمره شامل اند.

قرن ها است که دولفین ها الهام بخش داستانها و افسانه های بوده اند که در آن ها دولفین ها به انسانها و شناساگران در هنگام خطر یاری رسانیده اند، یا هنگامی که کوسه ماهیها به سوی انسان حمله کرده اند دولفین ها او را از خطر رهانیده اند، اگرچه کوسه ماهیها از دشمنان کشنده دولفین ها هستند.

اماد مورد یاری دولفین ها به انسان، شگ و تردیدهای وجود دارد، در مواقع بسیار نا در گزارش شده است که یک شناگر خسته به سمت ساحل راننده شده است ((در جنگ جهانی - دوم افراد نرود آمده نیرو هوایی امریکاناچار بودند یک دولفین را از خود دور کنند زیرا آن دولفین سحر میکند قایق آنها را به سمت سواحل که در دست جاپانی ها بود عدایت کند))

به نظر میرسد که مجموعه صوتی دولفین ها شامل علامات هیجانی باشد، فریاد برند مانند و جزرو

# اسرار

# مارهای

# زنگی



# غولهای آرام آفریقا



ولکه های روی بدن زرافه در طی دوران زندگی تغییر محسوس ندارد، شاید بعضی مواقع رنگشان تیره تر شود، زرافه ها برای مدت های مدیدی، انسان متمسکین را سرگرم کرده اند، حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد این جانسور را برای نمایش در باغ های وحش مصر وارد کردند، ژولیوس سزار ۶۶ سال قبل از میلاد زرافه را به اهالی روم شناسانده در ابتدا این حیوان به (شتر بلنگو) معروف شده بود زیرا که به بزرگی شتر بود، ناظرانی که شاهد بایین آوردن سر زرافه بقیه در صفحه (۹۳)

زرافه بلند قدترین حیوان دنیا نیست، یک بچه زرافه تازه متولد شده، دو متر قد دارد و تعداد رفته اول زنده گی ۲۲۰ سانتی متره قدش اضافه میشود. زرافه بر خلاف ظاهر ترسناکش موجودی آرام است ولی هیچوقت نباید از ضربات مرکب یا باهاش غافل بود، یگانه چیزی که زرافه را در بین دیگرستانداران روی زمین انگشتنمای سازد گردن بسیار درازش است، طوریکه سر حیوان را حدود ۵ متر بالای سطح زمین نگه میدارد، خط و خال



مازندگی در مواجهه با انسانها همواره میل به عقب نشینی دارد و اگر رفتار انسانها موجب وحشت یا شگفتی او گردد، به نشانه همدار بالرزاندن دمش صدای قورقور... ایجاد میکند. به ندرت دیده شده که مارهای زنگی مکرر منظوری نافع از جان خود به انسانها حمله کند. در امریکای غربی با ارقام موجود سالانه حدود ۸۰۰۰ نفر توسط انواع مارهای سمی گزیده میشوند. اما تنها ۱۰۰ نفر در اثر این جراحیات جان خود را از دست میدهند. یک مار زنگی تازه تولید یافته در حالیکه بیض از ۱ روز از عمرش سیری نشده است پوست میاندازد و پوست اولین حلقه کشتن است.

زنگی که تشکیل شده از میان میروند در بهار سال بعد، و تفرقه ماسار برای بار دوم پوست میاندازد - دومین بند از زنگوله اش درست در انتهای دم دورتر میشود و در هر نوبت یک حلقه به انتهای دم اضافه میشود. وقتی مارها لانه های را برای خواب زمستانی برمیگزینند در واقع آن را مهر و نشان میکنند به طوری که صدها نگاه هزاران سال، برای نسلهای بعد مسورد استفاده قرار خواهد گرفت. مارهای زنگی در سال تنها ۶-۲ وعده غذا میخورند و مقیم زمانها مشغول هم آن هستند وظیفه اصلی غدد زهر ساز در دندانهای سترنگو ناحیه نیش در تمام مارهای سمی، سر هم کشتن است.

# بیرایو ناصر خسرو بلخی

چونان درفش بلندی از آگاهی  
 و آزادی بربح باروی شهرستان  
 (( تشکر و تعلم )) برمی افرازد .  
 . . . اکنون که در زادگاه  
 همایون (( حجت جزیره خراسان ))  
 دامن عطر شعرش را از دوشهای  
 نسیم آواره بدخشان برمیچینم  
 میندازم که در خم نخستین  
 کوچه شهر شناخت شخصیت  
 آن (( مجاور مقدس دانش )) گام  
 نهاده ام و خیلی کمتر از آن که  
 در باره شخصیت والای (( تبعید  
 بزرگ )) جرئت نوشتن و سرودن  
 داشته باشم . به همین پیوسته  
 چکامه بی راکه تنها و تنها بگفته  
 شراب ارادت خاضعانه ام میتوانم  
 باشد ، در آستان روان تابناک  
 آن بزرگمرد گستره عرفان  
 و ادبیات و فلسفه پیشکش میکنم :

میلاد فرزندان به شمارش را جشن  
 گرفت و تکدرخت صبر را شکوفه  
 های سالهان نوین بارور ساختند  
 اما یاد بود زیارت (( شاه ناصر ))  
 چونان کتیبه مقدس بر درگاه  
 خاطر آویز بود که تا آنگاه سواد  
 خواندش را نداشتیم .  
 چندی گذشت و تصویر  
 (( شاه ناصر )) را بر دیواره کتاب  
 های آموزشی دبستان ، در قاب  
 شکسته بی از ارقام سال تولد  
 و برگشت در سهای (( ناصر خسرو  
 بلخی )) یافتیم و همانتر هاتمام  
 قاف قامتش را در جاده شهر  
 خجسته ای که جلال الدین محمد  
 و حافظ و فردوسی و خیام تندیس  
 برافراخته بودند ، به تماشا  
 نشستم که قران بزرگ را بلاتسر  
 از تاقچه (( تعب و تقدس ))

هنوز بوده کمرنگ یاد بود روز  
 گارد و صباوت بنجره پندام را  
 بپیراه میند که در خلوت  
 بی الیسی بازی های کودکانه  
 بر فراز گردنه بلندی که شانه  
 های ستونش را بر میان سبزه  
 چند درخت که نسال توت می  
 پوشید ، بر دیواره های کهنه  
 زیارت (( شاه ناصر )) خیره  
 میشدم و نوسان نسیم مقدس  
 خواب وحشی جنگل خیالم را  
 می آشفت ، و آنگاه یک بانوی  
 بالابند شب دامن پولک نشان  
 را بر شانه های خاموش دهکده  
 میریخت ، مهره های برآزنده  
 شخصیت (( حضرت سید )) را در  
 گردن انسانه های فریب چند  
 پوزن دهاتی مهنردم .  
 مادر گیسو سپید تقویم

تاریک شد صیهر مگر اختری نماند  
 از ماه برجین افق ، منظری نماند  
 سوی زمین در پیچه خورشید بسته شد  
 در آسمان ستاره روشنگری نماند  
 از قامت درخت و سرو تنوبه یاد گنار  
 جز شاخه شکسته و مشت پیری نماند  
 باران ز آستانه جنگل چو اگر گرفت  
 در دست رود شاخه نیلوفر نماند  
 از سینه سوگ رفتن مرفا بهان گریست  
 در چشم چشمه قطره اشک تری نماند  
 گهواره نوازش باران به باد رفت  
 بر طفل نازدانه گل ، بستری نماند  
 آوای جغد حنجره باغ را نشنود  
 بر شاخ شعر بلبل خنیاگری نماند  
 رهپای گشت سوی بیابان چو گرد باد  
 گمگشته گان قافله را رهبری نماند

آری ! به غیر ناصر خسرو به تخت شعر  
اند زمانه خسرو نام آوری نمائند  
آواره مرد کوهنورد همیشه گرد  
دور از نگاه تیز تکتش ممبری نمائند  
باشعرا و چو پیکر محمد چون شمار داد  
خامش ز نمره ظفرش سنگری نمائند  
دردی به مقدم خوگی نریختانند  
سورا ز ترس کشته شدن بر دری نمائند  
شعور نور شعر چو در حرب بر کشید  
بر پیکر سلاله ظلمت سوری نمائند  
برگ (( حروف عقل )) شعر و (( کتاب نفس ))  
بیرون ز فکر مکتوبش دفتسری نمائند  
افراخت چون (( دلیل خراسان )) در گوش خویش  
چون و چرا به منطق دانشوری نمائند  
(( همگان )) به جای لعل و گهر خون و اشک ریخت  
(( ناصر )) چو زفت در صد نش گوهری نمائند  
درد هر بعد رفتن آن (( خواجه خطیر ))  
دیگر (( دبیر فاضل )) و انا توری نمائند  
شد نیلگون قباي بدخشان ز لای ورد  
جز برگ زرد گشته به پایش زوی نمائند  
سپس قاف شعر چو بر عرش بر کشید  
پرواز مرغ زمره را شعبری نمائند  
جز با زتاب گفته (( تبعیدی بزرگ ))  
درد هنر سخنگیر زمان با وی نمائند  
یعنی که جز بشارت آزاده زستن  
در گوش دهر، هممه دیگری نمائند  
(( حامد )) ایمان مسجد وجدان روزگار  
جز شعر جاودانه من منبری نمائند

۱۲-۵-۱۳۶۸

مزارشریف  
عبدالمصعب حامد

# مرگ شکسپیر سینما

## لارنس اولیویه در گذشته است

کرد تا اولین فلمهای خود را در مقام بازیگر و کارگردان بسازد. فیلم های هنری پنجم (که به سفارش دولت انگلستان ساخته شد تا در دوران جنگ روحیه ملی میهنی مردم و سربازان را بالا ببرد) - هملت و ریچارد سوم آمیزه بی از متن ساده شده شکسپیر و ارزشهای فنی و بصری اند. فلمهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ او عمدتاً بازسازیهای نمایشنامه های بود که او با موفقیت تمام به روی صحنه می برد.

بقیه در صفحه (۸۰)

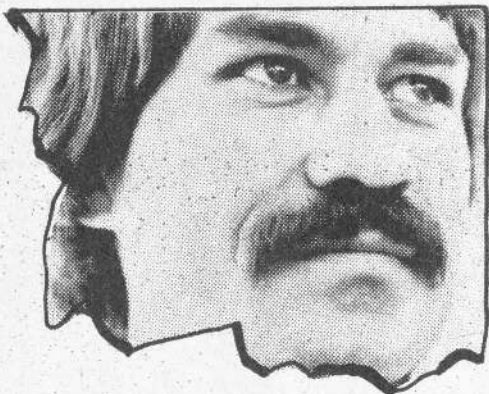


لارنس اولیویه به سال ۱۹۰۷ در رساری انگلستان متولد شد و از هجده سالگی وارد عالم تئاتر شد و در آغاز در ستیز کارگردان بود و همزمان در تئاتر سنت کرسستوفر در سن نمایش گرفت. اولیویه نقش سینمایی او در سال ۱۹۳۰ با فلم (تعداد زیادی نانتو) آغاز شد. از همین سال تا ۱۹۴۴ در نیروی هوایی گسار می کرد و برنامه های تفریحی و سرگرم کننده برای سربازان تر - تیب می داد. لارنس اولیویه طی سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۹ - مدیر تئاتر اولد ویله بود و در سال ۱۹۴۵ اولین فلم سینمایی خود را که اقتباسی از (( هنری پنجم )) اثر ویلیام شکسپیر بود کارگردانی کرد. ۲۰ سال ۱۹۵۱ به همراه هی دویسلی که همسر و همش بود، یک شب در میان د و نمایش - نامه سنگین یکی (( سزار و کلوپا - ترا )) را در لندن و نیویورک به اجرا در آورد. سفرهای نمایشی او به همراه ویوین لی و آغاز دوره بازیگری تهیه کننده می در دهه ۱۹۳۰ او ۱۹۴۰ لارنس اولیویه را ترفیب



## عزیز فروغ

فلم تازه تلویزیونی (( گذشت )) که من در آن نقش مرکزی را به دوش دادم، از کارگردان جوان و مستعد یوسف رویان است. (رویان) در هلموی نوشتن فلم نامه، مسؤلیت کارگردانی را نیز به دوش داشته که برای من کرکس را راه نام (( ستاره )) سپرده تلاش فراوان دادم تا آن چه خواست کارگردان و بازیگری کرکس ( ستاره ) ایجاد میکند، اجرا کنم و همچنان چون هلاک فرآوان به این رشته ضریف دادم. مست استانت کارگردان را نیز همدار میباشم.



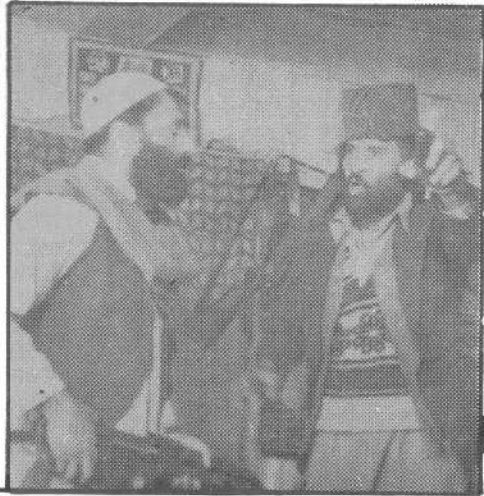
فلم جدید تلویزیونی را به نام آینه شکسته د ایرکت مینمایم که سناریوی آن را نیز خودم نوشته ام. این فلم از طریق اداره - بقیه در صفحه (۹۱)

## نصیر القاسم

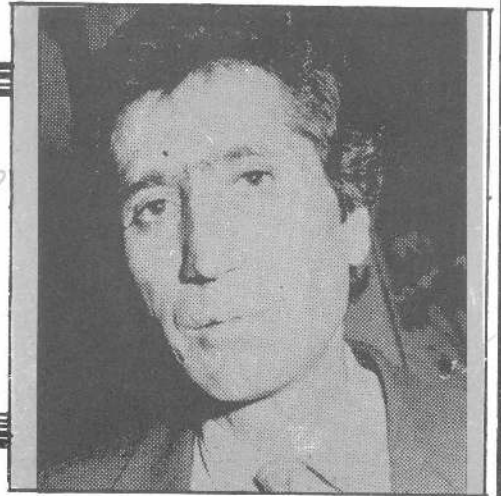


اما قبل از نشر این فلم از خود ام تا آثاری که قبلاً تهیه نموده ام و آماده نشر است، از طریق برنامه های تلویزیون به دست نشر میسر شود.

روی سناریوی جدیدی بنام (( کجراه )) اثر محسن (ابو نوجو) کار مینمایم و در صورت امکانات از خود ام کارشونگه آن را آغاز می نویسد: نام



# چهره‌ها و نقش‌ها



## هنر آزاد :

من در این فیلم نقش توماسدان  
ضد انقلاب را داشتم، هرکس  
می‌رسد چرم‌تی باشد انقلاب  
بودی و چند نفر اگشتی تارول -  
خود را موفقانه بازی کردی ؟  
من سیاست دارم از دایر کتر فلم  
که توانسته کدام نقش را به کدام  
هنر پخته بسیار .

## مجید غیاتی نویسنده داستان

### فلم :

وطن پاکهن اصلا يك نمايشنامه  
بود که در ۱۶ تيم نمايش داده -  
شد ، چون ضرورت روز بود خواستم  
از آن فلم بسازيم ، لذا فلم باعجله  
زیاد در وقت کم ویا مصرف کم یعنی  
۲۰ هزار افغانی آماده نمايش  
کردید .

## نجیب سلطانی سناریست

### و کارگردان :

واقعیت را بگویم ما این فلم را -  
در ۶ روز ساخته ایم در این فلم  
واقعاً هنرمندان با نقش خود  
زنده گی کردند .  
بخصوص وقتی می‌بونه غزال  
تمرین میکرد ، در چشمان من اشک  
دور می‌خورد .

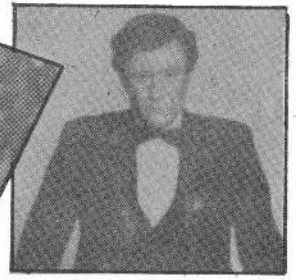
چندی پیش در تلویزیون ج ۱۰ فلم  
خوبی زیر نام وطن یا کهن به نشر  
رسید ، ما با شماری از هنر پخته  
ها و خود کارگردان فلم مساجبه  
عایی انجام داده ایم که در این  
شماره و شماره عایی آینده آنرا  
به چاپ می‌رسانیم :

به کارگردانی ارست یاسان  
از لهننگراد بدست آورد . بهترین  
اکتور سال اندری میونسوف  
در فلم (( روساز جاده کبوحیتی ))  
شناخته شد .  
بهترین فلم سال فلیم  
(( کور میر )) از کارگردان جوان  
کارن شهنازوف به اتفاق  
آرا شناخته شد .

وزین شوروی بنام ( اکران شوروی )  
برای انتخاب بهترین بازیگران  
سینما خواستند به انتخاب خوا -  
ندگان مجله کانسکوری را برآه  
بهنده ازنده ، پس از جمع آوری آراء ،  
خواننده گان بهترین رای را برای  
بهترین اکتورس ناتالیا اندری -  
چنکو از نقشش در فلم (( بروستی ))

## بهترین بازیگر

سال گذشته مجله



د نیای سینما مانند آسمان  
بیکران نیست که همواره متغیر بوده  
و به سوی درخشش بیشتر ره  
بسیار ، آد مهایی این دنیا  
همواره به سوی پیشرفت و ترقی  
کام میگذرند ، حالا که صحبت  
از سینما به میان آمد ، پای صحبتی  
میناکسی سعشادری ، مینشینیم .  
درد نیای فلم ، پس از سارا -  
دیوی ، میناکسی قدم درد نها  
فلم و هنر نهاد ، این هنرمند  
محبوب سرزمین هند به هنر  
پوشش ، پاسخ قناعت بخش  
میدهد .  
- آیامیناکسی دیروزی با  
میناکسی امروزی فرقی نمود ؟  
بقیمه در صفحه ( ۸۱ )

# غور و ادب است ندارد میناکسی سنا و ایگه

سونم دختر جوانیست که  
معلم میشود و تلسازان راه سوی  
خود خواهد گشتاید و در برابر  
راعیان راه فلم، واگشهایسی  
از خود نشان داده است و بسیاری  
از آنان را خشمگین ساخته است.



سونم  
مستند فیلم

۵۲

۵۱

# شهبانوثریا؛ اکنون سخن میگوید قصه‌های فصولی من

مترجم: حسام‌الدین برومند

شماره چهارم  
سرپال مجله



Jetzt spreche ich  
Soraya Estandiary

مهارت واحدی فزونی گرفت که د شوار بود مرا ببرند .  
خانواده به بلوی به سان بسیار خانواده های ایرانی در شوخی و مطا...  
بیه وطنزگویی بد طولاً دارند . از این رو گاهی ساعات مادر در باره  
خوبی ، با سرور بخنده و نگاه گویی سوری میشد . یک نوع مکالمه  
شفاهی شبیه لفظ (زرگری) که فقط عده ای از وابسته گان دربار ، آن  
رامید استند زیاد در دربار معمول بود . در چنین موارد شادمانی همه گانی  
فراهم می آمد . درین میان فقط من نمیدانستم که آنان چرا میخندند . ما  
همینکه با شهنشاه تنعامی شدیم ، دربار ، مفاهیم سر به مهر و رنگ این  
شوخی ها و مزاح ها می رسیدیم ، به زودی من با این شوخی ها خو گرفته  
و آشنا شدم و با این شوخی ها به قدری عادت کردم که دیگر به خویشی  
باد وستان روایسته گان خود به لفظ ((زرگری)) صحبت میکردم . شوخی  
هاییکه کهنه گئی ندارند . به ویژه یاد می آید در دربار نیز اشتیاق  
وافر داشتیم راستی و صداقت کامل شعار عمل همیشه گیم باشم .  
شیرازه زنده گئی من بر همین اساس بنا یافته بود .  
بعد ها به این باور رسیدیم که شخصیت افراد نظر به جوامع و محیط  
مختلف از هم متفاوتند ، آن جا همه برای نفوذ و موقعیت بهتر مبارزه  
میکردند ، اما باوصف این دوست داشتم همیشه خوش قلب بمانم .  
دوستان صمیمی می که در آن زمان داشتم ، به نظر خاله فروغ ظفر  
ود اکثریادی بودند ، آنان هنگام بیخاری مدتی که مدتی مرا به  
بستر انداخته شب و روز از من مواظبت دلسوزانه نموده و شادمانی  
و سلامتی من زیاد تر برایشان مطرح بود ، آنان همه روزه به ملاقاتم  
می آمدند و هرگاه مرتکب اشتباه و خطایی میشدم ، آنان از گفتن حقیقت  
به من ، دلهره می رابه خود راه نمیدادند ، از وقتیکه شفق میدید ،  
خاله فروغ ظفر نزد من میبود ، درست شش هفته پس از عروسم شهنشاه  
برای من گفت :  
(خواهش میکنم فروغ ظفر را دیگر در دربار راه ندهید )  
ومن بهت زده پرسید ، بودم ؛  
چرا مگر اوچی گناهی را مرتکب شده ؟  
بقیه در صفحه (۸۸)

نستند . بعد ها اطراف من را دوستان تازه ام احاطه کردند که خانم  
کاراگوسلو و خانم علم - زنانیکه شوهران شان در اداره دولتی نقش  
های حساسی را داشتند - همدم و یاورین بودند . فقط ظهرها  
فرصت پیشی آمد تا شهنشاه راهنگام صرف طعام مفصل ببینم . در بعد  
از ظهرها ، بساز صرف قهوه ، با هم اخبار می شنیدیم و میزاییم .  
تازه صحبت میکردیم . روزهاییکه شهنشاه کارهایش زیاد متراکم نمیبود ،  
ماد و نرفسفرهای کوچکی به اطراف شهر میداشتم . در بلوی سایبر  
بازی ها ، هر دو علاقه مفراطی به اسب دوانی داشتم . عادت نموده  
بودیم دیلووات ها را غالباً به جای دعوت نماییم . دیلووات ها از ما  
میخواستند همراه شان جای بنشینیم . به زودی واضح شد که دیلووات  
ها همه وظیفه یافته بودند با شهنشاه جد بد و خصایل و کرکوش بدین  
وسيله آشنایی حاصل و شناخت بیشتری داشته باشند . برای سفیران  
خارجی که مودت وظیفه شان به پایان میرسد ، بایستی دعوت تودیمی  
ترتیب مییافت .  
حمد اقل بود دیلووات در یک هفته به احترام من می آمدند . بسیاری  
از این افراد به اندازه بی صمیمی بودند که من غالباً به بیشتر ماندن  
شان اصرار میوریدم .  
به زودی از من منحیث یک شهبانوی فعال و زرنگ قدر دانی به عمل  
آمده و حلقه های اجتماعی طور اتومات و با سرعت وظیفه رهبری دو  
اداره یاد شده ، بیشتر به عهد شهبانو نوزیه ، زن اولی شاه  
گذاشته شده بود که سالها بدون تحرك بازرسی باقیمانده بود . برین  
بود تا تلاش زیاد به خرج میدادم . بدون تاخیر با همه داکتران که  
در آن مؤسسه کار میکردند ، معرفی شدم . از آن پس ، همه داکتران  
نزد من آمدند تا من آنان را در روشنی وظایف شان بگذارم . وظیفه  
داشته خدمات اجتماعی را برای هر یک تا حد امکان فراهم آورم .  
حدی که من در قلب بسیاری از منسوبین راه یافتیم . ساعت هشت و نیم  
شب ، وقت صرف طعام در ((کاخ اختصاصی)) بود . تقریباً همه  
افراد خانواده در سالون طعام خوری آن جا گرد می آمدند . بساز  
صرف طعام ، غالباً از فلماهیکه به وسیله یکی از سینماهای شعرو  
پاخانه فرهنگی آمریکا فرستاده میشد ، دیدن میکردیم . روزهای  
دیگر با یکدیگر بازی جالب قطعه موسوم به ((بویده)) مصرف می  
شدیم . من تا آن وقت قطعاً قطعه بازی را بلد نبودم . اما به زودی -

روزانه ساختم . به اساس کاوشهای زیاد من ثابت شد که تعداد زیاد  
حیوانات شیرده قلمرو ما (زاد آباد) به توبرکلوز مصاب بودند ، بنسأ  
حتی المقدور مواشی جدیدی تهیه دیدم که همیشه تحت کنترل جدی  
داکتران میبودند .  
یکی از کاخ های باشکوه دیگر ((کاخ اختصاصی)) بود که دوازده  
اتاق داشت و شامل یک بهره دارخانه ، یک سالون غذا خوری ، سه  
سالون پذیرایی ، دو سالون عادی و سه اتاق خواب با تشناب و اتاق هلی  
لبا میبوشی بود . رجال برجسته دولتی متعلق به دربار ، همه در  
شهرزنده گئی میکردند و ما اتاقهای برای نزدیکیان خود در کاخ اختصا  
می داشتیم . وقتی والدینم دیدن من می آمدند آنان را در یک کاخ  
کوچک پایینی میبردیم که برای شهنشاه (دختر شهنشاه) ساخته شده  
بود .  
مویل های دست داشته را خوبتر از پیشترین نموده و خواستیم در  
زنده گئی مقتصد باشیم . افزون بر آن گلدان های سفالی کهنه و قالین  
های دیواری را از اتاق دور ساخته ، کوشیدیم اتاق را با گلها ، بالشتها  
و پرده های مرغوب ، زینت بهتر بخشیم . بدین ترتیب آن جا به ویلای  
دلپذیر میبدل شده بود که نظیرش در تهران وجود نداشت . میگو  
شیدم مشاغل زیادی را فرا بگورم .  
در نخستین روزهای باگذشتیم به دربار ، روزیکه مصادف به جشن ملی  
ایران بود ، من به مناسبت آن روز بایست یک بیانیه را دیوایی ایراد  
میکردم . این نخستین قدم گذاری من در راه بود . پیش از بیانیه به  
تون و جی گونه گئی صدایم نیز زیاد میباید شنیده شد . من جراتم را از دست  
ندادم . از بیانیه ام که متن آن را خودم نوشته بودم ، باگرمی استقبال  
کردند ، نزد من برای اولین بار جدیت نقش من در دربار اوگاهس از  
چنین نقشی مطرح بود .  
زنده گئی من از ساعت ۹ صبح آغاز مییافت . شهنشاه ساعت هفت از  
خواب بلند میشد و بدون آن که مرابید امر سازد ، بساز صرف صبحانه  
به دفترش در (کاخ مرمر) میرفت . من ناشتای صبح را تنه صرف  
میکردم و حوالی ساعت ده ، یکی از دانشمندان دربار به اسم محسن  
می آمد و میزاییم پروگرام روز بعد صحبت و مذاکره میکرد . همه وقت  
در دربار چارژن در سالون انتظار را میکشیدند تا مراد وظایف رسمی  
مختلف ، همراهی کنند . زنان یاد شده به پروتوکول ها را دقیق میداد -

به سان هر زن جوان ، تازه عروسی نموده ، به شوهر به زنده گئی  
در خزل و به خانواده ام ، بیشتر میباید شنیدیم تا به جهان بیرون از من  
محدود بود . عده ترین مسأله برای من تنظیم یک ویلای تشنگی بسا  
ملحقات لازمه آن بود و زنده گئی ایده آل در کار محمد رضا ، اما در همان  
هفته های نخست ، با مقاومت های سری و علنی درباریان رویه روشدم .  
تا پیش از ورودم به دربار ، زنده گئی خانواده گئی شاه توسط خواهر  
انش سروسامان مییافت ، یکی از خواهرانش (شمس) در منزلی که بسا  
پارک سرسبزی احاطه شده و به نام (پارک شاهی) یاد میشد ، به سر  
میبرد . اما از جاییکه شمس خود شازده واج نموده و خانواده مستقلی  
داشت ، بسیاری به مشکل میبوانست مطابق مشخصات و خصوصیات برا  
درش ، از زنده گئی او رسیدگی بدارد . شاه در مصرف به من دست  
باز داده بود و من با اغتنام فرصت تا میبوانستم میکوشیدم زنده گئی  
خانواده گئی بر تحمل و متدنی را هسته گذاری نمایم ، در قدم نخست ،  
یک تعداد لوازم غیر قابل کار آمد را دور ساخته و جای آن ها را با اشیاء  
سامان آلاعه جدید پر نمودم ، بعداً به نسیم و سلیمان آشینزا  
در بار نهادم که با دقت و اهتمام لازم ، همه خوراکی ها را مطابق مقررات  
صحت تهیه بدارند . من و شاه در همین اوان ، سفر کوتاهی به  
خارج ایران داشتیم .  
چند روز پس از برگشت ما از حیوه کسین ، شمس خواهر شاه به من  
پیشنهاد کرده تا یکی از دوستانش را که زن زرنگی معلوم میشد ، منحیث  
منتظم امور منزل بپذیریم ، اما چون موجودیت آن زن را زیاد میباید شنیدیم ،  
پوزش خواستیم و آن زن همچنان به زنده گیش نزد شمس ادامه داد و  
نزد شکار میکرد و شام های بساز ختم کار به اتاقش بر میگشت . منکبه  
هیچگونه اسرار نهانی نداشتیم ، از خبری و جاسوسی زیاد بدم میس آمد .  
اما شمس میخواست آن زن را به منظور جاسوسی و احوال بری به خانام  
بگمارد . من از زود داشتیم بدون مذاخله دیگران ، سعادت را در خانواد  
بی ریزی نمایم ، لهذا به محمد رضا موضوع را بازگفتیم او امر کرد تا آن زن  
را ابداً در دربار راه ندهند و عزلش بدارند . در قدم بعدی ، من مینو  
(تابلوی غذا) را تازه ترتیب و خواستیم بسیاری خوراکی ها را تعویض  
نمایم . چیزی که اصلاً تا آن دم روی آن فکر نشده بود ، به آشین نیز  
چند نسخه طبخ خوراکی های ارومیی را دادم ، زودن بایی که در ایران  
یافت میشد همچنان تولیدات شیوری را با دقت زیاد شامل خوراکی های -

# گوگرد

بهر زنی در حال نزع رو—  
 دامادش کرده گفت :  
 داماد عزیز بگو بعد از مسر که  
 برای من چه میکنی ؟  
 داماد : قول میدهم هر روز  
 جمعه یک قطی مگرت بالای قیصر  
 میگذارم .  
 خوشو : امین داماد عزیز، ولی  
 گوگرد را فراموش نکنی .  
 داماد : نخیر خوشی عزیز  
 چون جایبکه تو مری به گوگرد  
 ضرورت نیست .  
 از سالی : همان یون حمید زاده



# فیس

زن به شوهر:  
 وقتی به دوکتوراز ضعیفی  
 حافظه ات شکایت کردی چه  
 گفت ؟  
 شوهر:  
 هیچ ، فیس خود را پیشکسی  
 گرفت

# جنت

شوهر ناگهان تکان سختی  
 خورده با وضعی رانده و هیسار  
 از خواب بیدار شد .  
 خانمش پرسید :  
 چه گپ است ؟  
 شوهر جواب داد :  
 خود را در جنت میدیدم و خیلی  
 خوشحال بودم .  
 زن گفت :  
 ولی خواب ها اکثرا برعکس  
 تعبیر می شود .  
 شوهر تصدیق کرده گفت :  
 بلو ، وه همین خاطر وقتس  
 چشم گشودم تراد رستمتر خود  
 دیدم .

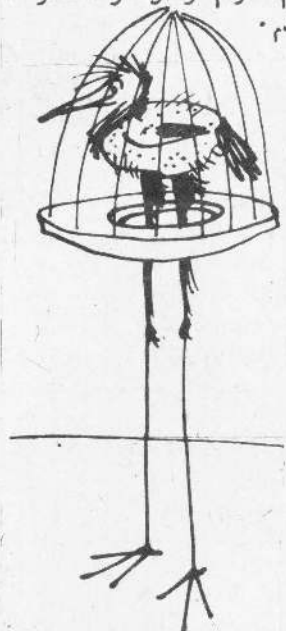
# آب

باران مثل اشک عاشقان  
 به شدت از چشم آسمان می بارید .  
 رجب خان موترش را در همان حال  
 به تانک تیل برد ، بعد از ازموتس  
 پایین شده هدایت داد تا چند  
 لیتر تیل به موترش بیند آزد .  
 نفرموده ظف به تیل انداختن  
 مشغول بود ، رجب خان کسه  
 متفکرانه گاهی به باران و گاهی هم  
 به تیل نگاه میکرد ، به آن شخص  
 گفت :  
 هو ، هو ، اگر تیل باران می  
 بود چقدر خوب می شد .  
 شخص تیل فروش بالهن  
 جدی گفت :  
 خوبست که تیل باران نیست  
 و اگر خدای ناخواسته می بود ،  
 آنوقت نموشد که من ابرای آب  
 مخلوط کنم .



# لخشیدن و بخشیدن

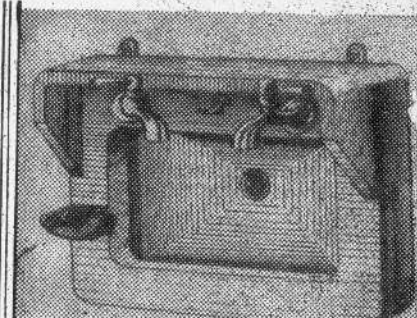
- ۱- جایکه بازار سیاه باشد  
مغازه را صبراس .
- ۲- جایکه محل افغانسی  
در خارجه باشد تجاره صبراس .
- ۳- جایکه آمرمغازه باشد  
دست فروش ره صبراس .
- ۴- کیون زنده مواد باقی .
- ۵- مواد کم اعلان بسیار .
- ۶- برقی که نباشه اشتوب  
در هداب است .
- ۷- از نانوايي لغزیدن  
از شاروالی بخشیدن .
- ۸- ای ملو بس ایکیار جستس  
در وار جستو اخره دستو .
- ۹- به يك وعده وفانمیشه .
- ۱۰- نزن به دروازه ملی بس  
به انگشت که نزنند نگران در -  
رویت به مثت .
- فستنده : لیلای سعادت





# همکاران جدید

## بوجی خنده



## فراموشی

باری در تن سامرست موام بنا  
 ناآرامی زیاد در جیب های پیش  
 تکش را می یالید کتورلر که  
 نویسنده بزرگ رامیشناخت خوا -  
 ست او را خاطر جمع سازد گفت:  
 - زحمت نکشید من به شما بنا در  
 دام  
 موام که همچنان ناآرام بود گفت:  
 - من باید حتماً تکت رایید انمایم  
 از هر باری شما تشکر باید بینم  
 به کجا سفر میکنم .

هنوز صحبت تمام داشت  
 که تیلون های متعدد خواب  
 رئیس را کاملاً پراند:  
 - رئیس صاحب، میرزا شاخسار  
 ربه حیت سرکاتب مقرر کنید  
 - رئیس صاحب، لالا خوشدل  
 را مقرر کنید  
 - میرزا شاخسار مقرر شود  
 - لالا خوشدل  
 - میرزا شاخسار  
 - لالا خوشدل  
 رئیس که حیران مانده بود  
 چه کند، چند روز آند و راهلست  
 داد  
 بعد از سیری شدن چهار روز،  
 رئیس اداره متوجه شد که میرزا  
 شاخسار توسط موتور شخصی به  
 دفتر می آید، در حالی که لالا خوش -

شدل بایسکل توبونی را پایدل  
 موزند  
 نورا\* تصمیم را گرفت و کابینه\*  
 چارنفری صفحات (بوجی خنده)  
 و (مربای موج) را چنین اعلام  
 نمود:  
 رئیس صفحه: ظاهر ابوی  
 سرکاتب: میرزا شاخسار  
 خبرنگار: شمس الله شله  
 تیلون چی: لالا خوشدل  
 نمبر تیلون: ۴۰۰  
 خواننده گان هنری:  
 در شماره آینده، سرکاتب  
 خبرنگار و تیلون چی صفحه،  
 چند پات خویش را بیشکش  
 خواهند نمود و باعث ضیاع وقت  
 شما خواهند شد .

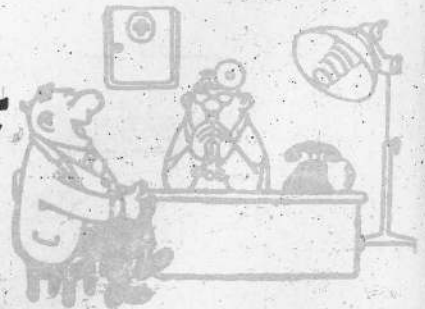
د بیروز حوالی ساعت (۱)  
 بعد از ظهر، دوتن از شله های  
 تاریخ هریک (میرزا شاخسار)  
 و (لالا خوشدل) به ریاست بوجی  
 خنده مراجعه نموده رئیس کهنه  
 پیخ صفحه را از خواب شیرین  
 بیدار نموده باعث مزاحمت و ی  
 گردیدند  
 رئیس صفحه، این دو مزاحم  
 را در عالم خواب آلودی به حضور  
 بد زفته به عرایض شان گوش  
 داد  
 در نتیجه معلم گردید که هر دو  
 آرزو دارند به حیت سرکاتب  
 صفحه بوجی ملحقه مقرر شوند  
 تا از این طریق بتوانند مصدر  
 خدمات شایانی به نامیل های  
 خویش گردند .

## یک سطل آب از کار بریز فکاهیات

- روزی دو خواهر خوانده  
 با هم صحبت میکردند  
 اولی پرسید:  
 - خواهر! شوهرت را چقدر  
 دوست داری؟  
 دومی جواب داد:  
 - برابر برادر  
 اولی باز پرسید:  
 - خوب برادرت را چقدر دوست  
 داری؟  
 دومی گفت:  
 - برادر ندا  
 ارسالی: مروارید حمید

یک فامیل تیل بالایی میسر  
 غذا نشسته بودند و انتظار پدر  
 فامیل را که هنوز نیامده بود  
 میکشیدند  
 انتظار طولانی شد، ناگهان  
 یکی از اعضای فامیل از خسته گس  
 زیاد فازه کبید در این اثنا  
 عضو دیگر فامیل صد کرد:  
 - حال که دهانت باز است  
 بدم را نیز صد کن  
 ارسالی: جاوید هنری

مادر: او دختر تویی شرمسی  
 کدی بچه همسایه رفته کپی زنی؟  
 دختر: کسی میگه؟  
 مادر: زن همسایه دیروز گفت  
 که دخترتان هر روز ده اتاق بچیم  
 داخل شده دو ساعت کپی میزنه  
 و او ره از کار کشیده  
 دختر: آه جقه دروغ یک ساعته  
 دو ساعت میکنم  
 نوشته اسحق جاله



داکتر: ماهی مقرب بهم  
 میخورد این!  
 مریض: اگر دانه باشم

# راحت باشید

## بلغاریا

ازراد ویدالین طنزنویس معروف بلغاری :

- راحت باشید درپاهاد پگرکتیف نخواهند شد - آنها خشک شده اند
- اورا هیچگاه توقیف نکردند - تنها رشدش را متوقف ساختند
- آزادی منفی بهتر از استبداد مثبت است
- اودر برابر شنونده گان ترسو نطق خوب بوده میتواند
- وکیل مدافع و تاجر خود میشود زیرا احتما خواهی باخت
- پولیس را لایزم را دوست دارد - تلاش کارساده است
- به اعتماد نشسته دست زده اند - نمی خواهند از جاهای که ازد پوزیانی بدون کدام شمر آنها را اشغال کرده اند بسر غیزند

## تکنیک‌ها

ازدواج : وسیله مؤثری برای کوتاه ساختن عمر مردها

زن ها : جنس گرمان

ضمیر : صدای داخل که شما را از انجام به کاری بعد از اجرای آن مانع میشود

بدبینی : شخصیکه اشیا و حوادث را به همین صورت حقیقی آن بدون زیادت یا نقصان موبیند

تعبیه کننده : فریبا آتش



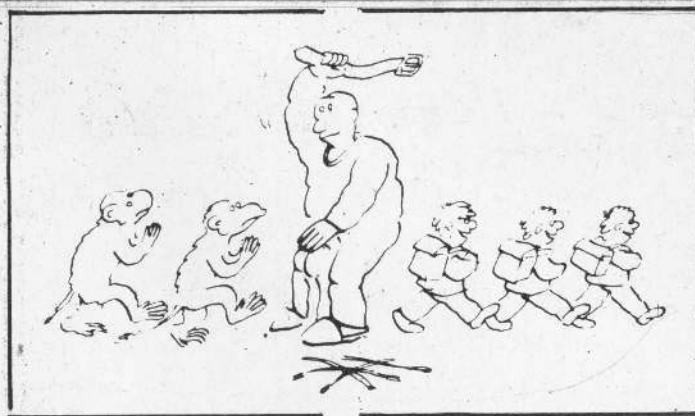
## تیم کاسه زیر کاسه

دوشیزه جوانی که دختر یکی از ارستوکرتهای بولد از فرانسی بود خواست تا معلومات خود را در مقابل هنرش هاینه ظاهر سازد. بازاست مخصوص از هاینه سوال کرد :

- به نظر شما سرحد بین خنده و گریه آدم در کجا است!

- هاینه بالبخند مؤنه بانه جواب داد :

- بینی خانم



زنجمیر : راز وابستگی سنگ به آدم

آب : از نقطه نظر شرابی ، ما - یخی که فاقد نمعدیاست

ناخرد : خوش باوری که جهان را از پشت چادرش میبیند

فرض : چیزی را که ازد یگران انتظار دارید

زن : سرکه در بوتل شامپاین

زندگنی : مغازه بی که در آن همه چیزاست به جز چیزیکه کار داری

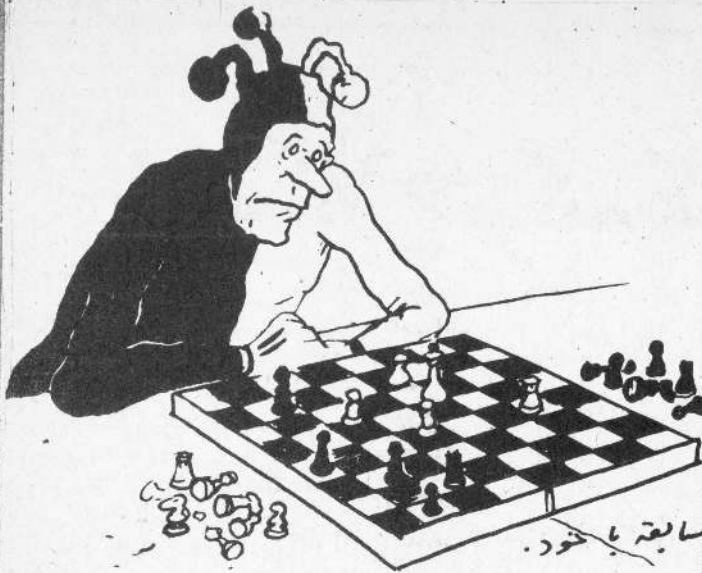
## میناتور های طایلی

ترجمه واحد نظری

# نکته های طنزی

## از سرزمین پولند

کاپرئیل لاد پ  
 - او تقریباً کلاسیک شده است -  
 - دیگر هیچکس آثارش را نمی خواند -  
 - مقام این نویسنده هیچگاه بلند نخواهد رفت - کتابهای بسیار خوبی مینویسد -  
 - به طوری که جمعی تصمیم گرفتیم تا به طور انفرادی فکر کنیم -  
 .....  
**هلرک باگجیلسکی**  
 - زمان معجزه میکند ، و اما هر زمانی برای معجزه مساعد بوده نمیتواند -  
 .....  
**لیوپولد لیبین**  
 - زنده می بسیار کوتاه تر از آن است که انسان بتواند تمام اشتباهات خود را جبران کند -  
 - دروغ هر قدر با حقیقت نزدیک تر باشد ، همانقدر خطرناک تر خواهد بود -  
 .....  
 سنگین ترین چیز دنیا ، حبیب خالی است -  
 .....  
 بیشترین چراغهای سبز در راه ، در فتح وجود دارد -  
 .....  
 بعضی ها قبل از آن که اهانست شوند ، انتقام میگیرند -  
 .....  
 آیاتها اشتباهات دشمنان ، باید منبع قوت مایانند -  
 .....  
 بد است اگر تنها اطفال و دیوانه ها حقیقت را گفته بتوانند -  
 .....  
 آیا بهتر نخواهد بود اگر جسمه های یاد بود را از همان اول چرب خدای بسازند ؟  
 .....  
 ادعا های بیحد ، مظهر عقل محدود است -



# اخ بار مربای مرچ

توگرافی قرار داده شود -  
 منبع می افزاید که به مجرد رسیدن پیشنهاد ، مسئولین امور متوجه مهم بودن موضوع شده نه تنها همسر مرکز تحقیقات علمی پوهنتون را جهت نشر فلم های متن چکرورتی را اختیار ریاست سینما توگرافی قرار دادند ، بلکه تصمیم اتخاذ کردند که همسر ارشیف طوسی را نیز را اختیار آنان قرار دهند تا بدین وسیله مشکل اهالی شریف شهر ، از بیات کمبود جای برای نمایش فلم های جنگی و عشقی رفع گردد -  
 قرار اخلای از آنس خبررسانی مربای مرچ ، از آنجایی که تعداد علاقمندان فلم های متن چکرورتی و بوم دیلون روز به روز زیاد شده رفته و سینماهای فعلی کابل گنجایش این همه هنردوستان را که شامل کودکان ، جوانان و پسران میباشند ندارد ، لذا پیشنهاد شده است که به خاطر رفع سرگردانی مردم ، همسر تحقیقات علمی پوهنتون که از سال ها بدینسو بهگسار میباشند را اختیار ریاست محترم سینما

مدیر امور اجتماعی ریاست شفاخانه ما تعلم دوکتوران ، پسر - ستاران و کارمندان اداری را در سالون کنفرانس های مؤسسه جمع کرده بعد از آن که عقب میز خطابه قرار گرفت با زس - فیلسوفانه ، چهره مؤدب و جدی ، حرکات آرام که معلوم می شد حرفش بسیار نگره افش است گفت :

همکاران عزیز !

دموکراسی ، دموکراسی ، از آنجایی که دموکراسی اساس زنده گس برای هر فرد و هر اجتماع است و بدون دموکراسی هیچ کاری نمیتواند دوام نیکو داشته باشد ما تصمیم گرفته ایم که در شفاخانه خود در هر بخش دموکراسی را مراعات کنیم ، و به اساس همین مفکوری عالی که نزد من در باره دموکراسی موجود بود شما را

# دموکراسی مدیرانه

نوشته : ظاهر ایوبی

# ملاچرگک

هره گر ي کي د بنار يي لور يدي  
 ۱- چرگانو و ويکي وهل بلبلس  
 گه پيد ي .

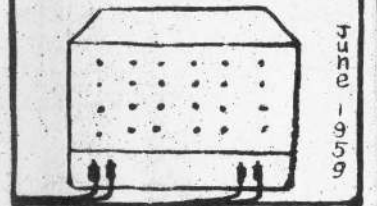
\* \* \*

۱- وه ملاچرگک  
 ۲- خه واپس ؟  
 ۱- هند اشپه چيرته تللي وي ؟  
 ۲- به چرتکي .  
 ۱- نوبه چرتکي دي خه خبره وه ؟  
 ۲- به چرتکي د وپم ان سر  
 غوز ونسو .

به سيند لاهوکر م ، خيلو سوچونو  
 به خيال کي لار م ، ترد فتر ونسو  
 ماويل چي کاشکي ، پوره بصدنه  
 کارونه خلاص شي ، له خارا وخنده  
 لزه شي که ، هره ورغ غونډه  
 د پير مجلسونه ، کار خنډ کيږي  
 به د هلنيوکي ، خلک مورتيږي  
 له نن ، سباته ، کار مطلق ي  
 ۱- نونتيجه د چرتونودي خنگه شوه ؟  
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگي سره  
 خيالي نقش وي چي مي سرکسي  
 گر پيد .  
 ۱- چرگانو و ويکي وهل بلبلس  
 گه پيد ي .

چي دابه خه وي ؟  
 ۱- نوبه وواچي دابه خه وي ؟  
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگي سره  
 له پير ساره نه زمانا ماسي  
 رچيد ي .  
 ۱- چرگانو و ويکي وهل بلبلس گه پيد ي  
 \* \* \*  
 ۱- وه ملاچرگک  
 ۲- خه واپس ؟  
 ۱- نن چيرته تللي وي ؟  
 ۲- بازارته .  
 ۱- نوبه بازارکي خه خبره وه ؟  
 ۲- هر خه بريمان وو  
 هم کچالان وو  
 تازه روسيان وو  
 غمري هم د پيرو  
 له حده تورو  
 هر خه يي شمورو  
 د ک تينگونه  
 د ک د کانونه  
 د ک مارکيتونه  
 ۱- نوخلک ولي سرتکوي ؟  
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگي سره

د ملاچرگک ولسي سندره به سو  
 هر ورو اوږد لي وي ، اويا به سو  
 هم به خيله دغه منظم د پالوگ به  
 ور وکوالی کي لوبولي وي . دعادت  
 له سخي د ملاچرگک ټوله ناسته  
 ولاړه به د پيرانونوي . خود اچي د  
 پنجاهه به هتي کي د دغه مرقه  
 بنکاره کيدل ، پهي يوه نوي خبره  
 ده ، نو تماشي ته يي تاسي  
 خوازه لوستونکي هم رابولو .  
 ۱- وه ملاچرگک  
 ۲- خه واپس ؟  
 ۱- پرون چيرته تللي وي ؟  
 ۲- حمام ته .  
 ۱- نوبه حمام کي خه خبره وه ؟  
 ۲- د پير سوارو  
 وخت د سهارو  
 هر خوک ناچارو  
 لنگونه نه وو  
 جامونه نه وو  
 پهي ساره وو  
 سري اوبه وي  
 کله به نه وي



تخرگک جيب ته لاس کر اوبه ويوه مي  
 يو پنخوس گون لوت لکه غله غوندي  
 د ميز به راکش شوي روک کي وروا -  
 چاره اوبيا مي عرضه وو وړ اند ي کره  
 مد يژ چي د ميزه روک کي زما يسه  
 اجول شوي پنخوس گون سترگسي  
 ولگيد ي نووک يي لزه غوندي نورهم  
 راکش کر اووشل گون يي ورغسي  
 راواخست . به کيپ لاس يي شل گون  
 ماته ونيواوبه يي لاس يي عرضي  
 باندي هغه لاسليک وکر چي يسو  
 شپه د خه يي سباته مخندولي و .  
 ما هم به يولاس شل گون اوبه بل  
 لاس عرضي راواخستل اوله د فتر  
 خه راووتس .  
 کله مي چي د اشپز ياره خولسي  
 دغه خبره واويده نو يي واکه مي له  
 خولي ووتل چي :  
 - قربان تردغسي بانصافه احوال  
 بلدي خوړس .

## بانصافه رشوت خور

دانه طنز دي او نه کومه فانتازي  
 ده . بلکي د پوچا د سترگوليدلس  
 حال دي . د اشپز باشي صيب يو  
 دوست چي له نم خه زيات به  
 خپل ټخلص مشهور دي او هر خوک  
 يي د اشپز ياره نم پيژني به دي -  
 هکله وايي چي :  
 - تيره ورغ مي به يود فتر کي کار  
 بند و ، اود خلاصون له باره مي وړ -  
 پس يا يخي اولستوني رابو وهل .  
 خود يوه عادي لاسليک خبره له  
 نن خه سباته د مخند يده به حال  
 کي شوه چي سد لاسه به يوني کشف  
 بريالي شوم ، هغه چا چي زما د  
 عرضي يولاسليک ته يي د سبا  
 وده ورکوله . دخپل ميزوک يي  
 نم کښ غوندي راکښ کر يو ، اوخو  
 تنه چي له ما وروسته راغلل يي له  
 دي چي انتظار ويايي اويا يي کار  
 سباته ومخند يږي . د ميز به راکش  
 شوي روک کي به يي لاس وړد ننه کر  
 اويا به يي عرضه ورته به ميز کښ وده  
 ما هم له نورو خه به تقليد د -



په وړانګه کاتب باغون

# دواړي نو... په ماشينونو

که په رسمي دفترونو کې د  
تایپ ماشینونه نه وای نوهر  
یو مامور مجبور و چې له خپل  
لیکل شوي مکتوب سره یوځای  
په یغان صادر کې وای خو  
مقابل لوري ته په خپل لاس  
لیکل شوي مطلب ولولي. دا  
ځکه چې یو مامور بل لیک نه  
شي لوستلای اوحتی نه پوراس  
هم پکې پیدا کړي چې د خپل  
لیک له لوستلو عاجزوي.

# شکرچی درواغ وریادی...

که چېرته درواغ په پوري خبري  
اولايس وهل به پيسنواي نسو  
ماورصد ته به دغاري جام هم  
ته واي ياتي اوهرخه به يي په دي  
لاره کې له لاسه ورکول. دوسره  
دخدای مهرباني ده چې دغه  
دري خيزه دکوبون داوړ واو -  
غور پوه خيزور يادي. گنه نسو  
ماورينو خوارانوبه دايو (معاش)  
کوم بخاي ته رساوه...  
زما دغه ور ياخبره دامامور  
صمد به هکله ده. مامور صمد تيره  
ورخ دخپل دفتر تايعستی ته  
پورته دري خيزونه به بناخي يادول  
اوله خولې يي ووتل چې:  
زه هر سهار يمان ته يوگيلاسد  
ليموشريت جوړم اوبيا د فتر ته  
رايمم...  
اوس نوتاسی خوازه لوستونکي  
ووا ياست چې يونعه رتبه مامور  
چې په اتم بست کې يي پوه وهلي  
وي. څنگه کولاي شي چې حتی په  
مياشت کې يوگيلاسد ليموشريت  
وختیي. ځکه چې ليمو خورد په  
دوه سوه اويوگيلوبوره به شپږ سوه  
افغانی ده.

# علمی بحث: د اشپزي په علم کې مالیکول څه ده او؟

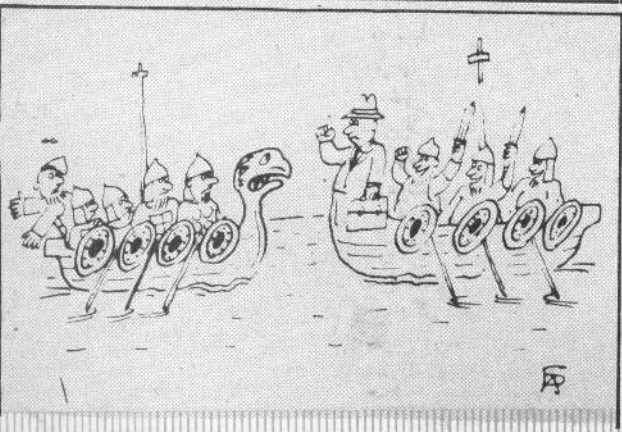
وايي چې فلسفه د علومو مورده...  
خو اشپزياشي له دغې نظری سره  
موافقه نه لري. دي وايي چې د -  
فلسفې په گډون د ټولو علومو مور  
اشپزخانه ده. ځکه چې د علومو  
د پرمختګ ته کيد واوڅير لوانړوي د  
اشپزخانې له نغري څخه سرچينه  
اخلي.  
دغه نوي نظريه چې اشپزياشي  
صیپ ور اندي کړي د نه ن سببا  
په بخوانی کلاسيکه نظريه باندي  
برلاسي بریښي. ځکه چې دنړي  
پرمختګ ټول وزي انسانان ددي -  
نظریې بلويان دي.  
له بلې خوا هغه څه چې په  
ثبوت رسيدلی وي، هغه علم دي.  
اوس د همدې پورته دوه ثبوتونو  
له مخې د اشپزي په علم کې د سبو  
نوي کشف په هکله د مالیکول په  
اړوند خوڅبري لرو:  
د کيميا په علم کې د يوشمې پوري  
ورې برخې اوتوتی ته مالیکول وايي  
په دي باب چې کله له اشپزياشي  
صیپ څخه د اشپزي په علم کې د  
مالیکول پوښته وشوه، نو هغه  
دوسل:  
- د مالیکول په برخه کې د کيميا  
د علم تشریح زمانه تايد ور ده اود  
اشپزي په علم کې هم مالیکول د پوه  
شي پوري ورې برخې اوتوتی ته  
وايي، چې د پورينه ارزوندي مثال  
یي دامورينو د غوړی په ټولوي کې  
د غوړی توتی ده چې کمزوري سترگی  
یي په قاب کې له ليد لوڅڅه  
عاجزي دي.

که د ارشپاوي چې موسیقي دروغ (اغذا)  
ده، نوله دي هم انکار نه شوکولاي چې سره  
هوتلونوکي د (اغذالي) ډولوتش په نسوم  
موسیقی دروغ (اغذا) ده.  
که د ارشپاوي چې په لور غږ موسیقي یوازې سره  
هوتلونوکي غږول کړي، نو ویلاي شو چې اکثر -  
پتارسي د فترونه هوتلونه دي.  
که د ارشپاوي چې یي سره موسیقي سري ته  
د معدې زخم پیدا کوي، نو کاشکی رالا بوتلونیز -  
یون د نوبو ستاوه یوگانو په بخاي د معدې د زخم  
ناروغانو ته روغتون جوړ کړي.

# لکه د ارشپاوي

# اعتزای

یوستقائد مامورچې په دوه د پورش کاله ماموریت  
کې یي د کوبون په اړه ویاندي د څښوند وهلسو  
له کپله خپل دوه د پورش قاتونونه له لاسه ورکړي -  
دي، داسې اعتراف کوي:  
- ما په خپله موسسه کې یوازي یوه اونی ټپیره نه  
لودي خپلې ده. او هغه هم هغه وخت چې  
مخز نوي اشپز مقرراوه.



# دایرة المعارف سیاه

## اسپ شیطان Secretary Bird

یکی از پرند ه های معروف افریقای است که باهای دراز داشته و در حال ایستاد ه تقریباً چهار فوت بلند می باشد . از عقب گردن به پشت سر آن یک فنجه بر سیاه و دراز آویخته است ، پوست دور - چشمانش به رنگ نارنجی می باشد ، سر ه گردن ، و پشت آن خاکستری سرخ رنگ است .

قسمت پایین این پرند ه سیاه بوده ، و شاهپر های دم آن سیاه و نوک های آن سفید است ، ایست پرند ه منقار چنگ دارد .

این پرند ه از حشرات و خزند ه گان تغذیه میکند و بزرگترین دشمن مارهای زهرناک افریقا است . سگرتری بود انواع مارهای زهرناک را با پنجال های خویش متوالیاً خربه زده و میکشد . چون پرند ه بابا های - دراز خویش پس از هر ضربه عقب جست میزند ، بنا - بهین از شرنیش و زهر مار در امان می ماند ، این پرند ه معمولاً دو تخم در لانه اش در میان بته ها یاد رخت ها میگذارد ، تخم او با خال های نیازی رنگ منقط می باشد ، این پرند ه در اکثر نقاط افریقا و مخصوص جنوب صحرا پیدا میشود .

## اسپتامین

افغانستان همواره زاد مردان و شیاهان بسیار بوده است ، یکی ازین مبارزان و شیاهان که در د لاهوری و سلجوقی نام بزرگ تاریخی دارد ، در اسپتامین است . اسپتامین این مرد زنب آور با ختر ان با ختر اسپتامین برای بیشتر از همه رؤسا و رهبر را فراهم آورد ، مخصوصاً یونانی ها و شخص اسکندر ( سر قند اموز ) را . یونانی ها در شهر مارگند ر قتلش به سر کردند ، می ( منه دم ) برای رهای نشون مسافره شده ، خود فرستاد ، درین هنگام

اسپتامین کامیابی ها و پیروزی های درخشانسی به دست آورد و یونانی ها پیش از دو هزار و سیصد نفر تعلق دادند در وحیات آنها خیلی ضعیف شد ، حتی گویند که اسکندر رفیق ه این لشکر را که فرار کرده بود ند نیز بکشت تا اشرار این شکست روحیات ساسر اسپتامین به معنی ( اسپد دامن ) است و - منعم باکی و تقوی رامی سازند .

## اشراقیون

پیروان مکتب و مذ هبی اند که به حکمت اشراق و یاب ( حکمت شرقیه ) اعتقاد دارند . لفظ اشراقیون علی العموم به شاعر - دان سرور و دی توفی در سال ۱۱۹۱ میلادی اطلاق میشود . اما در حقیقت این اسم بسیار بیشتر از نامبرده به کار میرفته است . (( حکمت مشرقیه )) عبارت از آیینی است که فلسفه یونانی را که در کتب افلاطون و هرمس و - امثال شان به مشرق انتقال یافته است و با نظریات شرق امتزاج یافته تلفیق مید هد ، و عبارت از یک فلسفه روحانی است که نظریه معرفت و شناخت ، نظریه تصو فی دارد ، از خداوند و عالم عقول به ( نور ) تعبیر میکنند و معرفت انسانی درین مذ هب ناشی از - الهاماتی است که از عالم اعلی بواسطه عقول افلاک درک میشود . روی هم رفته حکمت اشراق در علوم فلسفی به منزله تصوف است در علم اسلامی .

## آکادمی Academe

لفظ آکادمی از زیتون زار کوچک آکادمی که به فاصله یک میل در شمال غرب آتن قرار داشت ، گرفته شده است . این زیتون زار متعلق به یکی از قهرمانان باستانی یونان بنام آکادیمی بود . این محل مدت پنجاه سال محل تفرج و تدریس گاه افلاطون شده بود . دبستان های آتن تا به ۱ قرن به مودل آکادمی و بدون وقفه دوام داشت تا در اثر حکم ژوستینیان امپراطور از بین رفت .

## لوئیس کاکس

طوری که مورخین میگویند اولین آکادمی عبارت از موزیم اسکندریه است که در ابتدای قرن سوم قبل از میلاد توسط بطلمیوس اول تأسیس گردید ، در آن

جا تمام علم متد اوله آن عصر تد ریس میشد و سرود م وابسته به یونان و مشرق زمین در آن جمع میشدند همین جامرکز کتابخانه مشهور اسکندریه نیز بود .

## آکادمی جدید

آکادمی های جدید ادبی از انجمن های شعری جنوب فرانسه ، در ابتدای قرن ۱۴ میلادی تأسیس شدند . اولین مسابقه های گسل با Flower games در ماه می ۱۳۲۴ در تولوز انعقاد یافت و از طرف اتحادیه شعرا ، لایحه ها ، دانشمندان و شعرا واد با دعوت شدند و آثار خود را قرائت کردند . آکادمی ها در دوره رنسانس در بسیاری از کشورهای اروپایی ترقی کرد .

# مردمان خوانند

## تغذی و جریان حاملگی

تغذی در دوران حامله همس + مبتلا به آفات قلبی اطفال کم وزن  
 مطلوبست که همیشه یکی از پرسش + به دنیا می آورند از سبب تشوشت  
 های خانم های حامله را از ا - تغذی مادراختلاط در انتقال  
 کتران تشکیل میدهد . مواد مفید از مادر به طفل توسط  
 تغذی خوب و درست مادران + پلاستامیگرود .  
 باعث نشوونموی نورمل جنین میگردد . + دکتران باید تمام فکتور های  
 هر یک از آفات عمدتاً دوران مادر + عمدتاً اقتصادی اجتماعی و کلتوری  
 سبب برهم خوردن تغذی مادر و + مادران را در تغذی شان و در -  
 طفل می گردد ، چنانچه خانمها + نتیجه رشد و انکشاف جنین مد نظر  
 گیرند .

غذای مریضان قبل از حاملگی + ماهی ، تخم ، لوبیا ، گوشت و پنیر  
 مهم است ، دکتران قادر نخواهند + مثلا غذای خوب و بدون تکلیف برای  
 بود تا تمام رژیم غذایی قبلی مریضان + خانم حامله نوشیدنی گرم ، جوی  
 حامله را تغییر دهند اما بعضی + کچالو و همبرگر توأم با میوه و ترکاری  
 غذاها را شاید به صورت خاص در + وحد لازم لبنیات خواهد بود ، به  
 دوران حاملگی توصیه نمایند . + موهی پر خوری بی جا ضرر میدهد .  
 زن حامله باید حتی قدر وزن در + آهن یکی از ضروریات مهم  
 جریان حاملگی بگیرد ، یک خانم + خانم حامله را تشکیل میدهد که  
 در زمان حاملگی به شرطیکه + روزانه ۳۰ ملی گرام ضرورت دارد  
 فشار بلند ، بندیده می موجود - که میتواند آنرا از ترکاری و میوه به  
 دیت پروتین در ادراک نداشته + دست آرد .  
 باشد ، در وزن اصلیش در حد و + خویتر خواهد بود اگر خانم های  
 ۱۱۰ کیلوگرام افزایش به عمل می آید + حامله در نه ماه اخیر حاملگی روزانه  
 که ۱/۳ این وزن را وزن جنین + ۳۰ ملی گرام آهن و یک ملی گرام  
 (۳۰۰ کیلوگرام) ۹۰۰-۶۰۰ - فولیک اسید رایبه صورت و وایسی  
 کیلوگرام آن را وزن پلاستامیگرود + بگیرد ، تا از کم خونی ها درمان حاملگی  
 امیوگ ، هم تشکیل میدهد + و بعد حاملگی جلوگیری به عمل  
 ۱۸۰۰-۱۲۰۰ گرام آن آزد پیدا + آید .  
 ما بیح در مادران ۴۰۰- گرام سینه + بسیاری زنان ویتامین کافی را در  
 ها و باقی مانده آن را شحم تشکیل + غذای روزمره خود میگیرند که باید به  
 میدهد . آن توجه شود و منظمآباد اکثر معا لج  
 غذای روزمره خانم های حامله + خود در مفاهم باشند تا از کمبود  
 باید مشتمل باشد بر: یک لیتر + آنها جلوگیری گردد ، در زمان  
 شیرگاو که حاوی مقدار لازم کلسیم + حاملگی نمک در غذا باید حدود  
 (یک گرام) می باشد که در دوران + متوسط خورد شود و از با شردن  
 حاملگی برای خانم حاضر نیست + نمک روی غذا و غذا های شور  
 حد معمول میوه و کچالو ، ترکاری + جلوگیری گردد .

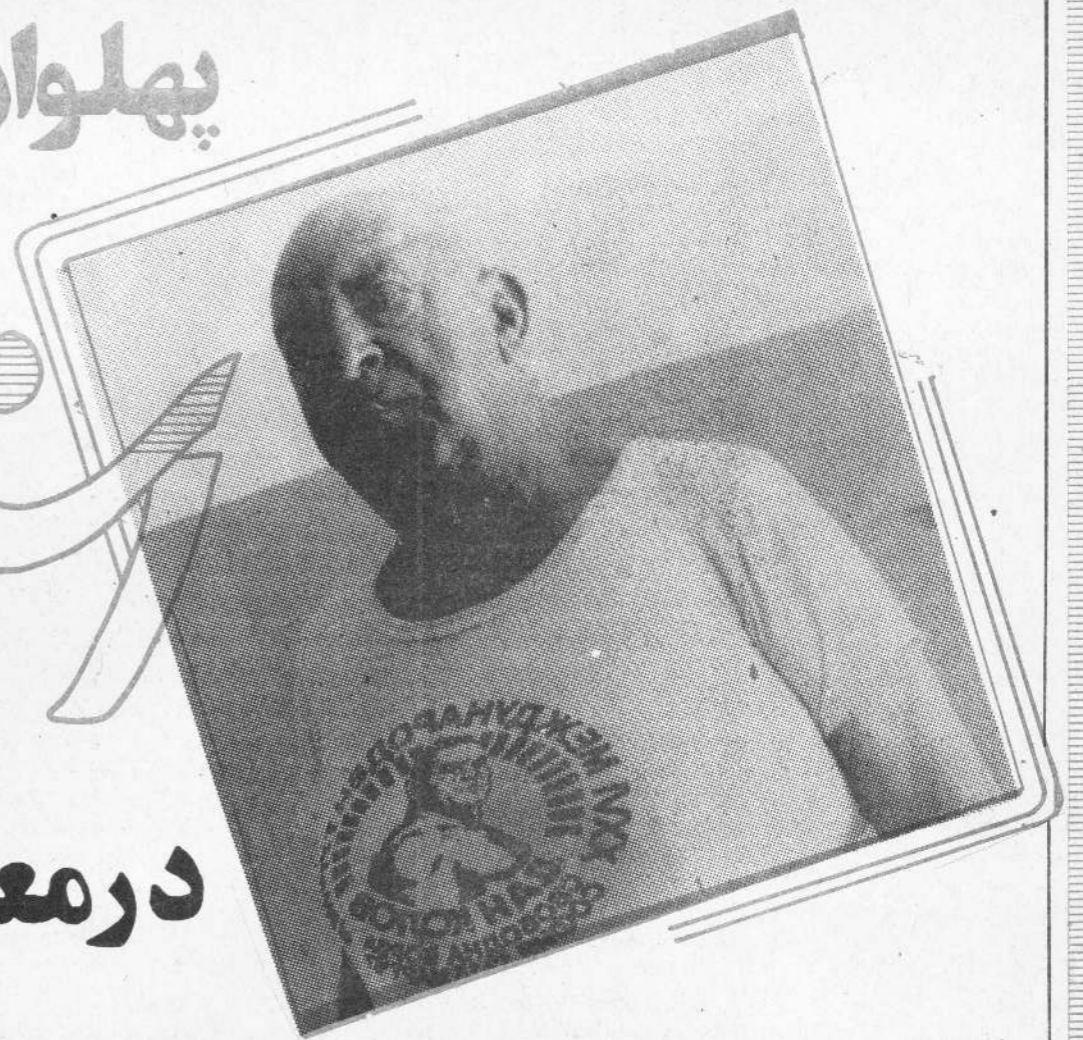
حساسیت در برابر شیرگاو (CMA) + زمانی شناخته شد که شیرگاو جهت  
 تغذی نوزادان جانشین - تغذی نوزادان جانشین  
 شیرمادر گردید ، آمارها ، از سر - شیرمادر گردید ، آمارها ، از سر  
 آغاز قرن حاضر تا کون وقوعات + آغاز قرن حاضر تا کون وقوعات  
 این حادثه رایج فیصدی های + این حادثه رایج فیصدی های  
 مختلف (ولی فزاینده) نشان + مختلف (ولی فزاینده) نشان  
 داده است . داده است .  
 اسباب و طرز تکوین مرض : + اسباب و طرز تکوین مرض :  
 گرچه علل قطعی مرض هنوز + گرچه علل قطعی مرض هنوز  
 آنچنانکه لازم است ، درست + آنچنانکه لازم است ، درست  
 تعیین نشده ، اما فرضیه های + تعیین نشده ، اما فرضیه های  
 پیشنهادی ذیل بیشتر پذیرفته + پیشنهادی ذیل بیشتر پذیرفته  
 شده اند : شده اند :  
 ۱- گرایش خانواده : در نتیجه + ۱- گرایش خانواده : در نتیجه  
 ارزیابی ۵۰۰ اتن نوزاد مصاب ، + ارزیابی ۵۰۰ اتن نوزاد مصاب ،  
 دیده شده است که ۱۷ فیصد + دیده شده است که ۱۷ فیصد  
 آنها کسانی اند که مادران شان + آنها کسانی اند که مادران شان  
 نیز از همین تاریخچه CMA حکایه + نیز از همین تاریخچه CMA حکایه  
 مینمایند ، هرگاه طفلی در یک + مینمایند ، هرگاه طفلی در یک  
 خانواده بد نیا بیاید و دچار + خانواده بد نیا بیاید و دچار  
 CMA گردد ، نسبت احتمالی + CMA گردد ، نسبت احتمالی  
 اینکه اطفال بعدی همین نامیبل + اینکه اطفال بعدی همین نامیبل  
 نیز ، بدینگونه مصاب میشوند + نیز ، بدینگونه مصاب میشوند  
 (۱:۲) است . لذا امروز دریافت + (۱:۲) است . لذا امروز دریافت

و نقلی است آن  
 در جلوگیری از حساسیت  
 CMA یا حساسیت  
 مقابله شیر  
 گاو

اندک CMA بر زمینه یک گرایش + اندک CMA بر زمینه یک گرایش  
 یا تمایل فامیلی تکامل می یابد . + یا تمایل فامیلی تکامل می یابد .  
 ۲- حساس شدن داخل رحمی : + ۲- حساس شدن داخل رحمی :  
 درین اواخر ثابت شده است + درین اواخر ثابت شده است  
 که نوزادان حتی در اولین مرتبه + که نوزادان حتی در اولین مرتبه  
 تغذی با شیرگاو ، عکس العمل + تغذی با شیرگاو ، عکس العمل  
 الرژیک نشان داده اند و این امر + الرژیک نشان داده اند و این امر  
 (از لحاظ علمی) تنهادر صورتی + (از لحاظ علمی) تنهادر صورتی  
 میتواند ممکن باشد که مسئله + میتواند ممکن باشد که مسئله  
 معروض شدن قبلی به انتی ژن را + معروض شدن قبلی به انتی ژن را  
 در نظر داشته باشیم ، گفته میشود + در نظر داشته باشیم ، گفته میشود  
 که یک میکائیم انتقالیه ((مادری + که یک میکائیم انتقالیه ((مادری  
 جنینی)) در کار است ، تا حساس + جنینی)) در کار است ، تا حساس  
 ساخته شدن داخل رحمی + ساخته شدن داخل رحمی  
 مقابل انتی ژن هاصورت مس + مقابل انتی ژن هاصورت مس  
 پذیرد ، البته ظرفیت ترکیب + پذیرد ، البته ظرفیت ترکیب  
 ایمنونوگلوبولین ها (و بیشتر + ایمنونوگلوبولین ها (و بیشتر  
 Ige و Ige) از هفته + Ige و Ige) از هفته  
 هشتم تا دوازدهم حیات داخل + هشتم تا دوازدهم حیات داخل  
 رحمی شروع می شود . + رحمی شروع می شود .  
 ۳- نقش طریق معدی معایی : + ۳- نقش طریق معدی معایی :  
 C.M.A و سایر حوادث الرژیک + C.M.A و سایر حوادث الرژیک  
 در برابر غذاهای مختلفه در + در برابر غذاهای مختلفه در  
 نوزادان بیشتر از کودکان سالمند + نوزادان بیشتر از کودکان سالمند  
 تر معمول است . زیرا نا پختگی + تر معمول است . زیرا نا پختگی

۴- نقش ایمنونوگلوبولین A + ۴- نقش ایمنونوگلوبولین A  
 مترشح : + مترشح :  
 در جریان چند هفته محدود + در جریان چند هفته محدود  
 نخستین حیات ، یک عدم کفایه + نخستین حیات ، یک عدم کفایه  
 موثقی و زودگذر سرم و Iga + موثقی و زودگذر سرم و Iga  
 موجود میباشد . + موجود میباشد .  
 موثقی به این باوراند که Iga + موثقی به این باوراند که Iga  
 (ایمنونوگلوبولین A - مترشح) + (ایمنونوگلوبولین A - مترشح)  
 با انتی ژن هاد آمیخته و از جذب + با انتی ژن هاد آمیخته و از جذب  
 بقیه در صفحه (۸۸) + بقیه در صفحه (۸۸)

# پهلوان نظام

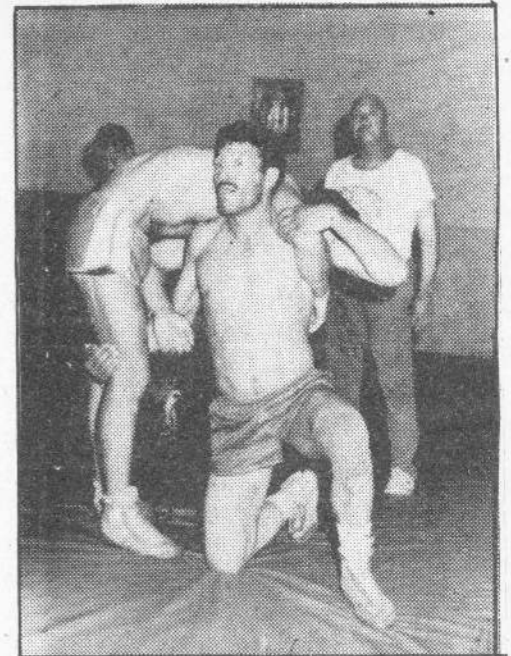


# زندگی پهلوانی

## در معرکه مرگ وزنده گی مغلوب شد

استاد توانای پهلوانان در معرکه مرگ وزنده گی مغلوب شد، او که در هر میدان فاتح و پیروز بود اینک برای همیشه خوابید و تنها نامش باقیست و یادش که خیلی گرامی است. فقط چندی پیش از مرگش او را ملاقات کردم و سرای سپاهون حرف های ازاو داشتم و هنوز آن شمار ساز چاپ خارج نشده بود که استاد جانش را به حق سپرد.

خلیفه نظام الدین پهلوان نامبردار وطن مادر ۱۲۹۸ در ده افغانان بازنده گی آشنا گشت، هنوز جوان نشده بود که در دکان مسگری خانواده گسی



چکش بلند کرد و در گرما گسی جوانی اش وقت ۱۸ ساله بود پهلوانی را پیشه کرد و نزد خلیفه برات افشاری زانوزد و با آداب و رسوم پهلوانان به جمع جوانمردان و یک بازار نشست. آیین پهلوانی و طریقت های آن که ریاضت زیاد بکار دارد خلیفه نظام را بیشتر تمهید این ورزش ساخت و بزودی او در تیم ملی پهلوانی جای برجسته یی یافت و نامش در همه جا آواز شد و همه با خلیفه نظام و شاگردش آشنا شدند.

در ۱۹۵۸ او به عضویت تیم ملی در میدان های ورزشی جایان به مسابقه پرداخت. سپس پهلوان نظام را در اندونیزیا

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بچه ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد.

استاد در سالهای اخیر به المان، سوکراتیک، هنگری، چکوسلوواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. متقابلاً به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بچه ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد.

استاد در سالهای اخیر به المان، سوکراتیک، هنگری، چکوسلوواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. متقابلاً به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

# معرفی کتاب

تتبع و تبارش صبورالله سیاه سنگ

## د فترچه کبود

درین اواخر کتابی با عنوان «اد فترچه کبود» اثر میخائیل زوشین که نویسنده ظاهراً گمنام شوروی پشت شیشه های کتابفروشی به چشم میخورد. (اد فترچه کبود) با قطع و صحافت زیبای به رنگه آبی در ۴۳۲ صفحه به تیواژ تکان دهنده و د صد هزار جلد به زبان روسی از مطبعه «الیترا تور نی بر» شهر کیف برای نخستین بار پس از نیم قرن سانسور، در بر تو آزادی مطبوعات در اتحاد شوروی سال گذشته دوباره اقبال چاپ و توزیع جهانی یافت.

و اینک کوتاه سخنی بیامون وزنده گینامه مولف و اد فترچه کبود» ش ...

میخائیل میخائیلویچ زوشینکا در ۱۸۹۴ در یک خانواده هنرمند شهر پترزبورگ دیده به جهان گشود، او به زودی از کانون هنر پرور فامیل چنان بازیچه دست حوادث شد که برای او اید قابل پیش بینی نبود. زوشین که بیس از پایان یافتن دوره مکب شامل فاکولته حقوق گردید و قبل ازین که بیلم حق را به دست آورد، در صف مبارزین میهنی داوطلبانه در جنگ ۱۹۱۵ سهم فعال گرفت. اما بد بخانه او در آغاز سال های د شوارچیک زخمی شد و سرای مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلك کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً بریاد رفته اش چنان با حرارت و استوار زنده گی بزرگ و بر افتخاری را ادامه داد که

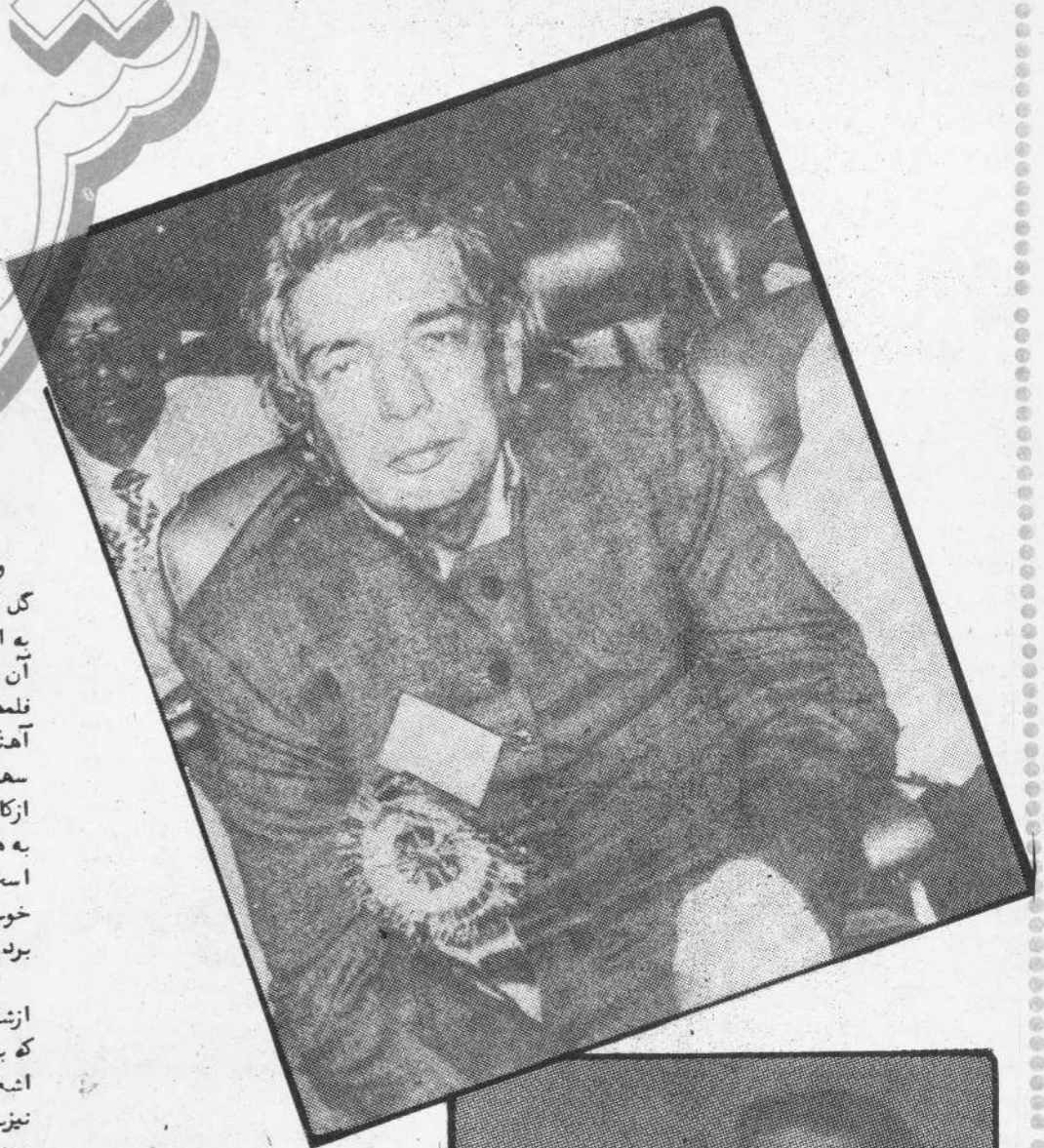
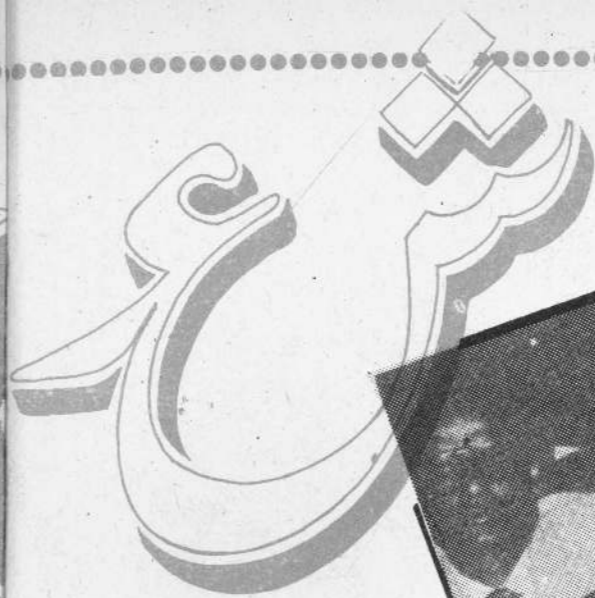
بدون شک امروز شایسته یاد بسود و بزرگداشت فراوان است. خود در مقدمه اولین اثرش بنام «قبل از طلوع خورشید» می نویسد: (در مدت سه سال حوالی انقلاب آواره دوازده شهر شدم و از مسلکی به مسلک دیگر مشغول و مصروفی شستم: اول کارمند مبارزه با جرم جنایی بود. سپس کوتاه زمانی در یکی از ادارات منحصی محاسب دفتر ایقایی وظیفه نمود، مدتی نیز مسئول کلینیک تربیت پرندگان و بعد یک تلفونچی ساده شدم. حسنی برای چندین روز به بوت و زنی روی آوردم و سرانجام روزی متوجه شدم که سکر ترقصا شده ام.)

م زوشین که نخستین آفریده هنری اش را در ۱۹۲۱ به رشته تحریر در آورد استقبال فراوان شد ...

او پس از سال ها تلاش های طاقت فرسا، شب زنده داری ها و مظلالمات فراوان موفق شد، بر آوردنی ترین فریاد های خویش را که محصول همه تجربیات برداشت ها و پنداشت ها و درک ریاضت های علمی و هنری او بود در گزینش تحت عنوان «اد فترچه کبود» گرد آورد و به نشر اقدام نماید، اما سر نوشت لجاجتش را فراموش نکرد. بود. کتاب که هنوز حروف مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلك کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً بریاد رفته اش چنان با حرارت و استوار زنده گی بزرگ و بر افتخاری را ادامه داد که

بقیه در صفحه (۹۱)





# شعران فلم های هدرا پشتیبان

ترجمه: اسماعیل

وقتی که در یک فلم، آهنگی گل کند، امتیاز و افتخار آن معمولاً به اجرا کننده ویا موزیک دایرکتر آن ارتباط میگیرد، در حالی که در فلمهای هندی، شاعری که شعر آهنگها را سروده، در حقیقت سهم بزرگتری در انجمن یک بخش از کار فلم به دوش داشته است. به هر حال این حرف کاملاً واضح است که اگر ابداعی زیبا یک شعر خوب زمره شود، چنگ زدن آن بردل نیز بیشتر خواهد بود. فلمهای هندی تعدد زیادی از شاعران را متوجه خود ساخته که بعضی از آن ها با سرودن اشعار زیبایی شان بیروزبهای را نیز به دست آورده اند، ولی محدودیتها برای هم در زمینه وجود دارد که بعضی شاعر نمیتواند کار خود را به درستوانجلم دهد، به گونه مثال، شاعر باید مطابق به داستان شعر بنویسد و یا اینکه بعضی موزیک دایرکتر پیشتر باید مطابق به کمپوزر شعر بنویسد. در هندوستان در سال ۱۹۲۰ فلمهای صداداره وجود آمده در آن زمان جنبش نویسنده گان مترقی در جهان ادبیات روز تاروز قوت میگزفته بسیاری از شعرا را وابسته به این جنبش و منابع فلم پیوسته که برجسته ترین آن ها (ساحر لود یانوی)، (مجروح سلطانیوری) و (کیفی اهظمس)

اند شعرا مذکور در تنظیم و توسعه کار در مجموع سهم بزرگی گرفتند. نام اصلی (ساحر لود یانوی) هد الحواست، قبل از آن که او در فلم راه یابد، در حلقه های ادبیات اردو و شعر شناخته شده می بود وزیر نال نویسنده - های مترقی را که (شاهراه) نام داشته ادیت میگرد (ساحر لود یانوی) یک جوی فعال بود و اشعارش نیز در فلما همین روحیه را بازتاب میدهد او توانست بعضی از اشعار غیر فلمی خود را نیز شامل فلما سازد، آن چه را او برای فلما نوشته است، در جهت پشتیبانی از کارگران میباشند. به گونه مثال، آهنگهای فلسم (نیادورا) را میتوان یاد کرد، ولو او تنها اشعار انقلابی نمیسرود، بل اشعار عشقی نیز میسرود که مثالهای خوب آن را در فلمهای (تاج محل) و (جمال) میتوان جستجو کرد. از (ساحر) اگر بگذریم نوبت به (مجروح سلطانیوری) میرسد او مانند (ساحر) قبل از آنکه به دنیای فلم پیوندد، سهم ارزنده ای در شاعری زبان اردو - داشت (مجروح) مانند دیگر شعرا معاصرین به طرف چپ میل داشت که کارهای ادبی پیش گواه بر این حقیقت است، باوصف آن خلاف (ساحر)، (مجروح)

راه دیگری را در فلمهای هندی به وجود آورد، باید افزود که کارهای ادبی او از کارهای فلمی به کل فرقی دارد، کیفیت اشعار (مجروح) در آن نیست که مست میسراید و از لسان محاوره بی در اشعار خود استفاده میکند. آهنگهای او را که (اس. پی. برمن) و (او. پی. نایر) برزی اشعار مجروح ساخته است، عده یی از آن ها حتی امروز هم در بین مردم محبوبیت دارد. (مجروح سلطانیوری) زنده - گو فلمی خود را از فلم (شاهجه) آغاز میکند که موزیک دایرکتر آن (نوشاد) بود. اکنون که چهل و چهار سال از پیوستن او به جهان فلم میگذرد، هنوز هم با موفقیت به پیش میروند و برای برخی از آهنگهای زیبا شعر میسراید. شاعران منابع فلم به پیوستگی میل دارند که بیشتر یک موزیک دایرکتر پیوندند اما (مجروح) یگانه شاعر است که تقریباً با همه موزیک دایرکتران رابطه دارد، او برای (نوشاد، اس. پی. برمن، او. پی. نایر، ار. پی. برمن، لکشمی کانت بیاری لال) و حتی آسنسلی میلیتو که نوبابه عرصه وجود گذاشته، شعر میسراید. به همین گونه در میان شعرا نامدار (مجروح) یگانه کسیست که هنوز

هم خیلی فعال است در حقیقت از (نوشاد) تا (آنته میلیتو) او راه خیلی درود رازی را پیوندد است. فلم (برسات) که از ساخته های راج کپور است، موزیک آن فصل جدیدی را در تاریخ فلمهای هندی باز کرد، از طرف دیگر این فلسم چهار چهره با استعداد را نیز معرفی کرد که عبارت اند از: شلندرا، حسرت جیپوری، شنکر، جکشن. بسیاری (شلندرا) را من حیث بهترین شاعر فلمهای هندی میشناسد، اشعار او از ظرافت خاص برخوردار است و مردم آن را به آسانی می دانند. شاید این یگانه علتی باشد که آهنگهای او را میسند. (شلندرا) بیشتر برای شنکر - جکشن شعر میسرود تا آهنگهای او را زینت بخشد. علاقه شلندان یقیناً با اشعار او که با آهنگهای شنکر - جکشن سروده شده است آشنا می دارند، اشعار آهنگهای فلمهای (آواره، شری، ۴۲، کالابان) و غیره از او است. چهارمین شخص از جمله (شلندرا، شنکر، جکشن) اقبال حسین یا حسرت جیپوری است که همه او را می شناسند. او اولین آهنگی که شعرش را نوشت در فلم (برسات) سروده شده (جهو گیثی بال) همچنان آهنگهای مانند: (بهارو بول برساو، ۱۰۰۰) و (تیری بیاری بیاری مو رت کو)، هنوز هم در گوشه آشنین میاندازند. قابل یاد کردن است که حسرت جیپوری در سرودن اشعار روانتیک دست بازی داشت. اگر او را بداند برای شنکر - جکشن مینوشت، ولو بعد ها با (اس. پی. برمن) نیز همکاری داشته با تاسف باید گفت که امروز (حسرت) با فلسم سروکاری ندارد، ولی فلسم (رام تیری گنگامیلی) نشان داد که هنوز هم او میتواند همراه با اشعار زیبایی سر بلند کند. (شکلی بد ایونی) شاعر است

که نوشتار هیواد ارس بود، اشعار بسیاری از آهنگهای نوشتار از - شکلی بد ایونیست، پیش از آن که (شکلی) به دنیای فلم رو آورد آن قدر او را نمی شناختند، ولی زمانی که به فلم رو آورد، با فلمهای چون: (مغل اعظم) خود را به اثبات رسانید. شاعر دیگر نیای فلم (را - جند رکشن) نام دارد که مانند (مجروح) و (آنته بخشس) برای موزیک دایرکترهای زیاد می نویسد. بسیاری از فلمهای هندی که در هند راس ساخته میشود اشعارش مربوط به اوست. آهنگهای معروفی که اشعارش را (راجندر کشن) سروده در فلمهای (آشا)، (جایا)، (انارکلی) و غیره جادارد. یکی دیگر از شاعرانی که به دنیای فلم ارتباط دارد، (کیفی اهظمس) است. چنین مینماید که در شاعری اردو او یک انسان بزرگ است اگر چه او برای فلمهای هندی بسیار زیاد سروده، ولی آن چه را سروده در فلمهای هندی سهم بزرگی داشته است. آهنگهای او از فلمهای (کافذ کی شلندرا، شنکر، جکشن) اقبال حسین یا حسرت جیپوری است که همه او را می شناسند. او اولین آهنگی که شعرش را نوشت در فلم (برسات) سروده شده (جهو گیثی بال) همچنان آهنگهای مانند: (بهارو بول برساو، ۱۰۰۰) و (تیری بیاری بیاری مو رت کو)، هنوز هم در گوشه آشنین میاندازند. قابل یاد کردن است که حسرت جیپوری در سرودن اشعار روانتیک دست بازی داشت. اگر او را بداند برای شنکر - جکشن مینوشت، ولو بعد ها با (اس. پی. برمن) نیز همکاری داشته با تاسف باید گفت که امروز (حسرت) با فلسم سروکاری ندارد، ولی فلسم (رام تیری گنگامیلی) نشان داد که هنوز هم او میتواند همراه با اشعار زیبایی سر بلند کند. (شکلی بد ایونی) شاعر است

طرفش او بختند، آن گاه اشکهای چنان باشتاب بر رخساره های سید شده اش سر خوردند که گویی چشمه شور قلبش دهن باز کرده است. از آن روزه بعد مادرم چنان میزد که دهن و ریح را با چنان تلخی هرگز در جهره و نگاه کسی ندیده بودم. قلب مادرم به بزرگی و گستردگی که همه دریاها همه در آسودند زیرا نامزد من تنها حاضر بودم از دواج با من نشد، بل بسک یاره خود را با من گور کرد. از آن روز از بدن نیز متفرگ گردیدم زیرا تمام جسمی با او و عصبانیت های بی مورد او، مرا مورد انتقام مجوس تلخ قرار داد. بعد از خوردن هائی من آثار شد، هر روز با من با تهیه انواع جوشانده ها میکوشید نطفه بی را که در شکم در حال بسته شدن بود، بشکند، اما من در روزی بی نتیجه بودم، کم کم عصبانیت و هادت من تغییر میکرد. سر رخساره غامق که هندی عسکری حلقه میست و شکم حالت طبیعی خود را از دست میداد. چندین بار در روز چشم دیگران را روی خواب آور خوردم، تا مگر رسته زنده کم قطع گردد، ولی مطلق که در ستان نامرئی تلاش در اشدند این رشته را هر چه محکمتر گره بزنند. میکوشیدم مقابل بدن کمتر ظاهر شوم، حتی از دستان خیلی نزدیک خود، بریدم، زیرا هوس لجام گسیخته کینه و نفرت مردی برای همیشه در هائی خوشی را به روی بسته بود.

یک شب که چشمان تازه بسته شده بود، چیزی زیر قلم نکان خورد و از خط بر خاستم و در جای خود نشستم، آن شب به راز و - حشمتک دیگری بی بر دم تا صبح اشک خون ریختم زیرا که نمره گسایان یک مرد هوسباز، در شکم همراه با هرنفس من نفس میکشید و تکان میخورد. و این نطفه بسته شده، پس از نه ماه و نه روز سه د نیامی آمد.

سر انجام آن روز که طشت رسوایم باید از نام بیفتد فرارسید، از یک هفته بود که احساس درد میکردم. یک شب در د هایم غیر قابل تحمل گردید، من دستهایم را با دندان میگریتم، آن قدر که خون شوی خون را در هفت احساس می نمودم. مریدم رامی خودم بعد از یک کشمکش طاقت فرسا و تحمل درد تلخ، کوبن من به دنیا آمد. سرگی زبانه تنومند بود. از زبانه او یک لحظه حس طوری بیرون نطفه کشیدم. میخواستم دستان مادرم را که در گردن او حلقه بسته بود و صد را در گلوئی او میکشیدم پس بزنم و طفلک را در آغوش بگیرم و لسی نگاه های عمیقک مامان، اراده ام را سخت کرد و تصمیم مراد هم شکست، چشمان طفلک که فقط برای یک لحظه زود گذر بروی من لغزیده بود بسته شد و جای انگشتان مادرم که با هم توانا - پیش گلوئی او را فشرده بود. چون حلقه کبودی دور گلوئی سیدش نفیست. بعد از آن - مادرم، طفل را بین پارچه یسویچیدم. با استفاده از سیاهی شب، او را یک کوچه بالاتر از خانه ما جسیده. در دیوار، زیر تفراره کالاسوی گذاشت و برگشت فقط خدا میداند آن شب بومس چو گذشت. هر بار که دیدم برهم میگذاشتم، دستان خون آلود مادرم رامیدیدم که گلوئی طفل مرا بیرحمانه میکشید و چشمان طفلک که در آن بدنیا

نفرین و نفرت جاد داشت، چشمانم بخیه میند. با تحمل هرگونه هراس و - دلهره درد آلود، شب را صبح آوردم با طلوع سیده سحر آن وقت که کوچه گیاهی نمازگزار، سوی مسجد میرفتند، من تازه دریانتم که رسوای، تاچی حد میتوانسد درد ناک و غیر قابل تحمل باشد. و تازه آن وقت کلماتی چون انصاف و عدالت در گوشه هایم خنجر انداختند که نمیدانستم از چی کسری به کک کوچه گیاهان مرا که ریمان خون آلود بلاستاد و در کمرش و حلقه کبود انگشتان مادرم دور گلوئی او نفیست بود، غسل دادند و در تنه یسویچیدند. ولی قسیه به این سادگی ها ختم نشد، در فرستادن که باید در نفس میکردند، کسی جایش نمیداد، آخر او یک طفل حرامسود بود، او صاره گناهان یک مسرد زود میزد و من عیب وی در سطح بود. چندین بار در هاد و هر هم جمع شدند، سر انجام دور تشریف از تبرستان عمومی برایش جایی را کتند، ولی همه جا سنگ برآمد، میگفتند: (ظن حرامی است، زمین جایش نمیدهد!!)

در فرجام جایی برایش کسده شد و طفل معصوم و بیگناه مرا که داغ ننگ مادرم را بر بینانسی داشت و زنان و دختران - تعاشیش، روی با مهارت یوارها نشسته و توبه میکشیدند، به خاک سپردند. به تصور این که قصه رسوای من به خاک سپرده شد، نفس راحت کشیدم، ولی سخت اشتباه کرده بودم، مگر کوچه گیاه میگذاشتند. آخر سوا - عزت و ابرویی همه دخترهای کوچه منحل بود و شناختن این دختر، به صاحب خانه، ماکه دکتر طب بود، محول شد. نمیدانم چرا او از خانه ما شروع کرد. او آمده بود تا سینه های مرا ببیند. سینه های من

براز شیر بود آن قدر که درد میکرد و در بدن در همه جا میزد و وقت صدای قدمهای دکتر در دهلیز خانه، ما نین انداخته مثل آن بود که همه کوه های سخت و بلند جهان روی سینه من افتادند. احساس خفقان میکردم و چون گنجشک مار دیده و حشر ترده بودم، همینکه دکتر در پاتال را کشید در همان یک نگاه به همه چیز پی برد. او که به دو قدمی من رسیده بود، مادرم را در مانده گوی، قرآن کریم را رویدست او گذاشت و با آواز - خفه یی که گویی از زمین یک چاه خشکیده، بیرون مرآمد، گفت: تراه خدا ما را رسوا نکن. دکتر قرآن را بسوزید، همینکه نگاهش در نگاه من گره خورد لحظاتی با سکوت تلخ و سنگین - سویم دیدم و بعد بدون حرفی از آنان برآمد، پیش از آن که دروازه راغب سر خود بکشد، دوباره برگشت و گفت: همین امروز از این جا بروید. من آن روز ظلم تلخ و آبروی را در جهره خود، بیچارگی را در چهره مادرم و جوانمردی را در جهره آن دکتر دیدم.

ماشب هنگام که چشم، چشم را نمیدیدم و سرو صد از آن خانه رفتم تا کتاب قصه ننگ من در آن کوچه به پایان برسد. ولی تازه آغاز رسوای بود. ما به خانه مرد مسنوبه تمام اسماعیل که ریوی از وزارت خانه ها شغل آبرومندی داشت، مسکن گزین شدیم او در حویلی خود دو اتان را برای مادام مسردی بود به سن و سال بدن، میگفتند یک بار زن گرفته، چسبون نتوانسته برایش فرزندی بی آورد، طلاقش داده است. درباره او فقط همین را میدانم. مدت ۶ ماه از آمدن ما به آن خانه میگذاشت که یک روز مادرم گفت: اسماعیل میخواهد با تو عروسی

کند. از حرف مادرم، نزدیک بود شاخ بکنم، با آوازی که ملسواز درد بود و سوز، و آن راتنا خودم میتوانستم احساس کم، فریاد زدم: - ماد را یا متوجه استی که چه چی میگویم من باید با مردی که به سن و سال بدن است، از دواج کنم. یاد کام افتخار و سر بلندی؟ ولی مادرم دلدارم میداد، میگفت: (همه چیز درست میشود!!) و من با اطمینانی که مادرم برایم داده بود، بارد دیگری برآهمن نیبه کهنه را به تن کردم - مگر نه این که نامزدی برای حکم پوشیدن یک بیژاهن نیبه کهنه را - داشت. قلباً کوچکترین رغبتی به این کار نداشتم. مدت سه ماه از نامزدی مامیگذاشته درین مدت هر قدر میکشیدم تا محبت آن مرد را در دل جادم کمتر مونی گردیدم، تا آن که توجه بی حد و حصر او، مانند مرغی بود که بر قلب انگار من گذاشته میشد، ولی زخم من با هیچ دوائی درمان نمیدیدم. در سیاهی او فقط دیدن رامیدیدم. اصلاً به فکر دوستی و دوست داشتن نبودم، تنها آرزوهای من سرکوب شده بودند. هرگز میل به آفوش کشیدن مردی در من پیدا نشد. و من از لحظه یسویچیدم که بارد دیگر غلظت رسوای من از با من بیفتد. اما یک حادثه کوچک غمخیز را عین کرد. کس و خانه نامزد آمد، احساسی در من پیدا شد که تا آن وقت برای بیگانه بود. آن کس خواهی زاده نامزد بود که از یک ولایت دور دست - کنوره خانه او آمده بود. نمیدانم چرا با دیدن او یکبار زنده شدم، گذشته ام را فراموش کردم و از نو تولد یافته به هیچ چیز فکر نمی کردم، فقط همینقدر میدانستم که جوان است و دوست داشتن، حتی مسلم من است. بعد هر دو درهم گوب شد یس

هر دو یکی شد یس. فکر رسوای گذشته هرگز رنجش نمیداد، گذشته چون نقطه سیاهی بود که گاهی گم میگردید و گاهی هم ناخود آگاه به فکر عاقبت کار خود میافتمیدم، آن وقت مویرتم راست میشد و عرق سردی بر تنم مینشست. ولی همینکه سیده سحر میدیدم، و حشمت آن دلهره نیز پایان میافتد. نمیدانم چرا یکشب هر دو سه فکر فرار افتادم و هر دو ازین فکر استقبال کردم و خیلی زود در صد عمل کردن آن برآمدم.

در یکی از شبها که مادرم و خواهرم در خانه نبودند، با استفاده از خموشی شب خانه راتر کردیم و بعد در یک ولایت دیگر در جمع دوسه نفر از دوستان پسر و یسر به عقد او درآمدیم. او روزی گذشته های من، خط کشید، ولی مثل آنکه از روز نخست همه بد بختی هارا به نام من نوشته بودند. کمتر مونی گردیدم، تا آن که توجه بی حد و حصر او، مانند مرغی بود که بر قلب انگار من گذاشته میشد، ولی زخم من با هیچ دوائی درمان نمیدیدم. در سیاهی او فقط دیدن رامیدیدم. اصلاً به فکر دوستی و دوست داشتن نبودم، تنها آرزوهای من سرکوب شده بودند. هرگز میل به آفوش کشیدن مردی در من پیدا نشد. و من از لحظه یسویچیدم که بارد دیگر غلظت رسوای من از با من بیفتد. اما یک حادثه کوچک غمخیز را عین کرد. کس و خانه نامزد آمد، احساسی در من پیدا شد که تا آن وقت برای بیگانه بود. آن کس خواهی زاده نامزد بود که از یک ولایت دور دست - کنوره خانه او آمده بود. نمیدانم چرا با دیدن او یکبار زنده شدم، گذشته ام را فراموش کردم و از نو تولد یافته به هیچ چیز فکر نمی کردم، فقط همینقدر میدانستم که جوان است و دوست داشتن، حتی مسلم من است. بعد هر دو درهم گوب شد یس

بقیه از صفحه ۱۶۷

## شعر در پرده ...

برای فلمهای مانند (سلسله خان)، ست که مانند (کیفی) بسیاری از اشعارش را برای (مدن موهن) نوشت. آهنگهای موفقی او در فلم (میرا سابه) جا دارد. عده یی از شعرا که استعداد فوق العاده داشتند مانند (نیواج) و (جانثار اختر) پیروزی را به دست نیاوردند، زیرا آنان نتوانستند که با موزیک در ایرکتهای یکجا شوند. علی الرغم آنکه (نیواج) سروده های زیبایی را برای فلمهای (نسای عمرکی نای فصل و شرمیلی) تقدیم کرد، ولی کدام پیروزی به دست نیاورد.

موفقتین شاعران نسل نون عبارت از (انند بخشی، اند یوار و جاوید اختر) میباشند. از میان آن ها بدون شك (انند بخشی) شاعر موفقی در هفتاد است. اشعار بخشی به طبع مسردم سازگار نیست، آواز زمانی که برای (لکشمی کانت پیاری لال) نوشته، خیلی موفقی بوده است. (انند بخشی) از هر فلم یک لک شاعران باید زیادی را به دست می آورد.

و اما امروز شاعران کمی درد نیای فلم شناخته شده اند که اشعار خوبی داشته باشند، از جمله آنها یکی هم (گلزار) است. در پهلوی سرودن شعر، (گلزار) کارگردانی فلم و داستان نویسی را نیز انجام داده میتواند، بعضی از آهنگهای معروفی که اشعارش به گلزار تعلق دارد در فلمهای (اندی، خاموشی و فلامسی) میتواند جستجو کرد.

(جاوید اختر) فرزند شاعر شناخته شده (جانثار اختر) در هر سه داستان نویسی، پیاپی و نمایشنامه ها پیروزیهای به دست آورده است. جاوید اختر

شعر در پرده ...

برای فلمهای مانند (سلسله خان)، ست که مانند (کیفی) بسیاری از اشعارش را برای (مدن موهن) نوشت. آهنگهای موفقی او در فلم (میرا سابه) جا دارد. عده یی از شعرا که استعداد فوق العاده داشتند مانند (نیواج) و (جانثار اختر) پیروزی را به دست نیاوردند، زیرا آنان نتوانستند که با موزیک در ایرکتهای یکجا شوند. علی الرغم آنکه (نیواج) سروده های زیبایی را برای فلمهای (نسای عمرکی نای فصل و شرمیلی) تقدیم کرد، ولی کدام پیروزی به دست نیاورد.

موفقتین شاعران نسل نون عبارت از (انند بخشی، اند یوار و جاوید اختر) میباشند. از میان آن ها بدون شك (انند بخشی) شاعر موفقی در هفتاد است. اشعار بخشی به طبع مسردم سازگار نیست، آواز زمانی که برای (لکشمی کانت پیاری لال) نوشته، خیلی موفقی بوده است. (انند بخشی) از هر فلم یک لک شاعران باید زیادی را به دست می آورد.

و اما امروز شاعران کمی درد نیای فلم شناخته شده اند که اشعار خوبی داشته باشند، از جمله آنها یکی هم (گلزار) است. در پهلوی سرودن شعر، (گلزار) کارگردانی فلم و داستان نویسی را نیز انجام داده میتواند، بعضی از آهنگهای معروفی که اشعارش به گلزار تعلق دارد در فلمهای (اندی، خاموشی و فلامسی) میتواند جستجو کرد.

(جاوید اختر) فرزند شاعر شناخته شده (جانثار اختر) در هر سه داستان نویسی، پیاپی و نمایشنامه ها پیروزیهای به دست آورده است. جاوید اختر



# ورزش

تیمپه کننده لیلیایی

## بوکس‌های قوی



شهریه جبریل شوتر تیم والیبالیست  
لیست آماتور



بوکس، از جمله سپورت‌های  
ثقیله به شمار رفته که ورزشکاران  
را شجاع، متین حلیم و پرور بسیار  
تربیه میکند، این ورزش بسیاری  
رشد و تحکیم قوه جسمانی، فوق-  
العاده موثر می‌باشد. بوکس اولین  
بار در سال (۱۹۳۶) شامل مسابقات  
المپیا می‌گردد، در سال  
(۱۹۰۴) فدراسیون جهانی آن  
به نام (AIBA ایبا) تشکیل  
شد. در کشور ما، یکمرا سال -  
۱۳۲۲ با ایجاد کلب ثقیله تعلیم و  
تربیه رو به ترویج گذاشت و اینک  
درین رشته چهره‌های ممتاز و  
موفق به میان آمده اند. جوانان  
وزن شکار کشور ما با علاقه مندی  
روز افزون که به این ورزش دارند  
شیتا قانه به این ورزش رو آورده  
و آینده درخشانی را در برابر  
خوش می‌نگرند که از جمله میتوان  
از بوکسر جوان (احمد صمیم صمیمی)  
نام برد.

از سال ۱۳۶۴ بنا بر علاقه مندی  
زیاد به این ورزش مورد علاقه ام رو  
آورده و شامل تیم والیبالیست شدم. تا  
اکنون به تمرینات خویش به طور  
متداوم ادامه داده و به اثر زحمات  
پیگیر توانستم عضویت تیم ملی را هم  
کسب نمایم.

تا حال در مسابقات مشترک  
نموده ام، یکبار مقام اول را احراز کردم  
و چند بار دیگر مقام دوم و هم در مقابل  
و دو کله را کاپی نمودم. علاقه مندی  
چهارم تقدیرنامه و تحایف به شمار می  
هم برایم از طرف مقامات مربوط -  
اعطا گردیده است.

شوریه در مورد دوشواری‌های  
موجود در ساحه بازی والیبالیست -  
ابراز نظر نموده میگوید:

عدم مراعات مقررات ورزشی،  
نبودن وسایل لازم ورزشی از قبیل  
میدانها، لباس و غیره ضروریات  
از جمله مشکلات عمده همه ورزشکاران  
ران کشور ما می‌باشد، که همین  
دشواریها در بازی‌های والیبالیست  
تیز محسوس است.

وی در اخیرا براز آرزومندی نمود  
تا به خارج کشور سفرهایی داشته  
باشد و بتواند از تجارب ورزشی  
ورزشکاران موفق سایر کشورها  
استفاده نموده به عمل آورد.

### دویدن یا پرس

اعضای گروه ورزشکاران -  
امر یکای مصممند تا سهم ابتکاری  
خویش را در دوشواری صحیح عملی  
نمایند. آنان بویتهای (فنی-  
جمهدار) را اختراع نموده اند.  
این نوع حرکات، پرس را به خاطر  
می آورد، اما مبتکران، این گونه  
دوش را به نام دویدن یا پرس  
مینامند. آن هاس گویند: این  
نوع دوش سرعت را افزایش داده  
و خسته گی را کاهش میدهد.



### تولید بایسکل های متنوع و اوامه وارو

هر سال بایسکل های عجیب و تنوع  
فاسی در جهان عرضه میگردد. به همین  
مناسبت، فرین انگلیسی بایسکل را  
اختراع نموده که به کمک بطری از  
پرتو آفتاب انرژی خود را میگیرد.  
فاصله ۲۰ کیلومتر را در هر ساعت  
ساعت میپیماید. ولی در آلمان  
فدرال بایسکل طرح گردیده که  
به کمک دستها حرکت مینماید و  
به وسیله پاها اداره میگردد.

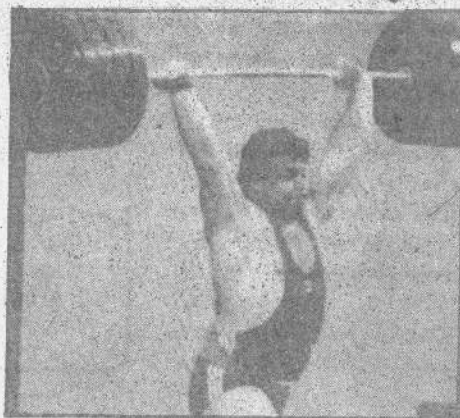


## ۲۶ ریکاردهای جهانی در یکسال

پرویز زاخاروویچ قهرمان وزنه برداری اتحاد شوروی وزن ۹۰ کیلوگرم را در زد و ضرب بلند نمود. او نسبت به رکورد قبلی ۰.۵ کیلوگرم وزن بیشتری را در وزن کته گوری صدگرم انجام داد. او در یک سال ۲۶ رکورد جهانی را نام نمود.

پرویز زاخاروویچ در مسابقات جهانی (پانویا) در جون ۱۹۸۱ در هنگری شرکت نمود. او اولین بار، در کته گوری ۱۱ کیلوگرم داخل مسابقه گردید. زاخاروویچ صرف ده سال داشت. کسه به، ورزش وزنه برداری برداخت در همان آوان کودکی برارنده کی و استعداد خارق العاده بی درین رشته ورزش داشت. نخستین بار در مسابقات اروپایی واقع هسایه قهرمان اروپا شناخته شد. یک سال پس از رولیند قهرمان جهان معرفی گردید. او در سالهای (۱۹۸۸-۱۹۸۹) قهرمان جهان شناخته شد.

پرویز زاخاروویچ میگوید:  
«آرزویمم تا نیروم به کارهای زنده کی روزمره مفید واقع شود.»



صمیمی بیست و پنج سال دارد. وی ماستر سپورت و کتان تیم ملی بوکس است که از سال ۱۳۵۶ به اینسو فعالیت و دیگر در کلب تعلیم و تربیه به تمرین ورزش مورد نظرش مشغول است. وی در نخستین مسابقه بوکس توانست پیروزی قابل توجهی به دست آورد و به مقام قهرمانی نایل آید و مدال طلا را کاسی کند. از آن پس در اثر تلاشهای بیشتر بعدی به سمت تریترین ملی بسو کس شناخته شد.

وی از آن هنگام تاکنون در بیش از هفتاد دور مسابقه داخلی سه دور مسابقه دوستانه و هشت دور مسابقه جهانی در خارج کشور شرکت ورزیده است. او ضمن مسابقات خوبش از کشورهای اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، انگولیا، المان، دموکراتیک و کیویاد به دست آورده و در کشورهای یاد شده بسا قهرمانان بوکس به کارهای پیوسته داشته است.

احمد صمیمی مسابقات داخلی کشور به دریافت بیست مدال طلا، چهارده مدال نقره، شش کپ قهرمانی و دو مجسمه دست یافته و همچنین در مسابقات خارجی سه کسب یک مدال نقره و دو مدال نقره بین المللی موفق گردیده است. افزون بر آن نظریه ابراز لیاقت و کار بیگسردر بقیه در صفحه (۸۰)

والیبال - مینی درجهان، عمومیت بیشتر پیدا نمود. است این نوع ورزش درین اوایل در آلمان فدرال پیدا آمد. هدف اصلی آن، آماده گی خصوصی ورزشکاران میباشد. این ورزش در میان اطفال علاقه مند ان فراوان پیدا نمود. - فرق والیبال مینی با والیبال بزرگ این است که تعداد بازیکنان محدود بوده و مجال آن کم ارتفاع است. توپ والیبال سبکتر است، میدان بازی آن نیز خورد است، اما قوانین مسابقه مانند کورده رنجمین معمولی که به منظور برگرد آری والیبال مینی در جایان گشایش یافت. مطرح شد. در کارجلسه، شیوه های مختلف ورزش مینی والیبال در میان اطفالی که سن های مختلف دارند مورد بحث قرار گرفت. تصمیم اتخاذ گردید تا اطفال از این نوع ورزش درجهان، حداظم استفاده را بنمایند.

# والیبال



در اتحاد شوروی فوتبال زنان روز بروز رشد و تکامل بیشتری مییابد. تیم فوتبال زنان شهر پیلا روسیه شوروی که تمرینات نویسی خویش را اخیر آغاز نمود باز - جمله تیمهای موفق فوتبال به شمار می آید. تمرینات این تیم در ارباشویلی ماستر سپورت فوتبال مردان است.



در شماره گذشته در باره شناخت تات تذکر به عمل آمده بود حال مطابق دستور تات بیون تعین های ذیل را به کمال دقت یعنی یاد نظر داشت حوصله کافی و وزن یعنی (آسی) تعین نماید :

زیر نظر آنجناب صدیق

تعین ۱	SRG RGM GMP MPD PQN DNS	اروی
	SNQ NDP DFM PMQ MGR GRS	همروی
تعین ۲	SRGG RGMM GMPP MPDQ PNNN DNSS	
تعین ۳	SG-RM-GP-MD-PN-DS	
تعین ۴	SM RP QD MN PS	
تعین ۵	SSR RRG GGM MMP PPD DDN NNS	
تعین ۶	SRR GMM PDD NSS	
تعین ۷	SGG RMM GPP MDD PNN DSS	
تعین ۸	SMM RFP GDD MNN PSS	
تعین ۹	SSRRG RRGGM GGMP MPD MMPPD MMPPD PPDN DDNNS	
۱۰- طرز محلی	SSGMDPM GGRSRSN NNSRGRM GGRRS PPP PDMP MPMQ	

تعین های فوق الذکر همه دارای اروی و همروی می باشد .

# موسیقی برای همه

۲- سر شروع و ختم گراها Graha و نیاسا Nyasa یعنی کهرج و پور ثابت باشد .  
۳- یک سر انتخاب شده به شدت بیشتر نسبت به دیگر سرهای آن نواخته می شود .  
۴- سرهای راگ به مهارتی است - دانه کار شود که منتج به یک میلود می شود .

۱- علمای موسیقی به سه دلیل از تحقیق نظر دادند که یک راگ - اقلاً باید دارای پنج سر باشد . گرچه مانعیتی مبنی بر (۳) یا (۴) سر در راگ وجود ندارد ولی تجربه نشان می دهد که مردم و شنونده ها یک نوع رضایت و راحت طبیعی در داخل ساحه فقط پنج سر احساس می نمایند بنابراین حد اقل پنج سر در یک راگ و قاعده برای راگ قبول گردیده در دست ما مانند مود ها Mods در فریب .

و دوم اینکه دارای یکی و یا هر دو سرهای (P) و (M) باشد چرا که شما اگر یک هارمونی یا بیانی نوید قبیق سر شده را از کهرج (سا) یا (دو) مسلسل به طرف راست بنوازید و دقیق به آن گوش دهید ملاحظه خواهید نمود که سرهای پنجم و دهم با کهرج یعنی (سا) یک نوع تطابقت و نوزد یکی دارند و با بعضاً جهت سر کردن آلات موسیقی ارکستر هارمونی نواز سر کهرج و پنجم را یکجا فشار میدهند و نوازنده ها آلات موسیقی خود را سسر می کنند در حالیکه اگر کهرج یعنی (سا) را همراهی رکعب R که به همجوار (سا) است یکجا گرفته شود حد اها متفاوت به گوش میرسد . به همین خاطر اکثر طبله نوازها اگر امکان سر کردن طبله را به

کهرج نداشته باشند به پنجم یا دهم سر می کنند . شما هم اگر خواننده هستید به یاد داشته باشید که طبله باید به پنجم سر شود . قبل از آنکه موسیقی به یک کهرج سر شده اند ولی کهرج مذکور برای آواز شما مساعد نیست برای اینکه نوازنده ها همه با شما همگامی بکنند باید ازید هم همان کهرج یا پنجم آن بخوانید در صورتیکه از رکعب آن بخوانید - خواهید دید که نوازنده ها آلات موسیقی خود را کارس مانند - چون زمان زیاد به کار دارد که دوباره آلات به کهرج شما سر شود .

شاید عده متجسس باشند که سوال زیاد تر نوزد شان خطور کند برای پاسخ به آنان به فریکه مرا - جمع میکنم . در شماره های گذشته شما فریکونس ها یا شمار اهتزازات هر سر را در فریب ثانیه به یاد دارید در یک مینوت طبیعی یا (بلاول) هرگاه اهتزازات یا فریکونس هر سر یک مینوت را به ترتیب ذیل تقسیم فریکونسی (S) یا کهرج نامیم :

نسب سر پنجم ندارد مجبوریم به مد هم سر کند یا برعکس راگ (دیش کار) مد هم ندارد که طبله باید به پنجم سر شود . همچنان در تناسب نسبت ۳/۲ را که ساده تر از همه است میدهند به همین دلیل (( سا )) کهرج با (( سا )) پور ادغام میشود همین طور هر سری را که فشار میدهند - هارمونی برده هشتم آن یا همدیگر ادغام میگردد پس نتیجه بدست می آید که هر اهتزاز متساویاب (( سا )) بلند تر صاف با اهتزاز

S = 240 F/sec	S/S = 240/240 = 1
R = 270 "	R/S = 270/240 = 9/8
G = 300 "	G/S = 300/240 = 5/4
M = 320 "	M/S = 320/240 = 4/3
P = 360 "	P/S = 360/240 = 3/2
D = 400 "	D/S = 400/240 = 5/3
N = 450 "	N/S = 450/240 = 15/8
S = 480 "	S/S = 480/240 = 2/1

تناسب ساده

سر (( سا )) وسطی میگردد پس ارتباط به تمام سرها صدق میکند بنابراین هر یک از سر داخل یک سینک رامیتوانیم سر آغاز گرسا کهرج انتخاب کنیم . اما به صورت هادی (( دو یا سا )) وسطی بین الملی یعنی پهلوی چپ و پرده سیاه در همه جا منحنی نوت آغاز میگرد قبول است .

۲- سر شروع و ختم ثابت باشد : به طور مثال گفته می شود - نیم که کهرج یا تونیک Tonic در فریب به معنی تقویه کننده و مساوی key note خطاب به ایست که توسط رئیس جلسه در شروع ایراد میگردد و لهن متن خطابه خطابه دهندگان در پیکر جلسه را مشخص

(سا) را فشار دهید بعد از (ری) را قطع کنید یعنی دوباره به (سا) نه آید احساس یکسوع ناراضی میکنید . برعکس اگر این پارچه کوچک را بنوا - زید SRS یعنی از رکعب دو ساره به تونیک یا سا برگردید این احساس از بین میرود . به همین خاطر در فریب به تونیک اهمیت فوق العاده میدهند در قواعد راگ ها باید سر آغاز گرس و اختتامیه ثابت باشد .

۳- قاعده سوم برای راگ اینست است که یکی از سرها باید نظریه سرهای دیگر به فشار زیاد تر ادغام میشود که آنرا به نام (( وادی )) Vadi یا سر مسلط یاد میکنند . این عطیه به ایجاد یک تاثیر احساس روانی در شنونده کمک میکند . هنگامی که به یک آهنگ فولکلوریک گوش میدهند دریافت خواهیم کرد که یکی از سرها نسبت به سرهای دیگر به شدت بیشتر ادغام شود . در حالیکه تون مذکور اساساً در ذهن یک شخص که در باره گراسر راگ هیچ چیز نمیداند از نظر روانی لذتی برد . لذا این یک ضرورت عده برای زنده ساختن یک جمله موسیقی است .

کلمه (( وادی )) به معنی کسیکه حرف میزند و سرها تحت سلطه آن است .

قاعده چهارم : اینست که کهرج یا تونیک و سرهای متعاقب قسمی انتخاب و ادغام گردند که مو - سیقی خوشنوا به گوش برسد در اینجا هم نمیتوانیم از این نکته چشم پوشیم که تون های فولکلوریک که از زمانه های قدیم به ما رسیده صوت خوش آیند دارند در حالیکه متضاد فولکلوریک مردم عادی بودند و این آهنگ ها عاری از هرگونه اقدام خود آگاه و حساب شده بین سرهای مختلف می باشد . تغییرات سرهای مختلف به دقت کار نموده و راگ را تکامل دادند . بعد از انتخاب نمودن سر (وادی) یا مسلط سر سواد می یابند به قسمی انتخاب میشود که با سر وادی نزدیکی یا ستر بخورد سرهای دیگر که تکمیل کننده راگ است به نام انوادی سوار Anodi Sawar یا سرهای کانسونات یعنی بیهوا یاد میشود . سرهای که با سرهای مسلط و نیمه مسلط به صورت صحیح سر نمی خورد یا

تطابقت ندارد به نام وادی یا سرهای Dissonant یا یوسنات یاد می شود که از بروز این نوع سرد یسنانت در میلودی راگ - جلوگیری می شود . اما نه برای همیشه استعمال استادانه سر وادی در یک موقعیت مناسب بعضاً آهنگ را خیلی شیرین میسازد . مثلاً اکثر هنرمندان ما در آهنگ های بیرون رکعب تیور را استعمال میکنند و ترکیب راگ بیرون رکعب تیور اجازه نیست ولی گاهی آهنگ را مقبول میسازد . مثلاً در یک درختی سیاه یا سره بی استعمال یک نکتی سرخ که هیچ نوزد را بی بارنگ سیاه و سره بی ندارد ولی زیبا جلوه میدهد . و با یک راگ رامیتوان با نقشه تعداد تعمیر تشبیه نمود . پلان یک نقشه برای یک مکتب مثل یک دفتر هر یک ترتیب و تنظیم اساسی خطوط مشخص خود را دارند همین قسم هر راگ نقشه مشخص خود و سر های مشخص خود را دارد . مهلت ساختن ضرورت نیست فرمایش را گرفته بعد از خود آزادی دارد استادانه ، افتاده و مناظر خارجی آنرا خود انتخاب کند و آنرا قسمی با هم بیامیزد که تعصیر مذکور برای بیننده زینده باشد همین قسم یک کپور تیور سکیل مشخص یک راگ را انتخاب میکند در همه عمل ابتکاری خود یا لای جزئیات سرهای آن شگاری میکند و میلود حاصله را با ابداعات تزیینی یعنی الای ها و گنگ ها حاصله خوشنوا میشوند و راجه خود جذب کند مثل اینکه هندنس حق داشت نماهای تعمیر را با تزیینات لازمه بپاراید . بهاد نظر - داشت فرمایش یا ضرورت .

لذا نتیجه این است که هنرمند مبتکر آزادی کامل ابتکاری را در آهنگ اهم از کلاسیک منزل و طرز ضیره دارد مشروط بر اینکه از اشیر استعمال قلم سواد می ، سواد می و دیگر سرهای آن سکیل راگ مذکور را صمخ وید شکل نه سازد .

در شماره آینده بحث در مورد تال و طبله خواهد بود .

میسازد تا آنها از موضوع مورد بحث خارج نه گردند بنابراین سر آغاز برای هر راگ و همچنین نوت ها یا سرهای که به تعقیب آن نواخته میشوند در صعود و نزول خود مقید و مشروط می باشند . در موسیقی غرب هم شاخص های مساوی و مشابه برای مود ها Mods سینور و مازور موجود است در هند سابق در لسان سانگرت کهرج را به نام گراها Graha میگویند مسکن یاد می گردید در فریب به نام Home-note که عین معنی

# شعر خوب آرا مش...

بقیه از صفحه ۲۴



جداست ولی اینکه جو کارهای  
را انجام داده ام هم گسب  
جداست اما در هلهوی خود یکسفر  
دیگر را با مسوولیت رسانیده ام که  
امروز در قیاب من به خوبی از  
معدنه کارها بدر میشود .

آیا بخش کسرت های  
خارجی تلویزیون برای بنشینده  
هاد لچسب است؟

- درین بخش امکانات بسیار  
خیلی کم است آن چه گسب  
بد سترس مافرار می گیرد از آن  
استفاده می کنم ، زیرا امکانات  
مادی تلویزیون محدود  
است باید کمره مینیو خانج از  
کشور اهولم گرد دکه از کسرت  
های هنرمندان خارجی برای  
تلویزیون ما چیزهای تهیه کنند که  
این امکان ندارد .

آیا گاهی نامه های هم به  
ارتباط کارتان دریافت کرده اید؟  
- شاید به اداره رسرج  
برسد ، ولی هیچ گاه برای  
مانداده اند ، اما از روز یکه بنرانه  
رنگا رنگ رامن تهیه کرده ام همه  
گفته اند که برناه خوبتر شده  
است .

آیا دیگله جو گونه اشعاری  
شمارا آرامش می بخشد ؟

- شعری که بدلم چنگ  
بزند بعد از اجرای آن آرامش  
زیاد احساس میکنم .

آیا درد ایرکت دیگله  
اشعار د ایرکت نظر شمارا  
میخواهد ؟

- تا حدود امکان نظر من  
ملو شده است .  
آیا برنامه رنگارنگ برای شما  
دلچسب است ؟

- برام دلچسب است زیرا  
موسیقی خواهو نخواهی انسان را  
میکشاند من طرفدار موسیقی  
مدرن استم از آن لذت می بوم .

آیا میخواهم برنش هایم را  
ادامه بدم ولی دخترک اوکس  
به تازه گی هاید تیا آمده برای  
موسیقی گره اش را میشوند  
و از ادامه برنش منصرف می سازد .

از آواز جو کسر تقلید میکنید ؟  
- هرگز نخواسته ام تقلید کنم  
میخواهم خودم باشم و آواز از  
خودم باشد و شنونده در مرحله  
اول آواز خودم را بید برد .

امادرد بیکله اشعاره و سوره  
از آواز ابراهیم خیل و در نطق  
از آواز ساحه مقصودی خوشم  
می آید .

آیا میگوئید نطق باید متکسر  
باشد شما چی نوآوری های دا-  
شته اید ؟

- فرقی که در نطق من با  
دیگران موجود است شاید بذات  
خود ابتکار باشد .

آیا از کارتان راضی هستید ؟  
- نه چندان ، ولی زیاد تلاش  
دان و کوشش میکنم که کارهایم  
رضایت بخش باشد ، من هیچگاه

از کار خود دور نبوده ام حتی  
شیر که ولادت کردم در طول روز  
زیاد مصروف بودم و هیچگاه هم  
از کار زیاد خسته نمیشم اما اینکه  
از جو کاری خوشم می آید گسب

آیا برای آنکه یک نطق خوب  
بود باید از کلام دشواری ها  
گذشت ؟

- نطق باید معلومات کافی  
و با حداقل نسبی در هر مورد  
داشته باشد زیرا غایدگاه در  
متن غلطی باشد نطق باید  
بفهمد و آنرا اصلاح کند .  
آیا صرف صدا میتواند نطق  
را تکمیل کند ؟

- نه به هیچ وجه ، صرف  
صدا کافی نیست ، استعداد  
ابتکار و نوآوری و شتکار است  
که نطق را تکمیل میکند .

آیا شما گاه شعر هم  
می گوئید ؟  
- بل میگویم و اکنون از آن -  
ناصه گرفته ام .

آیا چرا ؟  
- مادر شدن و مصروفیت  
زیاد و سروصدای اطفال آن گونه  
مصروفم ساخته اند که دیگر  
حوصله شعر گفتن ندارند است .

آیا در نطق و دیگله اشعار  
در نطق و دیگله اشعار

کارهای نعلی من زیاد جدی  
نیستند .  
آیا کدام کارها به نظر شما  
جودی است ؟

- مثلاً تولید یک برنامه ،  
نوشته متن یک برنامه ، البته من  
نمیگویم که من زیاد میدانم ولی  
در وجود من استعداد و توانایی  
کار زیاد است .

آیا پیشنهاد نکرده اید ؟  
- پیشنهاد کرده ام و معده  
داده اند که توجه خواهند کرد .

آیا شما هم نطق استیض  
و هم دیگله تورا ، آیا نطقی از  
نظر شما هنر است ؟

- بل هنر است چون هنر -  
زاده استعداد است باید این  
استعداد را داشت ، زیرا

از آنجایی که نطق و دیگله  
دیگله تورا باشند و بنشینده  
سستیما ارتباط دارد با همه  
این هنر را در خود دانسته  
باشد که ارتباط خود را با آنها  
نگهدارد .

# شطرنج بیاموزیم!



## چگونگی انسجام سریع مهره‌ها و عامل زمان

در شطرنج عامل زمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از اجزای اولین حرکت بازیکن باپستی از وقت خویش به نحو اقتصادی استفاده نموده و تلاش به خرج دهد تا در کوتاه‌ترین فرصت مهره‌های خود را گسترش داده و برای نبرد بعدی آماده‌گی کند. در تمامی بازی‌ها پیشرفت و اگر بهتر بگوییم انسجام سریع مهره‌ها باپستی تابع نقشه مرحله‌ای نیل باشد:

- ۱- پیاده‌های مرکزی (دو پیاده پیاده) را به جلو برده تاراه برای دیگر مهره‌ها هموار گردد.
- ۲- نخست سوارهای سبک (فیل و اسب) را داخل عمل سازید.
- ۳- مهره‌های سنگین (وزیر و رخ) را فعال سازید.

اگر کاملاً طبیعت بازیکنی که قوای خویش را به سرعت انسجام می‌بخشد می‌تواند نخست حمله را آغاز نماید و یا اگر ضرورت افتد به نحو پسندیده‌ای از خود دفاع کند و آنکه این اصل تعیین‌کننده رابطه پنهان فراموشی می‌سازد به سزویشت بازیکنی دچار می‌گردد که بازی آن در نیل آرایه می‌گردد. درین بازی مشاهده کنید که اصل انسجام سریع مهره‌ها و مهره‌گیری از عامل زمان همگونی به منتهی اجرا درآورده می‌شود:

اگرچه با این حرکت پیاده‌های اصحاب پیاده مرکزی خویش می‌باید در صورت اولی روی هم رفته حرکتی درستی را انجام داده است زیرا اولی حرکت 3-wxd4 سفید که موجب پیشرفت به موقع

دفعه‌ش می‌گردد حساب میکند. در صورت 3-wxd4 سفید حرکت 3-Ac6 را انجام داده و وزیر سفید مجبوره عقب نشینی شده و پیاده یک آهنگ (tempo) را بدست می‌آورد. آهنگ در شطرنج واحد زمانی مساوی به یک حرکت است. درین حالت پیاده با حرکت 3-Ac6 یک آهنگ بدست می‌آورد (gaining a tempo) زیرا او حرکت دلخواهی را برای خویش انجام داده و سفید را وارد کرده است تا یک آهنگ را با انجام یک حرکت اضافی توسط وزیرش از دست دهد.

3-C3 (باسع غیرمترقبه سفید یک پیاده را قربانی می‌کند تا مرکز را به تصاحب خود درآورد) 3-dxc3 4-Fc4 5-Fxb2 (این گشایش را بنام کامی دنمارکی (Danish Gambit) می‌نامند. واژه کامی نام است که در آن سفید عرض تصاحب مرکز و سبقت جستن در گسترش مهره‌ها پیش یک ویا دو پیاده و گاهی یک مهره را قربانی می‌کند. در اینجا پیاده دو پیاده بدست آورده ولی هیچ سواری را تحال بی‌میدان نکرده است. در حالیکه فیل‌های سفید مواضع فعالی را اشغال نموده و به جناح شاه پیاده نشانده گیری کرده‌اند. فیل‌های سفید توأم با پیاده (e4) مرکز را کلاً تحت نظارت خویش قرار داده‌اند.

6-Ad2 7-Fxg7 8-Fxf7 9-Fxf7 10-Fxf7 11-Fxf7 12-Fxf7 13-Fxf7 14-Fxf7 15-Fxf7 16-Fxf7 17-Fxf7 18-Fxf7 19-Fxf7 20-Fxf7 21-Fxf7 22-Fxf7 23-Fxf7 24-Fxf7 25-Fxf7 26-Fxf7 27-Fxf7 28-Fxf7 29-Fxf7 30-Fxf7 31-Fxf7 32-Fxf7 33-Fxf7 34-Fxf7 35-Fxf7 36-Fxf7 37-Fxf7 38-Fxf7 39-Fxf7 40-Fxf7 41-Fxf7 42-Fxf7 43-Fxf7 44-Fxf7 45-Fxf7 46-Fxf7 47-Fxf7 48-Fxf7 49-Fxf7 50-Fxf7 51-Fxf7 52-Fxf7 53-Fxf7 54-Fxf7 55-Fxf7 56-Fxf7 57-Fxf7 58-Fxf7 59-Fxf7 60-Fxf7 61-Fxf7 62-Fxf7 63-Fxf7 64-Fxf7 65-Fxf7 66-Fxf7 67-Fxf7 68-Fxf7 69-Fxf7 70-Fxf7 71-Fxf7 72-Fxf7 73-Fxf7 74-Fxf7 75-Fxf7 76-Fxf7 77-Fxf7 78-Fxf7 79-Fxf7 80-Fxf7 81-Fxf7 82-Fxf7 83-Fxf7 84-Fxf7 85-Fxf7 86-Fxf7 87-Fxf7 88-Fxf7 89-Fxf7 90-Fxf7 91-Fxf7 92-Fxf7 93-Fxf7 94-Fxf7 95-Fxf7 96-Fxf7 97-Fxf7 98-Fxf7 99-Fxf7 100-Fxf7

بیرون 10-wxd4 سفید تمام مهره‌های خود را جز از رخ در 1-Ac6 گسترش داده است و از پیاده‌ها و وزیرش آن هم با ناکامی داخل میدان گردیده است و با به مفهوم دیگر سفید گشایش بازی قبلاً تکمیل شده است. در حالیکه برای پیاده‌ها هنوز آغاز کار است. پیاده در وضع بدست آوردن پیاده استفاده نامعقول از وقت خود موده است یعنی از جمله مهره‌ها که چهار آن توسط پیاده‌ها به آن توسط وزیر و دود دیگر آن توسط همین فیل بوده است و در رابطه با موعود مرکز و گسترش مهره‌ها پیش‌سازنده بخارج داده است. در حالیکه سفید در پیش‌کنیدن مهره‌ها خود صرف یک حرکت را انجام داده است. 10-Af6 11-Fxf7 12-Rxg7 13-Axe4 14-wg5+ 15-Ag5 16-Ff6++ سفید بزودی این بازی را به نفع خود به نمرسانید چونکه از وقت خویش در حه گسترش و انسجام مهره‌ها پیش‌صرف جوری نموده در حالیکه پیاده وقت زیادی را در اجرای چند حرکت توسط همین مهره و قدم بی‌رویی از طرح بالا گفته تلف نموده است. بنا گفته می‌توانیم که عامل زمان نقش تعیین‌کننده بر رادرسازی شطرنج ایفا میکند.

# نخستین دختر...

صرف نظر کنم...

ولی شوهرم خندید و گفت:

تو هنرمند هستی یا تاجر؟ اگر هنرمند هستی باید این مسائل در زندگی مطرح نباشد.

از یک نمایشنامه چی قدر حق الزحمه میگیرید؟

معاش من چهار هزار افغانیست، از روز اول نمایش نیز چهار هزار افغانی حق الزحمه میگیرم و در هر روز دیگر دو صد افغانی حق الزحمه دارم، من که هنرپیشه اول تیاتر هستم اگر زیاد ترین حق الزحمه هم به دست بیایم، از هشت هزار افغانی افزون نمیشود، در حالیکه هنرمند اول سینما از یک فلم از یک لک افغانی کمتر میگیرد.

یکی از خاطرات خوب هنری تان را بگویید؟

من از اکثر نمایشنامه ها خاطرات شیرین با خود دارم، برای شما خاطره ای از درام ((مادر)) اثر برتولت برشت را بیا گویم، در ایرکت درام ((مادر)) را دایرکتور آلمانی که به کشور ما آمده بود به عهده داشت و از من خواست تا نقش ما در آن بازی کنم، آن وقت من حامله بودم، در روز آخر تمثیل یعنی پس از آغاز نمایش از دایرکتور پرسیدم از کارم چی قدر راضی هستی؟ گفت: شصت درصد. در روز اول نمایش که همه اشخاص و افراد بلند رتبه دولتی حاضر بودند، قبل از همه سئو را پرسیدم و سپس تمثیل را آغاز کردم، هنگام نمایش، دایرکتور آن قدر زیر تاثیر تمثیل من رفته بود که برای تان گفته نمیتوانم و چنان گریه داشت که تماشاچیان عوض اینکه طرف سئو متوجه باشند به او سیل داشتند و همچنان در زمین بینندگان کسی نبود که جشمانش بر آتشک نباشد. وقتی نمایش به پایان رسید، دایرکتور آمد، در حالیکه گریه مجال گپ زدن برایش نمیداد، همین الفاظ را با مشکلات ادراک کرد ((از تو صد در صد راضی هستم، صد درصد))

از این که راه تیاتر را در پیش گرفته اید، راضی هستید؟

کاملاً راضی هستم، به ویژه وقتی میبینم که مردم هنرمزاجی قدر میخوانند، از این که مردم هنر مراد یافته اند، به خود میبالند و افتخار میگویند، وقتی مردم به هنرمندشان ارج بگذارند همین بزرگترین خوشبختی و افتخاریک هنرمند است که من به فضل خدا توانسته ام این خوشبختی را به دست آورم.

در باره سفرهای هنری و افتخارات هنری تان بگویید؟

سه بار سفر هنری به اتحاد شوروی داشتم، قسمی که بیشتر گفتیم افتخار هنری من، قبول شدن از طرف مردم است، با آن هم باید بگویم که جایزه اول، دوم، سوم، بول نقد، تحسین نامه و تقدیرنامه از کمیته

مرکزی خود بخود ۱۰ سازمان جوانان اتحادیه هنرمندان، اتحادیه صنعتی و تحسین نامه درجه اول را از سازمان زنان به دست آورده ام. میخواهم به این ارتباط بیفزایم که گاهی واقع میشود که مدال صداقت تیاتر را به اشخاص میدهند که سال ها از تیاتر دوراند.

بزرگترین آرزوی شما چی خواهد بود؟

اکنون هیچ کس بالاتر از صلح که ام آرزوی دیگر نخواهد داشت از زنده گی خانه واده کنم، راضی هستم شوهرم شخصاً هنردوست و مهربان است، یک دختر کوچک بسردارم و تربیه خوب فرزند ام را آرزو دارم به ارتباط تیاتر آرزو دارم که روزی برسد که نظر مقامات بالایی به تیاتر از نظر اقتید و هنرمند بیچاره و ضرب تیاتر بیفتد، بعضاً ماهیچ خبر نمیخوم باران است یا آفتاب، چون تیاتر همیشه فضایی مرطوب و خفان آور و تاریک دارد، روز هایی که تعین و نمایش میداشته باشیم اصلاً رنگ آسمان را فراموش میکنم، اگر یک تیاتر مرکزی که آن جا ترانسپورت هم موجود باشد ساخته شود هم برای بیننده وهم برای هنرمند خوب است. فعلاً چه مصروفیت دارید؟

مصروف ترین نمایشنامه ((وطن یا کهن)) میباشم که دایرکتوران قادر فرخ است و هم یک نمایشنامه دیگر که عزیزالله هدف، آن را دایرکت میکند، نیز در پلان است.

دیگر چی گفتی دارید؟

برای حالا کفایت میکند.

حافظه اش را از بین برده است. اگر خود ستایی نشود، من حاضر م با هر هنرمند کشور چلنج بد هم.

شما بیشتر گفتید که نخستین کارتان در تیاتر درام ((خشو)) بود، میتوانم بپرسم علاقه زیاد با هم بدینی زیاد نسبت به خشو شما را و ادانت تا افتتاح کارتان در تیاتر درام ((خشو)) باشد. در حالیکه مسرت آشکارا از سیما پیش پیداست میگوید:

فامیل شوهرم خیلی فامیل صمیمی و مهربانند، خشوم را مانند مادرم دوست میدارم، این که من بار اول در درام ((خشو)) کار کردم، بر حسب تصادف بود، ولی از آن خاطره خوبی دارم، بعد از یک هفته نمایش در کشور، به اتحاد شوروی رفتم، در آن جا خیلی تشویق شدم و وزیر اطلاعات و کلتور جمهوری تاجکستان همین که دانست که این نخستین کارم است و صرف در هشت روز آن را فرا گرفته ام، خیلی متعجب شد، مرزباید تشویق کرد، چندین بار سرم را بوسید و هردو دست و محفل را با توصیف من افتتاح میکرد.

درام ((خشو)) در کشورمان سه ماه پیاپی نمایش داده شد و خود ظاهر شاه سابق دو باره به تماشای آن درام آمد و هنرمندان را یکسایه تشویق کرد.

میونه غزال در حالیکه با صدای بلند میخندد، میافزاید:

شاید کلمه خشونیک قدم بوده است.

میپرسم:

اگر در روز نمایش درام، یکی از هنرپیشه ها حاضر نباشد، در آن صورت چی گونه حل مشکل میشود؟

میگوید:

تیاتر بیش از حد نظم و دیسپلین و حضوری میخواهد، هنرمند تیاتر باید همیشه به وقت صبح حاضر باشد و هر نوع مشکلات را ناپدید انگارد، اگر دفتر حاضر را ببینید، من در هفت سال اخیر، هفت روز غیر حضوری ندارم.

فلم، درام، یا نمایشنامه عموماً از شرایط اجتماعی یک جامعه منشا میگیرد، در آن کرکتهای گوناگون که از اشخاص خوب، بد و اخلاق متفاوت نمایندگی میکنند، به مشاهده میرسند. مثلاً در فلم های هنری میبینیم که بعضاً یک دختر فلم در نقش روسی کار میباید، اگر از شما خواهش تمثیل چنین رول شود، قبول خواهید کرد؟ با سنگینی و وقار منحصر به خود ترا ظاهر میدارد:

من به این عقیده ام وقتی یک هنرمند رولی مثبت را بازی میکند، باید رول منفی را نیز بازی کند، چون این مساوی تمثیل است و همه زنده گی شخصی یک هنرمند هیچ ربطی ندارد. به این ارتباط یک مطلب یاد آمد که شما خود، جواب پرسش تان را از آن به دست مس آورید، روزی درام بود به نام ((روسین بزرگوار)) که ما آن را به نام

((سیاه و سفید)) نامگذاری نمودیم، نقش روسی را به هنرمندی که شوهرش نیز هنرمند تیاتر بود، دادند، ولی فرد اول را واپس به دایرکتور درام (قادر فرخ) مسترد کرد و گفت من نمیتوانم این رول را بازی کنم، شوهرم گفت: ((اگر آنرا بازی کنی تراطلاق میدهم))... دایرکتور خیلی متاثر شد در حالیکه در جشمانش یک عالم کجکساوی واضطراب دیده میشد، با تردید از من پرسید: ممکن است که تمثیل این نقش را شما به دوش بپذیرید؟

گفتم:

من میپذیرم، ولی بازم جواب قاطع را فرد ابرایت میدهم. نوشته درام را گرفتیم، خانه آمدیم، نمایشنامه را برای شوهرم دادیم و گفتم: این را بخوان، نمیدانم آن را بازی کنم یا نه، دلم است از تمثیل آن



# جلوه‌ی کی...

استاد شیدا به سوی من دیدند  
و بعد به بدن گفت دخترت در -  
آینده هنرمند خوبی خواهد شد .  
ولو بدن در جواب گفت من هرگز  
نخواهم گذاشت .

- خوب بیایه ازین تصه های  
تلج بگدریم ، چرا در راد بو بنسام  
جلوه معرفی شد یه ؟

- من آنوقت هاموهای خیلی  
دراز داشتم ، بگروز از نزد یک مرحوم  
فرخ افندی میگذاشتم ، فرخ  
افندی گفت : (یک جلوه نمودی  
وز پیشم گذاشتی) این نام را او -  
بالایم گذاشت .

- شما که جلوه بودید بعد  
ازیک وقته چرا انسانه شد یسند  
و بعد هاچی میشوید ؟

- تا آخر انسانه باقی میانم ،  
باید انسانه بود ، تایاتی ماند .

- چرا مدتی از او خوانی کنار  
رفتید ؟

- از راد یو تلویزیون آزرده کی  
داوم ، و فعلا در ریاست موسیقی  
در شعبه تولید کسرت ها کار میکنم .  
- آزرده کی تان چی بود

و چرا ؟

- یک تعداد آواز خوانها

پارچه های سابقه خود را دوباره  
ثبت کردند و یا در تلویزیون لیسنکه  
کردند ولی برای من این زمینه  
مساعده نشد من یکماه در دهلیمز

های رادیو تلویزیون دویدم ، حتی  
آهنگه های راکه از طریق افغان  
موزیک ثبت میکردم در رادیو -  
بالای آن جلوه کشیده میشد

لذا تصمیم گرفتم بهتر است  
کارمند یک اداره باشم تا آواز -  
خوان ، حتی کسی برای من پارچه

نمیداد مثلا خیال تا از من تحفه  
نمیگرفت برایم پارچه نمیداد ، من  
یکبار از خیال یک پارچه گرفتم

زیاد خواندم ، حتی وقت غذا بختم  
و در خواب دیداری آنرا زبانی  
میکردم ، ولی بعد آن پارچه را برآ

موشش داد ، حتی بعضی پارچه  
های من کم شد ، یک پارچه



بنام ( پرنده گان مهاجر چمن - رها نکنید ) آترام کم کردند .

- آیا این پارچه را با راول شاد  
کام نخوانده ؟

- نه ، اول آنرا من خواندم ،  
بعد شاد کام ، روزیکه میخواستم  
آنرا در تلویزیون لیسنکه کنم ، برایم

اجازه ندادند گفتند انجمن  
لطیف گفته نباید این آهنگه  
لیسنکه شود زیرا این پارچه را مادر

فلم خود هم داریم .  
پس شما از برخی افراد شخصی باید  
آزرده باشید نه از راد یو تلویزیون .

خوب سوال دیگر اینست که  
کدام کمپوزیتر آهنگه انسانه

را برای تان ساختم آنرا خیلی  
با احساس خوانده اید این چی  
کس بود که بهرحمانه رها تان

میکرد ؟  
- آن پارچه از ساخته های  
مخلاند بود از آن خوش آمد

خواندم من وقتی که آنرا میخواندم  
در یک رویای شیرین رفته بودم .  
- آیا شما گل خود رو استید

یا استاد ی هم داشته اید ؟  
- در ازل ها مرحوم استاد  
فرخ افندی مرا رهنمایی میکردند

و در سال کورس موسیقی کلاسیک  
تحت نظر استاد چترچین کسار  
کردم ، و در فرجام باید بگویم

هیچ کس مرا با دلسوزی رهنمایی  
نکرد هر استاد چال آخری را -  
برای خودش نگذاشته  
- آیا آهنگه های فلم سیاه

موی و جلالی و قلام عشق از شماست ؟  
- بلی از من است .  
- میگویند در فلم سیاه موی  
و جلالی از شما خواسته شده بود  
تا نقی اولی را بازی کنید زیرا شما

شهرت برساند و بایه زمین گننامی  
آیزند ، مثلا ، برایم میگویند که  
انسانه جان برای تان مدال داده  
میشود ولی بعد مدال کم میشود .

من یکوقتی با مرحوم احمد ظاهر  
و تعداد دیگر هنرمندان با ایران  
سفر داشتم در تلویزیون تهران

- پارچه آهنگه ثبت کردم ، بخصوص  
مر آهنگه ( ای ساقی ) من زیاد  
استقبال شد مانند پارچه

(( گل مریم )) گل نشان کردند  
همچنان در هند زیاد استقبال  
شدم .

در هند که استقبال شد یسند  
کدام سند هم دارید ؟

- یک تحفه دارم که از طرف  
یکی از هنرمندان آنجا ، بالایی ستور  
برایم داده شد و تاکنون آنرا

حفظ کرده ام .  
- شما بعد از یک وقته در فرستوا  
آهنگهای حماسی که مناسبت

کامین سالگرد استقلال کشور  
براه انداخته شده بود یا جلوه  
خاص درخشیدید ، این آهنگه

جایزه چندم را نصیب تان گردانید ؟  
- نپرسید که به خاطر همین  
پارچه سخت سرگردانم ، زیرا

در حقه من حق تلقی شد موحت  
بخت است .  
پایخ های که من از شما گرفتم

همه ملو از تأثرات قلبی شما بود  
آخریک کی از خوشی های تان هم  
برایم بگویند ؟

- چندی قبل من غرض ته اوی  
به کشور هند رفتم در قلمنامه  
گفتند انسانه که بخته است ولی

اینکه من بپنید که من در کشور  
خود استم ، لذا آنهای که میگفتند  
نستم و من بپنید که استم این

خوش من است .  
- آیا سفرهایی هم بخان  
از کشور داشته اید ؟

- سفرهای رسمی من به ایران  
هند ، چکسلواکیا ، بلغاریا ،  
آلمان دموکراتیک و چندین بار هم

به اتحاد شوروی بوده است که  
از هر سفر خود دامن دامن خا -  
طره های خوش دارم .

است که میتواند هنرمند رابه اوج



شبه (۲۰۱۰)

# بوکس‌های قوی ...

رشته بوکس از طرف کمیته ملیس المپیک در سال ۱۳۶۴ لقب ماستر سپورت جمهوری افغانستان را نیز کما بی کرد .

احمد صمیم طی صحبت صمیمانه اشاره یکی از پرسش‌های ماجنین پاسخ داد :

از مدت پنج سال به این سو در ره‌لوی این که خودم تمرین مینمایم شماری جوانان مستعد و علاقه مند راهم تحت تربیه گرفته ام و اکنون هم در رکب تعلیم و تربیه بیشتر از صد نفر شاگرد در رشته بوکس تحت نظر این جانب آموزش مینهند که شماری از آن در کلاس‌های مربوط به حیث تهرمان شناخته شده و عضویت تیم ملی جوانان کشور را به دست آورده اند .

باید افزود تمام که به خاطر بهبود این ورزش کم از کم باید حای مناسب برای اجرای تمرینات ورزشکاران از طرف کمیته تربیت بدنی و سپورت در نظر گرفته شود ، لوازم و سامان ورزشی مورد نیاز ورزشکاران در دسترسشان قرار داده شود ، برای ورزشکارانی که در مسابقات نتایج بهتری دارند زمینه مسافرت به خارج کشور جهت اجرای مسابقات فراهم گردد و همچنان برای تفریح و استراحت آنان نیز در خارج کشور توجه لازم صورت گیرد ، ورزشکاران سابقه دار کشور باید به دوره‌های راسیون‌های موجود بسمح گردد و از نیروی کار و تحارب ورزشی امتحان مسلکی و فنی استفاده و اعظمی به عمل آید .

اوه پاسخ بر سرند یگری میگوید : داشتن اخلاق ورزشی در شناخت یک ورزشکار امر ضروریست و در سبیلین در جریان تمرینات و مسابقات باعث انگیزش بیشتر و رشد استعداد ورزشکاران میگردد اگر ورزشکاران نظم و سبیلین تیم را مراعات کند به وقت زمان لازم به تمرینات حاضر گردد و باید بداند شته باشد و گفته واپ ترنسران را در مورد تخنیک و تکنیک ورزش بانظم ویژه ای اجرا نماید مسلماً موفقیت نصیب شان خواهد شد .

اسپانیا ، سازمان آزاد بیخس فلیسین ، سیکها ، تا میلیهای - سرلانکا ، برای تامین تسلیحات و فعالیت‌های خود از مواد مخدر سود می برند ، در لبنان ، از ده سال پیش گسترش در زمینه مواد مخدر

پیدا شده ، برخی از و هیران مجاهدین افغان هم اکنون موقعیت اول را در قاچاق مواد مخدر دارنند .

بیرمانی ، هنر و سره‌های سیاسی کوشش‌های دولت را برای ریشه کنی خشخاش‌خشی کرده است ، همین اتفاق در افغانستان نیز روی داده و در آینده ممکن است وضع از این هم وخیم تر باشد ، بارفتن شوروی‌ها - بناهنده گانی که به مزار و سران باز میگردد ، احتمال دارد که به سوی کشت خشخاش روی بیاورند که کشت و تولید آن آسان‌تر برآمد تر از کشت و کار سنتی است .

### \* مواد مخدر رو اثرات آنها

مواد مخدر ترکیه‌ها : مواد مخدر ازمنشاً ترکیه ، مانند خود ترکیه ، مورفین ، هروئین ، از شدت درد و اضطراب می گاهند ولی تهوع ، استفراغ و بی‌خوابی و گداز تنفس را به همراه می آورند ، مصرف هروئین از طریق تزریق وریدی ، یک نوع حالت نشه‌آنی ایجاد می کند .

ولی خیلی نمی کنند که تزریق دیگری را حبل میکند ، و هر بار باید مقدار آنرا افزایش دهد و این خود بدید ، اعتیاد است ، باید این (سند رو کمبود) ، اضطراب ، نگرانی ، مزاجی یا انقباضات شدید عوارضی و ما هیجده ای بدید ، می شوند ، در این حالت تهوع و وسوسه ، معتاد ، به دست آوردن مقدار دیربگرد است ، برای اینکه این در وقت سلسله نمی بدید ، ار نبودن حایترین شود ، فقط چند روز مصرف نهایت می کند ، معتاد که بین مصرف مقدار بیشتر از انداز (over oze) که بسیار خطرناک است و عفوخته‌های ناشی از عدم رعایت بعد اشست (مانند هباتیت و ایدز) دست و پا می زند ، بسیار زود در دام کارهای خطرناک و جرم جنایت می افتد .

کوکابین ، افناتین ، این دسته از مواد مخدر (حالت کمبود) جسمانی ایجاد نمی کنند ، ولی وابستگی روانی بدی می آورند که

بقیه در صفحه (۸۲)

کنترول میکند ، در آمریکا این شبکه ۴ مرد ترار دارند که صاحب ثروتی انسانی می باشند ، این ۴ نفر عبارتند از برادران اوچوا ، پابلو اسکوبار و کارلوس لهدر ، مبنای ثروت آنها را ۱۵۰۰۰۰۰ هکتار کشت کوکاک رکلمیابه اغافه ۳۰۰۰۰۰۰ هکتار در پرو و بولیوی تشکیل میدهد ، از زمان تخریب مجتمع ترانکیلاندا (ده کارگیا) در ۶۵ کیلومتر مربع (در سیال ۱۹۸۴ ، آزمایشگاه‌های آنها در نواحی مختلف برانگه شده اند ، سال ۱۹۸۴ همچنین سال بستن معاهده ، مبادله بحرین بیسن ایالات متحد و کلمبیا می باشد ، در نتیجه این معاهده مقاصت ایالات متحد موفق شدند کارلوس لهدر را به ۱۵۰ سال زندان محکوم کنند ، ولی در ماه جون سال گذشته این معاهده از سوی دادگاه عالی کلمبیا - پس از اعراب قضا - ملغی اعلام گردید ، این کارتل در برابر هیچ قدرتی عقب نمی نشیند و به دولت پیشنهاد داد ، در ازای پرداخت قسرض خارجی ۱۰۰ میلیارد دلاری ، از مصونیت کامل برخوردار باشد ، همچنین کارتل از کشتن کسانی که بر سر راهش قرار می گیرند ابایی ندارد که از آنجمله ۲ وزیر ۳۲ روزنامه نگار ۶۰ قاضی ۱۵۰۰ پولیس بوده اند .

### سلطان پولویای کوکابین

روبرتو سوارز در ماه جون سال ۱۹۸۸ دستگیر شد ، سازمان مبارزه با مواد مخدر آمریکا وی را متهم کرده که یکی از ده قاچاقچی بزرگ روی کوه زمین است ، مدارگردش پولهای حاصل از فروش مواد مخدر ، از این پولها بیشتر برای خرید اسلحه استفاده می شود و از طریق جواهر فروشی و پاکانینوها تبدیل به ثروت مشروع می شوند ، در کشور سوئیس شبکه بانکها ، این پول را تبدیل به ثروت‌های مشروع کرده به بانکها سپردند .

بهترین زمینه برای خرج کردن پولهای حاصل از فروش مواد مخدر جنگ است ، در همه نقاطی که جنگ‌های آزاد یخواهی و یا چریکی برپاست ، مواد مخدر هم پیدا میکند ، بنا بر گزارش مجله آلمانی در اشپگل ، گروه‌های مختلفی مانند کنتراهای نیکاراگوا ETA در

## مواد مخدر ...

### لغو قاچاقچیان در حکومتها :

مواد مخدر حکومتها را هم به باد می دهد ، در ماه جون ۱۹۸۸ - رئیس جمهور لسلی مانیکا ، به سبب ارتباطش با کلنل زان - کلود سیل مرد نیرومند هابیتی که به خاطر قاچاق مواد مخدر از سوی ایالات متحد محکوم شده بود ، سرنگون شد ، ولی این کار در ناما عملی نشد ، با اینکه ایالات متحد مدارکی جمع آوری کرده بود که ژنرال نوریگارا - محکوم به مشروعیت دادن به پول های قاچاق میکرد ، موقعیت در نیکاراگوا که آمریکا در آنجا از مخالفین رژیم ساند نیست حمایت میکند ، باز هم پیچیده تر و مبهم تر است ، در ماجرای ایرانگیت این قضیه برملا شد که هواپیما های - امریکایی پر از اسلحه که به نیکاراگوا می رفتند ، ملواژ مواد مخدر را می گشتند و بنا بر نوشته مجله در اشپگل در پایگاه نظامی Homeste در فلوریدا تخلیه می شدند ، ایالات متحد در مبارزه با فرآوری چپ در مرکرو جنوب قاره آمریکا از حکومتها می که خود گروگان مواد مخدر استند حمایت میکند .

مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و بازی با مقامات آنان کاری است بس مخاطره آمیز ، قاضی میشل ، جاننش را بر سر این راه گذاشت ، طی سالهای اخیر برنامه های گسترده می برای مبارزه با مواد مخدر و قاچاقچیان در ایران به اجراء آمده است ، محکومیت اعدام که در ایران ویتا تایند برای قاچاقچیان مواد مخدر در نظر گرفته شده ، آنها را دلسرد نمی کند و آنچه که بیشتر از همه بیمناکشان می سازد از دست رفتن منافعشان است ، جیمز میلز ، روزنامه نگار آمریکایی و یکی از بزرگترین روزنامه نگاران متخصص امور قاچاق مواد مخدر ، تاکید میکند که یک اراده واقعی سیاسی برای مبارزه با اعتیاد وجود ندارد ، در حالی که اعتیاد و قاچاق مواد مخدر بسیار خطرناک‌تر و زودتر استند ، آیا زمان آن فرا نرسیده که مبارزه همه جانبه جهانی در این زمینه به عمل بیاید ؟

### کوکابین : کابوس کلمبیا

کارتل مد لین ، بزرگترین شبکه قاچاق تولید و توزیع کوکابین را -

### میتاشی

بقیه از صفحه (۵۱)

بلی ظاهره زیاد نسرق کرده ام، قیلا من درد هلی به نلم شیشی کلاسه تادری بسک رقاصه معمولی بودیم که میتوانست در هر کجای صورت آزاد گشت و گذار کنیم، اما از زمانیکه در دبئی بنم، قدم نهادیم، گشت و گذار برام دشوار شده است.

و نتور در محافل نس از من تعریف و توصیف میکند، من فکر میکنم که کدام شخصیت بزرگی نیستم، فقط یک انسان معمولی خود را فکر میکنم، اگرچی حسن کم و بیش شاید داشته باشم، اما باز هم فرور را دوست ندارم، با وجودیکه انسان در آسمان

های شهرت اگر بر او از کند اما باز هم باید به زمین بشکند و خود را فراموش نکند.

شعاعی گونه نامه هارا از دوست داران عزیزان دریافت میکنید، از دختران یا پسران؟

من ریلتر از پسران نامه دریافت میکنم که مرا (خواهسرا) خطاب میکنند و در وقت فراغت به نامه هایشان پاسخ میدهم.

آیا تا حال که نام عشقی و تشویشی دریافت کرده اید؟

اگر پاسخ مثبت باشد، با چنین نامه ای چه کردید؟

در اوایل فکر میکردم که چنین نامه ای دریافت خواهم کرد، مگر چندان مطمئن نبودم، رضی مطمئن خواهم بود که خودم چنین نامه بیرون دریافت کنم.

تلم نامه های راکه من دریافت میکنم، در یک دو سه جمع میکنم و آن هارا در اوقات بیکاری، به خواش میکنم و پاسخ مینویسم.

آیا شما به عنوان یک هنرمند به پول و به تعریف، دلچسپی دارید و یا تنها به پول فکر میکنید؟

من درباره همه این ها فکر میکنم.

آیا شما به عنوان هنرمند میتوانستید نظر تان را در مورد پوشیدن لباس های نیمه عربان احساس مسئولیت میکنم، همان قدر که دایرکتور باید احساس مسئولیت کند.

خوبترین تلم تان به نظر شما کدام تلم است؟

من تا حال درباره خوبترین تلم خود فکر و یا قضاوت نکرده ام و باز هم فکر میکنم (بیشتر با بو و هیرو) شاید خوب باشد، بعد از کسار کردن در این تلم همان تصنیف میکنم که شاید یک اتور و اتوسی هستم.

اگر راجب کور شمارا در تلم (تری گنگامیلو) به جای مند اتی انتخاب میکردم آیا میتوانستید مانند مند اکسفرید رخسید؟

وقتیکه راجب کور مرا انتخاب نکرد، سرور نیست درباره آن فکر کنم، یک ضرب العقل انگلیسی است که میگویند:

وقتیکه بلی وجود نداشته باشد چرا درباره اش نگرانی؟

ترجمه از: طویب عنبری

بقیه از صفحه (۵۹)

## دموکراسی

رحمت دادم تا در قسمت توزیع جایزه که از طرف وزارت برای ما رسیده و برای بیش از ترین داکتر شفاخانه اعطای می گردید نظر بدید، تا هم دموکراسی مراعات شود و هم حق به حق دار برسد.

خوب همکاران گرامی: حالا بگوید که چه کس را مستحق این جایزه عالی می دانید؟

همه به یک آواز صدا زدند: بصیر خان معاون اداری.

یکو از آن میان از جابر خاسته به تأیید نظر دیگران گفت: و انعام بصیر خان آدم بسیار فعال و پر کار است، از برکت آنها شفاخانه ما بعضی به پای ایستاده است و هیچ کمبود ندارد.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، همه را مخاطب قرار داده گفت:

همکاران عزیز! و انعام بصیر خان معاون اداری ما آدم بسیار خوب و فعال است، اما طوری که بیشتر گفتم این تحفه برای بیش از ترین داکتر داده میشود، یعنی یک تحفه است برای قدر دانسان کارسلو داکتران ما، در حالی که بصیر خان با وجود تلم خوب هایشان کارمند اداری است از این خاطر تشنه ام که یکو از داکتران فعال را معرفی کنید تا با مراعات دموکراسی جایزه را برای شان تسلیم نمایم.

همه صد ازدند: داکتر صاحب معصوم، داکتر صاحب معصوم شفیع خان هم کله اثر را به علامه تأیید جنابانده گفت:

همکاران عزیز: چون دموکراسی مراعات شد و داکتر صاحب معصوم به اتفاق نظر همه انتخاب شده اند من بسیار خوشحال استم.

امیدوارم لطف نموده فردا برای اشتراک در محفل توزیع جایزه همه با کسوف بیایند.

همه خوشحالی سالن را ترک گفتند.

داکتر معصوم که از اهتمام همکاران مسلکو و اداری در حالی که از فرد فرد آنها تشکر می کرد گفت:

و انعام برای شفاخانه ما جای بسیار خوشوقتی است که انسان واقعی و مسئولیت شناسی چون شفیع خان را با خود دارد.

و همکاران همه برای داکتر معصوم جایزه را تبریک گفتند، همه رفتند و فردا ساعت ۱۰ قبل از ظهر در محفل توزیع جایزه داکتر بیشتر از حاضر شدند.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، عقب میکرو فون در قسمتی که جایزه بالای میز گذاشته شده بود قرار گرفته گفت:

همکاران عزیز: و حالا جایزه داکتر بیشتر از راکه در آن دموکراسی مراعات شده توزیع میکنم و اکنون از ...

داکتر معصوم به جایش ایستاده شد تا به خاطر گرفتن جایزه به طرف شفیع خان برود.

شفیع خان دوام داد:

و اکنون از محترمه رخشان جان مامور شعبه حاضر می گذارم و همراهِ ۱۰ روز فخر ناصر و ۷ روز رحمت است خواهش می کنم تشرف آورده جایزه داکتر بیشتر از را تسلیم شوند.

داکتر معصوم که از تعجب نزدیک بود سگته کند، در حالی که بسیار زیر تأثیر رفته بود آهسته به جایش نشست، تلم حاضران یکی به طرف دیگری دیده از حیرت مات و سهوت مانده بودند.

داکتر حسن مدیر تدریس و علمی شفاخانه از جا برخاسته و رو به طرف شفیع خان فیلسوف کرده گفت:

شفیع خان، شما دبیر داکتر صاحب معصوم را در محضر علم به گفته خودتان با مراعات دموکراسی، کاندید جایزه شناختید، حالا چرا جایزه را به یک کارمند اداری دادید؟

شفیع خان فیلسوف چهره حق به جانب به خود گرفته گفت:

(( بلی، ولی ما کاری نمیکنیم که هم دموکراسی مراعات شود و هم دوستا خفه نشن ))

و بعد ها معلوم شد که رخشان جان، از جمله خواهر خوانده های معصوم خان شفیع خان بوده است.

# مواد مخدره

بقیه از صفحه (۸۰)

مقاومت در برابر آن بسیار دشوار است. این مواد که محرکهای روانی نام دارند، فعالیتهای جسمی و مغزی را تقویت می کنند، همچنین ضربان قلبی و فشارخون سرخسری را با لاسی بزند و انفارکتوس قلبی یا مغزی را به همراه می آورند. از موارض دیگر مصرف آنها، کاتگرن (قانعاریا بزرگ قسمتی از نسج بدن معمولاً به علت نرسیدن خون به قدر کافی) یا ها و ضایعاتی در مخاط بینی است.

**حشیش:** این ماده بیشتر به صورت دود کردن (به صورت سیگارهای حشیشروماری جوانا) مصرف می شود و از مواد مخدر سبک به شمار می آید و مستی سبکی ایجاد میکند. در مصرف مقادیر زیاد توهمات افزایش می یابند در حالی که از نیروی اندیشه متعل و فعالیتهای مغزی کاسته می شود. ال. اس. دی: این ماده از نوعی انگل چاودار به نام سگاله یا ارگوپاودار تهیه می شود که به صورت قرص یا قطره عرضه می شود گاهی مصرف آن به جای ایجاد رویا، کابوس به وجود می آورد. اختلالات مغزی ناشی از مصرف این ماده گاهی جبران ناپذیر است و دیگر ترس نمی شود.

**دیازپام (واگنر):** منظور از این عبارت Designer Drugs مواد مخدر صنعتی (افتتاینها) مواد مخدر تریاک دار (۰۰۰) است این مواد از آنجا بیگ هونز به درستی شناخته نشده اند بسیار خطرناک و ولی در ایالات متحده امریکا بسیار مصرف است. ماده مخدر MPTP که در کالیفرنیا اختراع شده در نزد برخی از مصرف کنندگان بیماری بار کینسون ایجاد کرده است. مواد دیگری از این دست به نامهای STP. Ecstasy (مخفف Peace Tranquility Serenity) و PEPAD معروف است. به جز نخستین ماده نامبرده

شده، بقیه هنوز به اروپا راه نیافته اند.

**داروها:** داروهای مخدر این روزها بسیار مصرف استند. از یک سو آرامبخشها، خواب آورها، باربیتوریکها و از سوی دیگر سیگارهای ضد سم، برخی ضد سرفه های محتوی کود بین یا آلکالین بار-گوریک (تنتور کافور) در تریاک که به عنوان مسکن سرفه در شرابهای سینه وارد می شود، رامیتوان نام برد.

\*\*\*

در کشور فرانسه مصرف کوکایین و داروهای مخدر افزایش می یابد. اسپانیا به صورت دوازده رود - کوکایین درآمده است. سال گذشته در ایالتا ۲۹۰ نفر در اثر مصرف بیش از اندازه جان باخته اند، انگلیسها به سوی ماده مخدر ((کراک)) روی می آورند. مواد مخدر از هر نوعی اروپا و امریکا را فراگرفته است و از سیان برداشتن محدودیتهای مرزیدر سال ۱۹۹۳ بین کشورهای اروپایی این مسأله راتشدید خواهد کرد.

متخصصین فرانسوی می گویند در امر مواد مخدر، امریکا پنج تا هفت سال از اروپا جلوتر است. امریکا، کشوری است که مصرف فریاد نوینی مواد مخدر، پیش از هر کشور دیگری در آن رواج دارد، با اینکه سازمان مبارزه با مواد مخدر امریکا در سال ۱۹۸۸ - ۵۶ تن کوکایین کشف و ضبط کرده است ولی این ماده در همه جای ایالات متحده امریکا یافت می شود. مصرف هرویین در قسمتهای ساحل شرقی افزایش یافته و ماری جوانا از ۲۵ فیصد از کشت و کار طی به دست می آید. در سال ۱۹۸۲ در امریکا مصرف بیش از حد کوکایین ۱۰۰۰ قربانی گرفت، حدود نیم میلیون امریکایی روزانه هرویین تزریق می کنند، ۸ میلیون نفر به طور منظم افتتاین مصرف می کنند ۲ میلیون نفر از آرامبخش ۲ میلیون نفر از مواد توهم زا و ۳ میلیون نفر از محلولها استفاده می کنند. هر مقدار ((کراک)) (نوعی مواد مخدر) بین ۱۸ تا ۳۰ فرانک به فروشی رسد. کراک یک متا افتتاین) باز هم ارزانتر است و ده سال پیش در سواحل غربی امریکا در سان - دیگو اختراع شده و به ایالات مرکزی و شرقی هم راه یافته

است، سال گذشته این ماده - ۶ میلیون فرانک فروش داشته، عواقب استفاده از این ماد بسیار وحشتناک است و ۶۰ فیصد از جنایات به این ماده، مخدر ارتباط پیدا می کند، سالن انتظار بیمارستانها پر از مصرف کنندگان این ماده است، در زندانهای مخصوص نوجوانان در ارتباط با این ماده در هرسلول ۲ نوجوان مجرم وجود دارد که بیشترشان زیر بیست سال استند، امریکا در نظر دارد قانون منع استفاده از مواد مخدر را برای افراد زیر ۱۷ سال به منظور جلوگیری از شدت خشونت و جرمهای مختلف در شهر واشنگتن به اجراء برآورد، در این شهر بیش از ۱۲۰ نفر از آغاز سال ۱۹۸۹ تاکنون (ماه مه) در ارتباط با این ماده مخدر کشته شده اند.

در کشور فرانسه در میان همه انواع مواد مخدر، داروهای مخدر بیش از همه مصرف دارند به طوریکه با توجه به تعداد جمعیت امریکا و فرانسه نسبت مصرف در فرانسه حتی از نظر حجم برابر بیشتر از امریکا است.

در این کشور از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ فروش آرامبخشها از ۱۱ به ۸۸ میلیون جمعه افزایش پیدا کرده و بر میزان داروهای خواب آور - مسکن نیز ۵۰ فیصد افزوده شده است، فرانسویها عادت دارند، این داروهارا به چشم ((داروهای خوشبختی)) نگاه کنند ولی قسمتی از آنها مانند والیم و اپنوکتال از حالت مصرف دارویی خارج شده اند، در فرانسه ۹۲ فیصد از معتادینی که به پزشک مراجعه می کنند هروینی استند، ولس تعداد کمی از آنها فقط به یک ماده اکتفا میکنند ۱۳ فیصد از معتادین از تزریق هرویین کوکایین که Speed Ball نامیده می شود استفاده می کنند، حدود ۵۰۰۰۰۰۰۰ نفر از معتادین از داروهای آرامبخش و مسکن که به صورت آزاد فروخته می شوند و دارای مشتقات کود بین و تریاک استند، سو استفاده می کنند.

توس از ابتلا به بیماری ایدز از طریق تزریقهای ورودی راه را برای اعتیاد به دارو باز کرده است البته این نوع اعتیاد نیز اگرچه صورت تزریقی باشد هیچ مصنوعیتی در برابر ایدز ندارد، تا سال

۱۹۸۴ هرویین بین جوانان ۱۶ تا ۲۰ سال رواج داشت، بعد بین سالهای ۸۴ تا ۸۸ به ۲۱ تا ۲۵ سال رسید، در حال حاضر مصرف کنند ه های مسن تری وجود دارند، هیچکسی از رقم واقعی معتادین به هرویین در فرانسه با خبر نیست ولی از ۱۰۰ هزار تا ۱۲۰ هزار نفر صحبت می شود.

استفاده از کوکایین بیشتر در کلوبهای شبانه و مکانهای خصوصی صورت می گیرد و قاچاق آن اغلب در ایالتانهای علی می شود. در سال ۱۹۸۸ مقامات مسرک فرانسه ۲۱ تن مواد مخدر کشف کردند. قاچاق کوکایین در این کشور بین سالهای ۸۰ تا ۸۵ رشد سریعی داشته است. نیمی از کوکایین مصرفی فرانسه از کلمبیا می رسد ولی این رقم هر روز بالاتر می رود.

هرویین از جانب هند وستان وارد فرانسه می شود و بیشتر آن توسط مسافرن با طبیعتی ناچربی و کابونی حمل می شود، البته از خود ناچربی نیز از طریق نوشیکه مجاور مثل سنگال و یابنین، به فرانسه حمل می شود. امروز حتی مثلث طلایی که در تولید و توزیع هرویین معروفیت خاص دارد، گستر از هند وستان، پاکستان و افغانستان هرویین تولید می کند، مزارع خشخاش در ترکیه، سوریه و لبنان گسترش می یابند، ارتباط بین قاچاقچیان لبنانی و فرانسوی بسیار تنگاتنگ است، فرانسویها مورین پایه لبنانی را در آزمایشگاههای فرانسه تبدیل به هرویین میکنند، درست مانند دوران ((ار-تباط فرانسوی)) که مافیای امریکا این کار را به شیمیدانها که از سال ۱۹۷۰ به زندان محکوم شده بودند، اکنون آزاد شده اند. در کشور فرانسه ۴۰ فیصد از جرمها و جنایات در ارتباط با اعتیاد است.

در کشور اسپانیا، در ماه فبروری ۱۹۸۳ تصمیم گرفته شد مصرف مواد مخدر به اصطلاح سبک را آزاد اعلام کنند ولی هنوز هیچ قانون گذاری نمیتواند در ساره پیامدهای این تصمیم گیری اظهار نظر کند. حشیش از مراکش به سواحل جنوبی اسپانیا وارد میشود. در حال حاضر چنین تخمین زده می شود که ۲ میلیون نفر روزانه در

تن حشیش و دمی کند ، اسپانیا همچنین دروازه ورود کوکائین به اروپاست ، اشتراک زبان و فرهنگ اسپانیا با کشورهای تولید کننده کوکائین ، تسهیلاتی در زمینه ورود کوکائین به اسپانیا ایجاد می کند . در سال ۱۹۸۴ ، خورخه اوچوا ، یکی از پرنسهای مانیسای کلمبیایی به مادرید رفت تا در سای باند و شبکه های توزیع را سازمان جدیدی بدهد و آزمایشگاههای مخفی فرنج کانکشن بیا ارتباط فرانسوی را در آنجا مستقر کند ، گفته می شود اسپانیا یک کشور هدف نیست بلکه از آنجا به عنوان ترانزیت استفاده می شود ولی این مساله فقط تاحدودی بر اقمیسور دارد ، بنابر نظر پروفیسور رودریگز متخصص بهداشت عمومی در دانشگاه کالیفرنیا . در این کشور ۹۰۰۰۰ معتاد به کوکائین وجود دارد ، مشتریان ال اس دی و مواد توهمزای دیگر به ۷۰۰۰۰ نفر بالغ می شود در حالی که ۳۰۰۰۰ کودک از چسب یا بنزین استفاده می کنند . بنابر قول سازمان دیگری در این کشور ۱۰۰۰۰۰ هروئینی و معتاد به افتامین زنده می کنند . کشور ایتالیا نیز به شدت متلاطم است ، در سال ۱۹۸۸ - ۷۹۰ نفر قربانی مصرف بیش از حد هروئین شدند ، اگرچه گفته می شود که این رقم درست تخمین زده نشده و رقم اصلی مسلماً بیش از اینهاست ، کشف حدود نهم تن مواد مخدر و ۶۰۰ کیلوگرام کوکائین امریکایی جنوبی هم نتوانسته است فروشنده غیر حرفه ای مواد مخدر را مایوس کند ، یک همکاری نزدیک بین قاچاقچیان کلمبیایی و جنایت کاران ایتالیایی برقرار است ، آنها به یاری یکدیگر آزمایشگاههایی برای تصفیه خمیر کوکادایر کرده اند و سیستم مبادله پایاپای را هم پایه ریزی کرده اند ، یعنی وارد کردن ۳ کیلوگرام کوکائین کلمبیایی در برابر صد و یک کیلوگرام هروئین به امریکای شمالی در حالی که قانون ۱۹۲۵ در برابر ۵۰۰۰۰ نفر مصرف کننده حشیش انعطاف نشان می داد ، در سال ۱۹۸۸ ، برای به دام انداختن و پیگیری قاچاقچیان بزرگ ، سیستم امریکایی مورد پذیرش قرار گرفت و برای افراد پولیس امکاناتی مانند

زیر دریایی ، خرید آری مواد مخدر به منظور رخنه در شبکه ها و غیره در نظر گرفته شده است ، علیرغم همه این تدابیر ، اعتیاد هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد و این بحث همچنان در ایتالیا در جریان است که آیا باید به منظور کوتاه کردن دست قاچاقچیان و عواقب پیچیده ای که امر قاچاق دمی دارد ، مصرف مواد مخدر را مانند الکل آزاد گذاشت ، یا می باید که هر نوع و هر مقدار مصرفی را به شدت منع کرده و مجازاتهای سنگینی در نظر گرفت . آلمان غربی نیز گرفتار مواد مخدر راست ، بنا بر گزارش مجله اسپیکل ، طبق تحقیقی که به عمل آمده ۹ فیصد از افراد بالغ زیر ۴۰ سال ، مواد مخدر را چسبیده اند ، امروز معتادین و همچنین فروشنده گان در طبقات جوان قرار دارند ، بازم بنابر گزارش اسپیکل در سال ۱۹۸۷ - ۲ تن صمغ حشیش ۲۶۳ کیلوگرام کوکائین ۲۷۸ کیلوگرام هروئین ۳۵۹ کیلوگرام مواد مخدر صنعتی و ۱۵ کیلوگرام مواد توهمزای کشف شده است . امروز کشور آلمان غربی در دو یف دوم تولید کننده گان افتامینها قرار دارد و در آینده بسیار نزدیک جزو کشورهای صادر کننده در خواهد آمد ، به نظر نمی رسد که کشف و تخریب ۴۰ آزمایشگاه مخفی در سال ۱۹۸۷ خدشه ای بر کار تولید وارد آورده باشد . تکنیسینها و کیمیا دانها بیشتر در یزاینرداگر تولید می کنند ، در حال حاضر ۱۰۰۰۰۰ معتاد به ویژه هروئینی تخمین زده می شود ، که از آن میان ۷۰۰ نفر دانشمندان مصرف بیش از حد (در سال ۱۹۸۸) قربانی هروئین شده اند ، در این کشور با مصرف وقاچاق به شدت مبارزه می شود ولی خشونت مربوط به مواد مخدر بسیار وحشتناک است و صد ها هزار جرم و جنایت به آنها نسبت داده می شود . در کشور انگلستان حدود ۳۰۰۰۰ هروئینی وجود دارد ، دولت امیدوار است در وهله نخست از مقدار مصرف معتادین بکاهد . این در حالی است که اجتماع انگلستان مصرف کوکائین را بیشتر تحمل میکند ، ولی این حقیقت که درمدارس کودکان و جوانان از چسب و گاز بوتان استفاده می کنند

تمامی طبقات اجتماع را به وحشت انداخته و به طغیان واداشته است . اخیراً در یک آزمایشگاه واقع در قسمت شرقی لندن ، پولیس یک آزمایشگاه کراک را کشف کرده است . با علم به اینکه خسارات جانی این ماده از آن در امریکا بیداد میکند ، پولیس انگلستان از اینکه نمونه دیگری از این آزمایشگاه ها را نیافته بسیار مسرور است و آنرا البته حمل بر نبودن این نوع آزمایشگاهها می کند . در کشور بلژیک نیز اعتیاد روبه ترویج است ، کوکائین اسپانیا و هروئین ترکیه به سوی هالند ، از بلژیک می گذرد ، اما راجدیدی از معتادین این کشور در دست نیست ، گفته می شود احتمالاً ۱۰۰۰۰ نفر باشند که از بیم ایدز کوکائین را به هروئین ترجیح می دهند ، با اینکه در سال ۱۹۸۸ سه آزمایشگاه مخفی کشف شده بازم مصرف افتامینها همچنان بالای رودیک انسر ادره مبارزه با مواد مخدر می گوید : (در ایسن کشور ، کودکان قوطی های سودا را خالی کرده آنرا با الکل و مواد مخدری که به هر حال تهیه کرده اند پر می کنند و به سرکلام می برند ولی آموزگاران توجیحی به این امر ندارند .) کشورهای هالند در تمامی جوان به خاطر تحلی که در برابر اعتیاد نشان می دهد ، معروف است . در این کشور ۱۵ میلیون ۲۰۰۰۰ معتاد (به ویژه هروئینی) وجود دارد . معتادین برای دفاع از منافع خود سندیکا تشکیل داده اند و از هر نوع تسهیلات اجتماعی برخوردارند ، حتی یک حد اقل درآمد برای آنها تضمین شده است مقدار مصرف متادون آنها به طور مجانی در لیوناد هاداده میشود (متادون کمتر از هروئین وابستگی ایجاد میکند) و سرنگهای مجانی بین آنان توزیع می شود . یکی از دست اندرکاران می گوید : (ما بدین ترتیب نمی گذاریم معتادین با قاچاقچیان و جنایتکاران گری پیدا کنند و آنها را به سوی مواد مخدر قوی تری بکشاند ، ما یک راه حل پراگماتیک و واقعگرایانه را به یک راه حل اخلاقی ولی اسفناک ترجیح میدهم .) در همین حال این کشور مبارزه با قاچاق مواد مخدر را همچنان به شدت پیگیری می کند .

اروپا در نظر دارد در سال ۱۹۹۳ امتزها را از میان بردارد . از سوی ملاحظه می شود هر آنچه که تاکنون از مواد مخدر کشف شده ، در مرزها بوده است ، اروپا باید پیش از این تاریخ در این زمینه قوانین و مقررات هماهنگی تدوین کند و گرنه بازار ۱۹۹۳ ، بازار مواد مخدر خواهد بود .

**مواد مخدر در شوروی**

باتوجه به ۲۸۱ میلیون نفر جمعیت اتحاد جماهیر شوروی ، مقدار مواد مخدر کشف شده در آن کشور که از سوی کمیسیون مسواد مخدر سازمان ملل متحد اعلان گردیده ، بسیار اندک است : ۷ تن حشیش - ۱۸ کیلوگرام تریاک - ۳۸ کیلوگرام کوکائین - ۵۶ گرم هروئین - ۳۵ گرم مورفین و ۲ میلی گرم افتامین ) با اینحال ، شورویها هم از شر مواد مخدر در امان نیستند . ادوارد بابایان ، از کمیته نظارت بر اعتیاد می گوید : (اعتیاد روبه افزایش است ، در سال ۱۹۸۷ - ۱۹۰۰۰ معتاد سرشماری شد . در حالی که در سال ۱۹۸۵ این رقم ۸۰۰۰ نفر بود ، اغلب معتادین بین ۲۱ تا ۳۵ سال قرار دارند و ۸۳ فیصد از آنها از این مخلوط بالکل و تبقیه از کمیوت استفاده می کنند که نوعی جوشانده ساقه های خشخاش است که در محل کشت می شود ، شاهدانه هم به حالت وحشی می روید ، وقتی که ما سعی کردیم این گیاه را از بین ببریم ، مخالفت بوم شناسان روبه روشدیم) شوروی به همکاری بین المللی روی خوش نشان میدهد ، روز ۸ - جون گذشته یک توافقنامه روسی - امریکایی در زمینه همکاری در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر دربار - یس به امضا رسید ، مقامات گمرک شوروی توانسته اند شبکه هایی از مواد مخدر را با همکاری مقامات گمرکی امریکایی ، کانادا ، انگلیس ، و هلند ، منهدم کنند . اختاپوس مرگبار مواد مخدر همچنان می تازد ، قربانی می گیرد و نسل جوان را به نابودی منحرف اف وائسوده می کشاند مبارزه با این بلاي خانمانسوز هستی برپا داده ، آزاد ملی شجاعت و پایگاه اخلاقی مستحکم طلبد .

### ۲ عملیات ...



بقیه از صفحه (۲۶)

زیرچنین می آید بشد که اگر روزی از واج نماید و مادر فرزندان باشد شاید نتواند مصدر رخصت واقعی برای مردم گردد، بنا به تدریج نسبت مجرد بماند، زیرا بهترین خوشبختی اثر را در صحت یابی میزانش دریافت است و با تلف شدن در میزبزرگترین رنج را او به شانه ها پیش حمل می کند.

از اکثران ورزیده، بخشش جراحی که با گروه مشاهده کاری دارندگی ها را نام گرفته می توانید؟

(۱) در شفاخانه، ماکه خوشبختانه در سطح افغانستان از جمله

مجهزترین شفاخانه هاست و تیم های مختلف پرسونل طبی در آن ایفای وظیفه می نمایند. از تیم جراحی ماکه در رأس آن داکتر ترانای کشور محترم داکتر رامکی و محترم داکتر موسی وردک که به طور مجزوه آما کاری نمایند نام گرفته می توانم و همچنان از اکثران جوان ماکه با سعی و تلاش خسته نگونی بپذیرش آن همه وقت حاضر و آماده، هر نوع خدمت بود و آند که با ایستادن در عقب شان احساس غرور می کنم، از محترم داکتر رحمان، داکتر صبور، داکتر نورالله و... نام گرفته می توانم جای خوشبختی است که در کشور ما مریضان به مثل گذشته حاجت تدابی به جز حالاتی که معاینات کمپیوتری ضرورت داشته باشند به خارج فرستاده نمی شوند. یعنی مادر کشور خود.

عملیات های را انجام داده ایم که در سطح جهانی بوده است آنچه به کمبود آن مواجه استیم خون است که این نیاز ما را هموطنان با احساس مارتفع نموده و می نمایند. همچنان گردد، مصنوعی که تا اکنون پیوند گردد صورت نگرفته ولی گرد دوخته شده است. و علاوه آن از پیوند های عضوی دیگر مثل پیوند شرایین دست و پا و گردن و انجیوگرافی (Angiographie) بلکه سایر رنگه شرایین که توسط محترم داکتر طغیان صورت می گیرد و... در شفاخانه ما است.

همه خدمات صورت می پذیرد که البته در گذشته ها چنین امکانات برای مریضان وجود نداشت.))

از کارهای اختصاصی تان می خواهم بپرسم.

(۱) کار اختصاصی ام که در این جا تا اکنون صورت گرفته بسود عبارت از دوختن طحال (تلسی) است که در سابق به مجرد ریچر شدن (پاره شدن) و مجروح شدن طحال کشیده می شد. تا جایی که عدم موجودیت آن در پییدن امراضی را با خود دارد بنا تمهیم گرفته می شد. دوختن آن، که تا اکنون در حدود هفتاد عملیات صورت گرفته است و از جمله در مریض نتیجه مثبت گرفته نتوانست.))

تا جایی که من آگاهی دارم شاید در زمینه، این که در شفاخانه، شما بدو در نظر داشت حالات لانه که واقعا ایجاب قطع دست و پا را بکند، به قطع دست و پای مریضان اقدام می شود. آیا این عمل جنبه واقعی دارد یا خیر؟

(۱) درست است که دست و پای مریضان را در حالاتی که واقعا ایجاب می کند، قطع نموده ایم ولی این رابه وضاحت باید بگویم که هیچ داکتری دشمن مریض نیست زیرا ما کار بدستان صلح استیم. وقتی که صد فیصد متیقن شویم که امکان پیوند جراحی آن موجود نیست دست و پا یا کاملاً برده و برخلاف قطع نکردن آن سبب مریض می شود و آنگاه به قطع

آن می برد ازیم نه کور، کورانه و یا برای تجربه شخصی خود.))

تقاضای شما از اکثران جوان چیست؟

(۱) تقاضای از اکثران جوان اینست که عشق به مسلک، وطن و مردم شان داشته باشند و آنگاه که کار شفا دهند، جراحی را به دست می گیرند و با برابری مریض جهت معاینه می ایستند، چنین تصور داشته باشند که مریض هم خون یا اعضای فاضل شان است و هیچگاهی باین تفاوتی با مریضان شان رفتار نه نمایند.))

جنرال سهیلا صدیق زینبستان کشور سفرهای هم به خارج کشور داشته است که از جمله اتحاد شوروی، آلمان، سوئد، دانمارک و هنگری را نام برد. می توانم. همچنان از جانب دولت حایز نشانها، مدال ها و مکافات مادی و معنوی از جمله نشان ستوری درجه یک، نشان ستوری درجه سه، و نشان افتخار، مدال های نهم خدمت انقلاب ثور و شجاعت، راجایگز گردیده است. و در آخرین لحظات ملاقات مجدداً خود باوی، و تقسی برسیدم می خواهم از زبان خود شما بدانم که آیا تا چند سال دیگر با همین توانمندی کار خواهید نمود؟

گفت:

(۱) دلشان جمع باشد، من ناشکن استم و دوسال دیگر را خوب میتوانم کار کنم، بعد از آن را خدا امید اندد))

بقیه از صفحه (۷)

### ساعتی باشما

باشد. ولی امکانات محدود و تخنیک مانع این خواست ما میگردد. و اما از موفقیت در کارها ما باید بگویم تا اکنون در این برنامه حضور آیم فکر میکنم موفقیتی در کاره وجود داشته ولی به نظرم موفقیت در این اولی که بیننده ها مرا ببیند بپزند.

و این بار عین سوال متوجه محترمه زهره جان رهگذر راست.

خوشتر است که با ظاهر شدن در برنامه ساعتی باشما زهره جدی به زهره صمیمی تبدیل شدم. گرچه در این زمینه انتقاداتی وجود دارد که بعضاً چندان وارد هم

نیست. به نظرم خوبی دیگر برنامه این است که بلافاصله مندی زیاد و در نظر گرفتن نظریات و پیشنهادات کارکنان برنامه، برنامه تهیه و تنظیم میگردد. همینگونه هر مورد خواندن متن برنامه نیز مشکلاتی نداریم زیرا روان و عام فهم نوشته می شود. و همچنان من به نوبه خود از مردم اظهار سپاس می کنم که در این برنامه با ما خیلی ها یاری رسانیده اند.

اکنون سوال ما متوجه محترمه فروزی می شود.

به نظرم برنامه هنوز نواقص و کمبودی هایی دارد با اینکه ما در هر ماه ۱۵۰۰ نامه از بیننده های تلویزیون از انتشار مختلف جامعه دریافت می کنیم و این رضایت مندی مردم را از برنامه خود نشان میدهد. ولی با آن هم تا هنوز طوریکه ما از مردم و قسمیکه

بیننده ها توقع دارند به هدف خوشگاملا نایل نگردیده ایم. مثلاً ما میخواهیم مطالب از خارج کشور اخبار، آشنایی مردم با وطن و داشته های تاریخی و... هر چه افزایش یابد.

و آیا برنامه خوب ساعتی باشما رقیبانی داشته یا خیر؟

در شروع کار برنامه کم یا کم های وجود داشت که می گفتند که برنامه ساعتی باشما کاملاً برناصه غرضی است. و این رقابت البته نه به شکل رقابت سالم آن بسود بلکه نزدیک به از بین رفتن برنامه گردید. سرانجام آنها هم فوق نشدند. و صرف توانستند یک نفر ما را از برنامه دور سازند که عبارت از سعید ورگری بود.

محترم سعید ورگری! آیا گفته های همکاران شما واقعیت دارد و یا خود به خواست خود از برنامه

بکار رفتید؟

حرف های آنها کاملاً در قیاس است. از سر انتقادات تا سالم و کارشناسی ها در موسسه ما بر علیه برنامه صورت گرفت نتوانستیم بیشتر از آن با برنامه همکاری خود را ادامه بدهیم. در حالیکه هنوز محترم سعید ورگری حرف های پشیمانانه نکرده بود محترم داکتر برنامه ساعتی باشما اسد الله سیفی با کمی هم قهر گفت: نه باید به خاطر انتقادات تا سالم از هیچ کاری کار رفت. مبارزه و تلاش به منظور رعایت مندی بیننده ها هدف ما است.

میخواهید برنامه ساعتی باشما در کدام سطح باشد؟

ما اگر ستاف لانم داشته باشیم میخواهیم برنامه ساعتی باشما در سطح جهانی باشد و از روندیم سایر برنامه های

# زما تر اړيدې

رنج اخته شم .  
 - خوځښت چې تاسې دنن نه خښه  
 د پاسه شل کاله دمخه هغه وخت  
 چې د هنر او هنرمند په قدر و ويره  
 خوځښت نه پوهيدل د هنر نړۍ ته  
 مومځه کړې ايا د کورني مخالفت  
 پانورو ستونزوسره مخامخ نه شوي ؟  
 - کله به چې ما په رام پاد استان  
 اوږيد په ږيره مي خونښده نومس  
 هلاقه پيدا شوه چې کاش زه هم  
 مسئله شم . او په عين وخت کې مس  
 اقتصادي مشکل هم درلود . نو  
 د يوې خوا علاقوي او د بلې خوا  
 مشکلاتو زه وهڅولم چې د مخالفتونو  
 سره سره دې د ستونزو پکې نړۍ  
 ته گام کيږم . هغه وخت نه چې  
 يوازي فاميل راسره مخالفت کاوه  
 بلکه اوس هم اکثره خپل خپلوان  
 تگدراک راسره نه کوي . د باندې  
 هم کله کله د ځينو کسانو له خوا  
 توهين او تحقير کيږم . ځکه نو کله  
 چې د باندې وځم داسې مي سر  
 ښکته اچولې وي لکه چې کومه عظيمه  
 اونه بڅښونکې گناه مي کړې وي .  
 دومره چې ان کله ځينې دوستان  
 او خپلوان هم راڅخه گيله کوي او  
 وايي چې په څواکې مورانه وي  
 ځان دې تيوکړ . حال دا چې  
 ما اصلاً څوک نه وي ليدلې ، ځينې

وخت به د داسې چا څخه چې  
 لبا سر او تپه ته يې گوري ته به وايي  
 چې کوم پروښور دې داسې خبره  
 واوري چې د ژوند نه به دې زر  
 تور شي . ولې شته ځينې کسان  
 چې هنر او هنرمند تر پوډو قدر نه  
 سترگه گوري .  
 - تاسې به رته هنري سفر کسري  
 اوڅه هنري افتخارات مو گټلي دي ؟  
 - ما هنري سفر بهر ته نه دي کړي ،  
 د انقلاب د لس کلني يومدال ، د  
 صداقت يومدال ، کلتوري جايزي  
 او تشويق جايزي مي پورې ترلاسه  
 کړي دي .  
 - پوځه هم د خپل شخصي ژوند په  
 هکله څه ووايست ؟  
 - څه ووايم په واصل آباد کس  
 اوسنيم بڅکه هلته د کور کړايه  
 ارزانه ده . فضل دخداي دې يوه  
 لور لرم ، لمسيان لرم او زوم لرم .  
 - رښتيا زوم دي وويل ، کله چې  
 موز به تلويزيون کې گورو داسې  
 ښکاري چې ستا او ستا د زوم لرم .  
 يکې دې په ږيره زه پورې وي .  
 رښتيا يې څنگه ده ، ايا د لسو  
 په وصف کې خپل زوم شعرو پلونه  
 مجبوري يا څنگه ؟  
 - هيله کوم ماته اوزما ژوند تعد تمثيل  
 په سترگه مې گوري . ماته زوم عينا د  
 زوي حيثيت لري .  
 - به باي کې غواړم ماته د خپل  
 هنري ژوند يوه خاطره ووايي .  
 - کله چې موز په ژبې کې نمايش  
 لرو نوله پوځه پر ايلمونو سر مخامخ

کيږو . ځکه د يوې خوانما يېش  
 ناوخته خلاصيزي او د بلې خوا  
 هواسره وي . څنگه چې زما کور  
 په پورې دې نو په ژبې کې زه -  
 اکثراً مجبوري يم چې شپه دخپلو  
 انوکړه تيره کړم . يوه ورځ چې  
 سخته واوره اوږيده او هڅه هم پور  
 يځکه وه او ماته کورکې په ضروري کار  
 درلود ، نو د رئيس څخه مې هيله  
 وکړه چې نن ما په موټر کې کور ته  
 ورسوي . هغه وويل صحيح ده .  
 موټر به دې ورسوي . خو کله چې  
 معنی کسان موټروان کور ته ورسول  
 اوزما نوبت شونموټروان بهانه  
 وکړه . ځان يې تير کړ او زه يې  
 کور ته ونه رسولم . ماته په پرمشکلاتو  
 سره د اتو بجو په شاوخوا کې ځان  
 خپلې منطقې ته ورنژدې کړ مجبور  
 يم چې نيم ساعت نوره هم پلس  
 ولاړم . شم . په پوړ احتياط د -  
 د يوال تر څنگه بداسې حال کس  
 چې نا اميدي مې پرستونې سخته  
 منگول لگولې وه مخ په کور مې وم .  
 يو څو گامه چې ولاړم يو جيب مې  
 تر څنگ ودرېد او ماته يې د پورته  
 کيد و بلنه را کړه . په لار کې يې په پورې  
 پټکې راباندې وکړې چې بايد -  
 د ومه ناوخته د کوره بهرونه وځم .  
 که به هغه شپه دا جيب نه واي نو  
 خداي خبر چې زما په لاس وايي  
 ماتي وي او که سراپښتو که چيري  
 زما اقتصاد لږ ښه واي يام کور  
 درلوداي نو د داسې مشکلاتوسره  
 به ولې مخامخ کيدم .

# مرگ شمس پير

خوا هر ورځ مړگ وسپاري نما -  
 پشهاي تلويزيوني و فلمهاي  
 محصول مشترک ازان جمله اند .  
 نقش هدي او در فلم خارتوم که  
 در واقع تقليد ي از نقش اولتلسوي  
 او بود ، در کار نقشهاي که به  
 عنوان ژنرال ، فرمانده نيروي  
 هوايي ، اشرافزاده ، روس و فرمانده  
 ربي ايفا مي کرد . از اسبابرتاکوس  
 استللي کورک گرفته تا ښور  
 برتانيا ، همه نقشهاي به ياد  
 ماندني اند .  
 در مالهاي اخراحيات و هم  
 زمان باضعف جسماني ولر ز ش  
 صد اودست ، اونقشهاي بازي  
 مي کرد که اين زوال رايه خوبي  
 نشان مي داد . از هفت درصده  
 راه حل ساخته هيرت راس تا  
 بچه هاي از بزييل ساخته  
 فرانکلين شافرتاد ونده ، مارتن -  
 جان شلزينگر همه بيانگر حالات و  
 حال وهواي مرد ي اند که به  
 سينما علاقه چنداني نداشت اما  
 مثل آدمي که در کورک پيانو  
 زدني ياد گرفته و د يگرو حمله  
 ناوختن آن راند ارد . ولې امان  
 از وقت پشت پيانو مي نشيند و  
 چند لحظه اي دست به شستي ها  
 مي زند .

تلويزيون در رقابت سالم با برنامه  
 قرار بگيرند و شايد هم اين کارشان  
 د دليل خوبي براي پيشرفت کسل  
 باشد .  
 - در رابطه با برنامه ويند هـا  
 چه گفتني هاي داريد ؟  
 - بيننده هاي برنامه ما با رسال  
 نامه هاي متعدد شان نظريات  
 مختلف دارند . از جمله خوشبختانه  
 تعداد بيننده هاي برنامه ما  
 ارسال مطالب معلوماتي خوب ما را  
 درغناي هرچه بيشتر برنامه ياري  
 رسانيد ه اند که ما از آن اظهار  
 سپاس بيگوان مي نمايم . و اما  
 تعداد زياد همکاران برنامه که  
 خواهش نشر آهنگي را دارند و ما  
 نظربه ضيق وقت از ياد آوري اسم  
 شان صرف نظر مي کيم که اميد  
 نرنجند ، درغوان شايد يك سا -  
 عت برنامه کلا باخواندن نامه ها  
 سپري گردد .  
 - واخرين پرسش ما ، آيا شما خود

منحيت بيننده برنامه ، تا نرا ارزايي  
 نموده ايد ، يا خير ؟  
 - ما همه به خصوص در روزهاي  
 شنبه بعد از نشر برنامه از طريق  
 تلويزيون انرا ارزايي نموده و مسي  
 نمايم و براي رفع کاستي هاي پر -  
 نامه گوشاخواهيم بود .  
 سخنان تهيه کننده گان برنامه  
 ساعتی باشما را شنيديم و خواند يم  
 اگر بخوايد نظر مارا بپرسيد ، برنامه  
 ساعتی باشما يک دست آورد خوب  
 در نشرات تلويزيون است او ط سالي  
 اخير است . درست در اين برنامه  
 تلويزيون سمي مي شود به بيننده  
 خود احترام نموده و وقت او را در نظر  
 بگيرند . شايد برنامه (( ۹۰ دقيقه ))  
 تلويزيون شوروي ، منبع الهامی  
 براي (( ساعتی باشما )) بود  
 باشد ، بايد از تجارب آن برنامه  
 ويا شايد هم برنامه هاي مشابه  
 نشرات تلويزيوني جهان درغنا  
 (( ساعتی باشما )) استفاده کړد .

البته شايد مشکل عمده مساييل  
 تکنیکی باشد . بعضي از بيننده گان  
 کجدي تلويزيون همچنان علاقه ضد  
 استند تا برنامه از سطح کاملاً  
 نوق برآيد . جاي اطلاعات  
 سياسي و علمي در اين برنامه  
 تا حد و زيادي خالي است ،  
 در حالیکه به اطلاعات تصويري  
 نوق مجال نشر داده شده است .  
 برخي شيوه هاي کار در (( ساعتی با  
 شما )) - شايد بازم به دليل  
 عوامل تکنیکی - به کار يک جلسه  
 مطبوع خانوادگي شياقت ميرو -  
 ساند ، در حالیکه تلويزيون پروگرام  
 دارد . مساييل روز در برنامه  
 ساعتی باشما هنوز جاي لازم ندارد  
 اين امر نيز ميتواند مورد توجه  
 گرداننده گان پرکار ، کاوشگرو  
 صميمي اين برنامه قرار گيرد . خا -  
 صتا که آنها ميتوانند اشکال مناسب  
 کار تلويزيوني را براي اين امر فراهم

کنند .  
 در مورد وقت بخش برنامه نيز بايد  
 فکر شود . ساعت بخش برنامه  
 گاه گاهي بنا بر تراکم مطالب چنان  
 به عقب برده مي شود که بيننده گان  
 خاصاً اطفال نمي توانند براي آن  
 بيدار بمانند . اگر مشکل برق نمي  
 بود ، به ترين وقت بخش برنامه  
 صبح روز جمعه بود . شام جمععه  
 خاصاً زمانیکه صبح روز شنبه بايد  
 به کار رفت و همزمان سريال را بايد  
 ديد وقت بسيار مناسب براي بخش  
 اين برنامه خوب نيست .  
 براي گرداننده گان و دست  
 اندرکاران برنامه (( ساعتی باشما ))  
 موافقت ارزوم کيم .





جناب آقای الطاف حسین زبور  
الطاف حسین ۲۸ بهار را به  
دامن مهر چیده است؛ اما خود ش  
میگوید: ((مهری ندانم که بگویم  
چه سان گذشت)) سالها قبل  
ازدواج نموده و رفته رفته سالهایی  
ازدواج برایش شش سر و یک دختر  
است که هم اکنون با آنها یکجا  
روزگار را به همراهی نهشته است  
الطاف حسین تا هنوز که امروز  
است با تمامیت هنر و وجدان است  
آواز فریب دایر انزوا و گفتمانی  
گذاشته شده است.

هر چند به گفته خود ش، بیشتر  
از یکصد پارچه راگ و پارچه های  
غزل و آهنگ های دیگر نیز دارد.  
اما نه در روزها، نه در شب ها و  
نه در هفته ها شاهد دیدن و  
یا شنیدن آهنگ های وی استم.  
وقتی از الطاف پرسیدم که  
چی وقت با موسیقی آمیزش یافته  
و نزد کدام استاد گردانده است.  
در پاسخ چنین گفت:  
((چون در خواننده بی چشم به  
جهان گشودم که یکسراهل طرب و  
موسیقی بودند، از همین سبب  
موسیقی مانند نفس در من راه یافت  
و من گرویده آن شدم، هنوز سه سال  
داشتم که پدر بزرگوارم ((تانبوره))  
بی زاری دستم گذاشته از آن  
وقت بود که من گروهی موسیقی شدم.  
روزها ماه ها و سالها به نواهای  
دلکش پدرم، استاد سراج آهنگ و

پدر کلانم، استاد غلام حسین که  
روا نشان شاد باشد، گوش دادم  
و به قدر توان از آنها چیزهایی  
آموختم. از اینکه ((گرمانی)) نژاد  
پدر یابرد را به نظر خراباتیان و  
صاحب نظران موسیقی ماجا یز  
شمرده نمیشود، بنا به درخواست  
مرا سم گرمانی مرانزد و استاد  
نامدار موسیقی کلاسیک ((بتیاله))  
استاد امانت علی خان و استاد  
فتح علی خان که برادران همدیگر  
و برادرزاده گان استاد بزرگ  
مکتب ((بتیاله)) استاد عاشق علی  
خان استند ضمن صفری دریا -  
کستان به جا آورد، امان هر آنچه  
آموخته ام از برکت پدر بزرگوارم  
پدر کلان مرحوم است، البته  
نزد من هم شاگردانی گردانده اند  
و کسانی را هم بدون گرمانی در -  
این راه کمک کرده ام که باناسف  
بعضی هایشان همه رفراموش  
کرده اند ((  
موسیقی کلاسیک در شرق و  
غرب نه مرده است، از آن دور -  
ها گذشته، بیایم به کشور  
دوست و فرهنگ شریک ما، هند و  
ستان و با همسایه مایکستان، در  
این دو کشور آنگونه که آگاهی داریم  
مکتب موسیقی کلاسیک موجود  
است، استادان ماهروز گچهره  
افروخته اند، برنامه های همیشه  
آوازخوانی و هنرنامه کلاسیک روان  
است و شیوه ها و روش های تازه در  
این موسیقی ایجاد و به دوست -  
داران موسیقی عرضه میگردد، اما  
دریغ که اگر در کشور خود چندان  
هنرمند و آوازخوان انگشت شمار  
کلاسیک را در شمار نیاریم، دیگر  
باید بپذیریم که ((خراباتی بیچاره  
میشود)) و باید بپذیریم که نه  
در حال بد هوشی بل با تمام عقل  
داشته، خود گلوئی هنری را فرسوده  
ایم، و به دست بوسی ناآشنایی  
برخاسته ایم، و به اصطلاح مردم ما

خود کش بیگانه پرور استم.  
بعضی ها را اندیشه بریدن  
است که گویا موسیقی کشور ما از  
موسیقی کشور هند بیشتر متاثر  
است، با آنکه این بنداشت را -  
نمی توان به باور گرفت، خواستم  
الطاف حسین نیز در این بیژامون  
سخنانی داشته باشد.  
او اینگونه میاندیشد:  
((این سخن درست نیست،  
اصلاً من میان هند و افغانستان  
در اساسات موسیقی کلاسیک مرزی  
را قبول ندارم، باید یاد آور شوم  
که موسیقی هند به خصوص موسیقی  
کلاسیک امروزی هند، باید بیشتر  
مهر و نوا باشد، هرگز نباید خدما -  
تی را که امیر خسرو بلخی در قسمت  
کلاسیک ندرهند انجام داده است  
نادیده بگیریم، همین حضرت بود  
که موسیقی ((کرناتک)) هند و استان  
را اساسات بهتر بخشید و موسیقی  
((خیال)) را ایجاد کرد و راگهاترانه))  
را اختراع نمود و بسا خدما ت شایان  
دیگر، چند سال قبل در کابل کورس  
به نام ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک  
هند در کابل)) زیر نظر استادان  
هندی ایجاد گردید، به نظر من  
این نام درست نیست، زیرا  
طوری که قبلاً نیز یاد آور شدیم  
شاید تا اکنون نیز همان بد رسها و  
پرورگرمها در این کورس تدریس شود  
که امیر خسرو بلخی، سالها قبل آنرا  
برای دوستان هندی ماتدریس  
کرده بود، پس چه طور میتوان  
گفت: ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک  
هند))  
موسیقی غزل شاخه دیگر -  
موسیقی کلاسیک است که از سالها  
پیش جوانه آورده و در کشور ما و کشور  
های هند و پاکستان رواج یافته  
است، و امروزه علاقه مند آن دوست  
داران زیادی یافته است، موسیقی  
غزل با تازه آفرینی ها و نوآوری های  
استادان و پیشگامان این شیوه

چون (پره غلام علی خان، مهدی  
حسن، غلام علی و...) به اوج  
رسید.  
وقتی پیرامون چه گونه بود و  
چه گونه است موسیقی غزل از محترم  
الطاف حسین روشنائی و نظیر  
خواستم، اینگونه ابراز داشت:  
((راستی هم موسیقی غزل امروز  
خیلی درد لهارا بید کرده است،  
اگرچه در سالهای قبل نیز موسیقی  
غزل در کشور ما و هند و پاکستان رواج  
داشت، مگر تا این حد علاقه مند  
نداشت، در گذشته هافنر خوانی  
در کشور ما طوری بود که آواز خوان  
در لابه لای یک غزل چند بیسن  
بیت به یگر را که با مضمون شعر  
اصلی نیز یکی داشت میخواند که  
آرنا به اصطلاح ((شافرد)) می  
گفتند، اما امروز غزل خوانی رنگ  
دیگر یافته، طوری که در میان غزل  
شافرد خوانده نمی شود بلکه واحد  
مکن آواز خوان کوشش مینماید که  
کلمه هارا تمثیل نماید، از پیش  
گامان موسیقی غزل امروز میتوان  
مهدی حسن و غلام علی را بیشتر  
تعریف کرد، و در کشور خود مان  
اگرچه هنرمندانی در این شیوه  
خود را آزمایش کرده و چیزهایی  
عرضه نموده اند اما فقط و فقط  
شیرف غزل را باید ستود، زیرا او  
داری استعداد بسیار عالی در این  
شیوه و در کلاسیک داشته و در سهلی  
استاد بزرگ، بدن را به صورت  
درست آموخته است، آرزو دارم -  
در آینده با تلاش هرچی بیشتر در  
این راه سرآمد روزگار باشد، با  
تاسف باید یاد آور شوم که گاه گاه  
آدم پارچه های رای نام غزل را از  
طریق راد یوا تلویزیون میشوند و  
ببیند که میتوان گفت: این پارچه  
ها هر چیزی پگراست غیر غزل.  
شعرو تصنیف در موسیقی جای  
زبان را دارد، و این شعراست  
که موسیقی را روح دیگری بخشد و

# بیولوژی

طی سال های اخیر، داکتر  
اوزن برگ در تدوین امراض سرطانی  
از میتوز زرق TILS (لمفوسیت  
ها نفوذ کننده به داخل نسج  
توموری) استفاده مینماید داکتر

مذکور TILS را از میانیکه  
نصاب سرطان بودند، حصول  
مینمود و آن را به مقادیر زیاد در  
لابراتوار نگهداری نموده و در  
صورت زرق دوباره TILS در  
عضویت بیماران مصاب به سرطان  
نصبت در صد اشخاص از آن سود  
میردند داکتر اوزن برگ میخو -  
اهد به پاسخ دوبرش در سن  
میتوز تدوین نایل آید اول این که  
TILS به چی صورت در داخل

عضویت انتقال مینماید، در این که  
چرا چهل درصد متبانی بیماران  
این میتوز تدوین، بهره نبرده  
اند، وی جهت دریافت جواب -  
قانع کننده درین دو مورد، از  
جین (E. coli) منحیث  
(Marker) TILS استفاده  
نموده، چون جینه E. coli سبب  
مقاومت حجره به مقابل نیومایسین  
میگردد.  
داکتر برگ تصمیم دارد TILS

های نشانی شده با جین E. coli  
راد عضویت (د) بیماری که به  
سرطان مصابند زرق نمایند و بعد  
از زرق آن پارچه های توموری را از  
عضویت آن ها به صورت دوری به  
دست آورده و آن را به تماس نیو -  
مایسین آورد، در صورتیکه بعد از  
به تماس آوردن پارچه های مذکور  
یک تعداد حجرات زنده باقی بماند  
نشان دهند، آن است که TILS  
به نسج توموری رسیده است.

عقد ه های موسیقی رامی گشاید .  
 شعر است که پیام خود را به گوش  
 موسیقی باز میگوید و موسیقی است که  
 آنرا رنگ و بوی دیگری بخشد و بسا  
 مزه دیگری صدای دیگر فریاد میشود  
 میتوان گفت که در برش مردن و ویژه گی  
 های یک آهنگ خوب شعر آهنگ  
 شاید پس از اول بیاید ، به همان  
 پیمانه که بخته گی و صلابت موسیقی  
 در بهتر بودن یک پارچه آهنگ  
 نقش دارد ، همانگونه شعر خوب  
 و تصنیف خوب نیز در لاله دیگر  
 سنگینی می کند .  
 الطاف حسین میگوید :  
 (( گفته میتوانم که انتخاب شعر ،  
 فزیه ، ذوق و حتی اندیشه هنر  
 مند را بر ملا میبازد ))  
 با این همه کیفیات و تزئین های  
 موسیقی کلاسیک و یا اینکه اصالت  
 و برتری این سالخورده همیشه  
 جوان نام موسیقی کلاسیک را گل  
 کردند یاروشن بگویم : (( گلشن  
 را از تلویزیون برجیدند ))  
 اگر آدم (( حسابی )) نگاه کند ، این  
 گونه کارگزاری را باید گفت : (( گل به  
 آب دادن )) . شاید مسئولینی که  
 در بنام تلاش به خرج داده و -  
 جای موسیقی کلاسیک را به این یا  
 آن برنامه ، دلخواه شان خالصی  
 کرده اند حق دارند ما را نیز سزاوار  
 سنگسارند و بگویند که : قلم به  
 دست محترم : وقتی در یکی از معتبر  
 ترین خرید های کشور ، تصویر  
 (( کوه موسیقی )) برای تصویرهای  
 د و آواز خوان جاز و محلی ، شلاق  
 چاپ را حواله گرفت ، کدام هنر  
 پرور - هنر شناس بر این نیشخند ؛  
 زهر خندی زد و جگر خون کرد ؟ و  
 کدام هنرمند جوان و یا سالخورده  
 دین هنرش را داد کرده صد  
 بر آورد که (( سرتاج )) موسیقی را این  
 همه بی حرمت مدارد ، به  
 (( موسیقی )) این همه اهانت را  
 روا میگرد . . . . .

نمیشود موسیقی جاز - آما تئور  
 و محلی را یکسره نادیده گرفت و از  
 تلاش تنی چند از هنرمندان خویش  
 که آهنگ های خویش درین بخش  
 ها برای هموطنان عرضه داشته  
 اند با کوشه نظری گذر شده  
 و ره آورد سالهای اخیر را  
 یکسره هیچ و بسج  
 خوانند . اما  
 سخن ما برین است که وقتی  
 موسیقی کلاسیک را باین نظری  
 تمام از گلو میگیریم و نمش راسی  
 بندیم ، این را نیز باید در خاطر  
 تصور داشته باشیم که اگر خود  
 توان برداشتن بار این ( بی حرمتی )  
 را نیافتیم به یقین که دیگری آنرا  
 بردوش ما فرو خواهد گذاشت ، و  
 از آن باید ترسید که نشود ، آواز  
 خوانان و ساززان و هنرمندان  
 موسیقی اصیل ما ، شعر حضرت  
 (( حافظ )) را بهانه بی برای هم  
 خواند (( خود را به ملک دیگر ))  
 اندازند .  
 الطاف پیرامون برجید شد ن  
 موسیقی کلاسیک از تلویزیون گشت ؛  
 (( دیگر )) هنرمندان کلاسیک  
 چه کنند ؟ آنها یک لحظاتی  
 این عمر شان را صرف این هنرنمود  
 اند و حتی سرهای شان را در این  
 راه سفید کرده اند ، دنبال چه  
 کاری و پیشه بی برونند ، در این  
 اواخر من به دعوت شخصی خانم  
 کلاسیک خوان هندی (( ریتا -  
 گنگولی )) و دعوت رسمی مقامات  
 هنری هند ، جهت اجرای کمرت  
 ها و پروگرامهای خاصی ، خواسته  
 شد ، ام ، که قرار است در آینه  
 های نزدیک عازم آن کشور شوم .  
 وقتی آدم این دو عملکرد را در برابر  
 هم قرار میدهد تعجب میکند ،  
 آنجا مرا غرض اجرای کمرتها ی  
 کلاسیک دعوت می کنند و اینجا  
 پروگرام موسیقی کلاسیک که آن  
 هم پس از چند هفته یکبار نشو

میشود ، پس می شود ، میخواهم  
 بگویم که موسیقی کلاسیک در افغان  
 نستان سوگوار است .  
 وقتی از الطاف حسین پیرا مون  
 حال موسیقی کشور پرسیدم گفت :  
 (( موسیقی اصیل در کشور ما  
 در حالت نزع قرار دارد ، زیرا جز  
 تعدادی هنرمندان گشت شما در  
 موسیقی اصیل نداریم ، یک تعداد  
 (( هنرمندان )) و (( آواز خوانان ))  
 استند که موسیقی را به عنوان پیشه و  
 کسب قبول کرده اند و وسیله جمع  
 آوری پول و خریدن موتور ، سا  
 خته اند و یا آنکه با (( چهره های  
 تلویزیونی )) و عکس های پست کارت  
 شان خیلی کمان آشنا استند امین  
 نمی توانم نام هنرمندان اصیل را به آنها  
 بگذارم ، به حال خرابات باید  
 گریست ، زیرا با آنکه خراباتیان  
 همه اهل طرب و موسیقی اند و  
 موسیقی با زنده گویشان گره  
 خورده است اما هرگز هیچ توجهی به  
 این بیچاره هامبذول نگردیده ،  
 باید مکتب مسلکی موسیقی در ساحه  
 خرابات ایجاد میشد ، استادان  
 و زبده جهت تدريس گذاشته  
 میشدند ، تا استعداد های کدر  
 گمنامی قرار دهند تا بارز نمایند ، یک  
 بار دیگر به این گفته خود بخود  
 میخندیم :  
 زیرا وقتی برنامه موسیقی کلاسیک  
 از تلویزیون کشورش میشود چه  
 آرزوی از موسیقی باید داشت ؟  
 هنرمندانی را نیز سراغ برد ، ایم  
 که از موسیقی کلاسیک آغاز و به  
 موسیقی محلی و جاز ، دم گرفته اند  
 لما که ندانستیم ، چرا ؟ آیا موسیقی  
 کلاسیک کیفیت دلخواه شان را  
 ندانست ؟ یا اینکه استعداد فرا  
 گیری این هنر بزرگ را در خود  
 نیافتند یا آنکه خواستند از موسیقی  
 کلاسیک به رنگ بر فرود شو  
 ترین و زرق و برق ترین ام  
 کم داشت ترین و خامترین ترین

بنداشتند که راهی را باید در  
 پیش گرفت و چیزی باید شد که سفر  
 چندین ساله را در چند جست و  
 خیز راه زد ، الطاف حسین در مورد  
 اینگونه سخن دارد :  
 (( موسیقی کلاسیک دارای -  
 اساسات و قواعدی است که باید  
 شاگرد آنرا بیاموزد ، که این اساسات  
 سات ریاضت و تلاش بی نهایت  
 کار دارد ، در قدم اول برای کسی  
 که این موسیقی را فرامیگیرد داشتن  
 استعداد ضرور است و در قدم دوم  
 صبر و حوصله بی نهایت ، طبیعی  
 است ، گمانیکه دارای غم و اراده  
 قوی نباشند نمیتوانند به جایی  
 برسند و خواه نخواه از یاسمانند ، و  
 چون این قماش کمان موسیقی را به  
 خاطر کسب شهرت انتخاب میکنند ،  
 به راه ن میگردند و نباید از آنها  
 گله داشت . ))  
 با این همه بگویم که پیرامون  
 موسیقی به ویژه چند و چون پیرا -  
 مون موسیقی کلاسیک خواننده  
 آمدیم ، در شمار چند هنرمند  
 انگست شمار کلاسیک ، باید ارج  
 هنر الطاف حسین ، این یگانگ  
 جرائد ار مکتب پتیا له را به هیچ  
 نگیریم ، بایستی این عزیزان را گوشه  
 های انزوا یا خود ش و هنرش تنها  
 نگذاریم ، آخر هنری که هستی  
 فرهنگ و ملت ماست ، آخوری که  
 تنها به خودش نیست ، وی که  
 هستی همه گانی ماست .  
 ما به این باوریم که همانگونه که  
 استاد بزرگوار ، استاد سر آهنگ  
 افتخارات شایانی را برای مردم و  
 ملت خویش کامی آورد ، بیسوف  
 نیز که شریک و همگامه خوان -  
 س ، بدر است و توانسته است  
 خط گامهای استاد بزرگوار را دنبال  
 نماید به یقین روزگاری افتخارات و  
 توشه های برار جی را برای مردم و  
 ملت و فرهنگ ما به ارمغان خواهد  
 آورد . . .

دکتر اندرسن بعد از کوشش  
 های زیاد توانست ویوس را که  
 به تاس جین باکتری آمده بود  
 همراه با جین مذکور داخل TILS  
 نموده و مشاهده نماید که جین  
 مذکور در داخل TILS نهایت  
 فعال گردیده است . و این تجا  
 رب گام های نخستین اند ، اما  
 نشندان در هر نقطه جهان  
 در صد آند تا جین های رابه  
 انسان زرق نماید که عضویت شان

را قادر به مبارزه علیه سرطان  
 سازد .  
 علما میخواهند جین های را  
 در عضویت انسان زرق نمایند  
 که سبب تولید مقادیر زیاد مواد  
 ضد توموری مانند :  
 Iste leukin ( 2 )  
 تولید مقادیر بیشتر فکوز نکروز  
 کنند و تومور در انسان گردد .  
 همچنان ازین میتود میتوان در  
 تد اوی یک تعداد امراض جنیتیک

Munting ton مانند مرض  
 Sickle cell کم خونی  
 و یک تعداد ستروخی های عضلی  
 استفاده نمود .  
 اما یک تعداد در ایالات متحده  
 خلاف عملی شدن این تحقیقات  
 اند . آن ها دلایل مختلف را می  
 آورند که یکی ازین دلایل طور  
 ذیل آرایه میگردد .  
 در بعضی کمپنی ها کارگران به  
 مواد کیمیایی نهایت خطرناک

مواجه اند در صورتی که تجاری  
 که در مورد Transplantation  
 جین به صورت موفقانه اجرا گردد .  
 کمپنی های یاد شده ، به جایی  
 این که راه های معقول نجاسات  
 کارگران ازین برابرلم را جستجو  
 نمایند ، کارگران را تحت فشار  
 قرار خواهند داد تا به عمل  
 Transplantation جین تن در -  
 دهند که این خود ، خلاف حقوق  
 بشر است .

والتصاق آن در حمرجات ایستل  
امعاجلو گیری مینماید .

عدم گناه A در نوزادان  
الی سه ماهه (انزال دین داری  
فرط حساسیت ارثی) واضحاً  
مشهود بوده و سویه های پیمان  
این ایمنوگلوبولین خاصتاً  
در نوزاد هائیکه امراض الرژیك  
رالی یکسال اول حیات خویش -  
تبارز داده اند ، دریافت شده  
است .

التهاب انتی باد یهای s-IgA  
شیرانسان میتواند اثرات تنظیم  
کننده مقابل پروتین های شیرگاو  
داشته باشد .

دکتورا بیوت) برای نخستین  
بار (تراکم و مرکز s-IgA شیر  
انسان در چهارماه اول شیردهی  
را تعیین نموده و نشان داد که  
چگونه مقدار روزانه s-IgA  
در شیر مادر و نوشیدن آن توسط  
نوزاد ، تدویرجا بر اساس زمان

کاهش می یابد . و این تنقیص  
همزمان و مترافق است با تراپید  
سنتر ایمنوگلوبولین های نوزاد .  
تشخیص :

شناخت مرض از روی امراض  
وعلام و (چهارمخصه ، دقیق  
گولد من) صورت می گیرد . (باید  
گفت که امراض در سه ماه اول حیات  
بروز می نماید) امراض وعلام قرار -  
ذیل است : قی - اسهال - درد  
های منتشر بطنی (معدی معائی)  
نفس تنگی (از شکل استما) تکالیف  
جلدی (از جمله) درماتیت) و اورتیکاریا  
(یا به اصطلاح عامیانه پوست)  
در حالات شدید  
ویشرفته CMA به عدم گناه ها  
وبالاخره به شک انفلیکتیک  
منجر می شود .

چهارمخصه ، دقیق گولد من  
(یا Criteria - )  
۱- امراض الرژیك و موخره  
باقطع نمودن شیرگاو برطرف  
میشود .

۲- امراض نوق با آزمايش  
دوباره شیردهی در ظرف 48  
ساعت از سرافاز می شود .

۳- با سه بار آزموين کردن شیر،  
عين دریافت های کیلینکو باد ولام  
و حملات و اوصاف مشابه بدست  
می آید .

۴- با هر بار قطع نمودن  
شیر، امراض متذکره ، عیسن  
عکس العمل هارا تکرار می دارند .  
تشخیص تفریقی :

CMA در تشخیص با عدم  
تحمل لکتوز سایر شیرها مغالطه  
نشود ، زیرا CMA ناشی  
از بوسه های جذب نامر نیست  
بلکه بیشتر محلول میکانین های  
معافیت است که باعث بروز امراض  
الرژیک میشود . همچنان CMA  
اکثراً نتیجه یک عکس العمل  
در برابر پروتین های شیر -  
و نادراً مواد دیگر است .  
و فایده :  
با آنچه گفته شد ، ثابت گردید

که تغذی با شیر ماد رحدا قتل  
دوالی سه ماه اول حیات  
میتواند در جلوگیری از CMA  
نقش مهم داشته باشد . هر چند  
لیتراتور جاری با این فرضیه صد  
درصد هم نظر نیست - بعضی  
عامعتقد اند که شیر ماد را تیسر  
شیرخس بر بدیده CMA  
نداشته ، صرف خطر پیشرونده -  
CMA در نوزادان را کاهش  
میدهد ، که این تفاوت کونی در  
تحقیقات و دستاورد های آن انعکاس  
سردهنده ، طرح های هنسوز  
انکشاف نیافته ، مطالعات ناکافی  
و مبتود های مختلفه تشخیص  
CMA است .

در ریسرچ های آینده فاکتور  
ها و نکات زیرین بیشتر در نظر  
گرفته خواهد شد . مدت تغذی  
با شیر ماد - مشخصات شیر ماد  
(انحصاری یا قسمی) چگونه  
تغذی با شیرگاو - مقایسه های  
سن و گرایش های خانواده گوی

### سرك سريك گوسفند و يا شتر سر بریده ، افتیده بود . آنان از درد بسر خود می بیچیدند و در برابر چشمان ما جان میکنند و حتی خون هایشان بر سر صورت ما پراکنده میشود .

من همه سعی را به کار بستم تا آرامش را حفظ بدان . کشتار حیوانات  
در مقدم ما ، در همه سفرهای رسمی که از طریق ایران عبور میکردیم ،  
صورت میگرفت . اما من هرگز نتوانستم بدان عادت کنم ، چونکه حیوانات  
را زیاد دوست میداشتم .

(( شمیرام )) بانزده کیلومتر از تهران فاصله داشت . تقریباً همه  
مامورین عالیترتبه تهران در آن جایک ویلائی تفریحی داشتند . بسر  
محمد رضانیز (در زمان حیات خود) در (( شمیرام )) یک قصر بنا کرده  
بود . پهلوی ها هر سال وقتی هوا رویه گرمی می نهاد ، کوچکنی نموده  
و آن جا را به مقرتابستانی مختص ساخته بودند . خانه ما بالای تپه  
پیشروی (( البرز )) موقعیت داشت که چشم انداز آن را پارک باد درختان  
کاج و زیتون تشکیل میداد . در وسط درختان ویلائی خواهران شهنشا  
بنا یافته بود که تقریباً هر روز نزد ما می آمدند .  
آنانی را که در تابستان به ملاقات ما می آمدند ، زیاد مسرور و شادمان  
مییافتم .

ما هر روز سوارگاری نمود ، برای آبیاری و شنارفته دهند بال بازی مینوم  
دیم و من میدیدم که چسان محمد رضا د یگرون و گویی انسان د یگری شده  
بود . او مطمئناً یک ورزشکار بزرگ بود و برای ایران مدال های زیادی  
المپیایی را به ارمغان آورده بود . انگار که شهنشاه فطرتاً پهلوان به  
دنیا آمده باشد . او در تمام مناطق ایران زمین ، فرد مستعد و خارق  
العاده در جهان ورزش بود و حتی وقتی او در ورزش ، بازی کاملاً جدیدی  
را آغاز میکرد نیک میدرخشید . ما به گونه یکجایی سکی روی آبسرا فرا  
گرفته و موفقانه آن بازی را به اتمام رسانیدیم . شهنشاه بسیار کم الکحول  
مینوشید . میتوان با صراحت گفت که او دارای طبیعت ویژه می بود . یک  
روز داکتری به او سفارش کرد که روزانه از ده سگرت بیشتر دود نکند .  
از همان لحظه او پلان روزانه برایش درست کرد و هر بار که میخواست  
سگرت روشن کند ، به ساعت میدید .

### بقیه از صفحه ۵۵

## قصه های خصوصی

به او سو ظن دارم ، او یک جاسوس است .  
از این که زنی به خویش و همسرانی خاله نروغ را (اجنت) فکس  
میکردند ناراحت شده فقه استهزا امیزی سرداده ، گفتم :  
این ساده گیت محمد رضا ، او جاسوسی کی رامیکند ؟  
چرا ، جاسوسی حلقه های مظنون در تهران را .

لحظه بی خاموش شده ، سپس گفتم :  
نروغ ظفر بهترین دوست من است . به کمک او زندگیم نجات  
یافت .

شهنشاه پاسخ داد :  
درست . اما متأسفم که دیگر دین او را در این جانحمال  
ندارم .  
نروغ ظفر د یگر حق نداشت به ملاقاتم بیاید . چند بار به گونه  
پنهانی با او دید و او دید نمودم . اما شهنشاه ازین دید و او دید ها  
شد .

بعد ها دریافتیم که آنان مدعیند که وی اسباب سخن جینی بختیاری ها  
رانموده و با آنان پیمان پنهانی دارد .

این جدایی تحمیلی برای من ، یک ضربه سنگین بود . احساس می  
کردم که صمیمی ترین دوستم را از نزدیم به یغما میزنند و احساس میکردم  
که مرا از دوستانم جدا میسازند . خوشبختانه چند روز پس سناریو عوض  
شد و در مفکره من تحولاتی آورد . به خاطر گرمای طاقت فرسای  
تهران ، پیش از وقت به سوی (( شمیرام )) محل شاداب و خوش آب و  
هوایی که در پای سلسله کوه های البرز موقعیت داشت . اقامت گردیدیم .  
در راه (( شمیرام )) صفحه نویسی از زندگانی ایرانی ها موختم از برابر  
هر دهکده می که مسا سواری موتر عبور میکردیم . باشندگان آن در  
کامرسک ایستاده و برای ما ، حیوانات را قربانی میکردند . این عنعنه  
به نظر من یک قساوت بیرحمانه بود . در فاصله هر دو متری ، در وسط

و برخی از عوامل دیگر.

با آنکه هنوز اطلاعات کم در دست است که آیا تاجه زمانی تغذیه یا شیر مادر میتواند از لحاظ پایین آوردن خطر CMA مثر ترین باشد، اما تلاش‌های امیدوارکننده در جریان است. بنابراین، های مکس تری در زمینه ارائه نموده می‌تواند.

تداوی:

۱- تداوی CMA در صفحه تأسیس: قطع شیر مادر و محصولات آن از رژیم نوزاد حداقل برای یکیم الی دو سال، آسانترین و عملی‌ترین اقدام عاجل.

۲- تداوی CMA در مرحله خفیف و متوسط: معاوضه فارمولای شیرگاو با یک غذای مخصوص بنام ((فارمولای Soy-based)) اگر نوزاد مقابل این فارمولای حساسیت نشان داد ((فارمولای کازین هایدرو لایزیت)) یا (Casein hydrolysate).

آزمایش شود.

۳- اگر CMA در روزهای اول حیات تشخیص شود، تغذیه با شیر مادر حتماً توصیه شود. حتی در بعضی وناایع تا مادامیکه شیر مادر و محصولات آنرا از رژیم خود قطع ننماید، نوزاد قادر به تحمل شیر مادر نمی‌تواند باشد.

۴- اگر نوزاد آفات معایب - اذیت‌کننده و شدیداً اسهال و الکترولیت هاداسته باشد - ایجاب ((تداوی از طریق ورید)) را می‌نماید.

۵- تطبیق فی شیر مادر که تدریجاً از لحاظ مقدار آنزیم شده می‌رود، درست‌ترین شیوه تداوی است. اگر وضع نوزاد از لحاظ سحر (وزن) قناعت بخش گردید، میتوان از ((فارمولای Soy Milk)) که از هم تدریجاً به بیمار داده می‌شود، کار گرفت. و سرانجام کودک پس از یکیم الی دو سال یکبار دیگر با دادن شیرگاو

از طریق فی تست شود. اگر اعراض تظاهر ننماید، میتوان به آهستگی شیر و محصولات آنرا دوباره به رژیم طفل افزود.

نتیجه:

CMA معمولاً یک مریض کننده نیست ولی میتواند سخت ناراحت‌کننده و اذیت‌سازنده از لحاظ فیزیکی برای نوزادها باشد. از آنجاییکه شیر مادر برای وناپه و جلوگیری از CMA کاملاً مفید ثابت شده است (خاصیت با تاربخچه مثبت گذشته خانواده گو باید مادران تا حد امکان به شیردهی تشویق گردند. با در نظر داشت اینکه شیر مادر برای بیمارزایی دیگری هم است که لزوماً اثبات ندارد.

XXX

یادداشت‌ها:

X دکتورس (وانگسامرگو) زن اندونزیایی است که تحصیلات بسیار آنرا در سنگاپور

و سپس در تگزاس به پایان رسانید و جهت تکمیل تحصیلات عالی‌تر شامل بوغنتون کالیفورنیا گردید. او حالا مسئول دایرکتور (پلان و برنامه ریزی صحت اجتماعی) در رشته اختصاص اش، چگونگی طغ تغذیه نوزادان و اطفال میباشد.

تمرین CMA شامل برنامه درسی منعمون داخله اطفال (درفاکولته طب معالجوی و طب اطفال) در سن پنجم است، و لو نشریه کمود مواد و اسناد درین زمینه، از CMA صرف درک و برآگراف نامبرده می‌شود. و این مقاله تازه ترین معلوماتی برامون CMA است که با استفاده از تقریباً ۲۰ ماهه خذ (از نشریه‌های مختلف انگلیسی - امریکایی، روس، چینی، و آلمانی - اندونزیایی سوئدی، هندی و وفلان غیا) تهیه شده است. صفیه امانی

رسیدن به قدرت، همه چیز را خلاف او دگرگون می‌سازد. (۰۰۰)  
به یقین که شوهر به این سوگند شریک ارمانده بود. وقتی در سپتامبر ۱۹۴۱ برنخت جلوس نمود، یک بحران جدید، ایران را فرا گرفت. وی شهبانو نوزده را در امور دولتی سهیم ساخت. با خانواده بختیار و سایر خانواده‌های بزرگ ایرانی آشتی و بارو جانین از در صلح پیش آمد. خلاف پدرش، کوچکترین آثار خشم و غضب، در سیاستش خواته نمیشد. او انسان صمیمی، ملایم، ظریف و محجوب بود. برایش مشکل بود که خواهی را رد کند و بسیار از اشخاص طرف اعتماد شریک - انستد که ازین نقطه ضعف او میتوانند برای رسیدن به اهداف و مرام های شخصی خود دست یابند. همچنان محدرضا میترسید صاحب رتبه ها و احرازکننده گان مقامات عالی، باعث عزلش نشوند. میتوانم بگویم که شهنشاه، خلاف پدرش هیچگاه با سرعت و تند عمل نکرد. پیش از آن که تصمیم میگرفت. همه جوانب آنرا محتاطانه میسنجید و در حد ممکن افراد صاحب نظر را برای مشاورت فرامیخواند. ولی تحت نفوذ این یا آن مشاور در بارش قرار داشت و نقطه نظرهای مختلف را همیشه میخندید. اما نظر شخص خود را بیشتر رجحان میداد. قسمیکه بسیاری ها بدین باورند. موجودیت من به نوبه خود، نفوذ بزرگی بر شهنشاه وارد آورد. ما روزانه مطلقاً روی قضایای سیاسی صحبت مینمودیم. اما من یک قدرت عقب تاج و تخت شوهر نبودم. شهنشاه در سیاست و مامداری، توازن را در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی چون که ترازو مساوی نگه میداشت. گاهی برای شهنشاه، دشوار مینمود تصمیم بگیرد. از صفات متمیزه اش این بود که وقتی تصمیم میگرفت مثل آهن مستحکم روی آن استوار می‌ایستاد و لو اگر دشمنان زیادی کامی میکرد. او از نگاه مورال چنان نترس بود که در ریلوتی. چیزی را که محیدرضا هرگز باین روی آن صحبت نکرد، زبانی بود که قبل از من با آنان سروسر و آشنایی داشت. درباره آن زنان آگاهی های از دوستان و وابسته گانم به دست آورده بودم. از دواچش بسیار فوزه از آغاز وصلت، بدبختی آور بود.

چیزی که مخصوصاً در من نفوذ میکرد، همانا شجاعت و همت در خور ستایش وی بود. او در همه موارد زنده گی شجاعت و تعروش را به اثبات میرساند. او بیولوت ماهر بود که کسی مانند شریک در تهران مانورهای فضای را انجام داده نمیتوانست. به افراد ترسو دلجسی نشان نمیداد. افزون بر این، او یک انسان روشن فکر، پیشرفته و آگاه بود. به تناسب همه گذشته گان خود در آگاهی کامل از حوادث و جریانات جهان قرار داشت. او روزانه کلیه روزنامه های معتبر انگلیسی و امریکایی را مطالعه میکرد و از مجله های با زورنالیت هامیند به خوبی به قدرت افاد و عمیق بودن فهمیده گی و تسلطش بر قضایای روز، بی برد. علاقه ویژه بی به کشاورزی داشت. در بهلوی مبادرت و رزی به سویت، رهبری یک فارم زراعتی را نیز به دوش گرفته بود. تمایلش باجی گونه گی روانش مطابقت داشت.

در (زاد آباد))، او غالباً بیامون جوانیش حرف میزد.

شهنشاه میگفت:

(( پدر من تند مزاجی بود که همه آزادی ها را در کودکی از من سلب کرده بود. اما در هر حال پدر من یک شخصیت بزرگ بود. با وجود آن، ما همه از وی ترس داشتیم. او با چشمان نافذش در تار و پود وجود من رخنه میکرد. وقتی گرد میز می نشستیم، هرگز جرات نمیکردیم عقاید خود را بیان کنیم فقط وقتی از ما درباره چیزی پرسیده میشد، حق داشتیم سخن بگویم.))

محمد رضا هشت ساله به دستور پدرش در مکتب نظامی مخصوص شامل شد. وقتی او بعداً در روزی کولیک در (لاوزن)) فرستاده شد. آموزگاران آن جا بسیار با جدیت نسبت به سایر شاگردان در برابر محمد رضا عمل میکردند و سختگیری نشان میدادند. محمد رضا باری به من قصه کرد:

(( برای اولین بار در سوئیس پدرم که کلمه آزادی چی معنی میداد. من با چشمان سره دموکراسی و سوئیس پدرم. آن گاه بود که با گارد شواریه پدرم قرار گرفتیم و با خود سوگند یاد کردم به محض

# تداوی غیر عنتوی

نابودی فرار گرفته اند به همین جهت حفظ و تکثیر همجنینا ت و مطالعه خصوصیات آن هادر - جمله وظایف مرکز یاد شده قرار داده شده است

مرکز ملی فیتو ترپین و طبابت مردمی، کسانی را که به طبابت مردمی مصروفند و اسرار نسخه های قدیمی را می دانند، پیدا کرده شیوه های تداوی شان را مورد مطالعه قرار خواهد داد هدف آن، این است تا در صورت تشبیه موثریت این شیوه ها در طبابت رسمی هم به کار گرفته شود.

البته چنان نیست که بلغاریا با کمبود اکثران تحصیل یافته یا دارو دست به گریبان باشد، بل، خلاف آن بلغاریا را از لحاظ داشتن تعداد داکتران برای هزار نفر از اهالی یک داکتر دیگر از بلندترین مقام های جدول جهانی قرار داد و دارای صنایع گسترده تولید اویس نیز میباشد در مجموع رجوع به طبابت قدیمی و تداوی های غیر عنتوی، نه به علل اقتصادی بل، به علل انسانی صورت میدهد.

# نکته ها برای زندگی

✘ اگر میخواهی کسی برایت گوش فرا دهد، فقط باز مزسه سخن گو!

✘ اگر در تربیه شخصیت خویش کاری به بعضی بوده نمی توانی، کم از کم کودکانت را تربیه کن!

✘ قدری هوشیار باش و خویش را هوشیار تر از دیگران مینداز!

✘ کنشمالی را احترام کن و از یاد مبر، چه آینده خود توست!

✘ اگر خواستار نگهداری - طراقت تا روزهای زیاد عمرت استی، پس از آن با صرفه جوئی کارگیری!

✘ اگر کسی تحمل قطع گفتارش را ندارد، بهتر است خموشی اختیار کند!

✘ در مقابل مادون های خویش موذب نیستی، ای فاموش کرده ای که این امرین استند که از مادون ها ساخته میشوند.

گرد آورنده: میخائیل گینین ترجمه: رهتاب

✘ به پشت گوسفند تا زمانی دست میکشند که پشم گیری نشده باشد.

✘ اگر نتوانی به همکاری ثابت کنی که هوشیار تر از او ستی باری عکس آن را آزمایش کن.

✘ پیش از آن که چیزی بگویی در باره آن باز هم ببیند پیش، و نگاه ناممکن است خموش باش!

✘ لازم است، در زمانسی زنده گی کنیم، تاب دانی که زندگی چی قدر کوتاه است.

✘ رفتن بدون وداع گفتن از عزیزان، بهتر است از وداع بدون رفتن.

✘ با کسانی که قادر به نبوت حق بجانب بودن تو نیستند مناقشه مکن.

✘ هیچگاه ناتوانی را که توانا تر از توست مرنجان.

✘ مگذار انسان های بد، نریست دهند، چه از قماش خوب آنها وافراند.

# HOSTESS

# همسر خوش

این مجله در زمینه زندگی، خانواده، تربیت فرزند، سلامت جسمی و روحی، تفریح و ورزش، و سایر موضوعات به شما کمک میکند. هر شماره آن ۲۰۰۰ تومان است. برای دریافت آن با ما تماس بگیرید. شماره تماس: ۰۲۱-۳۳۳۳۳۳۳۳

سیده که این دوره از عمر طایفه هیچوجه تازیک و دلسرد کننده نیست، بسیاری از افراد درباره این دوره از عمر خود گفته اند که در این سنین، در خود تعمق و تاملی را احساس میکنند که پیش از آن نداشته اند و نظر بسیاری از آن ها، آن بوده است که برای لذت بردن از زندگی که فراموش شده است، بیشتر در این دوره از عمر خود وقت بگذرانند و با جوانان و جوانی خود بازنایند.

اما زنان در این سن میخواهند خود را بیشتر در کار و حرفه بیکه دارند، غرق کنند.

اماد اکثر (دیوید کارت) با وجود این دلهره و بیقراری های دوره پنجاه تا شصت ساله کسی با پژوهشهای خود به این نتیجه

رسیده که این دوره از عمر طایفه هیچوجه تازیک و دلسرد کننده نیست، بسیاری از افراد درباره این دوره از عمر خود گفته اند که در این سنین، در خود تعمق و تاملی را احساس میکنند که پیش از آن نداشته اند و نظر بسیاری از آن ها، آن بوده است که برای لذت بردن از زندگی که فراموش شده است، بیشتر در این دوره از عمر خود وقت بگذرانند و با جوانان و جوانی خود بازنایند.

به جوانان و جوانی خود بازنایند خود را بیشتر در کار و حرفه بیکه دارند، غرق کنند.

با وجود این دلهره و بیقراری های دوره پنجاه تا شصت ساله کسی با پژوهشهای خود به این نتیجه رسیده که این دوره از عمر طایفه هیچوجه تازیک و دلسرد کننده نیست، بسیاری از افراد درباره این دوره از عمر خود گفته اند که در این سنین، در خود تعمق و تاملی را احساس میکنند که پیش از آن نداشته اند و نظر بسیاری از آن ها، آن بوده است که برای لذت بردن از زندگی که فراموش شده است، بیشتر در این دوره از عمر خود وقت بگذرانند و با جوانان و جوانی خود بازنایند.

رسیده که این دوره از عمر طایفه هیچوجه تازیک و دلسرد کننده نیست، بسیاری از افراد درباره این دوره از عمر خود گفته اند که در این سنین، در خود تعمق و تاملی را احساس میکنند که پیش از آن نداشته اند و نظر بسیاری از آن ها، آن بوده است که برای لذت بردن از زندگی که فراموش شده است، بیشتر در این دوره از عمر خود وقت بگذرانند و با جوانان و جوانی خود بازنایند.

# ۶۰-۵۰ سالگی...

مردان در سنین بعد از پنجاه علاقه مند میشوند که باردیگر آن حسن و الفت دوره جوانی را در زندگی خود باز یابند. اما زنان در این سن میخواهند خود را بیشتر در کار و حرفه بیکه دارند، غرق کنند.

فرد و گرسنی له تند رو هلو کسانوسره بایدند به لاندی پول لومر نی مرستی وشو به انسانانوی تند رتر هر خسه لومر ی به زره تاثیر کوی اود زره در دیرد و سبب گرمی که چیر ی ولیدل شی چی دتند ربه نتیجه کی دجا زره دریدلی وی هغه سه باید سمدستی دخولی له لاری مصنوعی تنفس ورکولشی ترخو کافی اکسیجن د هغه زره بیتره به حرکت راولی اود امکان به صورت کی باید هخه وش شی چی ناروغ له بخا به ونه خوشول شی اود مصنوعی تنفس به جریان کی باید سمدستی اکثر ته خیرور کرل شی اود ناروغ د علاج لباره راستل شی او د اکثر تر رسید و بوزی باید د ناروغ بدن و بونیل شی ترخو د حرارت او تودوشی د کبست به نتیجه کی ژوند له لاسه ورنگر ی.

# تندر...

کبسنیچی زنگونه مو یوله بل سره جوت حالت غوره کری دتندر د لوید و به وخت کی باید انسان کوبین و کری چی کوم لرگین شی ته و و ونگری ترونی لاندی باید ونه دریزی همد اودل شوکسه باید یویل ته نزدی اوخنگ به خنگ هم ونه دریزی او یویل ته تکیه ونگری همد ارنگه دتندر به وخت کی باید له تیلفون سره تماس پیدا نکول شی بحکه تیلفون هم دتندر د هادی حیثیت لری اوزیات امکان شته چی دتندر یا الماسک به وخت کی هغه خوک چی به تیلفون کی خبری کوی دتندر د حملسی

# آسمان بی ستاره

یک روز درد هلیز مکتب، زهره با معلم تاریخ حرف میزد. بسیار جدی بود، تقریباً گریه میکرد و می گفت:

— یک بچه بد اخلاق و هیزه هر روز مرا آزار میدهد، او به قدرت و ثروت پدر خود مینازد، اگر پدر من بشنود، دیگر مرا به مکتب آمدن نمی ماند، دیگر دروازه مکتب را به روم می بندد، استاد، تو تا کتون درباره کسی اندیشیده ای؟ معلم تاریخ بیکارگی ماند، خودش را کاملاً باخت، نعیانست که چسب

بگوید، زبانش گنگه شده بود؟ به اطراف خود با او خطایی می نگرست:

— بلی می اندیشم، بسیار می اندیشم، این تصورات و آرزو مرا درد رون خفه میکند و می خورد، مگر چاره چیست و میترسم که یکروز...

— و می ترسی که یکروز چی میشه؟ بعد، هرد و خاموش ماندند و تمام حرفهای بعدی را با نگاههای خود، ختر کردند.

معلم تاریخ، قد بلند داشت، مثل شاخ شمشاد، مثل سرو، از دیدن اندام و چشمان نافذ او، آدم احساس غرور میکرد، اوایل فصل خزان بود، برگهای درختان، به زردی می گزیدند و شاخه ها از برگها خالی میشدند، پرندگان به خنیاگری به باغها می آمدند، انگور و درشاخ تاک ها به شراب ناب مبدل شده بودند، جعفر که از روابط زهره با معلم تاریخ آگاه شده بود، سرتاباه عقده مبدل شده بود سرتاباه و انتقام گشته بود. یکروز، راه معلم تاریخ را گرفت و گفت:

— معلم صاحب، می فام که آدم خوب استی مگم خواهش مای اس که از سر راه من دور شووی— مقصدم سر راه زهره اس! او، مثل خود آدم رامی خواهه، آدم نام و نشانداره خوش داره، اگه دگه معلم میبود، به حسابش می رسیدم. مگم چی کم که...

معلم تاریخ، هیچ نگفت. شاید میخواست ابروي خود را حفظ کند و تا کتون هیچکس تا این حد گستاخانه با او کذب نکرده بود. معلم تاریخ پس از اندکی خاموشی گفت:

— از احترامی که نسبت به من روا داشتی، سپاسگذارم جعفر، اما یگان تاثیر پاک خورده یا فاست میشود که به جز از شخصیت انمان و صفات نیک او به چیز دیگری نمی اندیشد، کوشش کن آدم باش شخصیت باشی، کوشش کن صفات خوب را پیدا کنی و با این هنر، به دلها راه پیدا کنی.

در غیر آن دنیا همیشه به کام یک یا چند شخص نمیشد، جعفر خاموش ماند و ازین پیش آمد معلم تاریخ، خجالت زده به زمین نگرست، جعفر با گذشت روزها و ماه ها رنگ میباخت، لاغر بود و لاغر تر میشد.

امتحانات سالانه مکتب شروع شده بود، معلم تاریخ، هیچ به مکتب نمی آمد، شاگردان جگر خون و غضناک بودند و ملت نیامد، نش راه نمی فهمیدیم. جعفر ازین فرصت استفاده کرده، یکروز راه زهره را گرفت:

— خو، حالی به کی مینازی، آدم دوست داره تبدیل کدم (گوش کن زهره! من بی تو زنده نمی گم) نمیتانم تو، عمر استی، حیاتم استی، برت مورتس خرم، زیورات طلا و الماس میخرم، خانه میخرم و خوشبختت میسازم از همه تیریزتر که

خوار میشی، آخرین بار می کشم برت میم بان شیمان میشی زهره زهره می لرزید، عقده و نفرت گلوو قلبش را می آزد، اشکهایش مثل دانه های گهر، به چمنزار حشش میبارید، موش را با انگشتان سفیدش که پیش چشمش را گرفته بود، پس زده سیلی محکم به روی جعفر حواله کرد:

— بست فطرت، بوالهوس تو فکر کردی که همه کار دنیا به کام توست؟ دیگر پیش روی من سبز نشوی دیگر مزاحم من نشوی که به حسابست میروم.

جعفر مغرور با یک باخته بود، زبانش بند میشد، چیزی برای گفتن نداشت فقط چند کلمه را با لکنت زبان ادا کرد:

— یکروز... بلی یکروز چاره تره هم خات کم! منتظر همو روز باش— فهمیدی؟

زهره، بعد از آن بسیار غصناک و پریشان دیده میشد، رنگش زرد شده بود، با هیچکس حرف نمیزد، لطف سخن و طراوت گذشته خود را از دست داده، میزیت، بعد از ختم امتحانات زهره هم به کابل رفت، مکتب برای ما که به خاطر گرفتن نتایج امتحانات می آمدیم، دلگتنگ کننده شده بود، مکتب بی عشق و بی سوز ساز شده بود، مکتب بی جلوه شده بود و در آخر کلام، آسمان مکتب مای ستاره شده بود و ما، هم بی معلم تاریخ شدیم و هم بی زهره شدیم و بی هیچ شدمیم!

## دفترچه کبود

بقیه از صفحه (۶۵)

برد داشتن و مسموم شدن) یارایی در وجودش نممانده بود، در طول دوره زندانی بود نش همچنان دلیراوشتی ناید بی باقی ماند، اما سرانجام به طرز فلاکتباری در سال ۱۹۵۸ جان سپرد.

(دفترچه کبود) در روسون نخستین، با تصویر یک بچه، لاغر و خشکیده، در حالیکه شاخه گل تنه این رامیخواهد به کسی تعارف کند، آراسته شده است و این خود نوعی سمبولین آمازین است. پنجه

خشکیده، دست کسی جز نویسنده نیست، که دست داشته اش را به خواننده گان ناید ایش اهدا می نمود.

اثر فوق با بیان شیوا و رمزآلود به قلم رسایی در پنج فصل به نیست در آورده شده است، که به ترتیب عبارت اند از: پول عشق، خیانت و رویداد های حیرت انگیز، جالب اینجاست که نویسنده با سبک ویژه و استثنایی، با مهارت هنرمندانه اثر هر فصل را به دو بخش (و سپس هر بخش را به قسمت کوچکتر) تنظیم نمود.

بخش نخست هر فصل (که اساساً دربرگیرنده ترین درونسی ترین رمزه ها است) شامل عمومیات، حکایات، روایات تاریخی و جنبه های تعمیی تاریخی آن ها به عنوان قطعات مختلفه است، به

## نصیر القاس

بقیه از صفحه (۵۰)

فلمهای هنری و مستند تعبیه میشود.

در فلم آینه شکسته که در سر گیرنده واقعیتهای جامعه است هنرمندان شناخته شده کشور عزیز الله همد، حبیبه عسکر، یاسین خموش و وحید کاویار نقش آفرینی نموده اند.

فلمبرداری این فلم به دوش گرم بیسنگد استعشده است که چندی بعد به تماشای آن خواهیم نشست.

بقیه از صفحه (۲۱)



# سینمای...

گلوله ها و انفجری که از چرخهای صوتی برمی خیزد ، لحظاتی است که برای تدوین بسیاری ضروری به شمار می آیند .

تلفون : تلفون دیگر وسیله محمول تکنولوژی امروز است که در خدمت گنگستر قرار دارد . تلفون یکی از راههای صدور دستور است . تلفون وسیله برقراری اجزاء مختلف امپراتوری اوراشکیل می دهد و ضمناً به عنوان وسیله برای تهدید و ارباب به کاری رود . ضمناً با تلفون است که خبرهای بد به او می رسد ، در صورت زخمی صحنه جالبی وجود دارد که در آن انجلو وست صمیمی کامونتی که نمی تواند ارتباط تلفونی را به درستی برقرار کند ، از دست تلفون چنان عصبانی می شود که با هفت تیرش به آن شلیک میکند .

شهر : رابرت وارشو ، منتقد سرشناس امریکاد مقاله (( گنگستر ، قهرمان تراژیک )) جنین می نویسد : (( گنگستر فرزند شهر است ، لهجه و دانش شهری دارد ، با تمام ویژگیها و مهارتها و جسارت و حشمتاکش . . . برای گنگستر جز شهر ما را بد یگری

برای انجام جنایت بهره گرفته می شود . در نهایت موشتر به صورت نماد غیر قابل کنترل قدرت گنگستر درمی آید و عملاً به عنوان سلاح مورد استفاده قرار می گیرد .

اسلحه : گنگستر ، به ویژه سردسته گنگسترها در مهارت از اسلحه تبحر خاصی دارد و بسیار سریع عمل میکند ، اسلحه حد نهایی منبع قدرت او عامل برتری وی بر افراد خودی و دشمنان و مقامات انتظامی دولتی است . اسلحه نماد یابی بودن نیز است . اسلحه گنگستر چیزی از اوست . اسلحه وسیله حدیث نفس اوست . نمایشگر راه روشی است که به مدد آن مردم رویدادها را به سمت آنچه خود می خواهد سوق می دهد . جنبه های فریادی را به گنگستر و اسلحه او کاملاً عیان است ، اسلحه در خدمت اعمال مردانگی او به کاری رود ، و گاه تنها وسیله می است که او بدان تصدکس جوید . موشتر و اسلحه را می توان دو نماد اصلی فلمهای گنگستری تعریف کرد ، در غالب فلمهای گنگستری رگبار

وجود ندارد . او باید در آن زندگی کند ، تا بتواند به آن تجسم عینی ببخشد ، آن هم نه یک شعر را قلمی بیل که شهر خیالی بر مخاطر و دل زنده می که بسیار مهم تر است ، که تجسم جهان معاصر است .) . شهر هم مهد واقعیت گنگستراست و هم نماد ویرانگی و پریشانی خاصی که او نمره آن است و ادامه دهند ، راه خوش . نت بارش ، گنگستر در جهان اثر گشتیهای پولیس و خیابانهای خالی ، اتاقهای فلاکت بار و هتل های ارزاقیت ، آبار تانهای شیک و خانه های مجلل ، ایستگاه های سروس و پاراندازها و انبارها کبابه ها و ایستگاههای پولیس زنده می کند . آنها همیشه بچه های شهری باقی می ماندند . گنگستر زنده می کند که بمیرد و مرگ او در خیابانها رخ می دهد ، او هرگز شعر غمزه ، خیالی رابرت وارشو را ترک نمی گوید .

باز یگان : اهمیت چهره ها و شخصیتها ی باز یگانی را که با بازی در فلمهای گنگستری به این ژانسر حال و هوای خاصی بخشیدند نباید از نظر دور داشت ، جیمز کاکس وادوارد جی رابینسن بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۳۰ تسلط داشتند و همفری بوگارت هم بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۴۰ ، اما نباید از اهمیت باز یگان درجه دومی که در فلمهای گنگستری یابی نقش می کردند غافل بود ، برخی از این باز یگان عبارتند از : تد و

کورسیا ، جورج بنکرافت ، الینا کولک جونپور ، جارج لومگرا ، بیل استوارت ، الن جنکینز ، مارک لارنس ، جک لامبرت و تیموتی کسری با یگان خوب در کالبد نقشها پس که ایفای کنند جان می دهند . در هر صحنه سینما که توهم واقعیت سخت عظیم است ، آنها به شخصیتها بدل می شوند .

نقشها : رابرت وارشو در همان مقاله (( گنگستر ، قهرمان تراژیک )) این بحث را پیش می کشد که (( فلم های گنگستری یکی از نمونه های تایل ثابت سینما برای خلق الگو های ثابت نمایشی است که قابل تکرار به دفعات متعدد باشند و هر بار فروش خوبی هم داشته باشند )) اما او در همین مقاله می افزاید : (( این امر لزوماً منافی نیازهای هنر نیست )) و جداً هم همینطور است . یعنی لزوماً چنین نکته می بدین معنی نیست که سینمای گنگستری از هنر به دور است ، هنرمندی ، قواعد و چارچوبهای خاص خود را دارد ، برای مثال همه با آهنگهای محبوبی که از ران یو پخش می شد آشنا هستیم . قهرمانان فلمهای گنگستری هم چهره های آشنایی دارند ، همه آنها در ابتدا فقیر و ضعیف بودند و به تدریج به جایی رسیدند کانون این سینمای برجاده ، همین شخصیت خون سرد و خشن است ، او را آدم های کمتر با هوش و کمتر خشن احاطه کرد ، او در جامعه می شامل پولیس

بقیه از صفحه ۲۲

# خارق العاده...

و تکیه مساله به حس قبل از وقوع وقوه دریافت ناگهانی مشهور و مشابه آن ارتباط پیدا میکند ، حد سیات و شایعات مساله داغ روز میگرد .

بدیده معمولی ذیل رآمد - نظر گیرید ، مردی در امتداد جاده قدم میزند ، ناگهان این مفکوره برایش پیدا میشود که در عقب او یان سوی جاده شخصیت که او را می شناسد و سالهاست که او را ندیده است ، مرد ، توقف میکند و دور میخورد و به طور تعجب آوری مشاهده میکند که دوست قدیمش واقعاً به طرف او نزدیک میشود . حال در چنین موردی بایست بیذ بریم که قوه ی عمل میکنند

ظور مثال : برخی مردم در تشخیص اشیا از فاصله های دور مهارت خوبی دارند ، نایب تعجب دیگر ریاضیدان دسا غیبست که میتواند به سرعت کمپوتر می کند ، هیچکس ملاحظه نخواهد کرد که این اشخاص از قدرت های ما فوق حسی برخوردارند ، هنوز هم

پس در تحلیل نهایی ، شفا دهند کودک نسبت به شفا دهند عقیده یی خود ما راست که بها و عقیده پیدا کرده است .

**معجزه ها و تحت شعور**

اساساً هر نوع استعداد غیر عادی میتواند این نظر را تقویت بخشد که این یان شخصه این یان دل (معجزه آسا) ست

که ساینس به شناخت آن تاهنوز قادر نشده است ، این تبلیها - تیمت ، آیا همین طور نیست ؟ خوب ، این طور نباشد ؟

ولسی اجازه دهید باشد با شتاب زده می به نتیجه گیری متصل نشویم ، مردی که در امتداد جاده قدم میزند ، چی عمل را انجام میدهد ؟ معمولاً سرش را دور میدهد تا عابرین ، ترافیک و پتیرن های میازه ها و غیره را تماشا کند ، آن چه که مورد توجه او واقع شده ، دید مرکزی او آن را در یافت میکند و بر حائظه ییدار او تاثیرش را میگذارد ، ولی در همین حال ، دید حاشیه یی یا محیطی او یک تعداد اشیا دیگر را مشاهده میکند ، معلوماتی که توسط این

های شجاع، فاسد باقالیا کودن، مقامات قضایی پرشور، کار آگاه خصوصی، روزنامه نگاران، قمار - بازان، نویسندگان، خبرنگاران و از همه محترمان و دخترانی که مادر، همسر یا معشوقه او استند زنده گی می کند .

سکنی: به نظری آید که جاه طلبی بیش از حد گنگسترو خشونت او، به علاوه دلشغوبی لیبایی که نسبت به سلاحش دارد نتیجه جنسیت در هم پیچیده او باشد، دست کم می توان ادعا کرد که انحرافهای جنسی در غالب فلمهای گنگستری نقش دارند .

برای مثال در فلم صورت زخمی تونی تایلات فریبی به خواهرش دارد وقتی رینالد وضعی ترین دوستش را با او در ایپارتانسی می بیند، رینالد و راه قتل میماند در فلم سزار کوچک ریگوفرمان فلم به ظاهر هجنس با زاست وضعی ترین دوستش را که عاشق رضی - است از این کار نمی کند و از او می خواهد تا زنها را به حال خود واگذارد و به سوی او بیاید .

در همین رابطه، خشونت رفتاری آشکاری در رابطه مردان با زنان در تقریباً تمام فلمهای گنگستری به چشم می خورد . در صحنه ای از فلم بد شمن مردم چیز کاشی نیمه گرم فری را روی صورت می کلارک خورد می کند و شاید بتوان گفت که این یکی از خشن ترین صحنه های برخورد زن و مرد در تاریخ سینماست . غالب گنگستر-

ها نسبت به زنها هیچ احترامی قابل نیستند و دستشان ندارند . بر این قاعده دو استثنای اساسی حاکم است: ((خانم ها)) و ((ها - دران))، خانم ها عموماً ثروتمند و باهوش اند و برای گنگستر، در کنار اسلحه و موترها، ابعت و اهمیت به همراه می آورند، ((انگیزه خانم ها معمولاً این است که آنها عاشق هیجان اند، هر چند تنی چند از ایشان هم برای باورند که اگر این مسیر را بر نمی گردند نمی توانستند زنده گی خوبی، به مانند اینکده دارند، داشته باشند) .

دیگر جنبه خشونت و روحیه ستیزه جویی گنگستر که مردانگی او را به اثبات می رساند، تاییدی - است که از مادر (یا چهره می که جانشین مادر می شود) می گیرد . نمونه بارز این مورد را در فلم شمن مردم میتوان دید و صحنه مشهوری که گانی سر به دامن می گذارد . پدر کاشی در این فلم که او را به خاطر دزدیدن رولر اسکیت میزند نماد اقتدار، قانون و درستکاری بودن است و مادرش نماد عشق، محبت و قبول داشتن .

دیگر جنبه شخصیت گنگستر که باید مورد اشاره قرار گیرد رابطه او با گروه و دسته بیست که رهبری می کند، او باید صاف و دسته می داشته باشد که بتواند به ایشان اعتماد کند، حد اقل - بخشی از رفتار خشونت بار او به نیت هر اساندن در آورده است صورت می گیرد تا تبعیت ایشان تضمین

شود . از سوی دیگر چون او یک آمریکائیانسیالیت به تمام معنی است، تمام گشهایش برای وجود و بقامت و فردگرایی راتابسه نهایت درجه آن رعایت می کند . در میان افراد در آورده هیچ همتایی ندارد، او برای بقای خود به در آورده نیاز دارد، اما در فردا کردن جان آنها به قیمت بقای خود هیچ درنگ نمی کند . گنگستر که زاده هرج و مرج شهر است و با حضور خود هرج و مرج را حاکم میکند، خود عمیقاً از آن می هراسد . این واقعیت که الگا - بونی در دهه ۱۹۲۰ به دولت امریکا واقع کنونیستهای امریکا آستین بالا بزند، نشان از آن دارد که او خود طرفدار بی نظمی و اقتشاشی که دولت برای آن سرو صدا راه انداخته نیست، این جنبی از منطبق زنده گی گنگستر است که او درست همان چیزی - است که غالباً از آن نفرت دارند . طنزهایی اینجاست که انرژی ستیزه جویانه گنگستر تنها با مرگ او صورت واقعیت به خود می گیرد . بار دیگر به مقاله رابرت وارشو استناد می کنم: ((درست است که داستان گنگسترها، داستانی ترازیک است . . . اما در واقع ترازیدی رومانتیکی است که در مرکز آن قهرمانی دیده می شود که چاره می ندارد جز اینکه تا آخر راه را برود، تا کشته شود) .

### بقیه از صفحه (۱۷) **از دست**

برای نوشیدن آب بودند تعجب میکردند که چطور فشارخون زیاد باعث پاره شدن رگها نمیشوند، برای کنترل جریان سریع خون ورودی و خروجی به مغز بر اثر بالا و پایین رفتن کردن به زرافه، در چه های کنترولی در شهر گهاوشیکه رگهای مخصوص در سر زرافه وجود دارد که این شبکه فشار خون را در منقب و منبسط نگه میدارد .

زرافه ها هرگز از شاخه های شان علیه دشمن استفاده نمی کنند و لو ضربات شکننده و مرکبای را با پایهای عقب (و مثل اسب با پایهای جلو) به دشمن وارد میکنند .

ناگفته نباید گذاشت که گوشت زرافه لذیذ و خوشمزه است و پوست کلفت و سخت او بومیان برای ساختن شلاق و زورچه برای سپرهای شان استفاده میکنند، و بعضی از قبایل شرق آفریقا در زرافه را (طلسم عشق) میدانند و آن را به گردن خود میاویزند تا در تنگنا دستبند نگردد و نیندند .

هایی را که از دم زرافه ساخته شده باشد به قیمت خوبی می خرند .

قسمت درمانت میشود، در خان از زون شعوری - تحت شعوری اوثیت میشود، این جاست که باد نیال نمودن یک بروسه مشخص این معلومات میتوانست ناگهان به دماغ شعوری بیاورد ذخیره حافظه انتقال باید و تا یک مدت معین زمانی آن ها باقی بماند و هنگامیکه این چنین معلوما ناگهان در زون شعوری دوباره روی سطح پیدا کرد، احساس سو که از ((هیج جا)) سر چشمه نگرفته شاید تبارز کند . در واقعیت امر، این احساس از چینل های معجزه آسای تیلیاتی گرفته نمیشود بل یکی از افعال حس طوریست، دید، این کار را انجام میدهد، و لو به نظر من

انجام این عمل، بیشتر از راه - تحت شعوری صورت میگیرد . فعالیت تحت شعوری دماغ خود را با وضاحت خاص در - ((خواه های پیشگویی کننده)) که بیماری را پیشگویی میکند تبارز میدهد؛ طوریست که ساق پاهای در خواب میبیند که ساق پاهای به سنگی مبدل شده است . چندی بعد به فلج ساق با مبتلا میشود، دیگری خواب میبیند که منزلش آتش گرفته و سه خاکستری مبدل شده است . به زودی بیماری التهاب دماغی به سراغش می آید، گاهی کسی خواب میبیند که کسی او را خفه میکند، مشکلی قسمتی دارد این که به کوهی بالا میشود

و به خاطر گرفتن هوا مرگ ریزی میکند و بریده بریده نفس میکشد . بعد از یک فاصله کوتاه زمانی، امراض و هلام التهاب تانسلی ها، د پتتری، اسماپی بروئسی یا سندم کهایه قلبی در او پیدا میشود . نگاه دقیق به سیر پیشرفت هر بیماری، نشان میدهد که این امراض بیماری را طوری ناگهانی ظاهر میشوند، بعضی از این که بیماری خود را به شکل باز آن - ظاهر سازد، مرحله نهایی را سپری میکند . در ظاهر امر، شخص از سلامت کامل برخوردار است، هیچ چیزی مزاحمتش نمیکند، و لو بروسه بتالوژیکی، سیر پیشرفت خود را طی میکند و نشانه قوی را در دماغ به جا

میکند و بعد لحظه ای فرا میرسد که در اثر بیماری، احساسی متبازز میگردد که نخست در هالم خواب و بعد هم به شکل واقعی آن ظاهر میشود .

مظاهر روان انسانی، زیاد است و گاهی هم تعجب بر انگیز . همه این ها، در سایه بیکران معما و اسرارند که دانشمندان صرف در نیمه اخیر قرن نوزدهم به زرفای آن قدم گذاشته اند، ولی این ((جهان کنفیات معجزه آسا)) که مردمان ساده دل را این قدر زیاد متحیر و مهیوت ساخته است بعضی از بیضیه افشای اسرارش - آغاز کرده است .



# سباوون کودکان



چراگره روشنی میدهد؟



نام نیلاب است ده کود کستان  
هستم چند روز پیش به بدنم گفتم  
میوه بیابرد او زنت انگورا ورنه  
به بازم گریه کردم که خرمیوه  
بیار، بدنم باز رفت خربوزه آورد،  
به بازم گریه کردم گفتم نمیوه  
بیار، اما بدنم هیچ نه نعمت  
که میوه چیست؟ تا اینکه مادرم  
به من گفت که همین انگوروسبب  
و خربوزه میوه هستند حالا چند  
روز است که بدنم مرا آزار میدهد  
میگوید: خربوزه میخوری یا میوه؟

مکده ای کودکان تا نایب خاطر  
ها و حرف های حال خودشان  
با ارسال بد آرید تا درین منحن  
به چاپ برسند البته خاطره های  
باید از خود کودکان باشد.

ترجمه رهناب

# سفر خرس کوچک در جنگل

آر. صدرا

مادر برای خرید سون اسیرون  
رفته بود. در خانه کودک بنشیند.  
ساله این تنها بود. چند لحظه  
با سامان بازی مشغول شد.  
سین با کجکاو به دیگر اشیا  
نظر انداخت. درین وقت،  
مدا می به گوش آمد. صدای  
بسیار ضعیف بود، مثل ناله  
و گریه، خوب گوش کرد، متوجه شد  
که صدا از داخل قطره کوچک  
گوگرد بیرون میشود، آهسته  
نزدیک قطره گوگرد رفت و به  
مدا گوش داد. از آن جا کسری  
میگفت:

(( به من کمک کنید، مرا  
نجات دهید، من زندانم هستم  
مرانجات دهید، مرا آزاد سازید))  
فرید با احتیاط قطره گوگرد  
را باز کرد. در داخل آن یک چوبک  
گوگرد بود. چوبک گوگرد به سوی  
کودک لیخند زد. گفت:  
(( تشکر که مرانجات دادی،  
امامن بسیار گرسنه هستم بسیار  
گرسنه هستم ))  
طفلك زنت تارای چوبک گوگرد  
کمی غذا یا پیر بیابورد، اما چوبک  
گوگرد او را مد از:  
(( لطفاً مرا بیرون ببر من را  
به چوخانه ببر، من گرسنه هستم  
من چوب میخورم، لطفاً مرا  
بیرون ببر))  
طفلك با وسواس او را در داخل  
جیب خود گذاشت و به سوی حویلی

# شعله خورد آتش



بر اساس کتاب آتش سوزی

بیرون رفت و از آن جا خود را به  
چوخانه رساند، چند لحظه  
مشوش بود که چو کند آیا...  
هنوز فکر میکرد که چوبک گوگرد  
باز صد از د و بالتماش گفت:  
(( لطفاً به من غذا بدهید،  
گرسنه هستم، مرانجات بدهید))  
طفلك زیاد د لث سوخت آهسته  
قطره گوگرد را از جیب خود  
بیرون کرد و چوبک گوگرد را از  
داخل آن بیرون کشید چوبک  
گوگرد باز به سویش لیخند زد و -  
گفت:  
(( تشکر تشکر که مرانجات  
دادید، لطفاً مرا ت کنید  
و به من غذا بدهید، آهسته مرا  
از نخل قطره پایین سازید، اما کمی  
باشنار!))  
طفلك سیرسید، اما چوبک  
گوگرد گریه میکرد، طفلك د لث  
سوخت و چوبک را آهسته از نخل  
قطره گوگرد پایین کرد، ناگهان  
شعله خورد آتش روشن شد  
و به سوی چوها خیز زد و باخو -  
نیخالی فریاد زد:  
(( تشکر، طفلك خوب، تشکر  
که مرا آزاد ساختی حالا با خاطر  
جمع غذا میخورم)) و سپس شروع  
کرد به سوختن و خوردن -  
چوهای خورد، به زودی چوب  
های کوچک را خورد و سپس  
به خوردن چوهای بزرگ شروع  
کرد، در حین خوردن چوب،

شادی میکرد و ترس مینمود  
و از طفلك تشکر مینمود، به  
زودی شعله خورد آتش، به  
شعله های بزرگ آتش رسید ل  
شدند و تلم چوخانه را آتش فرا  
گرفت، طفلك بسیار ترسیده  
بود با وحشت فریاد زد: و صادر  
خود را صد از د، اما مادرش نبود  
که صدای او را بشنود...  
طفلك فریاد میزد اما تلم  
های آتش شادی میکردند به  
زودی آتش بسیار زیاد شد به  
خانه های نشین سرایت کرد  
طفلك نزدیک بود خود را بسو -  
زاند اما به زودی بمسایه  
اورانجات دادند، ولو کسی  
نتوانست جلو شعله های آتش  
را بگیرد. تلم حویلی را آتش  
سوختاند و طفلك بعد از آن روز -  
هر گریه گریه وزاری چوبک های  
گوگرد که در وقت و فریکار هستند  
گوشند او به مادر خود قول  
داد که دیگر هیچ وقت با چوبک  
گوگرد بازی نکند و به حرف های  
او گوش ندهد.  
چوبک های گوگرد، همیشه  
کودکان را فریب میدهند و در  
نتیجه گاهی زنده گر انسان را  
از زند شان میگیرند، از همین  
خاطر، هر یک رومادر باید  
به کودکان خود نصیحت کنند که:  
فریب چوبک های گوگرد را -  
نخورند.



زمین خانه من است

# بالهک کوچک و پرواز بزرگ



او میگردید. خود درین باره  
میگوید: اگر آنوقتها مادرم میگذاشت  
حالا بهتر و خوبتر میساختم  
ولی او همیشه میگفت: دستانت  
را آلوده میکنی و ممانع میشود  
حالا هم همیشه بالام فریاد میزند  
و میگوید: فکرت را بگریه منوم  
بروی فروش نینفتد.  
من در ظرف یک ساعت میتوانم  
۲۰ الی ۲۵ پروانه طیاره از سوم  
بسام. زیاد آرزو دارم در آینده  
پهلویت باشم. هر گاه یک طیاره  
را در حالت پرواز میبینم به هر  
کاری که مصروف باشم آنرا رها کرده  
به تماشای طیاره می پردازم.

انگشتان کوچک و باریک او بدون  
وقفه در حرکت اند. هر گاه یکسره  
فرصت به او دست میدهد کلوله  
بزرگ هم در دست او شکست  
میگیرند و در وقت بسیار کم و لحظات  
زود گذر تمدادی از طیارات،  
تانکها و سرازانی که با فرورصف  
بسته اند، در روبروش عرض وجود  
میکنند. اینها کار انگشتان کوچک  
ایمل (مهری) متعلم صنف ششم  
مکتب دوستی میباشد.  
او از همان اوان طفولیت هنگام  
میکه دستانتش با زمین گل آلود  
تلم میکرد د لث میخواست چیز -  
های از گل بسازد ولی مادر مانع  
نخورند.



# از نزدیک واز دور



ندارد • متفکر باشید •

راضیه رضا کارمند وزارت احیا و انکشاف دهات :  
حل جدول چشم مسوول صفحه را روشن کرد • زنده باشید •  
برهالی شریفی کارمند شورای

باشید • سلیقه تان را تریک می گویم •  
فخرما سلیمان زاده متعلقه •  
صنف یازدهم الف لیسه کتیر -  
الا استقامه ( نزد یک بین ) -

( نزد یک بین ) هم بالایی صفحه سرگرمی انتقال دارد که چراکلمات را با شرح مطالب جدول تطبیق نمیکند زیرا اکثر نقایس دارد ولی ( رازداریاش ) شمای انتخاب مطلب ( عمر انسان ) تان صد -

برصد میدمد و از شوق زیاد همین حالا با ما می کند بخوانید :  
( اگر حد متوسط عمر طبیعی انسان ( ۶۲ ) سال باشد علما محاسبه کرده اند که ( ۲۳ ) سال آن صرف خواب - ( ۱۱ ) سال آن صرف کار - ( ۶ ) سال آن صرف عبادت و تفریح - ( ۶ ) سال صرف مسافرت و راه رفتن ( ۶ ) سال صرف بیماری و کسالت - ( ۲ ) سال دیگر آن صرف پوشیدن لباس نمی شود ) و کارتون ارسال تان به مسوول صفحه ( بوجو خنده ) سپرده شد • مسعود باشید •

نزدیک بین ( عزیزان ) را از موقعیت تان را در انتخاب اشعار کمیادی و ارسال آن به مجله دانستیم منتها ( نزد یک بین ) از دیدن آن هم لغت در مطلب ( عجايب الهند ) نزد یک بود ضعف کند ، اشعار

زیران :  
خوش آمدید از قدیم گفته اند که ( نیکو و پرستش ) ( نزد یک بین ) با صراحت عرض میدارد که ( داگزل اود امیدان ) مطالب جالبی بفرستید ( رازداریاش ) هم خوشنود می شود • همکاری باشید •  
نظیفه لیسانسه پوهنشی علم طبیعی پوهنتون کابل و نهمیم از لیسه حبیبیه :  
اگر جدول جالب طرح کرده اید بفرستید تا نشر شود ولی در قلم حن الزحمة آن نباشید چون تمام کسانی که جدول می فرستند فقط استعداد خود را می آزمایند و سرود یگراینگه ماهمکاران را که توسط نامه مطلب می فرستند اقتضای داخل صفحات مجله می سازیم و کدام بودجه خاصی در جیب ( نزد یک بین ) در دست نیست • حل جدول که فرستاده بودید رسید • بفرستید •

کمیادی ( زوج عصر ) ( بول ) و ( معما ) به صفحه ( بوجو خنده ) سپرده شد تا بخندد • ولی مطلب ( در ریم ) جالب است چاپ میشود تشکر •  
سهیلا مسرور یارود و ستایش از حرمه سم خیرخانه :  
( رازداریاش ) ( نزد یک بین ) هر دویشان در مقابل تمام سوالات ( ۱۰۰ ) تان فقط سکوت می کنند و من مؤدب باشید •

محمد اشعاعیل برهان ابدالی :  
اتفاقاً ( نزد یک بین ) هم متوجه این نکته شده است •  
و چند بار با ( رازداریاش ) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •  
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :  
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه ( پرش ) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •  
نهمیه رحیمی از صنف دهم :  
فکاهیات کم خنده داشتند و ( نزد یک بین ) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

محمد اشعاعیل برهان ابدالی :  
اتفاقاً ( نزد یک بین ) هم متوجه این نکته شده است •  
و چند بار با ( رازداریاش ) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •  
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :  
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه ( پرش ) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •  
نهمیه رحیمی از صنف دهم :  
فکاهیات کم خنده داشتند و ( نزد یک بین ) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

بخوان تا خوب به اصطلاح ( ملا ) شوی آنوقت تامیتوانی شعر بنویسی معتدل باشید •  
عبدالوحد همراز :  
فکاهیات ارسالی نتوانست بدل مسوول صفحه جای بگیرد لذا به همجران چاپ مبتلا شد • خندان باشید •

یاسمین صباح لطیفی هادلیه حبیبی از لیسه رابعه بلخی :  
( رازداریاش ) عرض میدارد که خدا از چندت شهادت خیران نجات بدهد که حتی شعر شاعران را زخمی و کبود می سازد • فعلاً از چندک دست بکشید • مهربان باشید پیشنهادات شما را بفرستید شیرشاه سوری :  
سوالات به فوت زلمی سپرده شد و گشایی به مسوول ترکنا ری باب ، مجله تا ازین بعد درغذای چاشت ما مورین مجله گشایی اضافه کند و هم مستقیم شوند • فاضل باشید • خواهد شد •

فرزانه ظاهری :  
( نزد یک بین ) عرض میدارد که باخیام شوخی کردید مگر نشنیده بودید که ( باهرچه بازی بازی بیاریش با باهم بازی ) یا شمشوخ کردیم • شعر مقبول بود و لوا نظر وزن اشکال زیاد داشت در آئینه با ترازو درست وزن کنید ، فرزانه باشید •

حسین افغان از پوهنتون کابل :  
بوجو خنده می داند و چاپ فکاهیات جالب تان •  
نزدیک بین ( عزیزان ) را از موقعیت تان را در انتخاب اشعار کمیادی و ارسال آن به مجله دانستیم منتها ( نزد یک بین ) از دیدن آن هم لغت در مطلب ( عجايب الهند ) نزد یک بود ضعف کند ، اشعار

محمد اشعاعیل برهان ابدالی :  
اتفاقاً ( نزد یک بین ) هم متوجه این نکته شده است •  
و چند بار با ( رازداریاش ) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •  
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :  
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه ( پرش ) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •  
نهمیه رحیمی از صنف دهم :  
فکاهیات کم خنده داشتند و ( نزد یک بین ) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

حل جدول به مسوول صفحه -  
آن سپرده شد ، ( نزد یک بین ) آرزوند ست که این خوش خبری را به دوست تان محمد صفرزهی آفرحوزه هفتم نیز برسانید • شریک باشید •  
ما ریفا ( خوشه ) از صنف ۱۲ لیسه خدیجه جوزجانی ولایت جوزجان :

( رازداریاش ) طرح ( یکسی ناآشنا ) را به مسوول صفحه شعر سپرد ، او برایتان آئینده های درخشان آرزو کرد • ( تو - نزدیک بین ) شما را بخندانی میارند •  
حمیرا امان التحمیل لیسه زرغونه :

قسم حق ندارید ولی استعداد داستان نویسی را دارید ، زیرا در داستان تان ماه های از هنر داستان نویسی وجود دارد ولی زیاد تر بنویسید و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید •  
( رازداریاش ) هم جریست چاپ آنرا بیداکند - موفق باشید •

محمد اشعاعیل برهان ابدالی :  
اتفاقاً ( نزد یک بین ) هم متوجه این نکته شده است •  
و چند بار با ( رازداریاش ) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •  
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :  
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه ( پرش ) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •  
نهمیه رحیمی از صنف دهم :  
فکاهیات کم خنده داشتند و ( نزد یک بین ) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

محمد اشعاعیل برهان ابدالی :  
اتفاقاً ( نزد یک بین ) هم متوجه این نکته شده است •  
و چند بار با ( رازداریاش ) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •  
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :  
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه ( پرش ) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •  
نهمیه رحیمی از صنف دهم :  
فکاهیات کم خنده داشتند و ( نزد یک بین ) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

از ضرب المثل های تان ، مسوول صفحه تشکر خواهد کرد • موفق باشید •  
مستوره از لیسه مکران سم :  
احمد فوت زلمی سه روز است که در شعبه غیر حاضر است معلم می شود درباره سوالات تان فکر می کند زنده باشید •

فلورا آقائی محصل سال اول پوهنشی تاریخ و ادبیات پوهنتون بلخ :  
به لقمه از مطلب تان بعد از تلخیص ( نزد یک بین ) توجه کنید ( ای بگ سب ) ای پادشاه گلها !  
ایامیدانی جقدر ترا دوست دارم ؟ آیا میدانی چرا بیل در عشق تو قهرمان داستانها شده است ؟ آیا میدانی چرا روی معشوقه زوی تو تشبیه کرده اند ؟  
برای اینکه در قلم حالات تو تغییر نمی کنی و همچنان ساکت و آرام عطر انباشتی من کنی ) به امید توانایی قلم شما •

احمد ولید المبلاد ( سوری ) :  
از لیسه حبیبیه :  
واقعا فکاهی تان دست اول بود و ( نزد یک بین ) از خنده ضعف کرد و شاید هم ازین خاطر ضعف کرده باشد که خوشبختی همجوکتان را بید کرده است •  
مواج باشید •

احمد جاوید هنری و دوستان :  
شان از مکره تان اول :  
باز هم فکاهی دست اول ( تصمم خریدن موتر ) ولی نامه های تان به سیستم ( یک کلمه ) چهل قلندر بود ازین به بعد هر کدام نامه بنویسد چشم صفحه بوجو خنده روشن که باز صاحب فکاهی تازه شد • مستقل باشید •  
- ترین فروتن از لیسه مری :  
جان کاکا ( نزد یک بین ) از نامه ات تشکر • موفق باشی ، جویرا باشی •

محمد اشعاعیل برهان ابدالی :  
اتفاقاً ( نزد یک بین ) هم متوجه این نکته شده است •  
و چند بار با ( رازداریاش ) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •  
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :  
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه ( پرش ) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •  
نهمیه رحیمی از صنف دهم :  
فکاهیات کم خنده داشتند و ( نزد یک بین ) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

محمد اشعاعیل برهان ابدالی :  
اتفاقاً ( نزد یک بین ) هم متوجه این نکته شده است •  
و چند بار با ( رازداریاش ) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •  
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :  
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه ( پرش ) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •  
نهمیه رحیمی از صنف دهم :  
فکاهیات کم خنده داشتند و ( نزد یک بین ) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

محمد اشعاعیل برهان ابدالی :  
اتفاقاً ( نزد یک بین ) هم متوجه این نکته شده است •  
و چند بار با ( رازداریاش ) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •  
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :  
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه ( پرش ) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •  
نهمیه رحیمی از صنف دهم :  
فکاهیات کم خنده داشتند و ( نزد یک بین ) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

محمد اشعاعیل برهان ابدالی :  
اتفاقاً ( نزد یک بین ) هم متوجه این نکته شده است •  
و چند بار با ( رازداریاش ) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •  
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :  
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه ( پرش ) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •  
نهمیه رحیمی از صنف دهم :  
فکاهیات کم خنده داشتند و ( نزد یک بین ) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

محمد اشعاعیل برهان ابدالی :  
اتفاقاً ( نزد یک بین ) هم متوجه این نکته شده است •  
و چند بار با ( رازداریاش ) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •  
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :  
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه ( پرش ) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •  
نهمیه رحیمی از صنف دهم :  
فکاهیات کم خنده داشتند و ( نزد یک بین ) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

محمد اشعاعیل برهان ابدالی :  
اتفاقاً ( نزد یک بین ) هم متوجه این نکته شده است •  
و چند بار با ( رازداریاش ) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •  
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :  
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه ( پرش ) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •  
نهمیه رحیمی از صنف دهم :  
فکاهیات کم خنده داشتند و ( نزد یک بین ) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

# پاسخ به نامه ها

صالحه (من) ازصفند وازدم  
آمنه ندی :  
واهلکم السلام ، چطور هستد  
خد اکند جور باشید و ... حل  
جدول رسد از نکه های جالب  
خوش (نزد یک بین) آمد خد ا  
کنده مورد بستند (رازد ارباشی)  
واقع شود - موج باشه  
پیشنهادات جالب است .  
لیدا نا آرام فارغ التحصیل  
صفت دوازدم :  
مطلب ( رنج عشق) داغ های  
دل (نزد یک بین) راتازه کرد  
وهمین اکنون متاثر در گوشه  
نشسته است و اصرار دارد که این  
مطلب باید چاپ شود ولی بازهم  
زور مایه مسوول صفحه شعرا  
نمیرسد - آرام باشید .  
فرزانه طاهری ازصفن پازدم  
لیسه عالی زفونه :  
(نزد یک بین) آرزومند است که  
اخذ کند کدام فن و خوش تان  
تاجر همین تیغ ریش تراش نباشد  
در غیر آن (رازد ارباشی) مطلب را  
چاپ می کند - موفق باشید .  
فرید همدرد سرپازمانیست  
دولتی :  
(رازد ارباشی) این بار گوش  
مسوول چاپ را بدیوار می کند  
اگر قبیه داستانها و مطالب جله را  
غلط آورده بدهد (باغ خاطره)  
به مسوول شعر سپرده شده همدرد  
باشید .  
مستوره همن از تهیه مسکن .  
(نزد یک بین) مطلب ارسالی  
تا نرا چاپ می کند ، شرطیکه  
بدون زده خلاصی برایش یک  
مسکن تهیه کنید چون بیچاره  
در یک ماه چهل روز ریشت خانه  
کرایه سرگردان بوده و تا حال  
ده بار زهر ماده استعفا آمده  
است . جور باشید .  
آباسین (دهقان) ازلیسه  
انقلاب :  
از اینکه دانستید که زین

رای چی بکار میرود (نزد یک بین)  
استعداد شما صد آفرین میگردد  
بد .  
ذکرالله (تغییر زاده) سرپاز  
نرقه ۲ جبل الصراج :  
سوالات تان به مسوول صفحه  
آن سپرده شد تا بجوابد ولی  
در باره دوبیتی های تان باید  
بگویم که سرودن آنرا ادامه  
بدهید متیقین باشید که هم بهره  
تان به خوشی سپری می شود  
و هم صفحات جالبی از خاطره  
های فکری در آینده خواهید  
داشت - سرپاز باشید .  
- سمیرا آفرینتلی ازصفن  
دهم لیسه مریم :  
(رازد ارباشی) به شعرشکر  
چیزی نمی فهمد ولی (نزد یک بین)  
هم چیزی نمی فهمد ، ولی مسوول  
صفحه شعر ، در باره چاپ آن  
تصمیم خواهد گرفت ، موفق  
باشید .  
نسیه (غروب) از مکرویان کابلز  
(نزد یک بین) باشاهم عقیده  
است چون اکثر دختران جوان  
بهمین (خیال یلوه) آینده های  
خود را بخاک یکسان کرده اند  
ای کاش همه مثل شما می اندیشید  
و آرزوهای شان به اندازه سطح  
زنده گی و وضع کشور مایه بود .  
طلوع باشید .  
لهلما (عمر خیل) از کارمپروان :  
طرح ارسالی تان بنام (خواب)  
به مسوول صفحه شعر سپرده شد ،  
تا آنرا چاپ کند ، متباتی به  
(رازد ارباشی) غرض نیست .  
موفق باشید .  
برادر محترم اجمل فضل  
متعلم صف ۹ لیسه شهر شاه سورویا  
نامه پر از لطف تان رسیده  
امید واریم در آینده با ارسال  
مطالب سودمند همکار مجله  
باشید .  
برادر محترم عزت الله همدرد  
محل استیقت تعلیمات متوسطه

طب بلع :  
وقتی شعری یا مطلبی ارسال  
می کنید اینرا هم واضح نمایسد  
که از سروده های خود تان است  
و یا انتخابی .  
برادر عزیز محمد هاشم  
(انتظار گرمی)  
سروده تان را دریافتیم ، در  
یکی از شماره های آینده ازین بند  
صفحه ((شعر جوانان)) خواهد  
شد .  
برادر عزیز محمد ظاهر  
خورسند :  
در مورد ((مکاتبه باد و ستان))  
که شما پیشنهاد نموده اید باید  
بگویم که هرگاه خواستار چنین  
کاری باشید مابه نشر آن موافق  
استم ، بیتی از سروده تان را که  
نمایانگر استعداد شما است  
بخوانید :  
اصب چرا تو بگوشتها نشسته ای ؟  
آخر ما ، برای چه بی طاشسته  
پی ؟  
برادر محترم عبدالرحمن  
(بهکار نیک)) سر رهنمای امور  
جوانان نرقه ۱ غزنی :  
نامه ارسالی تان باد و قطعه  
سروده خود شمارسد ، اگر  
پهرومون شعر و شعری مطالعه  
نمایسد در آینده اشعار موزونی  
خواهید سرود .  
اینک دوبیتی از سروده تان :  
بعدرگاه اندم جانم کجا می  
طیبه دل و در ماتم کجا می  
XXX  
سید قاسم سید زاده کوهستانی  
ازصفن نهم لیسه عمر شهید :  
(نزد یک بین) می گوید که یک  
(خاشه) قدت ، اینطور از عشق  
سخن می گوئی که فقط یک ده  
سپهراهن کهنه کرده باشی . بهر  
حال خود را بدرد عشق فعلا  
میتلانسازید که از در رس هاقصب  
می مانید . هشار باشید .  
لعل جان نایل از شهر مزارشیر  
سب :

دوست عزیز! در روضه حضرت  
مولا (نزد یک بین) رادهاکن  
تا دیگر واسطه را قبول نکند و بدون  
کدام واسطه مطلبی (هوس) ارسالی  
تا را بنشرد - زنده باشی .  
زلفر بجز از کانه ۲ :  
خوش زلمی میداند و جواب سوالات  
جوان باشید .  
به چشماتم بین شب کور گشتم  
کجایی نور چشماتم کجا می  
برادر عزیز بارک ((بارکزی))  
محصل سال سوم رشته جغت  
پوهنسی هوایی :  
در صفحه شعر مجله اشعار  
انتخابی شعران معاصره چاپ  
میرسد ، میتوانید آنها را مطالعه  
نمایید .  
برادر محترم عبدالعزیز فایض  
از مزار شریف :  
دو فصل که از سروده های تان  
بدست ما رسید در یکی از صفحات  
شعر جوانان به نشرشان اقدام  
میشود .  
برادر ارجمند مرتضی (فره مند)  
از طب بلع :  
نامه پر از شکوه و شکایت تان  
رسید که غزلی از سروده های خود  
شمارانیز همراه داشت با نشر  
قسمتی از سروده تان می گویم  
که صفحه ((جواب به نامه ها))  
برای نامه های دوستان مجله  
اختصاص داده شده است اگر نامه  
های پیرا که می رسند جواب نمی دهیم  
پس چه می کنیم ؟  
گاهی :  
باتوازشق  
باتوازرچه که خوب است سخن  
ها گفتم ...  
تو مگر ...  
حرفهای دل مجروح مرا  
هیچ انگاشته رفتی  
کاش ای خوبرو ترین باور پاک  
توبه همراهی یک خیل پرستو  
به سفر می رفتی .  
تا به امید تو باز  
به ره آمدنت  
منتظر می بودم ...  
افای قیامی

# برای شما فال گزیده ایم



### متولدین ماه حمل :

راه درازی در پیش رو دارید . اندیشه های نیک همیشه توشه خوب سفرزنده گی اند . روشن اندیشی و خوش بینی تان سبب میگردد تا زنده گی را زیباتر درک کنید . دوستی برایتان نامه میفرستد و منتظر است از شما احوال بگیرد .

### متولدین ماه میزان :

خوشبختی در لباس های کهنه و چهارد یوار بر محبت خانه تسنان نهفته است ، سعی نکنید با سنگ های سخت سرتان را بچنگانید . کودکان شما منتظر دیدارتان است ، فرصتی را که برای دیدار آنها دارید از دست ندهید ، خطر کوچک یک مریضی شمارا تهدید می کند . اگر کمی با احتیاط باشید ممکن است از مصاب شدن با آن در امان بمانید .

### متولدین ماه ثور :

سفری در پیش رو دارید . خواب های تان را تعبیر نیک کنید . زیبایی در سادگی است و شما آنرا بهتر درک کرده اید ، قلبی گشاده همواره انتظار شمارا دارد به معربانای شما نیازمند است امید کسی را پاسخ ندهید ، هنوز فصل بهار برای شما پایان نیافته سعی کنید بهاران زنده گی را با سعادت سپری کنید و ارزش های عالی را درک نمایید .

### متولدین ماه عقرب :

بلی همینطور است گاهی بسیاری مسایل مثل یک تعداد فو مثل یک چانس است که پیش می آید کسانی از آن مستفید میشوند و کسانی نه افسوس کردن چندان مفید واقع نمیشود ، بهتر است هشیار تر باشید و از لحظه های گذرای زنده گی فیض بهتر بگیرید .

### متولدین ماه جوزا :

از کجاکه شما همه چیز را میدانید . بسیار مسایلی در زنده گی وجود دارد که نمیشود آنرا با فورمول ها و حرف های حسابی و کتابسی حل و فصل نمایند ، به این سبب خود را رنج ندهید و دوستان خود را آزاده نسازید ، روز شرا ترک نکنید و از نوشتن مشروبات مضمر خود داری کنید ، مسافران تان می آیند و امید های بزرگ تان بر آورده میشود .

### متولدین ماه قوس :

زنده گی راه درازی است بفرم آنکه تعبیر شاعرانه زنده گی ((دروزه دنیاست)) سعی کنید در رواندیش باشید و صرفاً به پیش بایتان نظر نکنید ، نامه ی برایتان میرسد که برای شما حاوی پیام معنی خواهد بود دست تان را در خرج کردن با احتیاط باز کنید .

### متولدین ماه سرطان :

شما آرزوهای خوبی دارید ، اما متوجه باشید بسیاری از خواسته های شما خواست های همگانی است که به زودی بر آورده میشوند ، بلیس همانطور که شما فکر کرده اید تصمیم دوری از خانواده تصمیم درست نیست ، بگذارید روزگاران تلخ و سرد راهم در خانه و خانواده خود در کار آنها با مردانگی سپری کنید .

### متولدین ماه جدی :

توقع بیجای شما از دوستان سبب میگردد آنان از شما فاصله بگیرند هر چیز حد و اندازه ی دارد از کسی که او را با احساسات از خود رانده اید معذرت بخواهید امید ای تان بر آورده میگردد منتظر یک ملاقات خوب باشید .

### متولدین ماه اسد :

در خانواده همه به بزرگ منشی شما چشم دارند ترسو بودن کسار انسان هایی است که تصور می کنند مرگ وزنده گی با زبچه های قابل خرید و فروشند . به نامه دوستی که شما رابه سوی خود فراخوانده با سخ منفی بدید به نان گرم و آب سرد خانه قناعت کنید ، طفل تان به زودی صحت یاب میشود .

### متولدین ماه دلو :

چرا فکر میکنید با یک گل بهار میشود ، شما شخص اجتماعی باشید و با دوستان در خانواده مناسبات نیک داشته باشید ، از گله مندی های خورد بگذرید ، همه چیز هروقتی که بخواهید آغاز میشود به اصطلاح ماهی راهروقت از آب بگیرد تازه است .

### متولدین ماه سنبله :

مسافران شما آرام استند و در محلاتی که کاروزنده گی دارند به آرامی به سر می برند ، بسیاری از خانواده متولد ماه سنبله به زودی از مسافران خود که در اطراف وطن اند احوال بدستی می آورند . آرزوهایی همگانی بر آورده میشود ، تشویق و تکرانی تان به زودی جای خود رابه آرامش می سپارد ، متوجه کودکان زیبای تان باشید چون ممکن است مریضی آنها را تهدید کند .

### متولدین ماه حوت :

گاهی در زنده گی چنین پیش می آید که شما نیت نیک داشته باشید اما طرف مقابل آنرا تعبیر منفی مینماید ، سنگی را که بالا می اندازید سرتان را از زیر آن دور نگه دارید برای ملاقات دوستان خوب صله و پیشانی گشاده داشته باشید ، زود زود تصمیم عوض نکنید .

# خود را امتحان کنید

واقعیت اینست که ((شانس)) هرگز کورگورانه عمل نمی کند و این مرغ بلند پرواز دایما برپای خانه کسی می نشیند که هنر انتظار کشیدن، یافتن و رام کردن این را داشته باشد. در واقع ((شانس)) برای همه وجود ندارد، اما آنهایی موفق به شکار آن می شوند که از فرصت های مناسب استفاده کنند و با چشمان باز در جاده پر پی و خم زنده گو گام بردارند.

آیا شما هنر استفاده از شانس را دارید و میتوانی این برنده شیرین را در لحظه مناسب شکار کنید؟ این تست ما برای این مسئله است و شما را بهتر بخودتان می شناساند. به پرسش کاملاً دقت کنید و جوابهای صادقانه بدهید:

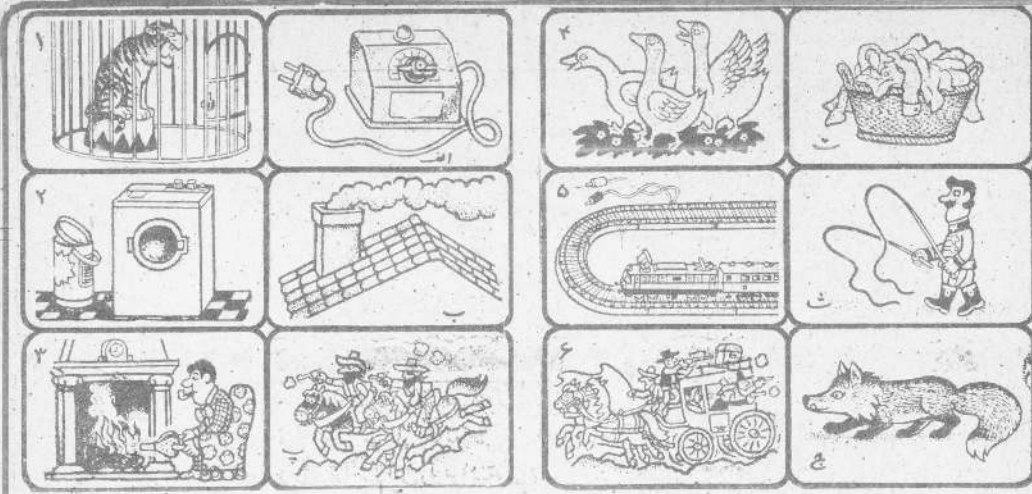
## پرسشهای تست:

- ۱- هنگامیکه مجبور به گرفتن تصمیم مهم هستید چقدر می کنید؟
- الف: موضوع را با پدر و مادر و دوستان در میان می گذارید و نظر آنان را جویای می شوید؟
- ب: به احساس و فریزه خود رجوع می کنید و مطابق آنچه بدلتان می گذرد تصمیم میگیرید؟
- ج: خوب با خود می اندیشید و سلسله رایسک و سنگین می کشید تا تصمیم نهایی را بگیرید؟
- د: گرفتن تصمیم را به همه موکل می کنید.
- ۲- فرض کنیم که امروز بدلاهی سخت ناراحت و عصبانی هستید؟
- الف: می نشینید و تامل می کنید اشک می ریزید؟
- ب: سعی می کنید بهر قیمت که شده مسیر افکار تاثر اوضاع کنید؟
- ج: بخود میگوئید که ((ایمن همه بگذرد)) و فردا وضع بهتر خواهد شد؟
- د: بروی خود نمی آویزید و اندوهتان را بدل می ریزید؟
- ۳- وقتی که در مجلسی مسرود

- توجه یک شخصی ناشناس ترار می گیرید چه واکنشی نشان می دهید؟
- الف: با خود نگر می کنید که او شما را با دیگری عوض گرفته؟
- ب: وانمود می کنید که آماده افتتاح باب آشنایی با او هستید؟
- ج: از روی تواضع وارد می شوی را برابرش تکان می دهید و می گذارید؟
- د: ناراحت می شوید و سر بر میگردانید؟
- ۴- در آینده نزدیک شما میبایست امتحان مهمی بدهید برای آماده کردن بیشتر چه می کنید؟
- الف: درسهای امتحان را تکرار می کنید و مطالب را بارها میخوانید؟
- ب: بچانه‌ها خود اعتماد می کنید؟
- ج: از دوست خود میخواهید که مطالب را از شما بپرسد تا به میزان آماده گی خود پی ببرید؟
- د: به تصور اینکه موفق نخواهید شد دست روی دست می گذارید؟
- ۵- برای خزان که رسیده لباس های مناسبی ندارید و بولی

- هم در ساط نیست چقدر می کنید؟
- الف: از در و مادر خود می خواهید که وجوه لازم را در اختیارتان بگذارد؟
- ب: نکت بخت آزمای می خرید به امید اینکه ناگهان بولدار شوید؟
- ج: در جستجوی یک کار و قفسی بروی آبیید تا بولی بدست آید؟
- د: به خود می قبولانید که به آنچه دارید قانع باشید.
- ۶- یکی از دوستان تان شما را بیک مهمانی دعوت کرده است که پدر و مادر تان به محیط آن موافق نیستند تکلیف شما چیست؟
- الف: به آن دوست می گویند که در آن شب گرفتار هستید و قبلاً قول داده اید؟
- ب: تصمیم میگیرید که عرض مخالفت پدر و مادر تان به آن مهمانی بروید؟
- ج: از در و مادر دوست تان می خواهید که اجازه شمارا از در و مادر تان بگیرد؟
- د: از ترس اینکه پدر و مادر تان جواب رد بدهند، اصلاً موضوع را برایشان مطرح نمی کنید؟
- ۷- هنگام عبور از سڑک، طرز راه رفتن شما چگونه است؟
- الف: تند و سریع در حالیکه سر تا تان را می زیراند اخته اید؟
- ب: آرام و گردش کان و گلچین گلچین.
- ج: نه سریع، نه آرام، خیلی هادی و در حالیکه رو بروی خود را می بینید؟
- د: خیلی محتاط و خجسته

- در حالیکه فکر می کنید همه چشم به شما دوخته اند؟
- ۸- فرض می کنیم که شما نامزدی داشته باشید و او اغلب از آرایش و شیک پوشی یکی از دوستان شما تعریف می کند عکس العمل شما چیست؟
- الف: کسی حسودیتان می شود و سعی می کند که از آن فاصله بگیرید.
- ب: آرایش و طرز لباس پوشیدن خود را تغییر می دهید تا توجه نامزد تان را جلب کنید؟
- ج: وانمود می کنید که با اظهار نظر نامزد تان در مورد دوست خود موافق هستید؟
- د: تحسین های نامزد تان را توهین نسبت بخود تلقی می کنید و عصبانی می شوید؟
- ۹- فرض کنیم که فال خود را در یکی از مجلات خوانده اید و طبق آن پیش بینی شده که امروز دیدار غیرمنتظره ای برایتان اتفاق خواهد افتاد چقدر می کنید؟
- الف: شانه پالاسی اندازید و فکر می کنید که امروز همه مثل روز های دیگر است؟
- ب: خوشحال می شوید و خیلی بیشتر از هر روز به سرو و سح خود می رسید؟
- ج: فال را جدی نمی گیرید اما با روحیه بهتر و خوشبینی بیشتر از خانه بیرون می روید؟
- د: بوزخندی می زیند و بد بینی بیشتری در خود احساس می کنید؟
- ۱۰- قرار بود با یکی از دوستان خود به محل بروید که خیلی دوست دارید ولی در ساعت آخر قبل از حرکت دوست تان تلیفون



می کند و معذرت می خواهد چه می کنید ؟  
 الف : مسافرت خود را همسفران چون نتوانستن برای شما حالب نیست ؟  
 ب : تصمیم میگیرید و می روید چون فکر می کنید در آنجا دوستان تازه بر خواهید یافت ؟  
 ج : بدوستان دیگران مراجعه می کنید تا شاید همسفری یابید ؟  
 د : تنها عام سفر می شوید تا با هم های خود تنها باشید ؟

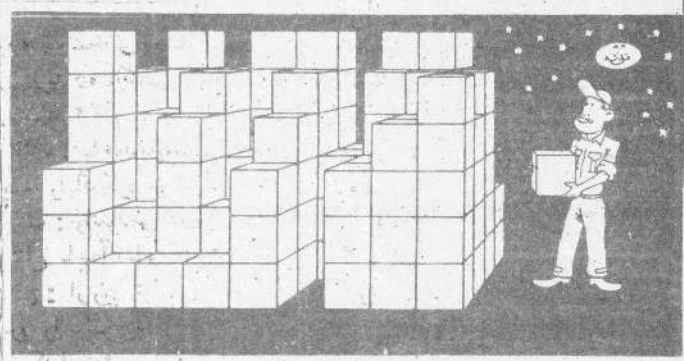
با سخ های تست را در شماره آینده خوانید

ارسالو حسینا خزال

در این مکتب بود یک مکتب ملاحظه می کنید که مکتب های یک ردیف را با اعداد و مکتب های ردیف دیگر را با حروف مشخص کرده ایم . اگر خوب کنید متوجه خواهید شد که هر یک از مکتب های ردیف دوم مکمل یکی از مکتب های ردیف اول است . سردقت کنید و برای ما بنویسید که هر تمویری مکمل کدام تصویر دیگر است .

### حل کننده گات

- لیلا امین — حامد — مستمند
- محمد نسیم ساعی — ماریا وکیل
- همراز — اکی هژیو — نسیمه
- زینا — فاطمه شریف — سوما فزاق
- ساتی سرراز — منیره مسعود
- زمره ( سحر ) — شکیلا لاش
- حسین رحیمی — گلالی امیری
- فریا — محمد شفیق — سنا
- سعیده — لینا نارام — کلتا
- توریک اسدی — بلقیس قرانی
- عبدالرزاق حسن یسار



پتویید :

- ۱- چند مکعب جوی بکار رفته است .
- ۲- چه تعداد از مکعبها با زمین برخورد دارند .
- ۳- مکعب های که جنم لها قادر به دیدن انها نیست چندتاست .

جواب های خود را به ما بفرستید .

### تشریح

مات در دو حرکت

# سرگرمی های پرسشها



الوارث  
همه چیز از همه جا  
همه چیز از همه جا



وسایل ولوا نم مورد نیاز خانواده ها را از کمپو های معروف جهان  
تعیه و عرضه میدار. ادرس: مقابل زینب ننداری شهرنو - کابل



تیر پیلارگان

آدرس:

بصورت پرچون از نزد یکنزین  
دکانهای منزلشان، وطور  
صده از طاهر لمیتد در کوچی  
مارکیت دستیاب نمایند.

صحت  
طفل  
شانرا  
تضمین  
میکنند

# لکی فایف ۵۵۵



وقتی محفل خوشی تان در لکسی فایف باشد در تمام عمر  
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر مشهري آماده

بذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت ۱۲ - ۰۲

آن رس : شعر نومقابل مسجد جامع شیرپور  
تیلیفون (۳۰۴۱۰)

۱۰۳

قیمت ۳۵ افغانی





**بزرگ افغان**

**فروشگاه**

# یک روز بی نظیر همسب

در مایل آگوش خرید کنید

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان  
یک جشن واقعی خواهد بود .  
وقت راقبلا ریزوف  
اگر چاشت در شهر هستید غذای خوشمزده وارزان  
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**